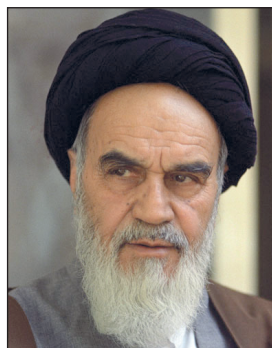
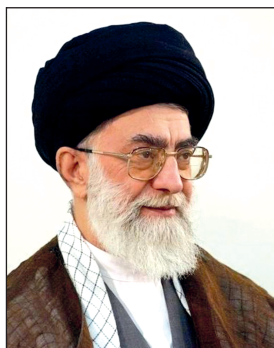


# بسم الله الرحمن الرحيم

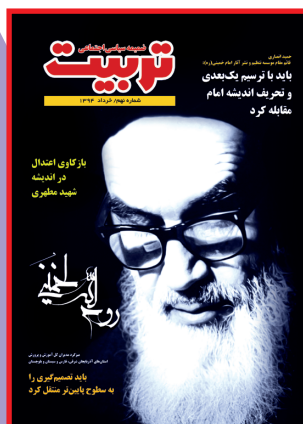
آیت الله خامنه‌ای:  
واقعاً او (امام) مصداق  
ایمان و عمل صالح  
بود. ایمانش به استحکام  
کوه‌ها می‌مانست  
و عمل صالح‌اش با  
خستگی ناپذیری  
باورنکردنی توأم بود.



امام خمینی:  
پانزده خرداد در عین  
حالی که مصیبت بود  
لکن مبارک بود برای  
ملت که منتهی شد به  
یک امر بزرگی و آن  
استقلال کشور و آزادی  
برای همه مملکت(بود).

## ضمیمه سیاسی اجتماعی تربیت

شماره نهم / خرداد ۱۳۹۴ / قیمت ۵۰۰ تومان



صاحب امتیاز: معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش  
مدیرمسئول: دکتر حمیدرضا کفاش  
زیر نظر شورای نویسندگان

چاپ و توزیع: موسسه فرهنگی منادی تربیت  
نشانی دفتر ماهنامه: تهران - میدان فردوسی، خیابان شهید قرنی، نبش چهارراه سمیه،  
وزارت آموزش و پرورش، ساختمان علاقه‌مندان، طبقه سوم  
نشانی مرکز توزیع: تهران - خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه بیمه، پلاک ۲۶  
تلفن: ۸۸۹۱۲۷۲۹  
نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

همکاران این شماره:

علی اشرفی - فیروزه درشتی - مهرداد جهانگیری - رسول شکوهی - علی تاجدینی - احمدرضا قلی‌پور - حسن بهشتی‌پور - محمدهادی شکوهی  
مرتضی مکی - طاهرا خراسانی - غلامرضا تشکری سورکوهی - دکتر علی باقری دولت‌آبادی - بیتا سلگی - احمد عابدینی - علی انصاری - حسن آقاییوسفی

صفحه‌آرایی: امیر استرابی

طراحی جلد: آتلیه ماهنامه دستخط

پست الکترونیکی:

tarbiat30ya30@gmail.com

خوانندگان گرامی برای ارسال مقالات و اعلام نظر و طرح پیشنهادها می‌توانند از طریق نشانی فوق اقدام کنند.

## در این شماره می‌خوانید:

### سرمقاله

۵ تجلیل از امام، بزرگداشت ارزش‌ها

### پای سخن و دپویری

۶ بازرسی از مراکز نظامی و گفت‌وگو با دانشمندان هسته‌ای هرگز صورت نمی‌گیرد

### هنگام با رئیس‌جمهور

۹ زبان گویای اسلام کتاب است نه شمشیر

(متن سخنان دکتر حسن روحانی در آیین افتتاحیه بیست‌وهشتمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب)

### رویداد

۱۱ دغدغه معیشت معلمان این بار از زبان مسئولان

۱۳ نماد همدلی و هم‌بانی

۱۵ جنجال سه‌فوریتی

۱۷ برادر ... از شما بعید بود!

۱۸ نمایشگاه کتاب بیست‌وهشتم، از متن تا حاشیه

۲۰ گامی تازه برای احیای «خانه احزاب»

### مقاله

۲۲ چگونه مدیر موفقی باشیم (غلامرضا تشکری سورکوهی)

### پرونده اول

۲۳ چه کسی باید به پرسش‌های اعتقادی و سیاسی دانش‌آموزان پاسخ دهد؟

(گفت‌وگو با هیئت رئیس‌مجلس هفتم دانش‌آموزی)

### آموزشی

۲۸ کاربرد و جایگاه استدلال در تحلیل سیاسی (حسن بهشتی‌پور)

۳۴ آشنایی با ملزومات یک تحلیل خوب (حسن بهشتی‌پور)

۳۹ ارزیابی عملکرد و چالش‌های تیم‌سازی (احمدرضا قلی‌پور)

۴۴ فرهنگ کار تیمی (احمدرضا قلی‌پور)

### پرونده دوم

۴۸ باید با ترسیم یک‌بعدی و تحریف اندیشه امام مقابله کرد

(گفت‌وگو با دکتر حمید انصاری قائم مقام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره))

۵۸ مشکلات فرهنگی جهان اسلام و راهکارهای آن از دیدگاه امام خمینی (دکتر علی باقری دولت‌آبادی، بیتا سلگی)

۶۶ امام و اقلیت‌های مذهبی (طاها خراسانی)

### یاد

۷۰ عشق و عرفان (سخنرانی سردار شهید دکتر چمران در سالگرد شهادت دکتر شریعتی)

### پرونده اندیشه

۷۴ با آثار و اندیشه دکتر علی شریعتی چگونه مواجه شویم؟

### اندیشه

۷۷ بازکاوی «اعتدال» در اندیشه استاد مطهری (علی تاجدینی)

### بین‌الملل

۸۰ انتخابات پارلمانی متفاوت انگلیس (مرتضی مکی)

### گفت‌وگو

۸۶ باید تصمیم‌گیری را به سطوح پایین‌تر منتقل کرد

(میزگرد مدیران کل آموزش و پرورش استان‌های آذربایجان شرقی، فارس و سیستان و بلوچستان)

### مقاله خرداندیشگان

۹۴ نقش تربیتی - اجتماعی اردوی دانش‌آموزی (حسن آقابوسفی)

۹۵ دشواری‌های تحلیل صحیح سیاسی و اجتماعی (احمد عابدینی)

۹۷ برای تربیت سیاسی دانش‌آموزان چه باید کرد؟ (علی انصاری)



# تجلیل از امام، بزرگداشت ارزش‌ها

۱

خرداد ماه برای هر ایرانی یادآور اتفاقات تلخ و شیرین زیادی است؛ از شادی آزادی خرمشهر تا تلخی کشتار روحانیون در مدرسه فضیه و از همه جانگدازتر، رحلت معمار کبیر انقلاب. امسال تقارن مناسبت‌های ملی خرداد با ایام مبارکه ماه شعبان از جمله میلاد حضرت امام حسین(ع)، حضرت ابوالفضل(ع) و امام سجاد(ع) و سرانجام روز ولادت امام زمان(عج)، بر اهمیت این ماه افزوده است.

در این ماه هر ساله مراسم بزرگداشت بنیانگذار انقلاب برگزار می‌شود اما مهم‌ترین امر ضرورت پابندی به آرمان‌ها و ارزش‌های امام و بهره‌گیری از اندیشه‌های آن عزیز سفرکرده برای ساختن آینده کشور و پیشبرد آرمان‌های نظام اسلامی است. امام خمینی احیاگر اندیشه سیاسی اسلام در نظر و عمل در دوره معاصر است و روح اسلام‌خواهی در مردم مسلمان قطعاً مدیون مبارزات فکری و سیاسی ایشان است. بعد از رحلت امام خمینی کلامی از مقام معظم رهبری در وصف ایشان صادر شد که قطعاً توصیف بسیار خوبی از جایگاه امام خمینی در میان مردم جهان است. ایشان فرمودند که «این انقلاب بی‌نام خمینی در جهان شناخته شده نیست» و این واقعیتی است که مردم جهان حتی اگر نام ایران و وصف انقلاب اسلامی آن را نشنیده باشند اما نام «خمینی» حتماً به گوش آنان رسیده است.

این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که انقلاب اسلامی تنها در ایجاد و پیروزی‌اش مدیون امام خمینی نیست بلکه تداوم حیات آن نیز به اندیشه و تدابیر و دوراندیشی و نظام‌سازی امام خمینی وابسته است. روزی مقام معظم رهبری درباره این بعد از شخصیت امام خمینی فرموده بودند که امام خمینی، ما و ملت ایران را با تمام توان در تاریخ به سوی جلو پرتاب کرده است و هنوز ما با زور بازوی ایشان به پیش می‌رویم. اکنون از امام خمینی میراث بزرگی برای ما باقی مانده است که اندیشه و مرام و آرمان‌های محکم و عقلانی اسلامی و انقلابی از مهمترین آن است. نتیجه عینی و عملی آن اندیشه که با مبارزات مستمر ایشان محقق شد، نظام سیاسی جمهوری اسلامی است که حفظ آن از اوجب واجبات معرفی شده است و امانتی است که بر دوش همه ما سنگینی می‌کند. البته ایشان حفظ حیثیت اسلام را مهم‌تر از حفظ نظام اسلامی می‌دانستند و بر این باور بودند که عملکرد ما در جایگاه حکومت نباید به حیثیت دین و دینداری ما صدمه وارد کند بلکه باید بتواند بر اعتبار و آبروی دین نزد مردم ایران و جهان بیفزاید. طبعاً برای حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید اصول و ارزش‌های اصلی آن از جمله سیاست نه شرقی و نه غربی، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از وحدت و حرکت امت بزرگ اسلامی و فائق آمدن بر عوامل اختلاف و دوگانگی مسلمین در سطح جهان، مجاهدت برای ایجاد مدینه فاضله اسلامی و... را شناخت تا با حراست از آنها، حفاظت از نظام مقدس اسلامی عملی شود.

خداوند امام راحل را با اولیا و صلحا و شهدای انقلاب اسلامی از شهدای ۱۵ خرداد تا شهدای دفاع مقدس، محشور نماید و راهش را مستدام بدارد.

۲

ماهانمه تربیت سیاسی اجتماعی به شماره آخر خود در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ رسید. از ابتدا قرار گذاشته بودیم که برای تابستان هم یک شماره تابستانه منتشر کنیم اما با توجه به تعطیلی مدارس کشور و احتمال ایجاد اشکال در توزیع نشریه، از این کار منصرف شدیم و بنابراین آخرین شماره این نشریه را در سال تحصیلی جاری پیش رو دارید. ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی علیرغم همه مشکلات و موانع موجود سعی کرد به وظیفه دشوار خود در جهت اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی به خوانندگان عمل کند و شمر ثمر باشد. در این ۹ شماره هم مباحث آموزشی در زمینه «کار تیمی» و «روش تحلیل سیاسی» برای معلمان و مربیان و مدیران ارائه شد و هم رخدادهای ایران و منطقه و جهان مورد بررسی اجمالی قرار گرفت و هم موضوعات مرتبط با آموزش و پرورش در قالب گفتگو با صاحب‌نظران و مسئولان مورد توجه بود. در همه این مطالب سعی کردیم رویکرد آموزشی و تحلیلی - تبیینی را مد نظر داشته باشیم و از جناح‌زدگی پرهیزیم و غنای تحلیلی مخاطبان را مد نظر قرار بدهیم. به گمان خودمان به این اصول پایبند بودیم و آگاهانه از آن تخطی نکردیم و امیدواریم خوانندگان گرامی نیز با ما در این ارزیابی و قضاوت همراه بوده باشند.

تابستان فرصتی است تا به ارزیابی عملکرد ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی بپردازیم و نقاط قوت و ضعف کارمان را بشناسیم و با صاحب‌نظران درباره محتوای مورد نیاز مربیان و معلمان مشورت کنیم و برای شروع مجدد کار نشریه در مهرماه آماده شویم. طبعاً ممکن است با آغاز سال جدید تحصیلی، تغییراتی در سبک و سیاق و ظاهر نشریه تربیت سیاسی اجتماعی ایجاد کنیم ولی برای ایجاد هر گونه تغییری در محتوا و ظاهر نشریه قطعاً نیازمند بهره‌گیری از نظرات انتقادی خوانندگان گرامی هستیم. بنابراین بسیار خوشحال خواهیم شد تا خوانندگان گرامی طی چندماه آینده که فرصت جمع‌بندی نظرات و انتقادات و پیشنهادات است، ما را از نظرات و پیشنهادهای خود مطلع و بهره‌مند سازند تا انتشار نشریه مطابق با نیازها و خواسته‌های همکاران گرامی ما در سراسر کشور تداوم یابد و دقیقاً محتوایی تولید شود که پرسش ذهنی خوانندگان محترم نشریه را پاسخ دهد.

۳

در نهایت یک نکته را باید یادآوری کنیم. قرار بود دو بحث «کار گروهی» و «روش تحلیل سیاسی» در شماره ۱۰ نشریه به اتمام برسند. از آنجا که انتشار شماره‌های بعدی در تابستان به خاطر مشکلات اجرایی و عدم دسترسی به مخاطبان در مدارس، منتفی شده است، ناچار شدیم آخرین بخش این دو مقاله را هم در همین شماره درج کنیم. امیدواریم خوانندگان گرامی طولانی شدن این دو مطلب در این شماره را بر ما ببخشایند و عذر ما را بپذیرند.

مدیرمسئول



مقام معظم رهبری:

## بازرسی از مراکز نظامی و گفت‌وگو با دانشمندان هسته‌ای هرگز صورت نمی‌گیرد

ایشان با تأکید بر اینکه ما به دنبال اقتدار پلیسی هالیوودی و جوامع غربی و آمریکایی نیستیم افزودند: چنین اقتداری نه تنها امنیت ایجاد نخواهد کرد بلکه موجب ناامنی هم خواهد شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: اقتدار مطلوب نظام اسلامی، قاطعیت در کنار عدالت، مروت و ترجم است، همان‌گونه که ذات مقدس پروردگار در عین آنکه رحمن و رحیم است، صاحب عذاب الیم نیز است.

ایشان قانون‌گرایی در دو بُعد مواجهه با مردم و همچنین در درون سازمان نیروی انتظامی را ضروری و با اهمیت برشمردند و گفتند: به دلیل سطح گستردگی ارتباط نیروی انتظامی با مردم، سلامت نیرو در این سازمان بسیار مهم است به گونه‌ای که یک نیروی درستکار و قاطع می‌تواند مایه آبروی نظام جمهوری اسلامی در مقابل دیدگان مردم شود.

### تقویت تولید داخلی، تنها راه علاج مشکلات اقتصادی

نهم اردیبهشت ماه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هزاران نفر از کارگران سراسر کشور نکاتی را خطاب به مردم و مسئولان در مورد بهبود وضعیت اقتصادی و نقش با اهمیت کارگران خاطر نشان کردند.

رهبر انقلاب اسلامی، هدف از دیدار با کارگران را تجلیل از «کار و کارگر» و برجسته‌تر شدن ارزش کار در ذهن مسئولان و جامعه خواندند و افزودند: بوسه پیامبر بر دست کارگر، یک تعارف نیست بلکه تعلیم است.

ایشان با تجلیل از استحکام، هوشیاری و نجابت جامعه کارگری در مقابل تحریکات مستمر داخل و خارج کشور در سه دهه اخیر، خاطرنشان کردند: مجموعه کارگری با تحمل همه سختی‌ها و مشکلات و تلاش بی‌وقفه در راه پیشرفت کشور، حقا و انصافاً امتحان خوبی داده است و مسئولان باید این فداکاری و نجابت را با تلاش بیشتر برای حل مسائل کارگران، قدرشناسی کنند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به مشکلات موجود در حوزه‌های کارگری، نظیر اخراج کارگران، بیکاری، تعویق‌ها و مشکلات معیشتی تأکید کردند: این مشکلات با حرف حل نمی‌شود بلکه اقدام و ابتکار می‌طلبد.

ایشان تقویت تولید داخلی را ستون فقرات «حل مشکلات کشور و تحقق اقتصاد

رهبر معظم انقلاب در اردیبهشت ماه دیدارهای مختلفی با فرماندهان نیروی انتظامی، جمعی از کارگران سراسر کشور، جمعی از معلمان، رئیس‌جمهوری عراق، مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی داشتند و همچنین در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع) شرکت کردند و سخنرانی‌هایی نیز داشتند که در ادامه و همچنین بخش‌های دیگر آمده است.

### امنیت همه جانبه، مهم‌ترین وظیفه نیروی انتظامی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ۶ اردیبهشت در دیدار با شرکت‌کنندگان در همایش فرماندهان و مدیران و رؤسای عقیدتی و سیاسی نیروی انتظامی، به نکاتی پیرامون بحث امنیت و نقش نیروی انتظامی اشاره داشتند.

مقام معظم رهبری، اهمیت ایجاد و استقرار امنیت به‌عنوان مأموریت اصلی نیروی انتظامی را نشان‌دهنده اهمیت سازمان این نیرو برشمردند و افزودند: ایجاد امنیت مقوله‌ای تبلیغاتی و لسانی نیست بلکه وجود امنیت را باید مردم احساس کنند.

ایشان با تأکید بر اینکه نیروی انتظامی در ابعاد مختلف امنیت، اعم از امنیت در رفت و آمد جاده‌ای، امنیت شهرها، مرزها و مراکز مختلف نباید به هیچ حدی قانع باشد، تأمین امنیت روانی جامعه را یکی از موارد بسیار مهم دانستند و خاطر نشان کردند: مقابله با ناامنی‌های روانی در جامعه همچون نگرانی خانواده‌ها از حضور فرزندان‌شان در خیابان‌ها و بوستان‌ها به دلیل احتمال کشیده شدن آنها به سمت مواد مخدر و یا نگرانی از کشنده شدن جوانان به سمت فحشا و منکرات، بسیار با اهمیت‌تر از مقابله با ناامنی‌های فیزیکی است و باید با چنین ناامنی‌هایی به‌طور جدی مقابله شود.

رهبر انقلاب اسلامی جولان دادن برخی جوان‌های سرمست غرور ثروت با خودروهای گران‌قیمت در خیابان‌ها را یکی دیگر از مظاهر ایجاد ناامنی روانی در جامعه برشمردند و تأکید کردند: نیروی انتظامی باید برای ابعاد مختلف ناامنی برنامه داشته باشد و با آنها مقابله کند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای لازمه ایجاد امنیت در جامعه را، عمل مقتدرانه پلیس دانستند و گفتند: نیروی انتظامی مظهر حاکمیت و امنیت جمهوری اسلامی است بنابراین باید اقتدار داشته باشد. اما این اقتدار به معنای ظلم کردن و حرکت بی‌مهار نیست.



مسلمانان جهان و همه انسان‌های آزاد، بشریت را نیازمند درس‌های بعثت و بازخوانی این درس‌ها دانستند و افزودند: بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مقابله با جاهلیتی بود که نه فقط مخصوص جزیره‌العرب، بلکه بر امپراطوری‌های آن روز دنیا نیز حاکم بود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دو عنصر اصلی این جاهلیت را «شهوت» و «غضب» برشمردند و خاطرنشان کردند: اسلام در آن زمان به مقابله با عرصه وسیعی از گمراهی در زندگی انسان‌ها پرداخت که از یک طرف ناشی از شهوات نفسانی و جنسی مهارگسیخته و از طرف دیگر ناشی از حاکمیت غضب و قساوت ویران‌گر بود.

ایشان با اشاره به بازتولید جاهلیت دوران قبل از اسلام در عصر کنونی، بر همان دو پایه «شهوت» و «غضب»، افزودند: امروز نیز شاهد شهوت‌رانی بی‌منطق و بی‌مهار و قساوت و کشتار بی‌حدومرز هستیم با این تفاوت که جاهلیت کنونی متأسفانه مجهز به سلاح علم و دانش شده و بسیار خطرناک‌تر است.

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: البته در مقابل، اسلام نیز مجهزتر و نیروی عظیم اسلامی با استفاده از ابزارهای گوناگون در دنیا گسترده شده و امید به موفقیت نیز بالا

است اما شرط آن «بصیرت» و «عزم و همت» است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه شرایط کنونی کشورهای اسلامی و نامانی، برادرکشی و تسلط گروه‌های تروریستی در کشورهای منطقه، نمونه‌هایی از جاهلیت مدرن امروز است که نتیجه طراحی قدرت‌های استکباری و در رأس آنها آمریکا است، گفتند: آنها برای اجرای اهداف شوم و حفظ منافع خود، از تبلیغات گسترده مبتنی بر دروغ نیز استفاده می‌کنند که نمونه آن ادعای آمریکایی‌ها در مبارزه با تروریسم است.

ایشان خاطرنشان کردند: آمریکایی‌ها در حالی این ادعاها را مطرح می‌کنند که خودشان به دست داشتن در ایجاد خطرناک‌ترین گروه‌های تروریستی همچون داعش اذعان کردند. آمریکایی‌ها رسماً از گروه‌های تروریستی در سوریه و پشتیبانان آنها حمایت می‌کنند، آمریکایی‌ها از رژیم جعلی صهیونیستی که فلسطینی‌ها را در غزه و ساحل غربی مورد فشار قرار داده است، حمایت می‌کنند اما در شعارهایشان، به دروغ مدعی مبارزه با تروریسم هستند و این، همان «جاهلیت مدرن» است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، محور اصلی سیاست‌های خبیث‌آلود استکبار را در منطقه، در شرایط کنونی، ایجاد جنگ‌های نیابتی خواندند و تأکید کردند: آنها به دنبال منافع خود و پر کردن جیب کمپانی‌های اسلحه‌سازی هستند، بنابراین کشورهای منطقه باید هوشیار باشند تا اسیر این سیاست‌ها نشوند.

ایشان یکی دیگر از ادعاهای دروغین آمریکا را، ادعا درخصوص امنیت منطقه خلیج فارس دانستند و افزودند: امنیت خلیج فارس مربوط به کشورهای این منطقه است که دارای منافع مشترک هستند و نه آمریکا. بنابراین امنیت منطقه خلیج فارس باید به‌وسیله کشورهای همین منطقه تأمین شود.

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه آمریکا به دنبال تأمین امنیت منطقه خلیج فارس نیست و صلاحیت اظهار نظر در این خصوص را هم ندارد، گفتند: اگر منطقه خلیج فارس امن باشد، همه کشورهای منطقه از این امنیت بهره‌مند خواهند شد اما اگر خلیج فارس ناامن شود، برای همه کشورهای منطقه ناامن خواهد بود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نمونه دیگر از دروغ بودن ادعای آمریکایی‌ها مبنی بر تلاش برای حفظ امنیت منطقه را، اوضاع تأسفبار یمین خواندند و افزودند: امروز یمین به صحنه کشتار کودکان و زنان بی‌گناه تبدیل شده است که عامل آن کشورهای به‌ظاهر مسلمان هستند اما طراح و عامل اصلی آن، آمریکا است.

ایشان با اشاره به ادعای دروغین دیگر آمریکایی‌ها مبنی بر حمایت ایران از تروریسم، خاطرنشان کردند: ملت ایران با تروریسمی که با پول و حمایت آمریکا، در داخل کشور، سربلند کرده بود، قاطعانه مقابله کرد، آن وقت ایران متهم به حمایت از تروریسم می‌شود! در حالی که آن کسی که آشکارا از تروریسم حمایت می‌کند، آمریکا است.

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه ملت ایران همواره در مقابل تروریسم و حامیان آنها بوده و خواهد بود گفتند: ملت ایران با همه کسانی که در عراق، سوریه، لبنان و سرزمین‌های اشغالی در مقابل خطرناک‌ترین تروریست‌ها و صهیونیست‌های تروریست ایستاده‌اند، همکاری خواهد کرد.

ایشان ملت‌های یمین، بحرین و فلسطین را از جمله ملت‌های مظلوم دانستند و خاطرنشان کردند: در حالی که در صدر اسلام، مشرکین مکه در ماه حرام، جنگ را متوقف

مقاومتی» برشمردند و افزودند: برخی می‌گویند در شرایط تحریم و فشار، رونق تولید داخلی امکان‌پذیر نیست، بدون شک تحریم‌های ظالمانه در بروز مشکلات تأثیر داشته است اما تحریم و فشار، بدون تردید نمی‌تواند جلوی «تلاش عمومی، سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده» را برای رونق تولید داخلی بگیرد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برای اثبات ناتوانی تحریم‌ها در سد کردن تلاش‌های داخلی، به پیشرفت‌های شگرف ایران در زمینه صنایع نظامی، زیست‌فناوری، سدسازی، نانو، صنایع دانش‌بنیان، هسته‌ای و دیگر زمینه‌ها اشاره کردند و افزودند: در برخی از این عرصه‌ها، فشارهای تحریمی بسیار بیشتر بوده است اما نتوانسته در مسیر تلاش و پیشرفت نیروهای داخلی مانعی ایجاد کند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، «توجه و تمرکز بر تولید» را علاوه بر حل مشکلات اقتصادی، موجب «حساس عزت و استغنیای ملی» برشمردند و افزودند: استحکام ساختار داخلی قدرت از جمله در زمینه اقتصادی، موجب تقویت مذاکره‌کنندگان پشت میز هر مذاکره‌ای می‌شود و الا طرف مقابل مدام شرط و شروط می‌گذارد و حرف‌های مفت و بی‌ربط می‌زند.

رهبر انقلاب اسلامی پس از تبیین ضرورت تمرکز بر رونق تولید داخلی، به تشریح لوازم و ضروریات تحقق این هدف بزرگ ملی پرداختند. ایشان همدلی و هم‌زبانی همه عناصر و عوامل مرتبط با تولید داخلی را زمینه‌ساز جابجایی صخره‌ای بزرگ از سر راه پیشرفت کشور برشمردند و افزودند: سرمایه‌گذاران داخلی به عنوان یکی از عناصر مهم تقویت تولید داخلی، امکانات و سرمایه‌های خود را در این زمینه مصروف کنند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: سرمایه‌گذاری که با صرف نظر کردن از سود بیشتر دلالی و عرصه‌های غیرتولیدی، به رونق تولید داخلی بپردازد بدون شک در حال عبادت است.

ایشان انجام دادن متقن و مستحکم تولید داخلی را سهم مهم کارگران در تقویت تولید برشمردند و افزودند: مصرف‌کنندگان با انصاف نیز، با درک مصلحت کشور، چشم بر برندها و مارک‌های خارجی ببندند و با مصرف کالاهای داخلی به کمک هموطنان کارگر، بشتابند.

رهبر انقلاب، با اشاره به گستردگی دستگاه‌های دولتی، دولت را بزرگ‌ترین مصرف‌کننده کالا خواندند و به وزیر کار تأکید کردند: در دولت اصرار و پافشاری کنید که مصارف دستگاه‌های دولتی، مطلقاً داخلی باشد و دولت هرگونه مصرف کالاهای ریز و درشت خارجی را در صورت وجود مشابه داخلی، بر خود حرام بداند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مبارزه قاطعانه و عملی با قاچاق را یکی دیگر از عوامل بسیار مؤثر در تقویت تولید داخلی برشمردند. ایشان افزودند: البته واردات برخی کالاها در اختیار بخش خصوصی است اما دولت می‌تواند با نظارت و هدایت بر واردات، از وارد شدن لطمه به تولیدات داخلی جلوگیری کند.

ایشان فعالیت بیشتر و تأثیرگذار رسانه‌ها در زمینه ترویج مصرف تولیدات داخلی و مسئولیت مجلس در ثبات قوانین سرمایه‌گذاری را از دیگر عوامل تقویت تولید دانستند و افزودند: متولیان فرهنگی هم به گونه‌ای عمل کنند که نكوهش تنبیلی و استقبال از کار سخت، در فرهنگ عمومی جامعه، به یک ارزش تبدیل شود.

بخش مهم دیگری از سخنان امروز رهبر انقلاب به موضوع مبارزه با فساد اختصاص داشت. ایشان با انتقاد از حرف‌زدن‌های مکرر و بی‌عملی در مقابله با فساد تأکید کردند: با «دزد دزد» گفتن، دزد از سرقت دست بر نمی‌دارد باید جلوی او را گرفت.

رهبر انقلاب اسلامی افزودند: مسئولان کشور، روزنامه نیستند که مدام راجع به فساد حرف بزنند آنها باید وارد عمل شوند و جلوی فساد را به معنای واقعی کلمه بگیرند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در نوعی جمع‌بندی از سخنانشان تأکید کردند: کلید حل مشکلات اقتصادی در لوزان و ژنو و نیویورک نیست، در داخل کشور است و همه باید مسئولیت‌های متفاوت خود را در تقویت تولید داخلی به عنوان «تنها راه علاج مشکلات اقتصادی»، انجام دهند.

### امنیت خلیج فارس ضامن امنیت کشورهای منطقه

در خجسته سالروز بعثت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۲۶ اردیبهشت در دیدار جمعی از مسئولان و کارگزاران نظام، سفرای کشورهای اسلامی و قشرهای مختلف مردم، به نکات مختلفی اشاره کردند. رهبر معظم انقلاب اسلامی با تبریک عید بزرگ و تاریخی مبعث به ملت ایران و





می کردند، امروز در یمن، در ماه رجب که ماه حرام است، بر سر مردم بی گناه این کشور بمب و موشک ریخته می شود.

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه حمایت از مظلوم دستور صریح اسلام است، افزودند: ما هر اندازه که بتوانیم از مظلوم دفاع و با ظالم مقابله خواهیم کرد.

حضرت آیت الله خامنه ای کشورهای منطقه را به هوشیاری در قبال سیاست استکبار برای ایجاد دشمن موهوم و ترساندن این کشورها از یکدیگر، فراخواندند و گفتند: آنها تلاش دارند تا دشمن اصلی را که استکبار و وابستگان آنها و صهیونیست ها هستند، در حاشیه نگه دارند و کشورهای اسلامی را در مقابل یکدیگر قرار دهند، بنابراین باید با این سیاست که همان جاهلیت مدرن است، مقابله کرد.

ایشان با تأکید بر اینکه ملت های منطقه بیدار شده اند، خاطرنشان کردند: شاید بتوان بیداری اسلامی را برای دوره ای موقت سرکوب کرد اما بیداری و بصیرت، سرکوب شدنی نیستند و امروز ملت ایران و بیشتر ملت های منطقه، آگاه و هوشیار هستند.

### منوعیت بازرسی از مراکز نظامی

در آستانه روز پاسدار و همچنین سوم خرداد سالروز عملیات غرور آفرین بیت المقدس و فتح خرمشهر، در سی ام اردیبهشت مراسم دانش آموزی دانشجوین افسری و تربیت پاسداری دانشگاه امام حسین علیه السلام با حضور حضرت آیت الله خامنه ای فرمانده معظم کل قوا برگزار شد.

حضرت آیت الله خامنه ای با تأکید بر اینکه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شجره طیبه ای است که به مرحله قابل قبولی از توانایی ها و پیشرفت و بلوغ فکری و عملی رسیده است، افزودند: دانشگاه امام حسین علیه السلام یکی از نشانه های تکامل و حرکت رو به جلوی سپاه است.

ایشان عقیده این دانشگاه را، عملیات های مهم دوران دفاع مقدس و مجاهدت و فداکاری پیشکسوتان سپاه برشمردند و خطاب به دانشجویان این دانشگاه گفتند: امروز پرچم حرکت انقلاب عظیم اسلامی که پرچم گفتمان نوین اسلامی است، به دست شما رسیده و باید آن را همانند گذشتگان خود، با قدرت و استحکام به پیش ببرید.

رهبر انقلاب اسلامی، پرچم گفتمان نوین اسلامی را برای سعادت بشریت راهگشا و برای نسل جوان دنیا، پرکشش و پرجاذبه دانستند و خاطرنشان کردند: این حرکت پرافتخار، با رهبری امام بزرگوار ما به وجود آمد و ملت ایران با از خود گذشتگی و فداکاری، از این حرکت پاسداری و این پرچم را بلند کرد.

حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به وجود گفتمان دیگری تحت عنوان «گفتمان جاهلیت»، افزودند: گفتمان جاهلیت امروز که گفتمانی ظالمانه، زور گویانه، متکبرانه و خودخواهانه و از جانب قدرت های سلطه گر جهان است، در مقابل گفتمان اسلامی قرار دارد که طرفدار عدالت، آزادی بشر و از بین رفتن زمینه های استثمار و استعمار، و نابودی نظام سلطه است.

ایشان با تأکید بر اینکه چشمان تیزبین ملت ها قادر به تشخیص این دو گفتمان و شناخت حرکت منافقانه و ریاکارانه گفتمان جاهلیت، تحت پوشش الفاظی همچون «حقوق بشر» و «عدم خشونت»، است، گفتند: امکان آشتی و نزدیکی این دو گفتمان به یکدیگر هیچ گاه وجود نخواهد داشت زیرا یک گفتمان قاتل به ظلم و ستمی زه گری با ملت ها است، در حالی که گفتمان دیگر، قاتل به حمایت از مظلومان و مقابله با ظالمان است.

رهبر انقلاب با اشاره به تبلیغات دشمنان مبنی بر منزوی بودن جمهوری اسلامی ایران، خاطرنشان کردند: نظام اسلامی از ابتدا تاکنون همواره در دل ملت ها جای داشته است و نشانه بارز آن، ابراز علاقه و شیفتگی مردم کشورهای مختلف دنیا نسبت به رؤسای جمهور ایران، در طول سی و شش سال گذشته است.

حضرت آیت الله خامنه ای، نام ملت ایران را در میان ملت ها و حتی دولت مردان منصف و مستقل و آزادگان جهان، نامی بلندآوازه و پرافتخار خواندند و تأکید کردند: منزوی

کسانی هستند که فقط می توانند با زور و دلار، برخی افراد را جذب خود کنند. ایشان با تأکید بر اینکه ملت ایران، عزت خود را به وسیله اسلام و حرکت و آرمان های انقلابی به دست آورده است، به وجود برخی چالش ها در مقابل نظام اسلامی اشاره کردند و گفتند: ما از این چالش ها هیچ ایا و واهمه ای نداریم زیرا وجود چالش نشان دهنده تحرک، زنده و فعال بودن و حرکت روبه رشد است.

رهبر انقلاب تأکید کردند: ملت ایران از این چالش ها، با قدرت و با توکل بر خدا و با اعتماد به نفس، عبور خواهد کرد. حضرت آیت الله خامنه ای یکی از این چالش ها را زورگویی ها و زیاده خواهی های طرف مقابل در مذاکرات هسته ای دانستند و خاطرنشان کردند: دشمنان، همچنان ملت ایران و مسئولان را به خوبی شناخته اند که حرف زور می زند زیرا ملت و دولت برآمده از این ملت، هیچ گاه تسلیم حرف زور نخواهند شد.

ایشان با تأکید بر اینکه هر مقدار در مقابل زیاده خواهی های طرف مقابل کوتاه آمده شود، آنها جلوتر خواهند آمد، خاطرنشان کردند: باید در مقابل این زیاده خواهی ها، دیواره مستحکمی از عزم و توکل و اقتدار ملی به وجود آید.

رهبر انقلاب یک نمونه از زیاده خواهی های طرف مقابل در مذاکرات هسته ای را درخواست برای بازرسی از مراکز نظامی و گفتگو با دانشمندان و محققان ایرانی بیان کردند و افزودند: همان گونه که قبلاً هم گفته شد، اجازه هیچ گونه بازرسی از هیچ یک از مراکز نظامی و همچنین گفتگو با دانشمندان هسته ای و سایر رشته های حساس و اهانت به حریم آنها، داده نخواهد شد.

حضرت آیت الله خامنه ای تأکید کردند: من اجازه نخواهم داد که بیگانگان بیایند و با دانشمندان و فرزندان عزیز و برجسته این ملت صحبت و از آنان بازجویی کنند.

ایشان با تأکید بر اینکه هیچ ملت و دولت عاقلی اجازه چنین کاری را نمی دهد، گفتند: دشمن پرو و وقیح، انتظار دارد که ما اجازه دهیم آنها با دانشمندان و محققان ما درباره یک پیشرفت اساسی بومی و ملی گفتگو کنند اما مطلقاً چنین اجازه ای داده نخواهد شد. رهبر انقلاب خاطرنشان کردند: این موضوع را دشمنان نظام اسلامی و همه کسانی که منتظر تصمیم نظام هستند، به روشنی متوجه شوند.

حضرت آیت الله خامنه ای افزودند: مسئولین عزیز کشور که با شجاعت در این میدان حرکت می کنند، بدانند که تنها راه مقابله با دشمن وقیح، عزم راسخ و عدم انفعال است. ایشان تأکید کردند: مسئولان و مذاکره کنندگان باید پیام عظمت ملت ایران را در مذاکرات نشان دهند.

رهبر انقلاب با تأکید بر اینکه همه مسئولان به برکت انقلاب اسلامی است که صاحب مسئولیت شده اند، خاطرنشان کردند: همه ما خدمت گزار مردم هستیم و وظیفه داریم که در مقابل زورگویی، وقاحت، توقعات بی جا و توطئه ها با کمال استقامت بایستیم.

حضرت آیت الله خامنه ای در ادامه به برخی خبرها مبنی بر تلاش مشترک دشمنان و برخی مسئولان سفیه منطقه خلیج فارس برای کشاندن جنگ های نیابتی به نزدیکی مرزهای ایران اشاره و تأکید کردند: پاسداران انقلاب اسلامی و همه پاسداران حریم امنیت ملی در نیروهای مسلح هوشیار و بیدارند و اگر شیطنتی صورت بگیرد، واکنش جمهوری اسلامی ایران بسیار سخت خواهد بود.

ایشان با تأکید بر اینکه ملت ایران با امیدواری کامل به حرکت در مسیر افق روشن خود ادامه خواهد داد، خاطرنشان کردند: پیمودن مسیر حرکت به سمت آرمان های والا، قطعاً همراه با هزینه هایی است و در طول تاریخ نیز ملت هایی مدال لیاقت گرفته اند که در مقابل چالش ها به زانو در نیامدند و در مقابل هر گونه تجاوز سخت و نرم، حصار مستحکم عزم و اقتدار ملی را نشان دادند.

رهبر انقلاب، ملت ایران را در زمره چنین ملت هایی دانستند و در پایان اظهار امیدواری کردند که جوانان عزیز و نسل نورسیده، بار سنگین امانتی را که از نسل گذشته به آنها رسیده، بهتر و مستحکم تر از قبل به پیش برند.



متن سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی  
در آیین افتتاحیه بیست و هشتمین دوره نمایشگاه بین المللی کتاب

## زبان گویای اسلام کتاب است نه شمشیر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهیرین و صحبه المنتجبین

آغاز یکار بیست و هشتمین نمایشگاه بین المللی کتاب را حضور همه فرهیختگان، فرهنگ دوستان، ناشران، مؤلفان، صاحب نظران، میهمانان عزیز از کشورهای دوست و خارجی، وزرای محترم کشور برادر عمان و عراق و همچنین همه آنهایی که در طول زندگی انس با کتاب دارند، تبریک و تهنیت عرض می کنم.

اگر ما بگوییم انس ما با کتاب است و افتخار ما به کتاب است، هدایت ما از کتاب است و فرهنگ، ادب و شعر ما از کتاب است و بخش بزرگ دیپلماسی فرهنگی ما به کتاب است، سخنی به گزاف نگفته ایم. ما دارای آیین و دینی هستیم که معجزه پیامبر عظیم الشان این دین کتاب و میراث امامش نیز کتاب است.

افتخارات سرزمین ما، فرهنگ اسلام ما و فرهنگ ایران ما در شاهکاری چون شاهنامه در تحفه ای چون بوستان، گلستان و در اثر معنوی چون مثنوی معنوی و در اثر گرانبهایی چون دیوان حافظ جمع شده و این واقعیتی است که ما با کتاب با دنیا حرف زدیم و تمدن ما از طریق کتاب به جهانیان معرفی می شود.

مگر نه این است که قانون ابن سینا یا زینت بخش دانشگاه ها و همه کتابخانه های بزرگ شرق و غرب و محل مراجعه اندیشمندان و دانشمندان بوده است.

منطق ما یا کتاب است. اسلام ما هم زبان گویایش کتاب است و نه شمشیر. و با کتاب، قرآن و آیات و کلمات پیامبر عظیم الشان (ص)، صحابه بزرگوار و امامان،

واقعیت اسلام برای جهانیان تبیین شده است...

بعضی فکر می کنند در یک جدالی بین کتاب کاغذی و دنیای دیجیتال، این کتاب کاغذی است که روز به روز مغلوب و مغلوب تر می شود و کم کم جای کتاب، موبایل های هوشمند و تبلت ها جایگزین می شود، گر چه شکل کتاب ممکن است به صور گوناگون در جامعه نشر پیدا کند، اما هیچ چیز جای کتاب را نخواهد گرفت. کتاب مانده است، می ماند و پایدار خواهد ماند. مگر می شود خانه ای باشد با همه ابزار الکترونیکی که وجود دارد و یک کتابی به نام قرآن مجید و ده ها کتاب دینی و صدها کتاب روایی و تاریخی و ادبی در قفسه خانه نباشد، اوراق آن کتاب دیده نشود و زیارت نگردد.

کتاب می ماند و خواهد ماند. اما ما هم در قبال کتاب وظایفی را بر عهده داریم، اولاً کتاب یک مجموعه است از مولف و مترجم گرفته تا آن ویراستار و حروف چین و چاپخانه، توزیع و نشر همه دست به دست هم می دهند تا کتابی نوشته شود و به دست اهل آن رسانده شود. برای این کار دولت حداقل در زمینه سخت افزاری احساس وظیفه می کند، برای اینکه همه وسایل سخت افزار را در اختیار مؤلفان، نویسندگان، ناشران، موعظان، نمایشگاه و فروشگاه ها قرار داده شود و در زمینه نرم افزاری ما کار را سهل و سهل تر کنیم.

فضای ما فضای امن باشد و فضای آزادی، البته اصولی همچون احترام به فرهنگ دینی و چارچوب امنیت ملی، منافع ملی، توجه به هویت اسلامی و ملی و دینی باید مورد توجه همگان باشد. نمی توان آنچنان دروازه ها را باز کرد تا هر خرافه ای به نام کتاب در اختیار دیگران قرار گیرد، یا هر سخن افراطی به نام کتاب یا به نام





دین و انقلاب در اختیار نوجوانان و جوانان ما قرار گیرد و نمی‌توان انچنان سخت‌گیرانه عمل کرد که برای مؤلف و ناشر هر روز زحمت و ورود در کوچه‌های پرپیچ و خم در برابر آنها قرار داد.

اصول ما برای نشر، باید کاملاً شفاف، روشن و کوتاه باشد، اگر نظارت‌ها سلیقه‌ای شود آن وقت چاپ اول مجاز، چاپ دوم ممنوع و چاپ سوم مستحب می‌شود، چون سلیقه‌ای است. خدا نکند که روزی این گونه موضوعات جناحی شود و منافع شخص، گروه و جمع مدنظر قرار گیرد.

کتاب برای بیان واقعیت‌ها، تاریخ گذشته، رفع نیازمندی‌های امروز، مهارت‌آموزی، رسیدن به قله‌های دانش و برای آن است که جامعه بتواند به بهترین ابزار علمی مشکلات جامعه را به راحت‌ترین شکل حل کند. بحمدالله نمایشگاه بین‌المللی کتاب همواره و هر ساله در تهران پررونق است. اینکه گفته شد ۳۰۰ هزار عنوان کتاب داخلی، ۱۶۰ هزار عنوان کتاب خارجی در این نمایشگاه عرضه می‌شود و هزاران ناشر داخلی و خارجی در اینجا حضور دارند و فعال هستند و یا نمایندگان آنها حضور یافتند، جای بسی افتخار است.

اینکه گفته می‌شود که در سال گذشته نمایشگاه بین‌المللی تهران ۳ میلیون نفر بازدید کننده داشته جای خوشبختی است اما به همین نسبت باید کتابفروشی‌های ما هم در سطح شهر تهران و استان‌ها و شهرستان‌ها و حتی بخش‌ها و روستاها پررونق باشد و کتابخانه‌های عمومی ما پرمرجعه کننده باشد. اگر کتابخانه عمومی ما خلوت باشد و اگر ناشران ما در انتظار مشتری ساعت‌ها چشم به ورودی مغازه بدوزند پیداست ما هنوز مشکل داریم و در جامعه ما آشتی و دوستی کامل با کتاب تحقق پیدا نکرده است.

هم دولت و هم ناشران و مردم و جوانان، همه باید این بار مسئولیت را بپذیریم، کتاب را باید رونق دهیم، راهی وجود ندارد مگر آنکه کتاب خریدن و کتاب خوانی وارد سبک زندگی ما شود. تا اینچنین نشده است، نمی‌توانیم مشکل را حل کنیم. اینکه کتاب ارزان یا گران است، کتاب را مجانی یا ارزان کنیم این تجربه شخصی من است هر کتابی که مجانی به کسی بدهید او ورق می‌زند، ولی نمی‌خواند. کتاب را باید پول داد تا صفحه صفحه آن را خواند. گاهی آمار و ارقام به ما می‌گوید فلان کتاب این قدر نشر پیدا کرده است بعد که بررسی می‌شود می‌بینیم فلان نهاد پولی دارد و نمی‌داند چه کند کتابی را نشر داده و به همه جا می‌فرستد. آمار بالا می‌رود، اما چند نفر خوانده‌اند، چه مقدار تأثیرگذار بوده است.

آثار کتاب را باید در جامعه، اخلاق اجتماعی و رقابت‌های سالم یا رقابت‌های ناسالم بین احزاب، گروه‌ها و جناح‌ها باید مشاهده کنیم. معیار در جامعه ادب، اخلاق، متانت، اعتدال، تدین، کشوردوستی، جامعه‌دوستی و مردم‌دوستی است. کتاب خوب و بد به این نیست که به نفع یا به ضرر من است. کتاب خوب کتابی است که با استدلال و با ادب باشد. آن کتاب خوب است ولو اینکه به نفع من نباشد. کتابی که با بی‌ادبی همراه است هرچند که به ظاهر با شعار زیبا باشد، به ظاهر مدافع حق و حقیقت باشد، لحن ناصحیح، توهین و بی‌ادبی، ارزش کتاب را به صفر تنزل می‌دهد.

کتاب خوب یعنی کتاب مستدل، یعنی کتابی که با اخلاق و ادب همراه است، ما باید کاری کنیم، فضا را برای نویسندگان، آماده‌تر بکنیم باید کاری بکنیم، کتاب راحت‌تر در دسترس باشد. چرا در مترو و اتوبوس واحد، قطار بین‌شهری، هواپیمایی ما خیلی کم دیده می‌شود کسی کتاب بخواند.

شما در برخی از کشورهای غربی و شرقی، می‌بینید یک کتاب دست جوانی است. در اتوبوس، مطب، ایستگاه راه‌آهن، ادامه کتابش را در آنجا می‌خواند و برای کتاب ارزش قائل است.

به کتاب ایمان بیاوریم، اول ایمان به کتاب است باید معتقد شویم که کتاب باید وارد زندگی ما شود. آن روزی که به عنوان هدیه عید به یک نوجوان به جای پیراهن، کتاب هدیه کردید و او وقتی آن را دید، خوشحال شد و به جای ادکلن کتاب به دوستت هدیه کردی و او خوشحال شد و گفت به چه هدیه خوبی، این

## آثار کتاب را باید در جامعه، اخلاق اجتماعی و رقابت‌های سالم یا رقابت‌های ناسالم بین احزاب، گروه‌ها و جناح‌ها باید مشاهده کنیم. معیار در جامعه ادب، اخلاق، متانت، اعتدال، تدین، کشوردوستی، جامعه‌دوستی و مردم‌دوستی است. کتاب خوب و بد به این نیست که به نفع یا به ضرر من است. کتاب خوب کتابی است که با استدلال و با ادب باشد.

شرایط مطلوب است و آن روزی که کتاب هدیه کردی و هدیه گیرنده با یک نگاهی و لحنی ممنون گفت، یعنی اینکه به چیز دیگری می‌آوردی بهتر بود این معنایش این است که کتاب وارد زندگی ما نشده است.

تا رادیو و تلویزیون، رسانه‌ها، روزنامه‌ها، سایت‌ها همان قدر که برای ورزش و ورزشکار، رئیس این جناح و آن جناح که او را قهرمان می‌کند، برای کتاب و مؤلف کتاب به همان اندازه ارزش قائل نشد، یعنی هنوز معضلات ما در زمینه رشد و توسعه و فرهنگ حل نشده است.

تا مولفان بزرگ را به عنوان فرهیختگان جامعه و ناشران توانمند را به عنوان مددکاران فرهنگی جامعه شناسیم و به جامعه معرفی نکنیم نمی‌توانیم مشکلات را حل و فصل کنیم.

امروز معضلات فراوانی در داخل کشور داریم، از مشکلات مادی، آب و محیط زیست و جاده و ریل و انرژی گرفته تا معضلاتی چون آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی و تا معضلات منطقه‌ای و جهانی، یک بخش راه‌حل این معضلات را باید در کتاب ببینیم. در معرفی

انقلاب و فرهنگ یک ملت یک راهش را باید کتاب ببینیم. در بسیاری از کشورهای منطقه خودمان در شبه جزیره هند، آسیای مرکزی و در همسایگان غربی و جنوبی ما می‌بینیم ایران را با حافظ و سعدی، ابن سینا، زکریا و فارابی می‌شناسند و اینها را از طریق کتاب و دیوانشان می‌شناسند. پس کتاب هم راه علقه و تماس و دیپلماسی واقعی با دولت‌ها و ملت‌های دیگر است و هم باید معضلات و مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی را از طریق کتاب، نوشتن و خواندن حل و فصل کنیم.

امروز در منطقه ما، منطقه کشتار، ترور، انفجار، نابودی آثار تمدنی قرن‌ها؛ متأسفانه منطقه ما با این معضل مواجه شده است، دنیا به معضل منطقه ما لبخند نزند، فلان کشور آمریکایی یا اروپایی به اینکه سلاح بیشتر به این و آن می‌فروشد افتخار نکند. منطقه را ناامن می‌کنند و کشورهای همدیگر را به ناروا از هم هراسان می‌کنند و زمینه را برای فروش سلاح آماده می‌کنند و به منطقه می‌آیند و افتخار می‌کنند که میلیارد ها دلار و یورو به کشورهای منطقه سلاح می‌فروشند.

نکند از ناامنی منطقه خوشحالند. اینطوری می‌خواهیم اشتغال در کشورهای غربی درست کنیم؛ اشتغال کارگر در فلان کارخانه اسلحه سازی با کشتار مردم در بغداد، دمشق و صنعاء.

مردم باید کشته شوند، آثار تمدنی باید ویران شود، به ظاهر ائتلاف علیه تروریسم هم تشکیل شود اما واقعیت چه. چرا از بمباران مردم بی‌گناه حمایت می‌کنید؟ چرا با زبان و در عمل از اختلاف بین اقوام و مذاهب حمایت می‌کنید؟ ما شیعه و سنی، ترک و فارس، عرب، بلوچ، ترکمن، قرن‌ها با هم زندگی کردیم نه جنگی و نه اختلافی داشتیم. در بازار در همین بازار تهران یا بازار بغداد و دمشق مغازه مسیحی، یهودی و مسلمان در کنار هم بود. مغازه این قوم و با آن قوم کنار هم بود. صبح‌ها به هم سلام می‌کردند و شب‌ها با روی خوش با هم خداحافظی می‌کردند. چرا اختلاف و کشتار به پا کردید.

درمان درد جامعه امروز و جهان معاصر، ما راهی جز اعتدال، اخلاق و ادب ندارد. تا روزی که افراط و افراطی‌گری و خشونت است دیگران بر آن اسب سوار می‌شوند و معضلات برای جامعه می‌آفرینند.

دین ما دین کتاب بود. امروز همه ما این رسالت و وظیفه سنگین و بزرگ را بر دوش داریم تا فرهنگ و اخلاق را توسعه دهیم و جوان و نوجوان را به خواندن کتاب تشویق کنیم. من در چند مورد بیان کردم، تا کتابخوانی احیا نشود و تا نوجوان‌ها و جوان‌ها در دبیرستان و دبستان با کتاب صمیمی نشوند، معضل کتابخوانی حل نخواهد شد.

از آموزش و پرورش باید شروع کنیم. باید از مساجد شروع کنیم. چطور کتابخانه در دوران انقلاب پررونق بود، همه باید تلاش کنیم و آن زمان است که کتاب و نشر کتاب جایگاه واقعی خود را در جامعه پیدا می‌کند و اثر آن در جامعه، تعالی فرهنگی و رشد و توسعه خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ.



## دغدغه معیشت معلمان؛ این بار از زبان مسئولان

هم‌زمان با هفته گرامی‌داشت مقام معلم، گروهی از معلمان نمونه کشور در چند جلسه مهم به دیدار مسئولان بلندپایه نظام رفتند. نکته جالب این بود که در این جلسات نیز به مشکلات معیشتی معلمان اشاره شد اما این بار برخلاف ماه‌های اخیر، نه معلمان که این مسئولان نظام بودند که پیش از معلمان به موضوع معیشت و منزلت معلم اشاره کردند و هریک به نوبه خود کوشیدند به حاضران در جلسه و همه همکاران آنها در سراسر کشور ثابت کنند که به مشکلات معیشتی جامعه معلمان کشور واقفند و می‌کوشند در جهت رفع این مشکلات گام بردارند.

### دیدار با رئیس جمهوری

دکتر حسن روحانی، رئیس جمهوری با حضور در آئین نکوداشت مقام معلم، اولین مسئول بلندپایه‌ای بود که با این گروه از معلمان نمونه کشور دیدار کرد. ایشان سخنان خود را با ادای احترام به معلمان آغاز کرد و گفت: «روز معلم روز خاطره‌ها برای همه ما است ضمن اینکه روز افتخار برای همه ملت ایران محسوب می‌شود چرا که هر آنچه داریم مدیون معلمان خود هستیم».

رئیس جمهور با انتقاد از عملکرد غرب در ایجاد انحصار علمی، به شیوه برخورد دانشمندان مسلمان در دوران شکوفایی تمدن اسلامی اشاره کرد و گفت: «ما علم و دانش را رایگان، بی‌منت و بدون اینکه آن را به اهرم فشار و قدرت تبدیل کنیم در اختیار همگان قرار دادیم».

رئیس جمهور در ادامه سخنان خود تقویت اسلام و نظام را در گرو این دانست که هر کس کار خود را به درستی انجام دهد و تأکید کرد: «نمی‌شود به هر کسی گفت که مجتهد هستی و می‌توانی

اجتهاد کنی، در چنین صورتی سنگ روی سنگ بند نمی‌شود».

ادای احترام به شهید مطهری بخش دیگر سخنان رئیس جمهور بود؛ «اولین درسی که شهید مطهری به ما آموخت، گذشت و آزادی بود. شهید مطهری به ما آموخت که چگونه بیاموزیم، عالم شویم و اخلاق اسلامی داشته باشیم و از خود بگذریم». دکتر روحانی در ادامه به مهاجرت شهید مطهری از قم به تهران اشاره کرد و گفت: «شهید مطهری انسان با استعدادی بود که اگر در قم می‌ماند بی‌تردید به مرجع عالی‌قدری تبدیل می‌شد چرا که از هر لحاظ سرآمد بود اما از قم هجرت کرده و به تهران آمد و این یک گذشت بود برای این که بسیاری از مقام‌ها و جایگاه‌هایی که شایستگی‌اش را داشت رها کرد زیرا می‌دانست حضورش در تهران و در میان جوانان و



رئیس جمهور: اعتبار مصوب آموزش و پرورش در سال ۹۰، ۱۲ هزار میلیارد تومان بود که این رقم امسال به ۲۴ هزار میلیارد تومان رسیده است. همچنین سال ۹۲ بودجه آموزش و پرورش ۱۵ هزار میلیارد تومان بود که ما عملاً ۱۷ هزار میلیارد تومان پرداخت کردیم یعنی ۱۱۲ درصد و سال ۹۳ نیز بودجه مصوب ۱۹ هزار میلیارد تومان بوده که ما عملاً ۲۱ هزار میلیارد تومان پرداخت کردیم».

دانشجویان یک ضرورت است».

بخش پایانی سخنان رئیس جمهور نیز به بحث مشکلات معیشتی معلمان و بودجه وزارت آموزش و پرورش و افزایش آن در دولت تدبیر و امید اختصاص داشت. دکتر روحانی با اشاره به مشکلات معیشتی معلمان، گفتند: «همه تلاش دولت به عنوان خادم شما این بوده که در حد توان خود به حل مشکلات شما کمک کند».

ایشان با بیان اینکه دولت یازدهم کوشیده تا علی‌رغم تحریم‌ها، حتی بیش از بودجه مصوب را به این وزارت اختصاص دهد، گفت: «اعتبار مصوب آموزش و پرورش در سال ۹۰، ۱۲ هزار میلیارد تومان بود که این رقم امسال به ۲۴ هزار میلیارد تومان رسیده است. همچنین سال ۹۲ بودجه آموزش و پرورش ۱۵ هزار میلیارد تومان بود که ما عملاً ۱۷ هزار میلیارد تومان پرداخت کردیم یعنی ۱۱۲ درصد و سال ۹۳ نیز بودجه مصوب ۱۹ هزار میلیارد تومان بوده که ما عملاً ۲۱ هزار میلیارد تومان پرداخت کردیم».

### دیدار با رئیس مجلس شورای اسلامی

پس از دیدار با رئیس جمهور، معلمان نمونه برای دیدار با رئیس مجلس به بهارستان رفتند. در این جلسه که در تالار مشروطه برگزار شد، ابتدا دکتر فانی به تشریح برخی اقدامات دولت یازدهم در وزارت آموزش و پرورش پرداخت تا رئیس مجلس نیز با آگاهی بیشتر از اقدامات این وزارت در دوسال اخیر، با معلمان سخن بگوید.

دکتر علی لاریجانی در ابتدای سخنان خود، ضمن تبریک هفته معلم، خطاب به حاضرین گفت: «امروز در ساختمان مشروطه که گواه تاریخ بسیار





## مقام معظم رهبری: مسئولان دولت بویژه مسئولان اقتصادی باید نسبت به آموزش و پرورش و مسائل معیشتی معلمان نگاه ویژه و فراتر از دستگاه‌های دیگر داشته باشند و بدانند هرگونه هزینۀ در این مجموعه، سرمایه‌گذاری برای آینده و ایجاد ارزش افزوده است.

مکانیزی صحیح مشکلات فرهنگیان را حل کنیم». وی با بیان اینکه معلم در کلاس درس نباید دغدغه داشته باشد، به ضرورت شکل‌گیری ذهنیت همگرا در راستای توسعه کشور اشاره کرد و گفت: «قبول داریم که منابع انسانی و انرژی در کشور داریم اما ذهن همگرا برای آبادانی و پیشرفت کشور باید از دوره دبستان آغاز شود، کار اگر برای کشور جدی نشود واقعا توسعه رخ نمی‌دهد».

### حسن ختام: دیدار با رهبری

حسن ختام دیدارهای معلمین نمونه با مسئولین بلندپایه، دیدار آنها با رهبر معظم انقلاب بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب در ابتدای سخنان خود ضمن تبیین جایگاه بی‌بدیل آموزش و پرورش و همچنین نقش بسیار مهم و تأثیرگذار معلم در تربیت نسلی با ایمان، دانا، روشن‌بین، دارای اعتماد به نفس، پرنشاط و امیدوار، تحقق چنین اهداف والایی را در گرو اجرای منسجم و کامل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش دانستند.

مقام معظم رهبری در ادامه به مشکلات معیشتی معلمان و ضرورت حل آن اشاره کردند و گفتند: «مسئولان دولت بویژه مسئولان اقتصادی باید نسبت به آموزش و پرورش و مسائل معیشتی معلمان نگاه

ارزشمند از تاریخ ایران است، جمع شده‌ایم که روحیه آزادمنشی و ایجاد حکومت دموکراتیک در این ساختمان رقم خورد».

وی در ادامه بر ضرورت ارائه لایحه حل مشکلات فرهنگیان از سوی دولت به مجلس تأکید کرد و دلیل اهمیت آن را نیز این‌چنین تبیین کرد: «مدرسه می‌تواند توانمندی‌های افراد را افزایش داده و وزیر هم باید در سند آموزش و پرورش اهتمام جدی به حل مشکلات فرهنگیان داشته باشد. امید است حرکت تکاملی در آموزش و پرورش را شاهد باشیم چون آموزش و پرورش یک رکن مهم کشور و پایه‌سازندگی ملت به شمار می‌رود».

رئیس مجلس شورای اسلامی در ادامه به تفاوت‌های کار آموزش و پرورش در امروز نسبت به دوره‌های گذشته اشاره کرد و گفت: «با قرار گرفتن در عصر ارتباطات، تغییرات بسیار بنیادینی را در زندگی مردم شاهد هستیم. اگر در گذشته انتقال بسته‌های ارتباطی مسئله اساسی برای معلمان بوده امروزه همه همت باید این باشد که خلاقیت و کارآفرینی رشد یابد».

دکتر لاریجانی در ادامه سخنان خود بار دیگر به موضوع مشکلات معیشتی معلمان اشاره کرد و گفت: «همه در تکاپو هستیم تا با در نظر گرفتن



ویژه و فراتر از دستگاه‌های دیگر داشته باشند و بدانند هرگونه هزینۀ در این مجموعه، سرمایه‌گذاری برای آینده و ایجاد ارزش افزوده است». ایشان در ادامه همین بخش تأکید کردند که باید با چنین نگاهی برای آموزش و پرورش برنامه‌ریزی کرد.

ایشان در ادامه بیانات خود به وظیفه اصلی معلمان اشاره کردند و گفتند: «وظیفه معلم در واقع ایجاد جامعه انسانی برتر و والا تر است که در امتداد وظیفه انبیاء یعنی تعلیم و تزکیه است».

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای محقق شدن رسالت واقعی معلمان را نیازمند الزاماتی دانستند و گفتند: یکی از این الزامات توجه به مسئله معیشت معلمان است. مسئولان دولتی به‌ویژه مسئولان اقتصادی باید با وجود محدودیت‌ها، نگاه ویژه‌ای به آموزش و پرورش و معلمان داشته باشند و آنرا در مسائل اولویت‌دار خود قرار دهند. ایشان با تأکید بر اینکه اگر درخصوص مسئله معیشت معلمان غفلت شود، دشمن سوءاستفاده خواهد کرد، افزودند: البته معلمان انسان‌های مؤمن، نجیب و هوشیاری هستند و متوجه وطنه‌های دشمنان و افراد کینه‌توز نسبت به نظام اسلامی هستند که می‌خواهند به بهانه معیشت معلمان، شعارهای فتنه‌گرانه و خطی و سیاسی مطرح و برای نظام دردسر درست کنند.

رهبر انقلاب در ادامه سخنان خود به دانشگاه فرهنگیان و ضرورت انجام فرایندهای جذب اعضای هیئت علمی و تعیین محتوای دروس بر اساس معیارهای اسلام و انقلاب اشاره کردند و سپس به بحث سند تحول بنیادین آموزش و پرورش پرداختند: «لازمه نتیجه‌بخش بودن این سند، اجرای منسجم و کامل مواد آن است و اگر بخشی از سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش اجرایی شود و بخش دیگری مورد غفلت قرار گیرد، این سند تأثیرگذار نخواهد بود و تحولی رخ نخواهد داد».

بخش دوم و پایانی سخنان مقام معظم رهبری نیز به مسائل روز کشور و منطقه از جمله مذاکرات هسته‌ای و موضوع یمن اختصاص داشت. ایشان پیرامون مذاکرات هسته‌ای از اعضای تیم مذاکره‌کننده خواستند: «به مذاکره با رعایت خطوط اصلی ادامه دهید و اگر در این چارچوب به توافق هم رسیدید اشکالی ندارد اما به هیچ‌وجه زیر بار تحمیل، زور، تحقیر و تهدید نروید».

پیرامون موضوع یمن نیز ایشان با اشاره به حمایت‌های اخیر آمریکا از حمله‌های عربستان به یمن، فرمودند: «امریکایی‌ها بدون آنکه خجالت بکشند، از کشتار مردم یمن حمایت می‌کنند اما ایران را که به دنبال کمک دارویی و مواد غذایی به مردم یمن است، متهم به دخالت در این کشور و ارسال سلاح می‌کنند».

در مجموع اگر بخواهیم یک تفاوت اساسی میان این سه دیدار معلمان نمونه با موارد مشابه در سال گذشته را بیان کنیم، می‌توانیم به پررنگ‌تر شدن دغدغه معیشت جامعه معلمان در ذهن و زبان مسئولان ارشد نظام اشاره کنیم؛ تفاوتی که می‌تواند امیدها را به بهبود اوضاع معیشتی این قشر پرتلاش و مؤثر زنده کند.



به بهانه مراسم نکوداشت سید محمود دعایی

## نماد همدلی و همزبانی

را همراه با ثبات قدم، سادگی و مشی اعتدالی در راه سربلندی دین و ملک و ملت صرف نموده، وظیفه‌ای اخلاقی و ملی و تعالی بخش جامعه است.» روحانی در بخش دیگری از پیام خود گفت: «او ثابت کرد که در سخت‌ترین و سهل‌ترین شرایط نیز می‌توان از افراط و تفریط دوری گزید و با پیش گرفتن و پیمودن مسیر اعتدال، به مردم خدمت کرد. ایشان چه در دوران مبارزه و چه در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی طی دهه‌های سپری شده از نظام جمهوری اسلامی ایران، همواره در کنار و معتمد امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بوده و از افتادن در دامن تندروی‌ها پرهیز کرده است. صداقت، وارستگی و سادگی از خصال دائمی و پسندیده ایشان است که می‌تواند الگویی مناسب برای اهالی و اصحاب قلم و رسانه باشد.»

### پیام آیت‌الله

پیام آیت‌الله جوادی آملی از دیگر نکات قابل توجه این مراسم بود. ایشان در این پیام به اهمیت رسانه‌ها و مطبوعات اشاره می‌کند و می‌گوید: «مطبوعات، رسالت مهم‌شان در حق‌نگاری است. یک، پرهیز از باطل‌روی بر صدق‌نویسی است. دو، پرهیز از دروغ‌گویی در خبروری است. سه، پرهیز از شرخواهی در حسن‌روی است. چهار، پرهیز از قبیح‌گویی، آنچه

پس از پیروزی انقلاب در اوایل سال ۵۸ سفیر ایران در کشور عراق شد که به علت مشکلات پیش آمده بین دو کشور، به ایران بازگشت و از سال ۵۹ با حکم امام خمینی مسئولیت روزنامه اطلاعات را بر عهده گرفت و تا امروز به عنوان مدیرمسئول روزنامه اطلاعات شناخته می‌شود. دعایی همچنین در کارنامه سیاسی خود عضویت در مجمع روحانیون مبارز و نمایندگی شش دوره مجلس را دارد.

همیشه جای خالی برگزاری مراسمی در نکوداشت این یار امام حس می‌شد. حال به همت دانشگاه آزاد اسلامی و کتابخانه ملی و با حضور بسیاری از بزرگان، مراسم نکوداشت حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی در مرکز همایش‌های بین‌المللی کتابخانه ملی برگزار شد.

### اعتدال در سخت‌ترین شرایط

در ابتدای این مراسم سیدرضا صالحی‌امیری، رئیس کتابخانه ملی و میزبان این مراسم پشت تریبون رفت تا بعد از صحبت‌های ابتدایی، پیام دکتر حسن روحانی به این مراسم را بخواند. در پیام رئیس‌جمهوری آمده است: «اصحاب قلم و اندیشه، ناشران و مروجان معارف اسلامی و تلاش‌گران بسط ارزش‌های بنیادینی چون خردگرایی، اعتدال و تدبیر هستند و تکریم خدمات انسانی فرهیخته که عمر خود

مبارز، یار امام، سیاستمدار، روزنامه‌نگار و... عناوینی که او را با آن‌ها می‌شناسند. اما به گواه کسانی که او را از نزدیک می‌شناسند و فرقی نمی‌کند از چه جناح سیاسی باشند، سید محمود دعایی همواره دارای یک ثبات شخصیت و منش اعتدالی بوده و در طول دوران‌های مختلف این روحیه را حفظ کرده است و این ویژگی بارز شخصیت او به شمار می‌آید. تواضع و فروتنی از دیگر صفات برجسته این شخصیت روحانی است.

سید محمود دعایی اکنون ۷۴ ساله است و از اوایل دهه ۴۰ با شروع مبارزات امام خمینی فعالیت‌های سیاسی خود را شروع کرد. او در رویدادهای سیاسی سال ۱۳۴۶ تحت تعقیب رژیم پهلوی قرار گرفت اما توانست به عراق برود و در آنجا به تحصیلات خود در علوم اسلامی که پیش‌تر در حوزه علمیه قم آغاز کرده بود، ادامه دهد. در جریان مبارزات سیاسی خارج از کشور هفت سال سخنگوی نهضت روحانیت مبارز در ایران بود و نمایندگی امام خمینی را به عنوان رابط بین مسئولان عالی‌رتبه عراقی با او به عهده داشت و همچنین رابط سازمان‌ها و انجمن‌های اسلامی و مبارز دانشجویی و برخی شخصیت‌های مبارز خارج از کشور با امام بود. همچنین در زمان اقامت در عراق تهیه‌کننده و مجری برنامه رادیویی نهضت روحانیت در ایران بود.



قیح دارد و شر می آورد و باطل است و کذب از حوزه قلم باید بیرون باشد تا ذات اقدس الهی به چنین قلمی سوگند یاد کند، به چنین مسطورات و مکتوباتی سوگند یاد کند».

آیت الله جوادی در پایان صحبت های خود از دعایی تقدیر می کند: «از حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دعایی حق شناسی می کنیم که عمری را در خدمت نظام و انقلاب اسلامی و فرهنگ دینی بوده و هستند و امیدواریم همچنان این خدمت در ایشان باشد و از ایشان سلب نشود و شما جامعه اصحاب قلم و قدم و صحابه مطبوعات مورد عنایت ویژه ولی عصر باشید».

#### مبارز بی ادعا

آیت الله سیدحسن خمینی از دیگر سخنرانان این مراسم بود. او در رابطه با شخصیت سیدمحمود دعایی می گوید: «آقای دعایی یک انقلابی است که روزی به این قطار پیوسته که توأم شدن با این مسیر مشکلاتی را داشته است؛ سال هایی که او هر روز از نجف به بغداد می رفت و برمی گشت تا مشخص نشود سخنگوی رادیو صدای روحانیت مبارز چه کسی است. دعایی بیش از هر کسی انقلابی بود، اما انقلاب سکان و پلکان شخصی او نشده است، در حالی که بی تردید هر کس جای دعایی با این سابقه بود، ادعاهای فراوانی داشت اما دعایی بی ادعا زندگی کرده است».

یادگار امام در ادامه تأکید کرد: «او چوب خورده، اما آن را تبدیل به کینه نکرده است؛ از کسانی که بدی دیده بغض پیدا نکرده و متواضع است، اما تواضع او رنگ انظلام ندارد؛ دعایی روی اصول می ایستد، اما پرخاش جو نیست و اصولگرایی او توأم با پرخاش و کینه نبوده است».

نوه امام خمینی در پایان صحبت های خود گفت: «آقای دعایی معتقد به تمام ارزش هایی است که برای آن ها انقلاب شکل گرفت؛ اما متأسفانه بسیاری از ما انقلابی بودن را با یک طرفه ماندن و ارزش گرایی را با تندخویی یکسان می بینیم. در حالی که مخالفین ما یا عقایدی برای خود دارند تا نهایتاً اشتباه می کنند، ولی به چه حقی نسبت به کسانی که با ما همدل و همراه نیستند محبت نداشته باشیم؟»

#### هر چه داریم، از امام است

آیت الله سیدحسن خمینی در پایان صحبت های خود از حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمود دعایی دعوت کرد به سخنرانی پیردازد. دعایی با تمام تواضع و فروتنی پشت تریبون رفت و گفت: «اصرار داشتم این همه عزیز، وقت گرانبهای خود را صرف یک عنصر نالایق و ناشایست نکنند و من با دیدن برخی از مسئولان نظام و انقلاب از خجالت آب شدم. خاک پا و شرمسار همه شما هستم؛ افراد دیگری در نظام و انقلاب با پیشینه و لیاقت وجود دارند که می توانستید از آنها تجلیل کنید». و افزود: «اگر من افتخار و پیشینه ای دارم هر چه هست در پرتو حضور در کنار خاندان عزیز امام خمینی رحمت الله است».

دعایی در بخش دیگری از صحبت های خود گفت: «توفیقی که من داشتم رهین عنایتی است که دو عزیز بزرگوار داشتند و مرا امین دانستند و اجازه دادند



**دعایی همواره این ظرفیت را دارد که عامل پیوند نیروهای مختلف انقلاب باشد؛ همان طور که در این مراسم از گرایش های مختلف سیاسی حضور داشتند و در کنار هم به تجلیل از این چهره فرهنگی کشور پرداختند. محمود دعایی الگویی بسیار خوبی برای همه از سیاستمدار تا فعالان رسانه ای است. دعایی نشان داد می توان ضمن حفظ موضع بارویکردی اعتدال گرایانه و منصفانه با دیگر نیروهای سیاسی همدل و هم زبان شد.**

تصدی امری را داشته باشم. ابتدا حضرت امام بودند که خدا رحمت شان کند، امر فرمودند در مؤسسه اطلاعات باشم و از اوامرشان این بود که ما بی طرف باشیم، به هیچ جناحی وابسته نباشیم. لذا علی رغم اینکه من در ابتدای تأسیس حزب جمهوری اسلامی از اولین کسانی بودم که ثبت نام کردم و عضو شدم، وقتی مسئولیت مؤسسه اطلاعات را به من سپردند، حضورم و عضویت من را در حزب جمهوری اسلامی معلق کردم. بعد از رحلت حضرت امام هم مقام معظم رهبری تنفیذ فرمودند و تا به الان مرا تحمل کردند. اگر امکانی هست و توفیقی هست در خدمت رسانی به نهادی و جمعی باید ممنون آن بزرگواران باشیم که ما تصدی امری را داشته باشیم».

#### دیگر سخنرانان

بخش دیگری از این برنامه، سخنرانی مهمانان حاضر در جلسه بود که به صورت کوتاه نکاتی در مورد شخصیت سیدمحمود دعایی عنوان کردند و در ادامه به بخش هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

اسحاق جهانگیری، معاون اول دولت در رابطه با دعایی گفت: «دولت و نظام به چنین شخصیت هایی نیاز دارد و این گونه افراد حلقه اتصال بین گروه های

مختلف هستند. دفاع، حمایت و حفاظت از مفاخر و معاصر کشور از جمله موضوعات مهم است که آقای دعایی در جاهایی که شخصیت ها مورد کم توجهی نهادهای رسمی کشور قرار می گرفتند از آنان دفاع می کرد».

احمد مسجدجامعی، عضو شورای شهر تهران از دیگر سخنرانان مراسم بود که به زندگی شخصی محمود دعایی اشاره داشت: «دعایی هیچ گاه از موقعیت هایش سوءاستفاده نکرد و در منزلی که مشخص بود ۳۰ سال است به همین شکل است با خانواده اش زندگی می کند و هنوز با پیکانی که متعلق به مؤسسه است رفت و آمد می کند».

محمدرضا تابش، نماینده مجلس شورای اسلامی با اشاره به شخصیت دعایی گفت: «او شخصیت فرزانه ای است که سیاست را به ردای اخلاق زینت داده و هیچ گاه حریت و آزادی را به قربانگاه مصلحت نبرده است». تابش همچنین پیام رئیس دولت اصلاحات به این مراسم را نیز برای حضار خواند.

محمدباقر قالیباف، شهردار تهران با ذکر این نکته که سیدمحمود دعایی هیچ گاه از مسیر اعتدال و انصاف خارج نشده است گفت: «روزی که جناب آقای دعایی مبارزه را آغاز کردند من و امثال من در دامن مادر بودیم و بعدها نیز در جنگ تحمیلی مسئولیت پاسداشت دستاورد مبارزات ایشان را بر عهده داشتیم».

آیت الله محقق داماد نیز جزو افرادی بود که پشت تریبون رفت. او در رابطه با شخصیت حجت الاسلام والمسلمین دعایی تصریح کرد: «دعایی یک تابلوی نقاشی هنری زیبایی است که از هر جهت منعکس کننده صفات خوب است. اما به نظر من آنچه در میان صفاتش برانزده است، صفای دعایی است. هیچ کس از بی صفایی او نقل نکرده است. در اینکه دعایی جز سابقین انقلاب است تردیدی وجود ندارد و در دسته نخستین گروهی است که در انقلاب بوده و تا امروز بوده است. به دلیل سنی که از من گذشته می توانم ادعا کنم که دوران های مختلفی از انقلاب گذشته است. افرادی دگرگون و برعکس شدند و نمایندند و به شکل دیگری شدند. اما دعایی از کسانی است که تا امروز اعتدال خود را حفظ کرده؛ نه تند است و نه کند. به نظر صفت بسیار مهمی است که انسان یکنواخت حرکت کند. این تحولات است که







## جنجال سه‌فوریته

طرح دوفوریته تهیه کرده‌اند که به‌موجب آن توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ بدون مصوبه مجلس فاقد اعتبار خواهد بود. سیدحسین نقوی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با اعلام این خبر، گفت: «این طرح دوفوریته تصریح دارد که بر اساس قانون اساسی توافق ایران با ۵+۱ بدون تصویب در صحن علنی هیچ ضمانت اجرایی نخواهد داشت و اعتبارش منوط به مجوز مجلس خواهد بود. به عقیده کارشناسان، این طرح چیزی شبیه به طرح امریکایی در رابطه با نظارت کنگره بر توافقات است.»

از طرفی دیگر عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، طرح سه‌فوریته «توقف مذاکرات هسته‌ای تا قطع تهدیدات امریکا» را تقدیم هیئت‌رئیس مجلس کردند. ماده واحده پیشنهادی این نمایندگان، در صورت تصویب نهایی، دولت حسن روحانی و مذاکره‌کنندگان هسته‌ای را موظف می‌کند «هر گونه ارتباط و مذاکره با امریکایی‌ها در موضوع هسته‌ای را تا زمانی که دولت امریکا رسماً و علناً تهدید ملت قهرمان ایران را کنار نگذارد، قطع کنند». هرچند عنوان این طرح سه‌فوریته بر توقف مذاکرات تأکید کرده، در بخشی از این طرح اجازه مذاکرات با دیگر اعضای ۱+۵ داده شده است.

امضاکندگان این طرح که اکثر از اعضای جبهه پایداری بودند، با مخالفت فراکسیون اکثریت مجلس مواجه شدند. فراکسیون رهروان ولایت در جلسه‌ای به این نتیجه رسید که تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران به‌خوبی مسائل را مدیریت کرده و نیازی به این گونه واکنش‌ها نیست. سیدباقر حسینی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس به نقل از علی لاریجانی که در جلسه رهروان ولایت حضور داشت گفت: «رئیس مجلس به‌شدت با واکنش‌های تند، از جمله ارائه طرح‌های غیرکارشناسی سه‌فوریته که هم‌اکنون به امضای چند نماینده رسیده مخالفت کرد». این نماینده مجلس در ادامه گفت: «لاریجانی همچنین در این جلسه متذکر شد در حال حاضر در امریکا سیاستمداران این کشور در دو حزب دموکرات

طی چند سال اخیر که پرونده هسته‌ای ایران دور تازه‌ای را تجربه می‌کند، حواشی آن به اندازه متن جذابیت داشته و همچنین می‌تواند تأثیرگذار نیز باشد. جدای از اینکه طرفین مذاکرات و مباحث بین این دو از اهمیت بالایی برخوردارند، احزاب و جریان‌های سیاسی داخل هر کشور، مجالس، رسانه‌ها و افکار عمومی نیز جزو عوامل تأثیرگذار بر روند این پرونده به حساب می‌آید.

آخرین اتفاق، مصوبه سنای امریکا و واکنش‌های آن در داخل ایران و مسائل پیرامون آن بود. ماجرا از آنجا شروع شد که صحبت‌هایی در محافل امریکا مبنی بر نظارت کنگره بر مذاکرات هسته‌ای و اینکه آیا اوپاما آن را تأیید می‌کند، یا خیر شنیده می‌شد. سنای امریکا طرح الزام باراک اوپاما، رئیس‌جمهور این کشور را به ارائه توافق هسته‌ای با ایران به کنگره، با ۹۸ رأی موافق تصویب کرد. سنا با تصویب این طرح بر نقش نظارتی کنگره در این توافق تأکید کرد. این طرح باید به تصویب مجلس نمایندگان نیز برسد. در صورت تصویب در مجلس نمایندگان و دریافت امضای اوپاما، این قانون به کنگره امکان می‌دهد بر هر توافقی با ایران نظارت داشته باشد. اوپاما ابتدا با چنین نظارتی مخالف بود، اما چندی پیش موافقت خود را با امضا و اجرای آن در صورت اعمال اصلاحاتی در این طرح اعلام کرد.

بعد از این اتفاق، واکنش‌ها از جانب ایران شروع شد. محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان در اظهاراتی با تأکید بر اینکه طرف ما دولت امریکاست گفت: «وظیفه هماهنگی با کنگره و سنا و رفع مشکلات داخلی امریکا به عهده دولت این کشور است و ما دولت امریکا را مسئول اجرای تعهداتش می‌دانیم». اما اصلی‌ترین واکنش‌ها به این اتفاق نه در قوه مجریه، بلکه از دل بهارستان به گوش می‌رسید. برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در صدد بودند به این اقدام واکنش جدی نشان دهند و تا متوقف کردن مذاکرات نیز می‌خواستند پیش بروند.

صحبت‌هایی در رسانه‌ها شنیده می‌شد که برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی یک

انسان‌ها را نشان می‌دهد.

حمید میرزاده، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی که خود یکی از بانیان این مراسم نیز به حساب می‌آمد از دیگر افرادی بود که در مورد دعایی نکاتی را مطرح کرد: «هرچند جناب آقای دعایی شخصیت دینی و فرهنگی هستند، مدیریت قوی و اجرایی وی زیر شخصیت دینی و فرهنگی پنهان مانده است. مشی اعتدالی و میانه‌روی آقای دعایی سبب شد آرشو اطلاعات برای محققان کشور باز شود. میانه‌روی ایشان سبب شد اطلاعات خزان‌زده نشود و همچنان رسانه همه دوران‌ها بماند. بنابراین، مشخص می‌شود که برای ماندن و تأثیر داشتن، تندروی مشی مناسبی نیست». میرزاده علاوه‌بر میانه‌روی و انصاف به دیگر خصوصیات دعایی نیز اشاره کرد: «ایشان ویژگی‌هایی از جمله سادگی، صفا، بی‌تکلفی، بی‌دعایی، خوش‌سخنی، خوش‌قلبی، تدین، پاکدامنی، فضیلت و فرزانی را توانمند دارند».

در این آیین نکوداشت همچنین آیت‌الله موسوی‌بجنوردی و حجج‌الاسلام والمسلمین موسوی‌لاری، کمساری، سعید جوادی‌آملی، حشمتی، علی یونسی، شوشتری، محمد مقدم و محمدعلی ابطحی و جمعی از اعضای هیئت دولت از جمله آقایان مجید انصاری، معاون پارلمانی رئیس‌جمهور؛ اکبر ترکان، مشاور رئیس‌جمهور؛ محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت؛ علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی؛ حمید چیت‌چیان، وزیر نیرو؛ محمود واعظی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات؛ هاشمی، وزیر بهداشت؛ علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی؛ حسن قشقاوی، معاون پارلمانی وزیر امور خارجه؛ مرادخانی، معاون وزیر ارشاد؛ سیدحسین هاشمی، استاندار تهران؛ سلطانی‌فر، رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و جمعی از شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از جمله آقایان غلامعلی حدادعادل، غلامحسین انصاری، محمدرضا خاتمی، محمدرضا عارف، محمدرضا طالقانی، مجتبی مطهری، غلامحسین ابراهیمی‌دینانی، مهدی محقق، سهیل محمودی، غلامحسین کرباسچی، محمدعلی نجفی، سیدرضا اکرمی و جمع کثیری از شخصیت‌ها و چهره‌های دیگر در این مراسم حضور داشتند.

مراسم به بهترین شکل برگزار شد و درنهایت، با اهدای هدایایی به حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود دعایی به پایان رسید. شاید به خاطر وجود شخصیت دعایی بود که این مراسم یکی از دوست‌داشتنی‌ترین مراسم‌های از این دست شد. دعایی همواره این ظرفیت را دارد که عامل پیوند نیروهای مختلف انقلاب باشد؛ همان‌طور که در این مراسم از گرایش‌های مختلف سیاسی حضور داشتند و در کنار هم به تجلیل از این چهره فرهنگی کشور پرداختند. محمود دعایی الگویی بسیار خوبی برای همه از سیاستمدار تا فعالان رسانه‌ای است. دعایی نشان داد می‌توان ضمن حفظ موضع با رویکردی اعتدال‌گرایانه و منصفانه با دیگر نیروهای سیاسی همدل و هم‌زمان شد.



**طبق گفته نمایندگان معترض، گویا کریمی قدوسی با مراجعه به برخی دیگر از نمایندگان حاضر در صحن، طرح دوفوریتی را مطرح می‌کند که برای مقابله با مصوبه سنای امریکا بوده است. نمایندگان نیز با مطالعه طرح آن را امضا می‌کنند، اما در نهایت، کریمی قدوسی عنوان طرح را عوض می‌کند و آن را با نام طرح سه‌فوریتی برای توقف مذاکرات تقدیم هیئت‌رئیس می‌کند.**

هم‌اکنون با طرح سه‌فوریتی مخالفیم، اما متأسفانه برخی نمایندگان، از جمله آقای کریمی قدوسی به اسم ما طرح سه‌فوریتی را امضا گرفته‌اند». روبرت بگلریان، نماینده ارامنه در مجلس شورای اسلامی و روح‌الله بیگی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس و علی سامری، عضو کمیسیون کشاورزی مجلس نیز تصریح کردند که بر اساس خواسته کریمی قدوسی نامه‌ای در جهت حمایت از صحبت‌های رهبری را امضا کردند و بعد متوجه شدند که امضای آن در طرح سه‌فوریتی آورده شده است.

محمدحسین فرهنگی، عضو هیئت‌رئیس مجلس، موضوع اعتراض برخی نمایندگان به دلایل ذکر شده را تأیید کرد. به گفته او، تعدادی از نمایندگان به هیئت‌رئیس مراجعه کردند و تذکر کتبی خود را نسبت به این اقدام کریمی قدوسی اعلام کردند و نسبت به آن شکایت داشتند. فرهنگی همچنین گفت: «این نمایندگان در گلابه‌های خود ابراز کردند آقای کریمی قدوسی به‌عنوان بیانیه، تذکر یا نامه از آنها امضا گرفته و متأسفانه این امضاها را پیوست طرح سه‌فوریتی کرده است». این عضو هیئت‌رئیس مجلس در ادامه اعلام کرد، هیئت‌رئیس نیز برای بررسی بیشتر موضوع این شکایت را به اداره قوانین مجلس ارجاع داده است.

جواد کریمی قدوسی از جدی‌ترین مخالفان دولت حسن روحانی بارها و بارها مخالفت خود را در اشکال گوناگون نشان داده است؛ از دوران انتخابات سال ۹۲ که چند روز مانده به انتخابات خواستار رد صلاحیت روحانی شده بود تا اینکه او را متهم به «دادن اطلاعات مهم فقهی به انگلستان» کرد. بعد از بیانیه لوزان در جلسه‌ای که با حضور محمدجواد ظریف در مجلس برگزار شد، ادعایی مبنی بر تذکر مقام معظم رهبری به ظریف را مطرح کرد که ظریف در جواب آن گفت: «والله کذب محض است». کریمی قدوسی همچنین در دوره‌ای طرح گفتمان اعتدال را طرحی برای براندازی نظام عنوان کرده بود: «اسرار پشت صحنه جریان اعتدال چیزی است که هم‌اکنون ما به چشم می‌بینیم و اگر جریان اسفناک فتنه اتفاق

و جمهوری‌خواه با یکدیگر مشکل دارند اما ما در جمهوری اسلامی ایران با تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای هیچ مشکلی نداریم، بلکه از آنان حمایت می‌کنیم». بعضی افراد در قوه مجریه و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای از این تصمیم ابراز خرسندی کردند. عباس عراقچی، عضو ارشد تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای از اتخاذ این تصمیم تشکر کرد و آن را بسیار خوب دانست. همچنین مجید انصاری، معاون پارلمانی رئیس‌جمهور تأکید کرد، در شرایط کنونی نیازی به این‌گونه اقدامات نیست و دولت و تیم مذاکره‌کننده با توجه به رهنمودهای مقام‌معظم‌رهبری حافظ منافع و عزت جمهوری اسلامی هستند.

با تمام این اوصاف همان‌طور که گفته شد، این طرح سه‌فوریتی صبح ۲۲ اردیبهشت تقدیم هیئت‌رئیس مجلس شورای اسلامی شد. اما خبرهای عجیبی از بهارستان به گوش می‌رسید که خبر از اتفاقی نادر در تاریخ مجلس می‌داد. «طرح سه‌فوریتی توقف مذاکرات جعلی از آب درآمد»، «تقلب برای توقف مذاکرات هسته‌ای»، «امضاها جعلی پای طرح سه‌فوریتی» و... تیریهایی بود که در رسانه‌های مختلف منتشر شد، اما ماجرا از چه قرار است؟

چهره جنجالی این اتفاق یکی از اصلی‌ترین مخالفان دولت حسن روحانی و مذاکرات هسته‌ای است؛ جواد کریمی قدوسی، نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی. لحظاتی پس از انتشار این خبر نمایندگان مختلف دور کریمی قدوسی جمع شده بودند و به‌شدت معترض بودند. طبق گفته نمایندگان معترض، گویا کریمی قدوسی با مراجعه به برخی دیگر از نمایندگان حاضر در صحن، طرح دوفوریتی را مطرح می‌کند که برای مقابله با مصوبه سنای امریکا بوده است. نمایندگان نیز با مطالعه طرح آن را امضا می‌کنند، اما در نهایت، کریمی قدوسی عنوان طرح را عوض می‌کند و آن را با نام طرح سه‌فوریتی برای توقف مذاکرات تقدیم هیئت‌رئیس می‌کند.

اعتراضات دیگری نیز در این بین بود که برخی نمایندگان معتقد بودند امضای آن‌ها جعل شده و یا آن‌ها یک نامه را امضا کرده‌اند، نه طرحی سه‌فوریتی. محسن بیگلری، نماینده مردم سقز و بانه اظهار داشت: «ما به هیچ عنوان این طرح را امضا نکرده‌ایم. زمانی که کریمی قدوسی برای گرفتن امضا پیش ما آمد، فقط جمله انتهایی برگه‌ای که در بالای آن هم‌اکنون عنوان سه‌فوریتی نوشته شده است نشان داد و گفت می‌خواهیم نامه‌ای به رئیس‌جمهور بنویسیم تا شأن خود را در مذاکرات هسته‌ای حفظ کنیم». بیگلری اظهار داشت: «این متن و امضاها پیوست آن کذب محض است. اکثر نمایندگان امضای خود پای این طرح را تکذیب می‌کنند و نسبت به آن معترض هستند».

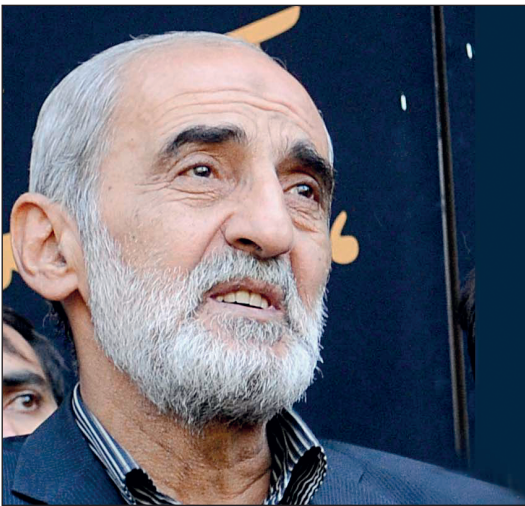
حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا سلیمی، یکی دیگر از نمایندگان مجلس با اعلام مخالفت با طرح سه‌فوریتی برای توقف مذاکرات گفت: «در جلسه علنی متوجه شدیم طرحی که امضا کرده‌ایم سه‌فوریتی بوده و این در حالی است که

افتاده، هم‌اکنون شعار اعتدال با هدف براندازی نظام، عناصر فتنه‌گر را به مناصب حکومتی گمارده‌است». در رابطه با این اتفاق بسیاری از کارشناسان حقوقی به مفاد قانون مجازات اسلامی اشاره می‌کنند و با اشاره به ماده ۵۲۳ که مصادیق جعل در آن عنوان شده اظهار می‌کنند، اگر یک نوشته قبلاً به امضا رسیده باشد و بعد در آن قلم برده شود و یا چیزی به آن اضافه شود، مصادیق جعل است و البته دو نوع جعل وجود دارد: عام و خاص و بر اساس قانون مجازات اسلامی اگر امضا و نوشته و فرمان مقامات رسمی، از جمله معاون اول رئیس‌جمهور، وزیران، نمایندگان مجلس و... جعل شود، طبق ماده ۵۲۵ علاوه‌بر جبران ضرر و زیان به حبس از یک سال تا ۱۰ سال محکوم می‌شود.

چند روز بعد از این جنجال جواد کریمی قدوسی مصاحبه‌ای با بعضی رسانه‌ها داشت و در آن توضیحاتی در مورد این شبهات ارائه کرد. او هدف اصلی از این طرح را مقابله به‌مثل با تهدیدات امریکایی‌ها عنوان کرد و با قسم جلاله‌ای که یاد کرد گفت، می‌خواهد که مذاکرات به نتیجه برسد. او در مورد اتهامات و شبهاتی که در این ماجرا پیش آمد، توضیحاتی ارائه کرد: «قبل از اینکه من این طرح را برای امضا پیش نمایندگان ببرم، با خبرگزاری فارس مصاحبه کردم و گفتم طرحی سه‌فوریتی تهیه کرده‌ام. روزنامه کیهان هم در این باره با من مصاحبه کرد و تیترو اول روزنامه کیهان یک روز قبل از جلسه مجلس همین بود و عالم و آدم خبردار شدند که طرحی سه‌فوریتی در راه است. وقتی هم به صحن آمدم، بالای طرح نوشته بودیم سه‌فوریتی و من با ۷۰ نفر و با هر نفر بین پنج تا ۲۰ دقیقه صحبت کردم و تشریح و تحلیل کردم و بعضی‌ها جدا از توضیح من خودشان طرح را خواندند».

کریمی قدوسی در پاسخ به سؤالی در مورد اینکه آیا به جای طرح، برای نامه یا بیانیه‌ای امضا جمع شده می‌گوید: «این یک طرح بوده و مطلقاً بیانیه نبوده است. اگر کسی یک امضای جعلی بین امضاها پیدا کرد، مرا به دادگاه معرفی کند». این نماینده مجلس همچنان بر این طرح پافشاری می‌کند. طبق گفته‌های کریمی قدوسی این طرح همچنان ۷۰ امضا دارد و حتماً به صحن علنی خواهد آمد.

باید صبر کرد و دید این ماجرا به کجا می‌رسد، ولی اقدام قانونی بهترین راه ممکن برای حل این موضوع است. اگر کار خلاف قانونی انجام شده و به گونه‌ای از اعتماد نمایندگان سوءاستفاده شده باید پیگیری شود و در مقابل، اگر این‌گونه نبوده و کریمی قدوسی قانونی عمل کرده است باید با کسانی که به او اتهام زده‌اند برخورد شود. اما در نگاهی کلان، اگر از این اظهارات بگذریم، باید به این نکته توجه کنیم که مخالفت و انتقاد از هر فرد یا نهادی حق مسلم همه مردم و بخصوص نمایندگان آن‌ها در مجلس شورای اسلامی است. اما اگر در این بین رنگ اخلاق و قانون‌گرایی کمرنگ شود و مسائل دیگری محوریت داشته باشد، شأن نمایندگی و شأن ملت بزرگ ایران زیر سؤال می‌رود و خسارات زیادی به بار خواهد آورد و باید برای آن فکری اساسی شود.



## برادر... از شما بعید بود!

خواسته شده است که اگر متن ناقص صحبت‌های رضایی را منتشر کرده‌اند بر اساس قانون مطبوعات آن را به صورت کامل اصلاح کنند. همچنین در این اطلاعیه آمده است: بدیهی است چنانچه رسانه‌های مذکور نسبت به اصلاح اشتباه خود اقدام ننمایند حق شکایت قانونی در خصوص افتراء و نشر اکاذیب محفوظ است.

رضایی در این مصاحبه خواندنی به نکاتی پیرامون تحولات منطقه و نقش ایران در آن، شوک‌زدگی کشورهای منطقه از حمله عربستان به یمن، تبعات حمله عربستان به یمن، عدم حضور ایران در یمن، سیاست کنار زدن مرزها و چند پارگی کشورهای منطقه، عدم درک صحیح سعودی‌ها از اقدامات خود و ... اشاره می‌کند.

بعد از انتشار متن کامل مصاحبه محسن رضایی با شبکه المیادین حسین شریعتمداری نامه‌ای خطاب به رضایی می‌نویسد. او نیز متقابلاً رضایی را برادر خطاب می‌کند و می‌گوید: نامه سرگشاده‌ای را که خطاب به اینجانب نوشته بودید در سایت‌های خبری دیدم و تعجب کردم که چگونه کیهان را به ۱۵ سال توهین و افتراء علیه خود متهم کرده‌اید؟! کاش برای این ادعا نمونه‌هایی ارائه می‌فرمودید. شما از نظر من همان «آقامحسن» دوران دفاع مقدس هستید و قابل احترام. ضمناً از این که گزارش المیادین را درباره مصاحبه خود تصحیح کرده، و بر جنایت آل سعود تاکید فرموده‌اید، تشکر می‌کنم.

روزنامه کیهان نیز در یادداشتی که متن کامل مصاحبه رضایی در آن آمده است از دفتر دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام گله می‌کند که بهتر بود به جای حمله به کیهان علیه المیادین شکایت می‌کردند که مصاحبه رضایی را ناقص پخش کرده است. این روزنامه همچنین از انتشار متن کامل این مصاحبه ابراز خرسندی کرد و از محسن رضایی بابت آن سرمقاله که براساس گزارش المیادین بود عذرخواهی کرد. بالا بردن آستانه تحمل امری است که باید بین برادران نهادینه شود و با یک سوء تفاهم، دعوای خانوادگی به بیرون راه پیدا نکند.

ایشان و سوابق درخشانی که از ایثار و فداکاری وی در کارنامه دفاع مقدس ثبت و ضبط است، نمی‌تواند قابل قبول و باورکردنی باشد و یا خدای نخواسته از سوءنیتی حکایت کند. ولی باید گفت بی‌دقتی برادر محسن در اظهارات یاد شده و آثار سوء آن به شدت درخور ملامت و بایسته اصلاح است.

این یادداشت با واکنش جدی محسن رضایی و دفتر او روبرو شد. رضایی در نامه‌ای خطاب به حسین شریعتمداری او را برادر خطاب کرد ولی در نامه خود از اقدامات او به شدت گله کرد: هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم افرادی در جبهه انقلاب پیدا شوند که نسبت به برادران خود این همه بی‌حرمتی کنند. جنابعالی و بعضی از دوستانتان قریب به ۱۵ سال، بویژه در سال‌های اخیر اینجانب را با ده‌ها توهین و افتراء همراهی کرده‌اید، مخصوصاً مجموعه بی‌حرمتی‌های اخیر و زنجیره‌ای شما در مورد مصاحبه بنده با شبکه المیادین لبنان که از حد تحمل عبور کرده است. به هر حال این مواجهه ضد ارزشی و غیراخلاقی، غیر قابل پذیرش است. بگذارید این قبیل مسائل پایان یابد و بیش از این پیش نروید. انشاءالله که جبران نموده و سر مقاله خود را اصلاح خواهید کرد.

دفتر دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در اطلاعیه‌ای انتشار صحبت‌های منصوب به رضایی را نادرست عنوان کرد و از همه رسانه‌ها خواست که به اخبار کذب و ناقصی که در بعضی رسانه‌های حاشیه‌ساز انتشار یافته توجه نکنند و متن کامل این مصاحبه را در سایت رسمی مجمع تشخیص مصلحت نظام مطالعه کنند. در بخشی از این اطلاعیه به مواضع محسن رضایی در مورد تحولات یمن اشاره شده است: دبیر محترم مجمع تشخیص مصلحت بارها گفته‌اند دولت سعودی در فاجعه حمله به یمن قطعاً دولتی متجاوز بوده و آغازگر جنگی تمام عیار علیه زنان و کودکان و مردم غیرنظامی شده است، فلذا مردم یمن به هر طریق مشروع حق دارند از خود دفاع کنند و بی‌تردید اقدام حکام سعودی یک نسل‌کشی آشکار با حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی است. در انتهای این اطلاعیه از همه رسانه‌های کشور

نام محسن رضایی این روزها باز بر سر زبان‌ها افتاده است و اما این بار خبری از انتخابات ریاست‌جمهوری نیست. او که در سه دوره اخیر انتخابات ریاست‌جمهوری جزو کاندیداهای مطرح بود مدتی بود که خبری از او در رسانه‌ها شنیده نمی‌شد. بعد از ماجرای بازگشتش به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خبرهای پیرامون آن این بار درگیر ماجرای دیگری شده است.

«برادر محسن از شما بعید بود!» عنوان یادداشتی است که در ۲۳ اردیبهشت ماه در روزنامه کیهان به قلم حسین شریعتمداری مدیرمسئول این روزنامه نوشته شده است. محسن رضایی با شبکه المیادین لبنان در مورد تحولات منطقه و مخصوصاً مسایل دولت سعودی و یمن مصاحبه‌ای داشته و این یادداشت در واکنش به اظهارات رضایی در این مصاحبه نوشته شده است.

در ابتدای یادداشت روزنامه کیهان آمده است: آقای محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «المیادین» گفته است «سلاح‌های ما برای دفاع از عربستان، قطر، امارات و همه جهان اسلام است. من اطمینان دارم اگر کسی به مرزهای عربستان تعرض کند، ما از ملت این کشور دفاع می‌کنیم!» شریعتمداری در ادامه یادداشت خود در چند بخش با اشاره به جنایات آل سعود و حمایت کشورهای غربی از این دولت به نکاتی اشاره می‌کند و سولاتی از محسن رضایی می‌پرسد: باید از آقای رضایی پرسید: مرزهای عربستان از سوی کدام کشور مورد تهدید قرار گرفته است که ایشان برای دفاع از آن احساس وظیفه و تکلیف کرده است؟! آیا وابستگی عربستان به آمریکا و اسرائیل، آن هم در حد «دست‌نشان‌دگی» قابل انکار است؟

مدیرمسئول روزنامه کیهان در یادداشت خود با اشاره به سوابق انقلابی و خدمات محسن رضایی، او را به دقت بیشتر در اظهار نظر دعوت می‌کند و در پایان می‌گوید: بدیهی است که آنچه در این وجیزه آمده - و متأسفانه از اظهارات اخیر آقای محسن رضایی استنباط می‌شود - با توجه به شخصیت انقلابی





بیست و هشتمین نمایشگاه  
بین‌المللی کتاب تهران  
۱۶ تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۴



THE 28th TEHRAN  
INTERNATIONAL  
BOOK FAIR  
6 - 16 MAY 2015

## نمایشگاه کتاب بیست و هشتم از متن تا حاشیه

شخص و جناح مد نظر قرار گیرد».

علی جنتی، وزیر ارشاد هم در این مراسم از واگذاری نمایشگاه کتاب به صاحبانش سخن به میان آورد و گفت: «یکی از مسائل امروز ما و سال‌های اخیر تصدی‌گری بیش از حد دولت است، به همین دلیل، در نمایشگاه امسال گام نخست برای واگذاری نمایشگاه به ناشران و تشکل‌ها برداشته شد و بخش‌هایی از اجرای آن را به تشکل‌های نشر واگذار کردیم و در سال‌های آینده همه امور را به اهل آن می‌سپاریم».

جنتی ادامه داد: «نمایشگاه فرصت منحصر به فردی برای بازبینی کتاب است. درواقع، نمایشگاه بین‌المللی کتاب تالار هم‌اندیشی ملی و تأمل درباره کتاب به شمار می‌آید که دولت و ملت در آن به گفت‌وگو می‌پردازند».

او افزود: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر این باور است که کتاب باید در کتابفروشی‌ها عرضه شود. نمایشگاه کتاب باید محل عرضه کتاب‌های چاپ اولی باشد و باید امکان بیش‌تری برای کسب علم و دانش جهان در آن فراهم شود».

### ناشران برگزیده سال ۹۳

در مراسم افتتاحیه بیست و هشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ناشران برتر سال ۹۳ نیز معرفی شدند.

بیش از ۳ میلیارد تومان کتاب از طریق دستگاه‌های کارت‌خوان به فروش رسید. علاوه‌بر فروش کتاب با دستگاه کارت‌خوان بانک صادرات (بانک عامل) نزدیک به یک و نیم برابر این مبلغ به وسیله دستگاه‌های کارت‌خوان بی‌سیم سایر بانک‌ها و یا به شکل نقدی به فروش رفت؛ مبلغی که در طول سال در بازار نشر تکرار نخواهد شد.

نمایشگاه کتاب سه‌شنبه، پانزده اردیبهشت مانند سال گذشته، با حضور حسن روحانی، رئیس‌جمهور افتتاح شد. او بار دیگر به موضوع ممیزی اشاره کرد: «نمی‌توان آن چنان دروازه‌ها را باز کرد تا هر خرافه‌ای به نام کتاب در اختیار دیگران قرار بگیرد، یا هر سخن افراطی به نام کتاب یا به نام دین یا به نام انقلاب در اختیار نوجوانان و جوانان ما قرار گیرد و نمی‌توان هم آن چنان سخت‌گیرانه عمل کرد و سودگرایانه که برای مؤلف و ناشر هر روز زحمت ایجاد کرد و ورود به کوچه‌های پر پیچ‌وخم در برابر آنها قرار داد».

او از شفاف شدن ممیزی هم سخن گفت و افزود: «اصول ما برای نشر باید کاملاً شفاف، روشن و کوتاه باشد. اگر بنا شد نظارت‌ها سلیقه‌ای شود آن وقت چنان می‌شود که چاپ اول مجاز و چاپ دوم ممنوع و چاپ سوم مستحب می‌شود، چون سلیقه‌ای است هرکسی به سلیقه‌ای عمل می‌کند و خدا نکند که روزی این‌گونه موضوعات جناحی شود و منافع

می‌گویند سرانه مطالعه کتاب در ایران بسیار پایین است. چند سال پیش اعلام شد سرانه مطالعه در ایران دو دقیقه در سال است. همان زمان دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی اعلام کرد، آمار مطالعه در ایران ۲۹ دقیقه در روز است که البته با اینکه در این میزان، سرانه مطالعه کتاب‌های درسی، ادعیه، قرآن، صفحات مجازی و هر چیزی که به خواندن ربط داشته باشد، لحاظ شده بود، با شناختی که از فرهنگ کتاب‌خوانی و جایگاه کتاب در سبد خرید خانواده‌های ایرانی داریم، بسیار بعید به نظر می‌رسد درست باشد. البته بعدها مسئولان اعلام کردند میزان مطالعه ایرانی‌ها حداقل ۱۸ دقیقه است.

با وجود این، استقبال گسترده مردم از نمایشگاه کتاب که گفته می‌شود ۴ میلیون نفر از آن بازدید می‌کنند با این میزان مطالعه در تضاد است.

بیست و هشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از ۱۶ تا ۲۶ اردیبهشت از ساعت ۱۰ صبح تا ۸ شب در مصلای تهران پذیرای کتاب‌دوستان و کتاب‌خوان‌ها بود. در این نمایشگاه علاوه‌بر حضور ناشران داخلی، آثار بیش از ۲۸۰۰ ناشر خارجی به نمایش درآمد. در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ۶۵ کشور حضور داشتند. در بخش بین‌الملل نمایشگاه کتاب حدود ۱۳۰ غرفه فعال بود.

طبق اعلام رسمی برگزارکنندگان، با ثبت ۲۲۰ هزار تراکنش طی دو روز نخست نمایشگاه



و آثاری که اسراییل غاصب را به عنوان یک کشور به رسمیت می‌شناسد، در حوزه علوم سیاسی، اجتماعی، تاریخ و جغرافیا؛ ترویج آموزه‌های مغایر با فرهنگ اسلامی و رواج سبک‌های زندگی غیردینی، در حوزه هنر هم عرصه مضامین غیراخلاقی و تبلیغ افراد و جریان‌های هنری فاسد در حوزه روان‌شناسی از جمله مواردی بودند که باعث شدند تعدادی از کتاب‌ها از نمایشگاه جمع شوند.

بر همین اساس، خبرگزاری مهر از تعطیلی یک‌روزه و ممنوعیت ۲۹ ناشر خبر داد؛ یوحنا، هنرهای زیبا، هنر اول، نسیم حیات، نامه پارسی، بوستان احمدی و... از جمله این ناشران بود.

امیرزاده به خبرنگاران گفت، بازرسانش کتاب‌هایی را که احتمال می‌رود چنین مضامینی داشته باشند، جمع‌آوری می‌کنند و بعد از بررسی درباره آن تصمیم می‌گیرند.

### چهره جنجالی دیگر

مدیر انتشارات حیان به دلیل حمله به غرفه‌اش که به گفته خودش منجر به راهی شدن وی به بیمارستان شد، یکی دیگر از چهره‌های مطرح نمایشگاه کتاب بود. به گفته سیدعباس صالحی حضور این انتشارات به دلیل یک اشتباه از سوی وزارت ارشاد و کمیته مربوطه در نمایشگاه امکان‌پذیر شد. این ماجرا که داشت به یک حاشیه بزرگ تبدیل می‌شد با تدبیر سیدعباس صالحی و عذرخواهی از بابت اشتباه پیش آمده، حل شد.

مشکل از آنجایی پیش آمد که انتشارات حیان به دلیل چاپ نکردن کتاب طی سال‌های گذشته اجازه شرکت در نمایشگاه را نداشت. چون طبق آیین‌نامه نمایشگاه ناشری که قصد شرکت در نمایشگاه را دارد باید طی سه سال گذشته ۳۵ کتاب چاپ کرده باشد که ۱۵ کتاب آن در سال ۹۳ منتشر شده باشد، اما حیان امسال هیچ کتابی چاپ نکرده بود و به دلیل نقص در سیستم ثبت‌نام، این ناشر بدون رعایت ضوابط در نمایشگاه حضور یافته بود که با واکنش شدید گروهی مواجه شد.

بر اساس صحبت‌های مدیران اجرایی نمایشگاه، مسئولان برای این رویداد فرهنگی بر اساس یک اشتباه سهوی به انتشارات حیان اجازه حضور در نمایشگاه را دادند و پس از آن که متوجه شدند حیان شرط لازم برای حضور در نمایشگاه را ندارد، اقدام به بستن این غرفه کردند.

### دخالت سایر نهادها ممنوع

دخالت نهادهای دیگر در جمع‌آوری کتاب‌های نمایشگاه موضوع دیگری بود که مسئولان نمایشگاه را به واکنش واداشت. نخستین واکنش باز هم از سوی سیدعباس صالحی بود که در نشست مطبوعاتی گفت: «ما با این نگاه حرکت می‌کنیم که هیچ‌کس به صورت مستقیم در حوزه مسئولیت وزارت ارشاد مداخله مستقیم نداشته باشد. امروز هم به خاطر برخی تحرک‌ها یا برخی از نهادها گفت‌وگوهای انجام داده‌ایم. ما با برخی از مجموعه‌هایی که گزارش‌هایی از آنها به دست

بازدید مقام معظم رهبری از بیست و هشتمین نمایشگاه کتاب، از مهم‌ترین اتفاقات نمایشگاه کتاب بود؛ اتفاقی که مخالفان دولت و به خصوص منتقدان وزیر ارشاد را به سکوت واداشت. پیشتر رسانه‌های مخالف دولت می‌کوشیدند با یادآوری اتفاق سال گذشته و حضور نیافتن رهبر معظم انقلاب در نمایشگاه کتاب، هم وزیر ارشاد را زیر سؤال ببرند و هم به صورت تلویحی عنوان کنند قرار نیست امسال هم ایشان از نمایشگاه کتاب بازدید کنند.

از دانشجویان در شهرهای مختلف نتوانستند از این امکان استفاده کنند.

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور نیز امسال در نمایشگاه کتاب حضور نداشت؛ امری که از سوی مسئولان بی‌فایده و هزینه کردن بی‌جهت بیت‌المال عنوان شد. حضور این نهاد در نمایشگاه تنها در سال ۹۲ حدود ۸۰۰ میلیون تومان برآورد شد و گفته شد ولخرجی‌های بسیاری نظیر صرف ۳۰ میلیون تومان برای بادکنک‌هایی که در سطح نمایشگاه توزیع شد نیز صورت گرفت.

### ناشران متخلف شناسایی شدند

چهره مطرح امسال نمایشگاه کتاب، همایون امیرزاده بود؛ رئیس هیئت رسیدگی به تخلفات ناشران نمایشگاه کتاب که مدام خبر جمع‌آوری کتاب‌ها و ناشران محروم از نمایشگاه را به خبرنگاران می‌داد.

مواردی مانند ترویج و تبلیغ الحاد و اباحه‌گری، تحریف یا انکار مبانی نظام اسلامی، مخدوش کردن چهره امامان، پیامبران و شخصیت‌های دینی، ترویج و تبلیغ فرقه‌های مختلف مثل وهابیت و بهائیت، نفی و تخریب آموزه‌های اعتقادی و دینی، ترویج و تبلیغ فحشا و اشاعه مطالب غیراخلاقی، ترویج اندیشه‌های پوچ‌گرایانه، سکولاریسم، اومانیسم افراطی، تبلیغ و ترویج فرقه‌های صوفیه و عرفان‌های شریعت‌ستیز و التقاطی، ترویج و تبلیغ موارد خرافی نظیر رمل و اسطرلاب، کف‌بینی، سحر و جادو و سنگ‌شناسی، در حوزه دین؛ ترویج آرای گروه محارب و غیرقانونی و ضد انقلاب و دفاع از نظام‌های سلطنتی و استبدادی و تطهیر چهره منفی آنها، اهانت به حضرت امام(ره)، مقام معظم رهبری و مراجع تقلید، تبلیغ علیه قانون اساسی و انقلاب، ایجاد اختلاف و درگیری در میان طوایف قومی، گرایش‌های مذهبی، اختلال در وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور، تمسخر و تضعیف غرور ملی، روح وطن‌دوستی و ایجاد روحیه خودباختگی در بستر فرهنگ و تمدن و نظامات استعماری، ترویج و تبلیغ اصول و مبانی صهیونیست و رژیم اشغالگر قدس و کلیه کتاب‌ها

در حوزه ناشران بزرگسال بخش خصوصی تهران انتشارات مجد به عنوان ناشر نمونه شناخته شد و انتشارات جامعه‌نگر نیز شایسته تقدیر شناخته شد. در حوزه ناشران بزرگسال بخش خصوصی شهرستان نیز انتشارات نوید شیراز ناشر نمونه شد.

انتشارات پیدایش، ناشر نمونه حوزه کودک و نوجوان بخش خصوصی و انتشارات براق ناشر نمونه همین حوزه در شهرستان شد. در حوزه ناشران غیرخصوصی تهران و شهرستان نیز ناشر نمونه‌ای انتخاب نشد اما از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به دلیل نشر آثار ویژه نابینایان و گویش‌های محلی تقدیر شد.

در بخش جنبی نیز انتشارات سایان، شهرستان ادب و دارخوین جزو ناشران برگزیده بودند.

### نمایشگاه بیست و هشت با ماهیتی متفاوت

بیست و هشتمین نمایشگاه کتاب تغییرات زیادی را در خود داشت، هرچند مکان نمایشگاه همچنان تغییری نکرد؛ مکانی که وزارت ارشاد برای اجاره ده روز آن چیزی نزدیک به ۴ میلیارد تومان پرداخت.

بزرگ‌ترین تغییر، بازگشت دوباره اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران به مصدر کار و برگزاری نمایشگاه کتاب بود. بعد از هشت سال که اتحادیه ناشران نقش چندانی در برگزاری نمایشگاه کتاب نداشت، حالا وزارت ارشاد مسئولیت چهار کمیته اجرایی مهم نمایشگاه را به این نهاد صنفی سپرده است؛ نهادهای که به گفته رئیس آن، محمود آموزگار، تا به حال حوزه اختیاراتش در برگزاری نمایشگاه این چنین وسیع نبوده است. وی تأکید کرد، اتحادیه ناشران و ارشاد به جای بالا بردن آمار به دنبال کیفیت برگزاری این رویداد فرهنگی بوده‌اند.

تغییر مهم دیگر، سازماندهی بن‌های اهدایی کتاب بود؛ موضوعی که پیش از این حرف و حدیث‌های بسیاری در اطراف آن مطرح بود. هر سال گزارش‌هایی مبنی بر تخصیص بن کتاب با مبالغ بسیار بالا به وزارتخانه‌ها و مسئولان سیاسی منتشر می‌شد؛ خبرهایی که البته هیچ وقت تأیید نشد، اما حرف‌های سیدعباس صالحی، معاون فرهنگی وزیر ارشاد در جلسه مطبوعاتی تأییدی بود بر این موضوع. او گفت، امسال بن اهدایی کتاب تنها به سه گروه تعلق خواهد گرفت: اهل قلم، کارشناسانی که در نشست‌های سری اهل قلم حضور می‌یابند و خبرنگاران حوزه کتاب. به جز سه گروه امسال به هیچ‌کس بن رایگان کتاب داده نخواهد شد. وزیر و وکیل هم نداریم. هیچ شخصیتی اعم از سیاسی، اجتماعی و یا غیره بن اهدایی دریافت نخواهند کرد».

با وجود این، بن‌های دانشجویی که امسال سی درصد افزایش پیدا کرده بود و از ۳۰ هزار تومان به ۴۰ هزار تومان رسیده بود، از طریق سایت در اختیار دانشجویان قرار گرفت، ولی ارشاد تلاش کرد کاری نکند که در این پروسه دانشجویان شهرستانی هم مثل دانشجویان تهرانی بتوانند از این بن‌ها استفاده کنند. برای همین بن‌ها را برای هر شهرستان سهمیه‌بندی کرد. هر چند باز هم خیلی



ما می‌رسد و البته طبیعی هم هست با همین نگاه گفت‌وگو و تأکید مؤکد کردیم که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مسئول مستقیم نمایشگاه کتاب است و مجموعه‌های دیگر بدون هماهنگی وزارت ارشاد نباید در نمایشگاه دخالت کنند.»

#### بازدید مقام معظم رهبری از نمایشگاه کتاب

بازدید مقام معظم رهبری از بیست و هشتمین نمایشگاه کتاب، از مهم‌ترین اتفاقات نمایشگاه کتاب بود؛ اتفاقی که مخالفان دولت و به‌خصوص منتقدان وزیر ارشاد را به سکوت واداشت.

پیش از آن که رهبری به نمایشگاه بیایند و کتاب‌های ناشران مختلف را ببینند، رسانه‌های مخالف دولت می‌کوشیدند با یادآوری اتفاق سال گذشته و حضور نیافتن رهبر معظم انقلاب در نمایشگاه کتاب هم وزیر ارشاد را زیر سؤال ببرند و هم به‌صورت تلویحی عنوان کنند قرار نیست امسال هم ایشان از نمایشگاه کتاب بازدید کنند. پیش‌تر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقتی در حاشیه نمایشگاه کتاب با این پرسش خبرنگاران مواجه شده بود که آیا رهبری امسال در نمایشگاه حضور پیدا خواهند کرد؟ گفته بود ما از ایشان برای حضور در نمایشگاه دعوت کرده‌ایم.

این جمله وزیر ارشاد دستاویزی برای منتقدان دولت شد تا او را به باد انتقاد بگیرند که چرا این خبر را اعلام کرده است. خبرگزاری فارس یادداشتی را با این تیتر منتشر کرد «آیا رهبر انقلاب برای بازدید از نمایشگاه کتاب به دعوت احتیاج دارد؟ / «دعوت رسمی» سیاست فرار به جلوی ارشاد» و نوشت: «نامه و دعوت رسمی از رهبر انقلاب اقدامی است که ارشاد دولت یازدهم انجام داده تا از فشار رسانه‌ها نسبت به عدم حضور رهبر انقلاب بر وزارت ارشاد کاسته شود. این نامه‌نگاری در حالی صورت گرفته که سال گذشته نیز رهبر انقلاب در نمایشگاه کتاب شرکت نکردند و تحلیل فعالان و کارشناسان حوزه فرهنگ نسبت به این عدم حضور این بود که رهبری از اوضاع فرهنگی ناراضی بودند و با این اقدام عدم رضایت خود را به گوش برگزارکنندگان نمایشگاه کتاب و مدیران فرهنگی رسانده‌اند و این نامه‌نگاری و «دعوت رسمی» از رهبر انقلاب از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نوعی فرار به جلو در زمینه فرهنگی است.»

اما حضور حجت‌الاسلام محمدی‌گلپایگانی در نمایشگاه کتاب تهران امسال با خبری همراه بود که سیدعباس صالحی، معاون فرهنگی ارشاد از آن به‌عنوان خبر خوش نمایشگاه امسال نام برد؛ بازدید رهبری از نمایشگاه کتاب.

#### شهرداری، صدا و سیما و نیروی انتظامی؛ حاشیه‌سازان دیگر

نهادهای سازمان‌ها نیز در نمایشگاه کتاب امسال اتفاقات عجیبی را رقم زدند. برای مثال، شهرداری هم‌زمان با آغاز به کار نمایشگاه کتاب تهران بلبوردها و بنرهای تبلیغاتی این نمایشگاه را از سطح شهر جمع کرد؛ بلبوردهایی که بنا به توافق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شهرداری

تهران باید تا پایان برگزاری نمایشگاه در سطح شهر باقی می‌ماند.

این در حالی است که اهالی فرهنگ در سال‌های اخیر هموار گلایه دارند که تبلیغ کتاب و کتاب‌خوانی در سطح کشور بسیار ضعیف است و درحالی که انواع و اقسام محصولات از چاپ و پفک تا برندهای مختلف ساعت، لوازم آشپزخانه، لوازم آرایشی و غیره در سال‌های اخیر هم در صدا و سیما و هم در سطح شهر تمام فضاهای تبلیغاتی را به خود اختصاص داده‌اند، کتاب همچنان سهمی جدی در تبلیغات ندارد.

امیرمسعود شهرام‌نیا، قائم‌مقام نمایشگاه کتاب تهران گفت، شهرداری تهران طبق قرارداد قبلی می‌بایست تا پایان نمایشگاه بلبوردها و بنرهای تبلیغاتی مرتبط با کتاب و نمایشگاه را در سطح شهر حفظ می‌کرد اما در طرح نگارخانه‌ای به وسعت یک شهر که قرار بود تصاویر بیش از ۱۵۰۰ تابلوی نصب‌شده در خیابان‌های تهران جایگزین تبلیغات شهری شوند، اشتباهاً پوسترها و بنرهای تبلیغاتی نمایشگاه کتاب نیز جمع‌آوری شده است. ما مراتب را به شهرداری اطلاع داده‌ایم و قرار است بنرها و تبلیغات نمایشگاه کتاب تهران دوباره به جای خود بازگردند.

اما شهردار، خود در مراسم اختتامیه نمایشگاه کتاب رویکردی مهربانانه‌تر از شهرداری داشت و از علی جنتی، وزیر ارشاد خواست به هم قول بدهند تا سال آینده نمایشگاه در باغ کتاب برگزار شود. علی جنتی نیز با استقبال از این سخن قالیباف گفت، ما روی حرف او حساب می‌کنیم و آن را جدی می‌گیریم. وی افزود: «ناصافا شهرداری تهران در طول این ۲۱ ماهی که از عمر دولت تدبیر و امید می‌گذرد در عرصه مسائل فرهنگی و ایجاد فضاهای فرهنگی شهری بانشاط برخورد کرده است.»

شهرام‌نیا در آخرین روزهای نمایشگاه همچنین اعلام کرد، سازمان صدا و سیما برای پوشش اخبار نمایشگاه از دست‌اندرکاران آن پول خواسته است. از سوی دیگر، نیروی انتظامی هم برای برقراری امنیت از نمایشگاه پول خواسته بود و این اقداماتی بود که اعتراض قائم‌مقام نمایشگاه کتاب تهران را برانگیخت: «امسال مسئولان نمایشگاه تصمیم گرفتند برخلاف هر سال که بخشی از درآمد نمایشگاه را بابت پوشش خبری به صدا و سیما می‌دادند، این هزینه را حذف کنند و به همین دلیل، صدا و سیما نیز در واکنش به این حرکت موضعی کاملاً منفی نسبت به نمایشگاه کتاب احرار کرد. جای تأسف دارد، چرا که پوشش چنین رخداد مهمی وظیفه رسانه ملی است.»

او درباره نیروی انتظامی هم گفت: «البته نیروی انتظامی نیز برای برقراری نمایشگاه مانند صدا و سیما عمل کرد و مبالغی را درخواست کرد اما باز هم به نسبت نرم‌تر عمل کرد و تا حدی مسئولیت حفظ امنیت و آرامش در نمایشگاه را به سرانجام رساند.» به این ترتیب، نمایشگاه کتاب و حاشیه‌هایش به مدت ده روز در صدر اخبار فرهنگی بودند؛ اتفاقی که از آن به‌عنوان مهم‌ترین اتفاق فرهنگی سال تعبیر می‌شود اما حرف و حدیث‌ها بر سر آن بسیار است.

خانه احزاب ایران در سال ۱۳۷۹ به عنوان یک نهاد غیر دولتی و برای ایجاد فضای سیاسی در کشور، ارتقا و گسترش فرهنگ حزبی، فعالیت گروهی، تقویت روحیه تعاون و تفاهم بین احزاب و گروه‌های سیاسی تشکیل شد. این تشکل که طبق ماده ۲ اساسنامه آن نهادی است مدنی، غیردولتی، دارای شخصیت حقوقی و مستقل و متشکل از نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی پروانه‌دار، رسماً کار خود را از سال ۱۳۸۰ آغاز کرد.

شورای مرکزی خانه احزاب هر دو سال یک بار به وسیله مجمع عمومی، انتخاب و از ۱۵ عضو اصلی و ۶ عضو علی‌البدل تشکیل شده است. به‌جز سال ۸۲ که حسن غفوری‌فرد به عنوان دومین رئیس شورای مرکزی از جبهه اصولگرایان به ریاست این شورا انتخاب شد، در دوره‌های بعد ریاست شورای مرکزی این تشکل را اصلاح‌طلبان بر عهده داشتند. خانه احزاب جمعاً تا سال ۸۸ پنج بار تشکیل جلسه داده است. در مهر ماه ۱۳۸۸ پنجمین مجمع عمومی خانه احزاب برگزار شد و حسین کاشفی از اعضای حزب مشارکت به سمت ریاست شورای مرکزی خانه احزاب منصوب شد. در سال ۹۰ که خانه احزاب برای ششمین بار تصمیم می‌گیرد تا برای انتخابات جدید شورای مرکزی، تشکیل جلسه دهد با ممانعت وزارت کشور روبرو می‌شود.

دولت دهم با بیان دلایلی همچون مشکلات قانونی و عدم تمدید پروانه از صدور مجوز برگزاری انتخابات خانه احزاب خودداری کرد. سیدصورت مرتضوی، معاون وقت وزارت کشور به رسانه‌ها اعلام کرده بود که فعالیت خانه احزاب به دلیل ایراداتی که کمیسیون ماده ۱۰ احزاب از اساسنامه آن گرفته، غیرقانونی است. موضوع تا آنجا پیش رفت که نماینده وزارت کشور از حضور در مجمع عمومی خانه احزاب خودداری کرد و نتایج انتخابات دوره پنجم شورای مرکزی خانه احزاب را نیز از نظر خود مخدوش دانست. همچنین صولت مرتضوی در یک نشست خبری به طور رسمی اعلام کرد تا زمانی که اساسنامه اصلاح نشود، فعالیت خانه احزاب را قانونی نمی‌دانیم و معتقدیم کسانی که برای این دوره خانه احزاب انتخاب شدند تا زمانی که اساسنامه اصلاح نشود نمی‌توانند به عنوان خانه احزاب فعالیت کنند. بعد از کش‌وقوس‌های بسیار در نهایت مکانی که در اختیار «خانه احزاب» بود، از سوی دولت پس گرفته شد و اسناد و مدارک این تشکل نیز در وزارت کشور بایگانی شد.

دولت نهم و دهم صراحتاً نگاه مثبتی به احزاب نداشت و بالطبع فعالیت صنفی احزاب هم در این دولت رونق پیدا نکرد اما با روی کار آمدن دولت جدید نگاه‌ها تغییر کرد و در ماه‌های اول مسئولیت رحمانی فضلی در وزارت کشور، صحبت‌هایی مبنی بر بازگشایی مجدد خانه احزاب شنیده شد.

وزیر کشور دولت یازدهم، ۱۴ اردی ماه ۱۳۹۲ فعالان سیاسی و دبیران کل احزاب را به وزارت کشور دعوت کرد و سپس در جمع خبرنگاران با اشاره به اینکه وزارت کشور در خصوص فعالیت خانه احزاب مخالفتی ندارد، گفته بود: «به هر حال مجوز



# گامی تازه برای احیای «خانه احزاب»

درخواست کرد که مکان مناسبی را برای فعالیت مجدد خانه احزاب در اختیار فعالان حزبی قرار دهد. کیاسری با تأکید بر اینکه ما به کار تحزب پایبند هستیم و از دولت انتظار حمایت داریم، گفت: دولت قبل، اوقاتش تلخ شد و خانه ما را قفل زد و در واقع خانه ما را بردند، لذا انتظار ما این است که وزارت کشور در هماهنگی با آقای روحانی یک مکان مناسب و مطلوب در اختیار خانه احزاب قرار دهد. کوهکن، عضو هیات رئیسه جبهه پیروان خط امام و رهبری دیگر سخنران این جلسه بود. نماینده اصولگرایان در این جلسه تأکید کرد: خانه احزاب به هر دلیلی مدتی فعالیت نداشت و اکنون می‌خواهد دوباره فعالیت کند بنابراین همه باید نظرات خود را ارائه دهند و در این زمینه با روش‌های اقناعی برخورد کنند. وی بر همین اساس افزود: پیشنهاد ما این است که از لشکرکشی و تخاصم حزبی پیشگیری شود و لازمه همدلی با دولت، اول از همه ایجاد همدلی و هم‌زبانی بین خودمان است.

حضور یکباره محمدحسین مقیمی معاون سیاسی وزارت کشور در این جلسه از دیگر حواشی آن بود. وی در جایگاه هیات اجرایی اعلام کرد که آقای رحمانی فضلی با آقای قالیباف شهردار تهران صحبت کرده و ایشان قبول کرده‌اند که مکان مناسبی را در اختیار خانه احزاب قرار دهد.

در ادامه قرار شد کاندیداهای هیات رئیسه موقت معرفی شوند و در همین راستا مصطفی کواکبیان، حسن غفوری‌فرد، علی کیهانیان، مرتضوی کیاسری، سعید یاری و ابوالقاسم رثوفیان کاندیدا شدند که با رای‌گیری انجام شده در نهایت، مصطفی کواکبیان با ۷۱ رای به عنوان رئیس و حسن غفوری‌فرد با ۳۳ رای به عنوان نایب رئیس انتخاب شدند که به اصلاح اساسنامه بپردازند.

این نشست با حاشیه‌های زیادی همراه بود اما باید کنار هم نشستن مجدد احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا برای تشکیل خانه احزاب را یک دستاورد مهم تلقی کرد. واقعیت این است که احزاب یکی از ارکان دموکراسی است و نقش آن در توسعه سیاسی غیرقابل انکار است. وجود خانه احزاب به عنوان یکی از تشکلهایی که می‌تواند در تحکیم نقش احزاب و حمایت از فعالیت قانونی آن‌ها نقش جدی بازی کند، ضروری است. عدم دخالت دولت در امور این تشکل صنفی و همچنین حمایت صنفی از خانه احزاب می‌تواند در بسط ساختار حزبی در کشور کمک شایانی باشد. با این روند باید امیدوار بود که احزاب و همچنین وزارت کشور با تشکیل خانه احزاب، گامی در جهت توسعه سیاسی کشور بردارند.



دارد. در قانون فعلی تا وقتی احزاب تفکیک نشوند و احزاب استانی از غیراستانی و صنفی از غیرصنفی جدا نشوند، چالش وجود دارد. تشکلهای صنفی نباید درون خانه احزاب باشند. این موضوع نه عادلانه است نه عاقلانه. این امر نیاز به اصلاح قانون احزاب است. در غیر این صورت خانه احزاب نمی‌تواند شکل بگیرد.»

گروه‌های مخالف به دنبال اصلاح اساسنامه خانه احزاب بودند اما در هر صورت احیای خانه احزاب به عنوان یک مطالبه عمومی میان احزاب اصول‌گرا و اصلاح‌طلب البته هر کدام با دیدگاه خاص خودشان مطرح بود. بر همین اساس ششمین مجمع عمومی و فوق‌العاده خانه احزاب پس از گذشت سال‌ها از برگزاری پنجمین مجمع عمومی این تشکل در تاریخ سی‌ویکم اردیبهشت در سالن ششصد نفره وزارت کشور با حضور دبیران کل و نمایندگان ۱۲۷ حزب از مجموع ۱۸۰ حزب عضو خانه احزاب برگزار شد. در جلسه مجمع، ابتدا وزیر کشور سخنرانی و در سخنان خود بر این موضوع تأکید کرد که به نظر من در برگزاری این نشست تا به حال تأخیر شده است. انتظار ما این بود که یک ماه پس از تحویل دولت، خانه احزاب کار خود را شروع کند. ۲۱ ماه مدت زیادی است. افراد زیادی برای هماهنگ کردن و برگزاری این مجمع فعالیت کردند. امیدواریم که فعالیت‌ها هدف‌دار شود و گام بلندی را در فعالیت حزبی کشور برداریم.

پس از سخنان وزیر کشور حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضوی کیاسری، دبیر هیات اجرایی خانه احزاب در سخنرانی خود از وزارت کشور

خانه احزاب از سال ۸۳ تمدید نشده است و وزارت کشور در این خصوص تقصیری نداشته و واقعیت این است که خود دوستان پیگیری جدی نکردند». در ادامه تلاش‌های دو طرف ماجرا، یعنی احزاب و وزارت کشور پس از برگزاری دو نشست بین نمایندگان احزاب و رحمانی فضلی با هدف برگزاری مجمع عمومی و احیای خانه احزاب در اسفندماه ۹۲ کمیته اجرایی احیای خانه احزاب تشکیل شد. موسوی تبریزی، فاطمه راکعی، یدالله طاهرزاد، ام‌الله شیخانی، حسن غفوری‌فرد، سیدمحمد میرمحمدی، پورنامدار و اسلامی تبار این کمیته را تشکیل می‌دادند.

علی‌رغم همه این تلاش‌ها و مطرح شدن حرف‌هایی مبنی بر اینکه خانه احزاب به زودی بازگشایی می‌شود به خاطر اختلافاتی که در داخل خانه احزاب بین احزاب اصلاح‌طلب و اصول‌گرا به وجود آمده بود، این امر مدت طولانی به تعویق افتاد. اما اختلافات بر سر چه بود؟ برخی احزاب بر ضرورت برگزاری مجمع عمومی فوق‌العاده تأکید می‌کردند و برخی نیز از جمله احزاب اصول‌گرایی مانند حزب مؤتلفه و جبهه پیروان خط امام و رهبری با شکل‌گیری دوباره خانه احزاب با رویکرد قبلی مخالف بودند.

حمیدرضا ترقی، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه در اظهار نظری گفته بود: «ما قبلاً گفته‌ایم که پیگیری مجدد احیای خانه احزاب امکان‌پذیر نیست به علت اینکه در درون آن چالش وجود دارد. از طرفی شکل‌گیری آن با احزاب فعلی ممکن نیست؛ چرا که نیاز به بازنگری به قانون احزاب وجود

## انتقال یک تجربه

## چگونه مدیر موفق باشیم



◀ غلامرضا تشکری سورکوهی، مدیر دبیرستان (املش)

## مقدمه

درحالی که همه فکر و ذهن خویش را روی تغییر و خلاقیت متمرکز کرده بودم و آنها را کلید توفیق مدارس موفق قلمداد می کردم، توانستم همه اندیشه خود را زیر چتر این دو کلمه ارائه دهم و با این حقیقت روبه رو شدم که همه مدیران موفق دو ویژگی برجسته دارند: «تغییر و تحول دائمی، و خلاقیت و ابتکار». راستی چرا بعضی مدارس موفق هستند؟ راز این موفقیت چیست؟ و آیا می توان این راز را به صورت قاعده یا دستورالعملی فرا روی سایر مدارس گذاشت؟

پس از در نظر گرفتن این مهم به این نتیجه رسیدم که بارزترین سرمایه خود را در بخش نیروی انسانی مدرسه، یعنی همکاران در همه سطوح و دانش آموزان جست و جو کنیم، نه در تجهیزات و ساختمان مدرسه؛ از این رو، مسئله احترام به آنها به عنوان مهم ترین و نخستین اصل اساسی در شیوه عملکرد مجموعه مدیریتی دبیرستان در نظر گرفته شد و با آنها به منزله ارزشمندترین و گران قیمت ترین سرمایه های خود برخورد کردم. به این اعتقاد رسیدم که سازمان های پویا نظامی دارند که در دل آن مفهومی به نام مدیریت بر خویشتن یا خودربری رشد می کند و همکاران به درجهای از رشد رسیده اند که خود مسئولیت خویشتن را می پذیرند و هرگز تلاش نمی کنند خواسته های خود را فقط در چارچوب رسمی محقق کنند، بلکه بسیاری از اوقات خلاقیت ها را در فعالیت های غیررسمی کشف و شناسایی می کنند.

## شاخص ها

از طرفی تنها راهی که می تواند مدرسه را زنده و فعال نگه دارد، این است که هیچ گاه دست از گوش دادن به سخنان همکاران و استفاده از نظرات و دیدگاه های آنان برندارم؛ با این انگیزه عوامل ذیل را جهت نیل به این مهم در عمل، اجرا کردم:

- استفاده از کلمات و تعبیرهای صمیمانه و دوستانه

- لبخند زدن در مواجهه با همکاران
- ارتباط مستقیم و رو در رو با همکاران
- حمایت از نقاط قوت هریک از همکاران و اصلاح نقاط ضعف آنان از طریق گفت و گوی صمیمانه
- توجه به همکاران و دانش آموزان همچون خون در رگ مدیر
- تأکید بر اینکه هریک از همکاران به منزله یک منبع اندیشه است.
- تشکیل گروهی برای مطالعه و بررسی مسئله موفقیت

- استفاده فراوان از تعبیر احساس خانوادگی در بین همکاران و دانش آموزان
- آمادگی لازم جهت پذیرش پیشنهادات مختلف همکاران و استفاده از تجربیات آنان در پیشبرد راهبردهای آموزشی و پرورشی
- ایجاد همدلی نظام یافته بین همکاران، به طوری که همگی روحیه ای سرشار از شور و هیجان و خوشحالی داشته باشند.
- تلاش هوشمندانه از طریق ارائه محرک ها و پاسخ های مثبت به تلاش ارزشمند همکاران و

احترام متقابل آنها و استفاده از این روش به عنوان تصمیم گیری دوستانه

- پیگیری و جست و جوی هر فرصت ممکن برای اطلاع رسانی و بیان مفاد بخشنامه های اداری و آموزشی و شرکت دادن همکاران و دانش آموزان در بخش های مختلف مقاله نویسی و شرکت در مسابقات و جشنواره ها

- استقبال از هر فکر جدید و آزمایش آن بدون اتلاف وقت و از طریق مشاهده، تجربه و آزمایش به امید به دست آوردن نتایج بهتر

- سامان دهی تابلوی اعلانات مدرسه و تقسیم بندی آن به بخش های مختلف، از جمله برد آموزشی، برد پرورشی، برد مشاوره و...

- برای ایجاد ارتباط نزدیک و صمیمانه با استفاده از نظریه احتمالات که در هر بار احتمال تبادل افکار بیش از پیش شود، میز و صندلی های داخل دفتر و سالن غذاخوری طوری منظم شود که همه همکاران و مجموعه مدیریتی دبیرستان به شکل میزگردی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

- با استفاده از کلمات و تعبیرهای صمیمانه و دوستانه و درک متقابل توانستیم دانش آموزی را که انگیزه درس خواندن خود را از دست داده بود، به سطح شاگرد اولی کلاس خود ارتقا دهیم.

- فعال کردن کتابخانه و تشویق و ترغیب دانش آموزان به مطالعه و تحقیق و همچنین فعال کردن اعضای کتابخانه و اعطای جوایز به دانش آموزانی که بیشترین تعداد کتاب را مطالعه کرده باشند.



گفت‌وگو با هیئت رئیسه مجلس هفتم دانش‌آموزی در باره مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان



## چه کسی باید به پرسشی‌های اعتقادی و سیاسی دانش‌آموزان پاسخ دهد؟

اشاره:

به هنگام برگزاری «همایش بزرگداشت بانوی انقلاب اسلامی خدیجه ثقی» همسر مکره امام خمینی، اعضای هیئت رئیسه مجلس هفتم دانش‌آموزی هم مهمان این همایش بودند. هر چند برنامه حضور این جمع دانش‌آموزی در این همایش بسیار فشرده بود و دیدارهای دیگری نیز برای آنان در نظر گرفته شده بود ولی باز این امکان فراهم شد که در نشست کوتاهی با این عزیزان درباره وضعیت مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در فعالیت‌های مدرسه و جامعه از آنان نظرخواهی کنیم.

در این میزگرد شش تن از هیئت رئیسه مجلس دانش‌آموزی آقایان سجاد خسروی (خراسان رضوی)، محمدصادق سلوکی (تهران)، محمد مهدی قلی‌نژاد (گیلان)، مهدی قربانی (مازندران) و خانم‌ها پرنی گل‌عزیزیان (اقلیت مذهبی تهران) و نازنین زهرا باقری (خراسان رضوی) شرکت داشتند.

آنچه می‌خوانید حاصل این جلسه کوتاه و مختصر ماست و امیدواریم در آینده امکان برگزاری نشست‌های مفصل‌تر با نمایندگان سیاسی دانش‌آموزان سراسر کشور فراهم شود.



بسم الله الرحمن الرحيم.  
فرض کنید مسئولان آموزش و پرورش می‌خواهند درباره تربیت سیاسی اجتماعی دانش‌آموزان برنامه‌ریزی کنند و در این زمینه قصد دارند با شما هم مشورت کنند. به نظر شما آنان به چه مسائل و موضوعاتی در این زمینه باید توجه کنند؟ یادآوری می‌کنیم انتظار ما این است که دانش‌آموزان ما نسبت به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی منفعل نباشند و در این مورد فکر و نظر و اندیشه داشته باشند. مثلاً مجلس دانش‌آموزی یکی از موارد در این حوزه است ولی آیا کارکرد مناسبی دارد یا خیر؟

گل‌عزیزیان: به نام خدا. به نظر من برای تربیت سیاسی اجتماعی باید از همان ابتدا در سطح مدارس کار شود و یک درس اختصاصی در این مورد وجود داشته باشد. از سنین پایین این امکان باید وجود داشته باشد تا برای دانش‌آموزان جا بیفتد که مسائل اجتماعی در کنار باقی دروس از اهمیت بالایی برخوردارند. بهتر است آموزش از سنین کم و به طور تدریجی انجام شود. بدین ترتیب از سنین کم ذهنیتی در دانش‌آموزان ایجاد می‌شود که باعث می‌شود در آینده بتوانند با دیدی گسترده در مورد این مسائل موضع‌گیری کنند.

سلوکی: بسم الله الرحمن الرحيم. به نظر من



**قلی‌نژاد: اگر ما بتوانیم طبق گفته‌های مسئولین و بزرگان، کرسی‌های آزاداندیشی و بحث‌های سیاسی و اجتماعی را به سطح مدارس بکشانیم خیلی اتفاق خوب و تاثیرگذاری می‌تواند باشد ولی متأسفانه تا به امروز هیچ اقدام عملی در این زمینه دیده نشده است.**

برای کار در این زمینه تشکیل اتاق‌های فکر و آزاداندیشی می‌تواند کمک زیادی بکند. تالارهای گفت‌وگو می‌تواند در سطح مدرسه، منطقه، شهر یا کشور ایجاد شود تا دانش‌آموزان در مورد مسائل مختلف در این تالارها به گفت‌وگو بپردازند. ایجاد کنگره‌های سیاسی و اجتماعی در بین دانش‌آموزان برجسته می‌تواند کمک زیادی در این زمینه باشد. با نظر خانم گل‌عزیزیان هم موافقم ولی به این صورت که مسئولین برجسته آموزش و پرورش هر استان به کلاس درس بیایند و در مورد مباحث سیاسی و

اجتماعی روز دنیا با دانش‌آموزان گفتگو کنند. اینکه به مسئولین اشاره کردم به این خاطر است که اگر آن‌ها وارد محیط مدرسه شوند و با دانش‌آموزان رودررو گفتگو کنند، متوجه این موضوع می‌شوند که اولاً مشکلات و دغدغه‌های دانش‌آموزان چیست و ثانیاً اینکه به مسائل مختلف از دید یک دانش‌آموز هم نگاه کرده و نوع نگاه آن‌ها را هم ارزیابی می‌کنند. **قلی‌نژاد:** نکته دیگری که در کنار صحبت‌های دوستان به نظر من می‌رسد این است که اگر ما بتوانیم طبق گفته‌های مسئولین و بزرگان، کرسی‌های آزاداندیشی و بحث‌های سیاسی و اجتماعی را به سطح مدارس بکشانیم خیلی اتفاق خوب و تاثیرگذاری می‌تواند باشد ولی متأسفانه تا به امروز هیچ اقدام عملی در این زمینه دیده نشده است.

**سلوکی:** البته بحث شوراهای دانش‌آموزی در مدارس از مسائلی است که وجود دارد. اما به این دلیل که آن موقعیتی را که باید داشته باشند ندارند، نمی‌توانند از ظرفیت‌های خود استفاده کنند. یکی از کارگروه‌هایی که ما آن را ایجاد کرده‌ایم در مورد تقویت جایگاه شوراهاست. اگر بتوانیم آیین‌نامه شوراهای را تغییر دهیم و در همه دبیرستان‌ها و مدارس راهنمایی ابلاغ کنیم که حتماً شوراهای را جدی بگیرند و این فرهنگ در سطح مدارس ایجاد شود که شوراهای را جدی بگیرند و پیگیر مسائل آن باشند، کمک زیادی می‌تواند در این زمینه داشته باشد.

**تربیت** در حال حاضر شوراهای در





صورتی که همیشه گفته شده است تعلیم و تربیت. یک موضوعی هم هست به نام تربیت اجتماعی، این تربیت اجتماعی هم باید به مانند دیگر دروس به دانش‌آموزان یاد داده شود. دانش‌آموز تا چیزی به او یاد داده نشود را نمی‌تواند قطعاً در عمل پیاده کند. همچنین در خیلی از موارد دیده شده است که اطلاع‌رسانی نیز در این زمینه‌ها ضعف دارد. ما باید بیاییم از طریق رسانه‌ها در زمینه اطلاع‌رسانی فعالیت‌هایی را انجام دهیم.

**گل‌عزیزبان:** یکی از طرح‌های ما این بود که در نشست‌های علنی ما دانش‌آموزان از مدارس مختلف حضور پیدا کنند تا با جو جلسات علنی آشنا شوند و این اتفاق بتواند بر روی فعالیت‌های آن‌ها در شوراهای مدارس تاثیرگذار باشد و بتواند ایجاد انگیزه کند.

**تربیت اجتماعی:** از بین صحبت‌های دوستان چند نکته را یادداشت کردیم و با تکرار آنها قصد داریم آن‌ها را برجسته کنیم. اول اینکه مدیران ما به اهمیت و ضرورت و جایگاه شوراها و تاثیرات آن توجه کافی ندارند و برخی شاید اساساً اعتقادی به این مسائل نداشته باشند. دومین مورد این است که صحبت از کرسی‌های آزاداندیشی می‌شود ولی عملی نمی‌شود. می‌خواهیم در این مورد مسئله اخیر با هم گفتگو کنیم. اگر در سطح مدارس اجازه بدهند که مسائل به صورت آزادانه مطرح شود، دانش‌آموزان

**قربانی:** یک باور اشتباه در بین مسئولین مدارس از مدیر تا معلمان وجود دارد که فکر می‌کنند مدرسه فقط محیطی است که باید در آن تدریس شود و فعالیت‌های آموزشی اصلی‌ترین کاری است که باید انجام شود، در صورتی که همیشه گفته شده است تعلیم و تربیت. یعنی تربیت اجتماعی هم باید به مانند دیگر دروس به دانش‌آموزان یاد داده شود.

دانش‌آموزان را درک کرده‌اند و در بیشتر مسائل آن‌ها را مشارکت می‌دهند اما متأسفانه مدرسی هم هستند که درک درستی از ابعاد توان دانش‌آموزان ندارند و نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به آن‌ها اعتماد کنند که متأسفانه تعداد زیادی از مدیران این گونه‌اند.

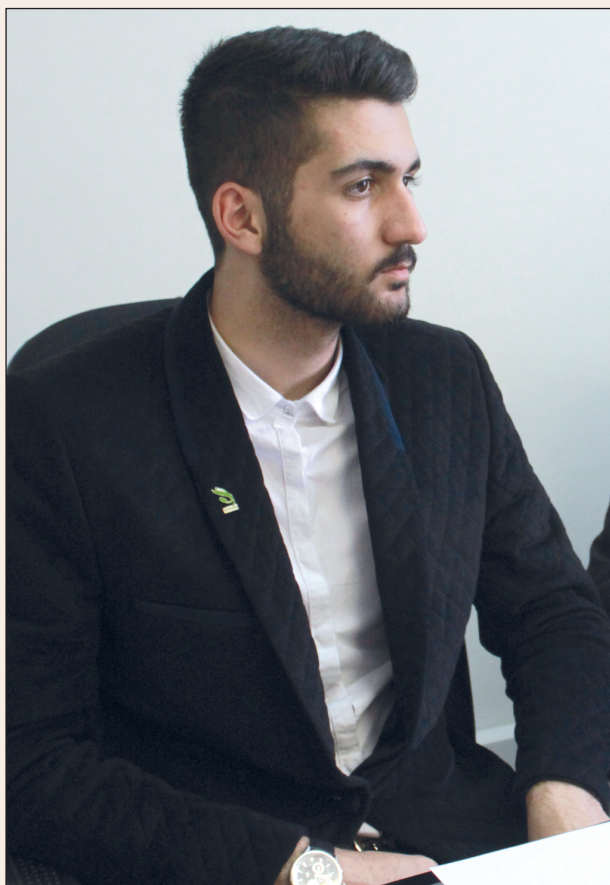
**قربانی:** به صورت کلی یک باور اشتباهی در بین مسئولین مدارس از مدیر تا معلمان وجود دارد که فکر می‌کنند مدرسه فقط محیطی است که باید در آن تدریس شود و فعالیت‌های آموزشی اصلی‌ترین کاری است که باید انجام شود، در

مدارس وجود دارد و به آیین‌نامه آن‌ها که رجوع می‌کنیم با جزئیات به فعالیت‌های آن اشاره شده است. اما مشکل گویا این گونه است که از سوی نسل جوان ما تمایل به اینکه در این زمینه مشارکت داشته باشند، کمتر است. حال سؤال این است که به فرض اگر همه بسترهای آن وجود داشته باشد آیا دانش‌آموزان مشارکت می‌کنند؟

**باقری:** مشارکت دانش‌آموزان در حال حاضر وجود دارد ولی به آن بها داده نمی‌شود. مثلاً در سطوح بالایی در این مورد بهای زیادی داده می‌شود و وقتی در سطح کشور مطرح می‌شوید توجه خوبی می‌شود ولی در سطح مدارس هنوز این موضوع جا نیفتاده است و مسئولین مدارس به آن بها نمی‌دهند. **گل‌عزیزبان:** البته مدارس با هم فرق می‌کنند.

بعضی از مدارس توجه خوبی به این مسئله ندارند و دانش‌آموز هم میل و انگیزه این را که در این مورد کاری بکند و جلسات شورا را تشکیل دهد و فعالیت انجام دهد را ندارد. اما بعضی از مدارس هم شاید هستند که توجه خوبی به این موضوع می‌کنند و فعالیت‌های خوبی هم انجام می‌دهند. با این ابلاغ از طرف آموزش و پرورش شاید بتوان آن دسته از مدارس را که توجه‌ای به این مسئله نمی‌کنند، به این سمت کشاند.

**خسروی:** در تکمیل سخنان خانم گل‌عزیزبان باید بگویم که بعضی از مدارس خدا را شکر توانایی





به سراغ چه بحث‌هایی می‌روند؟

**باقری:** به نظر من بحث‌های سیاسی روز در بعد خارجی یا داخلی می‌تواند با اقبال خوبی روبرو شود. **سلوکی:** من نظر متفاوتی دارم. در ابتدا باید با بحث‌های اجتماعی شروع کرد. کرسی‌های آزاداندیشی باید درباره مباحثی که برای عموم دانش‌آموزان جالب است، مانند ورزش و حوادث و ... شروع شود تا آمادگی‌های ابتدایی در مورد آداب بحث و گفتگو و ... کسب شود. همین امر انگیزه‌ای می‌شود برای مشارکت همه دانش‌آموزان. اگر این مباحث ادامه پیدا کرد و نتایج خوبی از آن به دست آمد، بعد یک دوره چند ماهه یا چند ساله، می‌توان به سراغ مباحث جدی‌تر سیاسی و اجتماعی رفت.

**خسروی:** مشکلی که امروز در جامعه دانش‌آموزی با آن روبرو هستیم نقش‌هراسی است. این پدیده به گونه‌ای است که دانش‌آموز به دنبال پذیرفتن نقش نیست و می‌ترسد که کاری را بر عهده بگیرد. این مسئله چند علت دارد.

خانواده نقش مهمی دارد. در برخی از خانواده‌ها، فرزند هر کار درست یا غلطی انجام دهد، تشویق می‌شود و خبری از تذکر و راهنمایی نیست. در مقابل خانواده دیگری هست که هر کاری را که فرزند آن‌ها انجام دهد، تبدیل به سرکوفت می‌کند یا اینکه توجه خوبی به آن نمی‌کنند. هر دو این‌ها در زمینه پذیرش نقش‌های اجتماعی اخلال ایجاد می‌کند.

مدرسه از دیگر عواملی است که در زمینه پذیرفتن نقش تاثیر مخربی می‌گذارد. نقش‌پذیری که از طریق مدرسه داده می‌شود بیشتر به صورت نمادین است. مدیر مدرسه همانطور که باید شوراهای دانش‌آموزی را جدی بگیرد به همان صورت هم باید نظر من را که می‌خواهم نقشی را بر عهده بگیرم، در تصمیم‌گیری‌ها جویا شود.

نکته دیگر خود جامعه در معنای کلی آن است که به جامعه دانش‌آموزی بها نمی‌دهد. فردی تا می‌گوید دانش‌آموز است به شکل یک بچه به او نگاه می‌شود. این باعث می‌شود که اعتماد به نفس دانش‌آموز پایین بیاید. مشکل بعدی محافل دوستانه است. زمانی دوستان نقشی را به فردی می‌دهند که آن نقش هیچ نسبتی با آن فرد ندارد. فرد هم به هر دلیلی آن را قبول می‌کند و نتیجه خوبی حاصل نمی‌شود. بهترین راه برای اینکه فردی نقشی را بپذیرد و آن را حفظ کند و به نحو احسن انجام دهد، تشویق و اهمیت دادن است. باید دانش‌آموز را تشویق کنیم و به دانش‌آموزان اهمیت بدهیم تا باور کنند که در کنار مسئولین از اهمیت بالایی برخوردارند. وقتی در سطوح بالا به دانش‌آموزان توجه می‌شود چرا در پایین و در سطح مدارس این اتفاقات



## خسروی: مشکلی که امروز در جامعه دانش‌آموزی با آن روبرو هستیم نقش‌هراسی در میان دانش‌آموزان است. این پدیده به گونه‌ای است که دانش‌آموز به دنبال پذیرفتن نقش نیست و می‌ترسد کاری را بر عهده بگیرد. نقش‌پذیری که از طریق مدرسه داده می‌شود هم بیشتر به صورت نمادین است.

نمی‌افتد؟ وقتی ما که در مجلس دانش‌آموزی هستیم و باقی دانش‌آموزان که در سطح مدارس فعالیت می‌کنند، از لحاظ اهمیت و توجه در یک سطح باشیم، تلاش می‌کنیم که میزان نقش‌پذیری خود را بیشتر کنیم ولی در غیر این صورت نمی‌شود این کار را به نتیجه رساند.

چیز دیگری که با نقش‌پذیری رابطه مستقیمی دارد، برخورد سطحی دیگران با دانش‌آموزان از جمله تمسخر کردن از ناحیه افراد دیگر است که انسان‌ها را زمین‌گیر و منفعل می‌کند. بر فرض که من کاری را به اشتباه انجام دادم کسی حق ندارد مرا



مسخره کند. این باعث می‌شود که در دفعات بعدی دیگر فرد حاضر به پذیرش نقش‌ها نباشد.

کم‌اهمیت شدن این مباحث در سطوح پایین نیز از این دست مشکلات است. در سطح دبیرخانه مجلس دانش‌آموزی و مدیران کلان، اهمیت خوبی به این مسایل داده می‌شود ولی وقتی به سطح مدارس می‌رویم متوجه این موضوع می‌شویم که مشارکت دادن به دانش‌آموز و نقش دادن به آنان جزو کم‌اهمیت‌ترین مباحث پیش روی مدارس است. این نقش‌پذیری باید از سنین پایین باشد. شاید این مطلوب نباشد که از سنین پایین دانش‌آموزان را درگیر مسایل سیاسی کنیم ولی قطعاً باید این نقش‌پذیری در سنین پایین انجام شود. متأسفانه به جز یک عده معدود هیچ کس نمی‌خواهد که دانش‌آموزان مطرح باشند و قدرت‌مند شوند. چون اگر دانش‌آموز بفهمد و وارد گود شود، مشکلات زیادی را برای آن‌ها به وجود می‌آورد و اشتباهات و ایرادات مدرسه را تذکر می‌دهد و به همین دلیل همان‌جا بایکوت می‌شود. یعنی نمی‌گذارند که دخالت دانش‌آموزان از یک حدی فراتر رود و سعی می‌شود بیشتر در حد یک نمایش باشد.

در سال ۱۹۹۵ مقاله‌ای تحت عنوان «ملت در خطر» برنده جایزه‌ای جهانی شد. محتوای این مقاله این بود که اگر کشوری می‌خواهد ابرقدرت شود یا در ابرقدرتی باقی بماند باید آموزش و پرورش خود را در اولویت قرار دهد. در کشور ما هم اگر آموزش و پرورش در اولویت باشد ما قدرتمند می‌شویم و در آن صورت هم فرهنگیان و هم دانش‌آموزان ارتقای کیفی می‌یابند. همه ما باور داریم که هیچ جامعه‌ای از سطح آموزش و پرورش خویش بالاتر نمی‌رود. البته آموزش و پرورش هم مانند قطار در حرکت است و نمی‌توانیم آن را متوقف کنیم ولی می‌توانیم آرام‌آرام سعی در اصلاح آن داشته باشیم. این را هم اضافه کنم که داشتن اطلاعات زیاد برای یک دانش‌آموز در جهت تربیت سیاسی اجتماعی و همچنین نقش‌پذیری می‌تواند تاثیرگذار باشد. با مطالعه و پیگیری اخبار اتفاقات مختلف می‌توان در این مسیر حرکت کرد.

**تربیت** شما امروز در مدارس هستیید و با دغدغه ذهنی دانش‌آموزان و نسل جوان ما بیشتر در ارتباط هستیید. فرض کنید ما امروز می‌خواهیم مجله‌ای تأسیس کنیم که مخاطبان آن فقط دانش‌آموزان باشند. کدام سوالات در ذهن دانش‌آموزان ما برجسته‌تر است و باید به آن‌ها پرداخته شود و به آن‌ها پاسخ داد؟ نسل جوان و دانش‌آموز ما یک سری مسئله دارد که باید حل شود و یک سری سوال که باید جواب داده شود. الان می‌خواهیم به سراغ سوالات برویم. فکر می‌کنید که امروز نسل





داده نمی‌شود. چون در نزد مدیران ما این احساس ترس وجود دارد که اگر در مدرسه این مباحث مطرح شود، شاید از سوی مقامات بالاتر با او برخورد شود. یک محافظه‌کاری بیش از حد در بین مدیران و مسئولین وجود دارد.

**سلوکی:** چیزی که من می‌خواهم این است که همه دانش‌آموزان کشور ما بتوانند مانند دوستان حاضر در جلسه فعالیت بکنند. شاید این اتاق فکرها و جلسات هم‌فکری تاثیر آنچنانی نداشته باشد. ما باید از ابتدا انگیزه و شور و شوق را در دانش‌آموزان ایجاد کنیم تا بتوانند از هم‌فکری و صحبت از موضوعات ابتدایی و سطح پایین شروع کنند و در ادامه با مباحث جدی‌تر این جلسات و فعالیت‌ها را بسط دهند.

**قربانی:** یادم می‌آید در استان مازندران یک نشریه‌ای تولید می‌شد که تمام کار آن بر عهده دانش‌آموزان بود و آن‌ها می‌توانستند در چارچوبی که داشتند هر کاری که درست می‌دانند را انجام دهند. همین اعتماد به آن‌ها موجب شده بود که این کار را بکنند و نتیجه بسیار خوبی حاصل شده بود.

**تربیت** از دوستان به خاطر شرکت در این میزگرد کوتاه تشکر می‌کنیم. امیدواریم در آینده فرصت گفت‌وگوهای بیشتر و مفصل‌تر با دوستان فراهم شود. در آخر اگر آقای خسروی به عنوان رئیس پارلمان دانش‌آموزی نکته‌ای را مد نظر دارید بفرمایید.

**خسروی:** من از طرف همه دوستان حاضر در هیئت رئیسه مجلس دانش‌آموزی باید بگویم که ما نمایندگان مجلس دانش‌آموزی با تمام توان سعی در کالبدشکافی مشکلات و رفع آنها داریم و به مسئولین محترم آموزش و پرورش و دیگر مسئولینی که به هر نحوی با جوان و دانش‌آموزان ارتباط دارند، اعلام می‌داریم که با همه توان خویش در کنارشان می‌مانیم و کمک‌شان می‌کنیم تا خدمتی هم به جامعه بزرگ دانش‌آموزی کشور کرده باشیم. در مقابل انتظار داریم که آنان نیز دانش‌آموزان را باور کنند و این جوانان را جدی بگیرند.

**قلی‌نژاد:** اجازه فعالیت در زمینه‌های سیاسی داده نمی‌شود. چون در نزد مدیران ما این احساس ترس وجود دارد که اگر در مدرسه این مباحث مطرح شود، شاید از سوی مقامات بالاتر با او برخورد شود. یک محافظه‌کاری بیش از حد در بین مدیران و مسئولین وجود دارد.

ندارند که بتوانند به این سوالات پاسخ دهند؟ مثلاً معلم تاریخ یا معلم دینی؟  
**سلوکی:** خیلی از مشاوران قوی نیستند و نمی‌توانند پاسخ خوبی به سوالات بدهند و متأسفانه در بعضی موارد دیده شده که در مقابل سوالات دانش‌آموزان برخوردهای نامناسبی هم انجام شده است. آموزش و پرورش ما نیز در حال حاضر بیشتر آموزش است و دیگر خبری از مسایل پرورشی نیست. در گذشته به این صورت بود که هر چند وقت یک بار یک فرد اندیشمندی را به مدارس دعوت می‌کردند تا با دانش‌آموزان جلسه پرسش و پاسخی داشته باشند و به سوالات آن‌ها پاسخ داده شود. عدم اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی در مدارس ما در موارد مختلف باعث این شده است که انحرافات به وجود بیاید و ضررهای زیادی را به جامعه و فرد بزند. مسایلی مثل اعتیاد، روابط نامشروع، فضای مجازی، جریانات فکری انحرافی مانند شیطان‌پرستی و ...

**تربیت** چرا فکر می‌کنید میل به فعالیت‌های سیاسی در بین دانش‌آموزان در قیاس با باقی فعالیت‌ها کمتر است؟  
**قلی‌نژاد:** اجازه فعالیت در زمینه‌های سیاسی

جوان ما چه سولاتی دارد؟

**گل‌عزیزیان:** به طور معمول و طبیعی سولات اعتقادی و فکری وجود دارد. وقتی گزاره‌هایی از طرف خانواده یا محیط به آن‌ها داده شده است و در دوره‌ای در آن‌ها شک می‌کنند، سولاتی در ذهن آن‌ها ایجاد می‌شود که به دنبال جواب برای آن می‌گردند. عده‌ای به سمت پرسش و مطالعه می‌روند ولی در مقابل گروه‌هایی بدون بررسی به نتایجی می‌رسند.

**قلی‌نژاد:** مشکلی که من فکر می‌کنم با آن روبرو هستیم، جدای از اینکه سولات زیادی در مورد مسایل فلسفی و هستی‌شناسانه و ... وجود دارد، این است که در مدارس و یا حتی مساجد افرادی نیستند که بتوانند به این سولات پاسخ بدهند. وقتی این سولات پیش می‌آید با توجه به وجود شبکه‌های اجتماعی، سریع پخش می‌شود ولی پاسخی خوب به آن وجود ندارد و مشکل‌ساز می‌شود.

**قربانی:** در بیشتر دانش‌آموزانی که به سنین نوجوانی می‌رسند یک سری سولات به صورت طبیعی به وجود می‌آید. مدارس به علت اینکه از لحاظ مشاوره و معلم پرورشی ضعف دارند نمی‌توانند به این سولات پاسخ دهند. مشکل دیگری که وجود دارد این است که پرسش‌گری هم در بین دانش‌آموزان کم شده است. یعنی دانش‌آموزان اعتماد به نفس یا شجاعت لازم برای طرح پرسش را ندارند. برخی از لحاظ شخصی می‌ترسند یا عوامل بیرونی مانع آن‌ها می‌شود مانند برجسب‌هایی که به دانش‌آموزان زده می‌شود. یا اینکه در دوره‌ای سولاتی را مطرح کرده‌اند ولی بدون جواب مانده است و کسی نبوده که جواب آن‌ها را بدهد و چون جواب خوبی نمی‌گیرند همین موضوع مانع از پرسش‌گری آن‌ها می‌شود.

**خسروی:** مدرسه بایستی به این شبهات و این سولات دانش‌آموزان به بهترین شکل ممکن پاسخ بدهد و اگر این‌طور نشود، هر کسی چه عوامل بیگانه و چه عواملی که در پاسخ اشتباه می‌دهند، باعث گمراهی ما دانش‌آموزان می‌شوند.

**تربیت** در سطح مدارس به غیر از مربی و مشاور، افراد توانمندی وجود





# کاربرد و جایگاه استدلال در تحلیل سیاسی

## آشنایی با روش‌های تحلیل سیاسی / درس هفتم

◀ حسن بهشتی‌پور، تحلیل‌گر ارشد مسائل بین‌الملل

### تذکر ضروری:

به دلیل عدم انتشار شمارهٔ تابستانهٔ تربیت سیاسی اجتماعی در این شماره دو قسمت پایانی «آموزش روش تحلیل سیاسی» یکجا منتشر می‌شود

### اشاره

در شش قسمت گذشته با مفهوم «تحلیل» به طور کلی و به طور خاص «تحلیل سیاسی» آشنا شدیم و توضیحاتی درباره ریشه لغت «تحلیل» در زبان فارسی ارائه شد. سپس مراحل تحلیل را به صورت عام توضیح دادیم. همچنین شش مؤلفه مهمی را که باید در نتیجه ارائه هر تحلیل سیاسی در نظر گرفته شود، تشریح کردیم. علاوه بر این، با شش پرسش اساسی که در برابر هر تحلیلگر سیاسی قرار دارد، آشنا شدیم. در ادامه، در درس چهارم تلاش کردیم یکی از ده‌ها روشی را که برای تحلیل سیاسی وجود دارد، به زبان ساده ارائه کنیم. در این ارتباط سه ویژگی مهم این روش، یعنی سادگی، آزمایش‌پذیری و زیربنایی بودن آن برای مراحل بعدی تحلیل تشریح شد. در نهایت، مراحل هشت‌گانه یک نمونه روش تحلیل سیاسی ارائه شد. در درس پنجم با ارکان تحلیل سیاسی آشنا شدیم و نشان دادیم چگونه آشنایی با ارکان و اصول تحلیل سیاسی به تحلیلگران کمک می‌کند در تشریح و تبیین مطالب اولویت‌های اصلی را از اولویت‌های فرعی تفکیک کنند و در تشخیص مؤلفه‌های تأثیرگذار و تأثیرپذیر اشتباه نکنند. در این ارتباط با ارکان اصلی تحلیل سیاسی که عبارتند از خبر، اطلاعات مربوط به همان خبر و ارتباط بین عناصر اصلی و فرعی ایجادکننده و تشکیل‌دهنده یک پدیده آشنا شدیم و درباره ارکان فرعی یک تحلیل که عبارتند از تجزیه، ترکیب و ارائه استدلال و مستندات تحلیلی نیز توضیحات مشروح ارائه شد. در درس ششم با مفاهیمی مانند احتمال، فرضیه و سناریو آشنا شدیم و ضمن شناخت کاربرد آنها در تحلیل سیاسی از تفاوت آنها نیز آگاه شدیم. اکنون در این درس می‌خواهیم با استدلال و روش‌های معمول آن در تحلیل سیاسی آشنا شویم.



پاسخ دهیم. علاوه بر این، مانع از آن شویم که فکر ما به خطا رود و یا استدلال غلطی را برای مخاطبان خود ارائه کنیم.

در همین حال باید توجه داشته باشیم، یکی از پیچیده‌ترین و کارآمدترین شیوه‌های ارائه استدلال در تحلیل سیاسی آن است که بتوانیم از طریق ذهن خلاق خود به‌درستی تشخیص دهیم که برای کشف پرسش‌هایی که مطرح شده، به کدام موضوع‌های معلوم توجه کنیم و چگونه ارتباط این موضوع‌ها را با مسئله اصلی که قرار است تحلیل شود، از طریق شناسایی فصل مشترک یا همان «حد وسط» کشف کنیم، زیرا کشف ارتباط بین پدیده‌ها و رویدادها تنها از راه شناسایی فصل مشترک آنها امکان‌پذیر است. این کشف به نوبه خود به روشن شدن قضایای مجهول در تحلیل کمک اساسی می‌کند.

### یک سؤال اساسی

آیا صرف کشف ارتباط بین پدیده‌ها و رویدادها به روشن شدن قضایای مجهول برای ما کمک می‌کند؟ پاسخ این است که کشف ارتباط بین پدیده‌ها شرط لازم برای تحلیل است، اما برای تحلیل نهایی کافی نیست، بلکه باید علاوه بر کشف ارتباطها، استدلال‌های لازم نیز ارائه شود.

### مثال

برای ما روشن است که ارتباط مستقیمی بین تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن با منافع ریاض در صناع وجود دارد (قضیه معلوم). اما همان‌طور که می‌دانیم اطلاع داشتن از چنین ارتباطی نمی‌تواند اهداف واقعی عربستان را برای ما روشن کند (اهداف عربستان در یمن قضیه مجهول است).

با استفاده از فکت‌های<sup>(۲)</sup> موجود تلاش می‌کنیم ارتباط بین حمله نظامی و منافع عربستان در یمن را برای مخاطبان تحلیل کنیم. اما گاه به فکت‌ها (شواهد و قرائن مشهود و غیرقابل تردید) دسترسی نداریم. در چنین شرایطی لازم است با استدلال کردن فرضیه‌های خود را درباره منافع عربستان در یمن برای مخاطبان اثبات کنیم تا از این مقدمات به نتیجه اصلی که شناسایی اهداف عربستان در یمن است، دست پیدا کنیم. در ادامه باز هم به این مثال بازمی‌گردیم.

### ۲. کاربرد استدلال در تحلیل سیاسی

همان‌طور که از مثال قبلی کاملاً مشخص است، استدلال زمانی در تحلیل به ما کمک می‌کند که دسترسی کافی به «گزاره‌های موجود» و «فیگورها»<sup>(۳)</sup> نداشته باشیم. در چنین مواردی، تحلیلگران می‌کوشند با استفاده از استدلال‌های منطقی، این کمبود را جبران کنند.

البته باید توجه داشت در اغلب موارد تحلیلگران هم از «فکت‌ها» و «فیگورها»

و هم از «استدلال» در جای مناسب خود استفاده می‌کنند. به طور معمول، پایه هر تحلیلی بر فکت‌ها و یا فیگورها گذاشته می‌شود، اما برای اثبات فرضیه تحلیلگر و تبیین دقیق‌تر دیدگاه‌ها از استدلال هم کمک گرفته می‌شود. درواقع، می‌توان گفت اینها دو بال یک تحلیل محسوب می‌شوند.

با وجود این، در مواردی که یک رویداد به‌تازگی اتفاق افتاده و یا درباره یک پدیده یا یک اقدام هنوز اطلاعات کافی و مستند منتشر نشده است، در اکثر موارد چاره‌ای جز استفاده از شیوه‌های صحیح استدلال برای اثبات دیدگاه تحلیلگر نزد مخاطبان، وجود ندارد.

### مثال

از آنجا که معمولاً رهبران کشورها اهداف واقعی و پشت پرده خود را بویژه درباره اقدام‌های نظامی اعلام نمی‌کنند و صرفاً با کلی‌گویی‌های مرسوم می‌کوشند، افکار عمومی کشورشان و مردم کشور مورد تجاوز واقع شده را توجیه کنند، در چنین شرایطی است که تحلیلگر می‌کوشد با استفاده از استدلال منطقی دیدگاه خود را درباره اهداف پنهانی آن کشور مطرح

در درس هفتم می‌خواهیم بدانیم کاربرد استدلال در تحلیل سیاسی چیست و چگونه می‌توان در کنار استفاده از اسناد و شاهد مثال‌ها و نمونه‌ها و جدول‌ها (فکت و فیگورها) از استدلال منطقی برای ارائه تحلیل خود درباره یک رویداد و یا یک پدیده سیاسی استفاده کنیم. مهم‌ترین پرسش‌هایی که قرار است در این درس به آنها پاسخ دهیم عبارتند از:

۱. استدلال چیست؟
۲. کاربرد استدلال در تحلیل سیاسی چیست؟
۳. انواع استدلال کدامند و در کجا استفاده می‌شوند؟
۴. رابطه استدلال با قوانین عمومی منطق چیست؟
۵. چگونه استدلال خود را در تحلیل سیاسی ارائه می‌کنیم؟

### ۱. تعریف استدلال

در منطق گفته‌اند عالی‌ترین و پیچیده‌ترین عمل ذهن انسان، استدلال است. استدلال عبارت است از:

«کشف قضایای مجهول به وسیله قضایای معلوم».<sup>(۱)</sup>

هر موضوع که برای ما کاملاً معلوم و روشن است، یک قضیه معلوم محسوب می‌شود. مثل اینکه ما می‌دانیم خورشید نور دارد، اما هر موضوعی که برای ما ناروشتن است و نمی‌توانیم درباره صحت و سقم آن قضاوتی کنیم به آن قضیه «مجهول» می‌گوییم. با این توضیح، مشخص می‌شود که استدلال به ما کمک می‌کند از طریق ارتباط دادن چند قضیه معلوم به یکدیگر، قضایای مجهول را کشف یا روشن کنیم. مانند آنکه می‌گوییم هر انسانی فانی است، سقراط انسان است، پس سقراط فانی است.

در تحلیل سیاسی هم تحلیلگر سعی می‌کند بر اساس اطلاعات و معلومات خود به سؤال‌های اساسی که درباره هر پدیده سیاسی مطرح می‌شود، پاسخ دهد. این سؤال‌ها همان مجهولاتی است که در منطق تلاش می‌کنند پاسخ آنها را از روش‌های صحیح به دست آورند.

در هر تحلیل سیاسی، استدلال سه بخش اساسی دارد: مقدمه اول که یک قضیه مبنایی است؛ مقدمه دوم که قضیه مرتبط با قضیه اول است؛ و بخش سوم نتیجه‌گیری است که بر اساس دو مقدمه به دست می‌آید.

در اینجا باید توجه داشت که مقدمه اول با مقدمه دوم هر استدلالی از لحاظ منطقی باید فصل مشترک داشته باشد. این فصل مشترک نقطه وصل آن دو مقدمه است که ارتباط آنها را با یکدیگر برقرار می‌کند. ذکر مثالی در این مورد می‌تواند راهگشا باشد. یادآوری می‌کنیم که ذکر این گونه مثال‌ها در توجیه حمله عربستان به یمن نیست بلکه به تبیین انگیزه عربستان می‌پردازد.

### مثال

عربستان به دنبال به قدرت رساندن دولت طرفدار خود در یمن است (مقدمه اول).

عربستان ۱۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک با یمن دارد (مقدمه دوم).

بنابراین، عربستان نمی‌تواند درباره سقوط «عبدربه منصور»، رئیس‌جمهور برکنار شده یمن بی‌تفاوت باشد (نتیجه‌گیری استدلال).

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، فصل مشترک در مقدمه اول و دوم «یمن» است، زیرا موضوع اصلی و نتیجه‌گیری هم درباره سیاستی است که درباره یمن از سوی عربستان اعمال شده است.

### توجه مهم

هدف ما در این درس آن است که با روش صحیح استدلال آشنا شویم. یعنی آنکه بدانیم چگونه می‌توانیم به اطلاعات و معلومات خود درباره یک پدیده سیاسی نظم و انسجام دهیم تا از آن طریق، با برقراری ارتباط‌های منطقی بین دو یا چند قضیه یا موضوع معلوم برای ما و مخاطبان به سؤالات اساسی که همان مجهولات ما درباره پدیده مورد نظر است،



هر موضوع که برای ما کاملاً معلوم و روشن است، یک قضیه معلوم محسوب می‌شود. مثل اینکه ما می‌دانیم خورشید نور دارد، اما هر موضوعی که برای ما ناروشتن است و نمی‌توانیم درباره صحت و سقم آن قضاوتی کنیم به آن قضیه «مجهول» می‌گوییم. با این توضیح، مشخص می‌شود که استدلال به ما کمک می‌کند از طریق ارتباط دادن چند قضیه معلوم به یکدیگر، قضایای مجهول را کشف یا روشن کنیم.



کند. در مثال مورد نظر ما تحلیلگر می‌کوشد از راه استدلال منطقی تحلیل خود را درباره اهداف عربستان در یمن برای مخاطبان خود، تشریح کند.

در این صورت، تحلیلگر ابتدا از طریق برقراری ارتباط بین منافع عربستان در یمن با حمله نظامی این کشور تلاش می‌کند این ارتباط را برای مخاطبان اثبات کند. برای این منظور، ابتدا فصل مشترک بین اهداف و منافع عربستان در یمن را شناسایی می‌کند، سپس از طریق انتخاب یکی از روش‌های استدلال، برای مخاطب اثبات می‌کند که یکی از اهداف سعودی‌ها، برگرداندن قدرت در صنعا به دولت طرفدار عربستان است. در ادامه مباحث راه‌های اثبات این موضوع در تشریح روش‌های استدلال کردن در تحلیل سیاسی توضیح داده می‌شود.

### ۳. انواع استدلال کدامند و در کجا استفاده می‌شوند؟

همه ما در طول زندگی روزانه خود با انواع مختلفی از استدلال روبه‌رو می‌شویم. در مواردی هم لازم می‌شود برای اثبات دیدگاه‌هایمان از روش‌های گوناگون استدلال استفاده کنیم. بنابراین، با آنکه

روش‌های مختلف استدلال در مباحث کلی و یا جزئی زندگی انسان‌ها کاربرد زیاد دارد، اکثر مردم کمتر به انواع استدلال و تقسیمات مهم آن توجه دارند. برای مثال، وقتی ماشین آمبولانس در حال آژیرخطرکشیدن با سرعت در خیابان در حال حرکت دیده می‌شود، اکثر مردم می‌گویند احتمالاً بیماری بد حال عازم بیمارستان است. اگر داخل آمبولانس را هم مشاهده کنند با اطمینان زیادتر می‌گویند بیمار بدحال را باید کمک کرد و راه را برای آن باز کرد.

یا وقتی مردم می‌شنوند دولت قصد دارد بنزین سهمیه‌بندی شده را آزاد کند، می‌گویند احتمالاً بنزین گران خواهد شد. درواقع، آنها چنین استدلال می‌کنند که آزاد شدن قیمت بنزین به معنای آن است که دولت می‌خواهد از طریق افزایش قیمت بنزین از یک سو از مصرف بی‌رویه آن که موجب آلودگی بیشتر محیط زیست است، جلوگیری کند. از سوی دیگر، درآمد حاصل از فروش بنزین را افزایش داده تا بتواند صرف یارانه‌های نقدی یا غیر نقدی کند.

در مباحث سیاسی روز هم بدون توجه به شرایط یک استدلال درست و منطقی، اکثر مردم نظرات خود را در قالب استدلال‌های گوناگون آگاهانه یا حتی ناآگاهانه صحیح یا ناصحیح، مطرح می‌کنند. اما تحلیلگر سیاسی چون نباید مثل افراد عادی استدلال کند، لازم است با شیوه‌های مختلف استدلال آشنا باشد و در جای مناسب خود از آن شیوه استفاده کند. بر این اساس، بخش مهمی از روش تحلیل سیاسی آموزش روش صحیح استدلال کردن و جایگاه مناسب آن در تحلیل سیاسی است.

در منطق به طور کلی، استدلال به سه نوع تقسیم می‌شود: استدلال قیاسی، استدلال استقرایی و استدلال تمثیلی.

به دلیل اهمیت هر سه مورد و کاربرد وسیعی که در تحلیل سیاسی دارند، لازم است با تفصیل بیشتر به بررسی هر سه نوع استدلال به منابع معرفی شده حتماً مراجعه فرمایید (۴) تا اولاً با قوانین عمومی منطق بیشتر آشنا شوید و ثانیاً

نحوه کاربرد این قوانین را در شیوه استدلال صحیح بیاموزید. در اینجا تنها به صورت خلاصه هر کدام از انواع استدلال تعریف می‌شود و به نوع کاربردی که در تحلیل دارند اشاره می‌شود. اینها همه مقدمه‌ای خواهد بود برای آشنایی با روش صحیح استدلال و به کار بردن قوانین علت و معلول در تحلیل سیاسی و ارتباط آن با استدلال برای تحلیل رویدادهای سیاسی یا پدیده‌هایی که در جهان سیاست مطرح هستند.

### ۳.۱. استدلال قیاسی

قیاس در لغت چیزی را با چیز دیگری مقایسه کردن یا تطبیق دادن است، اما در منطق تعریف‌های متعددی از استدلال قیاسی شده که مهم‌ترین ویژگی آن از یک امر کلی به یک جزئی از همان کل رسیدن است، به ترتیبی که در روش استدلال قیاسی آورده می‌شود. در اینجا یکی از ساده‌ترین و در عین حال، جامع‌ترین تعریف‌ها به نقل از کتاب منطق کاربردی، نوشته علی‌اصغر خندان نقل می‌شود:

«قیاس مجموعه‌ای مرکب از دو یا چند قضیه است که اگر آنها را صادق و درست فرض کنیم، قضیه دیگری نتیجه می‌شود که قطعاً صادق خواهد بود.

مثال: هر فلزی رساناست، نقره فلز است، پس نقره رساناست» (۵). همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این تعریف بیشتر در منطق کاربرد دارد. از یک امر کلی که همه فلزها رسانا هستند، استفاده کرده (قضیه کلی اول) بعد به یک جزئی از همان کل که در اینجا نقره است، توجه کرده، یعنی در بین ده‌ها نوع از فلزات به نقره توجه شده است (قضیه جزئی دوم). بعد هم که بر اساس این دو مقدمه نتیجه گرفته پس نقره رساناست.

۳.۱.۱. ملاحظات مهم استفاده از روش استدلال قیاسی در تحلیل سیاسی درباره مفهوم و کاربرد «استدلال قیاسی در تحلیل سیاسی» باید سه ویژگی اساسی را در نظر بگیریم:

#### الف. از روش استدلال قیاسی تنها باید در جای مناسب استفاده کرد

زمانی از استدلال قیاسی بهره می‌بریم که بخواهیم از طریق مفاهیم کلی سیاسی به موضوع‌هایی که جزئی از همان کل است برسیم. برای مثال، تحلیلگر می‌تواند استدلال قیاسی خود را درباره اینکه اهداف عربستان در یمن چیست، به عنوان مقدمه کلی اول و منافع عربستان در یمن چیست، به عنوان مقدمه دوم و در نهایت، نتیجه‌گیری خود را درباره اینکه بر اساس منافع عربستان اهداف عربستان قابل تحقق هستند یا نه اعلام نظر یا همان نتیجه‌گیری کند. تحلیلگر می‌تواند بگوید عربستان با شکست فضاخوباری روبه‌رو خواهد شد. اما از کجا باید متوجه شویم که با این مقدمات چنین نتیجه‌گیری صحیح است؟ راه اینکه بدانیم استدلال ما از لحاظ شکلی صحیح است ارائه مقدمات صحیحی است که با نتیجه‌گیری فصل مشترک داشته باشد. یعنی زمانی نتیجه‌گیری غلط می‌شود که یا مقدمات ما غلط باشد و یا فصل مشترک بین دو مقدمه را درست تشخیص ندهیم.

ب: استدلال قیاسی از لحاظ شکلی و محتوایی باید صحیح باشد

### تمرین‌های درس هفتم

هسته‌ای ایران از جهت منافع ملی ایران بررسی کنید و استدلال‌های خود را در رد یا تأیید آن ارائه کنید.

۵. استدلال خود را درباره لزوم پایداری مردم ایران در برابر زورگویی‌های کشورهای غربی حداکثر در ده سطر بنویسید. نوع استدلالی را که به کار بردید مشخص کنید.

استدلال‌های مطرح‌شده در این تحلیل را با استفاده از معیارهای ارائه‌شده در درس هفتم بررسی کنید. ۳. تلاش کنید با بهره‌گیری از سوابق گذشته جنگ در یمن، بویژه از سال ۱۳۹۰ به بعد که بیداری اسلامی در این کشور آغاز شد، استدلال خود را درباره نتایج مداخله عربستان در یمن ارائه کنید. ۴. بیانیه لوزان سوئیس را درباره فعالیت‌های

۱. با استفاده از اخبار و اطلاعات موجود درباره نشست سران کشورهای حوزه خلیج فارس در کمپ دیوید آمریکا با باراک اوباما درباره نتایج این نشست دیدگاه تحلیلی خود را همراه با استدلال ارائه کنید. ۲. با استفاده از یکی از تحلیل‌های ارائه‌شده در ماهنامه تربیت سیاسی استدلال‌های این تحلیل را از یکدیگر تفکیک کنید و تلاش کنید صحت





از یک مجموعه، به همه افراد آن مجموعه تعمیم داده می‌شود، استدلال استقرایی گفته می‌شود. (۶)

استدلال استقرایی یکی دیگر از انواع استدلال است که با استفاده از آن تحلیلگر سیاسی سعی می‌کند دیدگاه خود را از طریق تعمیم دادن نتایج بررسی چند رویداد مرتبط با هم، به یک نتیجه کلی تحلیلی برساند.

### ۳.۲.۱. شرایط لازم برای انتخاب روش استدلال استقرایی در تحلیل سیاسی

#### الف. تعمیم دادن امور جزئی به امور کلی

تحلیلگر زمانی روش استدلال استقرایی را برای تحلیل خود برمی‌گزیند که در آن موضوع خاص، تحقیق کافی شده باشد و داده‌های متعدد اطلاعات پردازش شده برای ارائه در روش استدلال استقرایی، در دسترس تحلیلگر سیاسی باشد تا بتواند از راه اصول شناخته شده منطقی و عقلی نتایج حاصل از چند پدیده سیاسی جزئی را به یک نتیجه کلی مرتبط با همان پدیده تعمیم دهد.

همچنین تحلیلگر می‌تواند از راه مشاهده و بررسی اتفاقاتی که در گذشته روی داده است، تحلیلی کلی ارائه کند و گاهی نتایج آن تحلیل را برای پیش‌بینی تحولات آینده تعمیم دهد.

#### مثال

بررسی‌های کارشناسی در دهه ۱۹۶۰ نشان می‌دهد به موازات افزایش جنگ‌ها در مناطق مختلف، بیکاری در کشورهای درگیر جنگ افزایش یافته است. از آنجا که همین روند در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نیز تکرار شده و به نتایج مشابه رسیده است. در تحلیل خود می‌توان با استفاده از استدلال استقرایی به این نتیجه کلی رسید که «همواره گسترش میدان‌های جنگ باعث افزایش بیکاری» در جوامع جنگ‌زده خواهد شد.

#### ب. اطلاعات کافی و تحقیقات لازم درباره صحت موضوع تعمیم داده شده موجود باشد.

در استدلال استقرایی زمانی می‌توانیم از مطالعات جزئی خود درباره یک یا چند پدیده نتایج کلی استخراج کنیم که هم از نظر صحت داده‌ها و اطلاعات پردازش شده مطمئن باشیم و هم آنکه موضوع تعمیم یافته را به شکل منطقی با محتوای صحیح به سایر موارد مشابه مرتبط کنیم، زیرا در استدلال استقرایی، مقدمات ما درباره چیزهایی است که آنها را آزموده‌ایم، سپس بر اساس این مقدمات، درباره چیزهایی که نیازموده‌ایم نتایجی می‌گیریم. بنابراین باید بسیار دقت کنیم که در قضاوت‌های خود عجله نکنیم و تنها بر اساس اطلاعات صحیح و اخبار دقیق و مطالعات عمیق، استدلال یا همان استنتاج خود را ارائه کنیم.

#### مثال

در مطالعاتی که درباره کشورهای متجاوز به همسایگان خود در سال‌های گذشته انجام شده این موضوع به اثبات رسیده است که تجاوز به کشور همسایه در نهایت، نتوانسته اهداف و منافع کشور متجاوز را تأمین کند. تجاوز ارتش عراق به ایران در شهریور سال ۱۳۵۹ و تجاوز ارتش عراق به کویت در مرداد ۱۳۶۹ مصادیق مهم این تحقیقات هستند. بنابراین، با در نظر گرفتن منافع اهداف عربستان می‌توان گفت، اقدام تجاوز کارانه نظامی عربستان در یمن نیز محکوم به شکست است. این در حالی است که عربستان می‌توانست از طریق تعامل با دولت جدید یمن زمینه را برای ایجاد یک دولت فراگیر ملی در این کشور که تأمین کننده منافع عربستان هم باشد، فراهم کند. در این صورت، چهره جهانی عربستان به خاطر کشتن هزاران غیر نظامی کودک، زن و مرد بیگناه در استان‌های محروم یمن مخدوش نمی‌شد. علاوه بر این، زیربنای اقتصادی کشور فقرزده یمن نیز نابود نمی‌شد.

#### پ. انتخاب صحیح نمونه‌ها و شواهد موجود

به طور معمول، زمانی که می‌خواهیم در تحلیل‌های خود از موارد جزئی به قوانین کلی برسیم، لازم است به دو موضوع دقت کافی داشته باشیم:

استدلال قیاسی در مواردی به تحلیلگر کمک می‌کند که او بتواند به مفاهیم کلی و کمتر قابل تردیدی، استناد کند. نباید فراموش کنیم که استدلال ما از لحاظ شکلی و محتوایی باید صحیح باشد تا نتیجه‌گیری ما به صورت منطقی ارائه شود. یعنی مقدمه اول کلی باشد و مقدمه دوم جزئی از همان کلی باشد، نه آنکه مقدمه دوم مربوط به موضوع دیگری باشد.

درباره مثال قبلی می‌توان گفت هر وقت اهداف عربستان در یمن در کنار منافع عربستان در یمن ارائه شد، نتیجه‌گیری حاصل از آن فقط مرتبط با منافع و اهداف عربستان خواهد بود، نه کشور دیگر.

برای ارائه شکل صحیح استدلال قیاسی درباره دخالت عربستان در یمن می‌توان گفت عربستان برای آنکه بتواند منافع بلندمدت خود را در یمن حفظ کند، از سقوط دولت عبدربه منصور، رئیس‌جمهور برکنار شده یمن نگران شد (مقدمه اول).

به همین دلیل، با هماهنگی قدرت‌های سلطه‌جو در منطقه مثل آمریکا، انگلیس و فرانسه یک ائتلاف نظامی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس منهای عمان به علاوه اردن، مصر و سودان تشکیل

داد (مقدمه دوم) بنابراین، عربستان به دنبال تثبیت موقعیت و تأمین منافع خود در یمن است (نتیجه‌گیری). حالا اگر در همین جا تحلیلگر در نتیجه‌گیری می‌گفت بنابراین، عربستان به دنبال از قدرت انداختن شیعیان حوثی در یمن است، این نتیجه‌گیری از لحاظ شکلی و محتوایی صحیح نیست، زیرا با آنکه ظاهراً نتیجه‌گیری منطقی است، در واقع، به دلیل آنکه در مقدمات هیچ‌گونه صحبتی از شیعیان حوثی یمن مطرح نشده، نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری را صحیح دانست. از اینجا به ویژگی‌های سوم استدلال قیاسی می‌رسیم.

#### پ. ارتباط بین نتیجه‌گیری و مقدمات استدلال باید کاملاً روشن باشد

نتیجه‌گیری استدلال منطقی باید ارتباط تنگاتنگی با مقدمات آن داشته باشد. بر این اساس، در نتیجه‌گیری استدلال نمی‌توان به مواردی اشاره کرد که هیچ توضیحی یا فصل مشترکی از آنها در مقدمات استدلال نیامده باشد. این مورد درباره سایر انواع استدلال‌های استقرایی و تمثیلی هم مصداق دارد.

امروزه یکی از شیوه‌های رایج رسانه‌ها ارائه مغلطه و سفسطه غیرملموس برای عموم مردم است. یعنی وقتی مقدمات صحیح اما نتیجه‌گیری بی‌ربط با مقدمات است و یا نتیجه‌گیری صحیح، اما حاصل مقدمات مطرح شده نیست، بلکه مقدمات دیگری لازم است تا آن نتیجه‌گیری اثبات شود. در مواردی هم می‌توان کاملاً متوجه شد که هم مقدمه صحیح است و هم نتیجه‌گیری اما اینها با هم ارتباط منطقی ندارند و صرفاً در راستای رسیدن به هدف تحلیلگر در کنار هم قرار داده شده‌اند.

### ۳.۱.۲. شرایط لازم برای صحت یک استدلال قیاسی

بر اساس آنچه گفته شد، در استدلال قیاسی چهار موضوع مهم حتماً باید در نظر گرفته شود تا استدلال ما صحیح باشد.

اول: انتخاب مناسب برای استفاده از روش استدلال قیاسی، یعنی مطمئن شویم می‌خواهیم از امور کلی به مسائل جزئی از همان کل برسیم.

دوم: تشخیص بجا و صحیح مقدماتی که مورد پذیرش مخاطبان به عنوان یک موضوع باورپذیر و قابل قبول برای آنها باشند تا این مقدمات مبنایی برای ارائه نتیجه‌گیری و پاسخ به مجهولات مخاطبان قرار گیرد.

سوم: کشف ارتباط بین مقدمات استدلال با نتیجه‌گیری مورد نظر تحلیلگر که در واقع، کشف همان فصل مشترک یا آنچه در منطق به آن حد وسط گفته می‌شود.

چهارم: انتخاب شکل صحیح استدلال و محتوای صحیح.

### ۳.۲. تعریف استدلال استقرایی

در منطق به استدلالی که در آن حکم به دست آمده از بررسی چندین مورد



با استفاده از تعریف فوق می‌توان گفت، تحلیلگر سیاسی با کشف مشابهت رویداد الف با ب می‌تواند در تحلیل رویداد الف با استفاده از استدلال تمثیلی نتایج حاصل‌شده از رویداد ب را که در گذشته اتفاق افتاده است به‌عنوان نتایج قابل پیش‌بینی برای رویداد الف مطرح کند. در فرض همزمانی هر دو رویداد الف و ب تحلیلگر سیاسی می‌تواند با استناد بر شباهت این دو رویداد نتایج قابل پیش‌بینی برای هر دو رویداد را با استفاده از استدلال تمثیلی برای مخاطب خود ارائه کند.

#### مثال

تحلیلگر سیاسی با استفاده از شباهت‌های موجود بین حمله آمریکا به ویتنام در ۱۹۶۰ و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ چنین نتیجه می‌گیرد: همان‌طور که در زمان حمله آمریکا به ویتنام، کاخ سفید در نهایت، مجبور شد با تحمل شکست سفیر خود را از سایگون، پایتخت ویتنام جنوبی با بالگرد فراری دهد، در عراق نیز سرانجام مجبور خواهد شد نیروهای خود را از بغداد و سایر شهرهای عراق خارج کند.

با دقت در این مثال به‌خوبی می‌توان شباهت ظاهری عملکرد آمریکا در ویتنام و عراق را درک کرد. تحلیلگر سیاسی با استفاده از همین شباهت ظاهری تلاش کرده استدلال تمثیلی خود را در جهت اثبات تحلیل خود که شکست نهایی آمریکا در عراق است، به کار گیرد، اما آیا این تحلیل برای شما پذیرفتنی است؟ چرا؟ پاسخ شما در این مرحله هرچه باشد، بر ذهنیت شما نسبت به دو حادثه مورد اشاره و نیز اطلاعاتی مبتنی است که درباره عملکرد آمریکا در ویتنام و عراق دارید. اما آیا اصولی داریم که بتوان با رعایت آن از خطا کردن درباره استدلال تمثیلی اجتناب کرد؟ برای پاسخ دادن به این سؤال اساسی لازم است با شرایط ارائه یک استدلال تمثیلی خوب آشنا شویم.

#### ۳.۳.۱. شرایط صحت روش استدلال تمثیلی

برای ارائه یک استدلال تمثیلی مناسب باید به سه نکته اساسی توجه کرد:

##### الف. تشخیص ضرورت استفاده از استدلال تمثیلی

در این مرحله تحلیلگر سیاسی به پاسخ این سؤال مهم توجه دارد که در چه زمانی باید از استدلال تمثیلی استفاده کند؟ به عبارت دیگر، در چه شرایطی تحلیلگر سیاسی اجازه دارد برای اثبات دیدگاه خود برای مخاطب از استدلال تمثیلی استفاده کند؟ چرا که همیشه اجازه نداریم در هر شرایطی بلافاصله از این روش استفاده کنیم، زیرا در صورتی که اشتباه کرده باشیم مخاطب اساس تحلیل ما را نخواهد پذیرفت و باورپذیری تحلیل ارائه‌شده به‌شدت ضربه می‌بیند و در نهایت، اعتبار ما از دست می‌رود.

#### توجه مهم

به طور کلی تحلیلگر سیاسی در ارائه استدلال‌های خود باید تلاش کند تا جای ممکن از استدلال قیاسی که نتایج آن حتمی و دقیق است استفاده کند،

اول آنکه تمامی شواهد مورد بررسی بر اساس نتایج به دست آمده به میزان کافی تکرار شده باشند. یعنی نمی‌توان به صرف اینکه یک حادثه در دو مورد نتایج یکسانی داشته است بلافاصله آن نتایج را به سایر پدیده‌های سیاسی یا رویدادهای مشابه تعمیم دهیم، بلکه باید به میزان کافی آن رویدادها تکرار شده باشند و نتایج تقریباً یکسانی حاصل شده باشد. از آن جهت بر واژه کافی تأکید می‌شود که نمی‌توان میزان لازم را برای تکرار رویدادها به یک اندازه مشخص کرد؛ با توجه به ماهیت و موضوع هر رویداد ممکن است میزان لازم تفاوت کند، اما معمولاً اختلاف به آن اندازه نیست که ما را دچار بن‌بست علمی کند. دوم آنکه کیفیت انتخاب نمونه‌ها صحیح باشد و به‌راحتی دچار خدشه نشوند، یعنی نمونه‌گیری برای جامعه آماری با روش‌های دقیق و سنجیده و از راه شیوه‌های علمی پذیرفته‌شده انجام شود. برای اجتناب از پیچیده‌تر شدن بحث از وارد شدن به توضیحات بیشتر خودداری می‌شود. در مباحث آینده در جای مناسب خود به این موضوع بازمی‌گردیم. (۷)

#### مثال

با بررسی تحولات جامعه یمن درمی‌یابیم که نقش عشایر و قبایل در این کشور تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر تحولات سیاسی و اقتصادی این کشور دارد. بنابراین در تحلیل تجاوز عربستان به این کشور می‌کوشیم موضع ریش‌سفیدان و رهبران قبایل را کشف کنیم و با مطلع شدن از مواضع آنها روند تحولات آتی را حدس بزنیم، یا به این سؤال مهم پاسخ دقیق بدهیم که چرا در حال حاضر نیروهای علی عبدالله صالح، دیکتاتور سرنگون‌شده یمن با نیروهای انقلابی انصارالله به صورت متحد علیه نیروهای متجاوز عربستان و طرفداران عبدربه منصور مورد حمایت عربستان، می‌جنگند؟

در این مورد خاص باید توجه داشت که اولاً نقش رؤسای قبایل و ریش‌سفیدان بزرگ‌ترین قبیله یمن، یعنی قبیله «حاشد» بسیار اهمیت دارد. اکثریت جمعیت این قبیله شیعه زیدی هستند و از این جهت با وهابی‌های طرفدار عربستان اختلاف دارند. همچنین علی عبدالله صالح و خانواده‌اش از همین قبیله هستند و در دورانی که او به عربستان فرار کرد، عبدربه منصور هادی، معاون عبدالله بدون رضایتش با کمک دولت عربستان به جانشینی‌اش در صناعا به قدرت رسید. ثانیاً در کشوری مانند یمن مناسبات قبیله‌ای و عشیره‌ای تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر مناسبات سیاسی و تقسیم قدرت دارد.

بنابراین ما می‌توانیم از مطالعات انجام‌شده درباره نظام قبیله‌ای در یمن استفاده کنیم و نتایج آن را به مناسبات سیاسی حاکم بر این کشور تعمیم دهیم و بر همین اساس، وحدت تاکتیکی بین نیروهای انصارالله و نیروهای دیکتاتور پیشین، علی عبدالله صالح را برای مخاطبان خود تحلیل کنیم.

#### ۳.۳.۲. استدلال تمثیلی

سرایت دادن نتایج حاصله از وقوع یک امر به امر دیگر به‌دلیل وجود مشابهت میان آن دو، تمثیل خوانده می‌شود. (۸)

#### پرسش‌های درس هفتم

- |                                                                  |                                                        |                                                      |
|------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|
| ۱. استدلال چیست؟                                                 | استفاده می‌کنیم؟                                       | ۸. معیارهای تشخیص صحت استدلال در تحلیل سیاسی کدامند؟ |
| ۲. کاربرد استدلال در تحلیل سیاسی چیست؟                           | ۵. انواع استدلال کدامند؟                               | ۹. تفاوت استدلال استقرایی با استدلال تمثیلی چیست؟    |
| ۳. رابطه قوانین عمومی منطق با قانون استدلال در تحلیل سیاسی چیست؟ | ۶. در کجا از استدلال قیاسی برای تحلیل استفاده می‌کنیم؟ | ۱۰. تفاوت استدلال با مغلطه و یا سفسطه چیست؟          |
| ۴. چگونه از استدلال در تحلیل سیاسی استفاده می‌کنیم؟              | ۷. تفاوت استدلال قیاسی با استدلال استقرایی چیست؟       |                                                      |

۳. احتیاط در توجه به عوامل تأثیرگذار  
۴. تعمیم نتایج در شرایط ساختار مشترک.

در صورت توجه به همه نکاتی که ارائه شد، می‌توان از استدلال تمثیلی در تحلیل سیاسی به صورت احتمالی و نه مطلق استفاده کرد. به عبارت دیگر، علی‌رغم همه ملاحظات که مطرح شد تحلیلگر سیاسی نباید در ارائه استدلال‌های خود قطعیت به خرج دهد بلکه باید بر اساس قانون احتمالات که در گام ششم توضیح داده شد مباحث خود را ارائه نماید. (۹)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این درس با تعریف و انواع اصلی استدلال آشنا شدیم و همچنین راه‌های به کار بردن استدلال در تحلیل سیاسی ارائه شد. در همین ارتباط با تعریف قضیه در منطق آشنا شدیم و نشان دادیم که چطور این مسئله در تحلیل تحولات سیاسی اهمیت اساسی دارد. البته در هر تحلیلی در زمانی که به فکت‌ها و فیگورها در جهت اثبات دیدگاه‌های تحلیلی خود دسترسی کافی نداریم، حتماً از استدلال استفاده می‌کنیم. اما این به معنای آن نیست که در زمان‌هایی که مستندات آماری و اطلاعات غیر قابل تردید و قابل اثبات داریم از به کار بردن استدلال در جای مناسب خودداری کنیم، بلکه این هر دو روش مکمل هم هستند و در کنار هم مورد استفاده تحلیلگران قرار می‌گیرند. با این حال، در شرایط غیرعادی می‌توانند جایگزین هم باشند.

### یادداشت‌ها

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره تعریف استدلال در منطق به کتاب آموزش منطق، نوشته استاد محسن غرویان، چاپ انتشارات دارالعلم قم از صفحه ۹۸ تا ۱۴۴ مراجعه شود.

۲. منظور از فکت‌ها مواردی است که به صورت مشخص و دقیق می‌توان به آنها استناد کرد. اظهارات مسئولان رسمی، آمارهای رسمی ارائه‌شده از سوی مراکز معتبر، همچنین اطلاعات منتشرشده از سوی مجامع بین‌المللی مورد وثوق، از جمله مهم‌ترین فکت‌ها به شمار می‌آید که در تحلیل‌های سیاسی به آنها استناد می‌شود.

۳. جدول‌ها و آمارهای ارائه‌شده در شکل‌های مختلف در جهت تبیین دقیق‌تر یک موضوع

۴. برای آموختن مطالب پایه‌ای درباره انواع استدلال می‌توانید به منابع ذیل مراجعه کنید:

الف. آموزش منطق، محسن غرویان، چاپ انتشارات دارالعلم قم، صفحه ۹۸ تا ۱۴۴.

ب. منطق صوری، دکتر محمد خوانساری، چاپ انتشارات آگاه، صفحات ۲۹۸ تا ۳۸۰.

۵. به کتاب منطق کاربردی، نوشته علی‌اصغر خندان، چاپ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مؤسسه فرهنگی طه از صفحه ۱۱۲ تا ۱۶۹ مراجعه شود.

۶. همان، ص ۱۳۵.

۷. استدلال قیاسی و استقرایی به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که در اینجا برای دوری از طولانی‌شدن متن از ذکر انواع آن خودداری شد. علاقه‌مندان به کسب اطلاع بیشتر به کتاب آموزش گام به گام روش‌های تحلیل سیاسی، نوشته حسن بهشتی‌پور از صفحه ۱۹۰ تا ۱۹۳ مراجعه کنند.

۸. منطق کاربردی، علی‌اصغر خندان، چاپ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مؤسسه فرهنگی طه، صفحه ۱۴۷.

۹. برای آشنایی بیشتر با استدلال تمثیلی و کاربرد آن در تحلیل سیاسی به کتاب معرفی‌شده در بند هفت صفحه ۱۹۷ تا ۲۰۲ مراجعه شود.

زیرا در استدلال قیاسی که از کل به جزئیات رسیدن است، در صورت مراعات مبانی استدلال قیاسی، و صحت مقدمات، نتایج حاصل از آن حتمی و غیرقابل تردید است.

اما مشکل از آنجا شروع می‌شود که معمولاً در تحلیل پدیده‌های سیاسی موضوعات به قدری به جزئیات مرتبط است و به‌خاطر آنکه با انسان‌ها سروکار دارد، رفتارهای آنها غیرقابل پیش‌بینی و تا حدود زیادی مجرمانه و غیرقابل دسترسی است. به همین دلیل و ده‌ها دلیل دیگر همیشه نمی‌توانیم از روش قیاسی استفاده کنیم و بناچار به سراغ روش استقرایی می‌رویم تا بتوانیم حداقل با استفاده از این نوع استدلال مخاطب خود را متقاعد کنیم. ولی متأسفانه در موارد بسیاری پیش می‌آید که به‌دلیل ناکافی بودن اطلاعات ما از جزئیات یک رویداد، نمی‌توانیم از روش استقرایی هم در استدلال خود استفاده کنیم. در این حالت، ناچار خواهیم شد با استفاده از استدلال تمثیلی، تحلیل خودمان را ارائه کنیم.

بنابراین، تحلیلگر سیاسی می‌کوشد به ترتیب اولویت از استدلال قیاسی و بعد در صورت وجود هر مشکلی از استدلال استقرایی و در نهایت، وقتی این هر دو امکان‌پذیر نبود از استدلال تمثیلی استفاده کند.

### نکته مهم

درست است که در اولویت‌بندی برای انتخاب نوع استدلال از استدلال قیاسی شروع می‌کنیم و به استدلال تمثیلی می‌رسیم، ولی باید توجه داشت ممکن است بر اساس ضرورت، تحلیلگر سیاسی از هر سه روش استفاده کند. یعنی برای اثبات بخش‌های مختلف تحلیل خود بر اساس ضرورتی که تشخیص می‌دهد از روش‌های مختلف استدلال قیاسی، استقرایی و یا تمثیلی استفاده کند. بنابراین، الزامی ندارد که در یک تحلیل، تنها از یک روش استفاده کنیم، بلکه می‌توان با توجه به ضرورت‌های موجود در بحث و پیچیدگی‌هایی که معمولاً در این قبیل مباحث مطرح است از یک یا دو و یا سه نوع استدلال، به صورت جدا و نه ترکیبی، استفاده کنیم.

### ب. شناخت معیارهای تشخیص شباهت میان دو یا چند پدیده سیاسی

در این مرحله این سؤال برای تحلیلگر سیاسی مطرح می‌شود که با توجه به کدام مشخصات باید شباهت موجود بین دو یا چند رویداد را تشخیص داد؟ به عبارت ساده‌تر، چگونه می‌توان شباهت‌های بین دو یا چند رویداد را به دست آورد و ملاک‌های ما برای این شباهت‌ها کدامند؟

از آنجا که هر نوع شباهت ظاهری بین دو یا چند پدیده سیاسی نمی‌تواند ملاک مناسبی برای تعمیم‌دادن نتایج حاصل از وقوع یک رویداد به رویداد دیگر باشد، لازم است «وجه شباهت» را بین پدیده‌های مورد بررسی پیدا کنیم. وجه شباهت بین دو یا چند رویداد با توجه به پنج ویژگی به دست می‌آید.

شباهت بین یک پدیده با سایر پدیده‌های تعمیم‌داده‌شده در استدلال تمثیلی در وجوه مختلف پنجگانه ذیل معرفی می‌شوند: شباهت در عناصر تشکیل‌دهنده، شباهت در عوامل به وجود آورنده، شباهت بین ساختارهای موجود، شباهت در عوامل تأثیرگذار، و اشتراک در زمان و یا مکان وقوع دو یا چند رویداد یا پدیده سیاسی.

### پ. شرایط لازم و کافی برای تعمیم‌دادن یک رویداد به رویداد دیگر

در این مرحله پس از آنکه به کار بردن استدلال تمثیلی به وسیله تحلیلگر به هر دلیل ضروری تشخیص داده شد، و بعد از آنکه شباهت‌های موجود بین دو یا چند پدیده سیاسی محرز گردید؛ تحلیلگر سیاسی می‌تواند با استفاده از استدلال تمثیلی نتایج حاصل از یک رویداد را به رویداد دیگری که یا در جریان است و یا به پایان رسیده، تعمیم دهد اما برای آنکه در این تعمیم دادن دچار خطا نشده و یا حداقل خطا را داشته باشد، لازم است به موارد ذیل توجه کند.

۱. اشتراک در دو یا چند عامل از عوامل پنجگانه

۲. احتیاط در تشخیص اشتراک زمانی و مکانی



معمولاً در تحلیل پدیده‌های سیاسی موضوعات به جزئیات مرتبط است و به‌خاطر آنکه با انسان‌ها سروکار دارد، رفتارهای آنها غیرقابل پیش‌بینی و تا حدود زیادی مجرمانه و غیرقابل دسترسی است. به همین دلیل و ده‌ها دلیل دیگر همیشه نمی‌توانیم از روش قیاسی استفاده کنیم و بناچار به سراغ روش استقرایی می‌رویم تا بتوانیم حداقل با استفاده از این نوع استدلال مخاطب خود را متقاعد کنیم.





# آشنایی با ملزومات یک تحلیل خوب

## آشنایی با روش‌های تحلیل سیاسی / قسمت پایانی

◀ حسن بهشتی‌پور، تحلیل‌گر ارشد مسائل بین‌الملل

سادگی، آزمایش‌پذیری و زیربنایی بودن آن برای مراحل بعدی تحلیل تشریح شد. در نهایت مراحل هشت‌گانه یک نمونه روش تحلیل سیاسی ارائه گردید. در درس پنجم با ارکان تحلیل سیاسی آشنا شدیم و نشان دادیم چگونه آشنایی با ارکان و اصول تحلیل سیاسی به تحلیلگران کمک می‌کند تا با استفاده از آنها، به خوبی بتوانند در تشریح و تبیین مطالب اولویت‌های اصلی را از اولویت‌های فرعی تفکیک کنند و در تشخیص مولفه‌های تأثیرگذار و تأثیرپذیر اشتباه نکنند. در این ارتباط با ارکان اصلی تحلیل سیاسی که عبارتند از خبر، اطلاعات مربوط به همان خبر و ارتباط بین عناصر اصلی و فرعی ایجادکننده و تشکیل‌دهنده یک پدیده آشنا شدیم و درباره ارکان فرعی یک تحلیل که عبارتند از تجزیه، ترکیب و ارائه استدلال و مستندات تحلیلی نیز توضیحات مشروع ارائه گردید. در درس ششم با مفاهیمی مانند احتمال، فرضیه و سناریو آشنا شدیم و ضمن شناخت کاربرد آنها در تحلیل سیاسی از تفاوت آنها نیز آگاه شدیم. در درس هفتم با استدلال کردن و روش‌های معمول آن در تحلیل سیاسی آشنا شدیم.

### ۱- مشخصات یک تحلیل خوب

برای تعیین مشخصات یک تحلیل خوب باید ابتدا به این نکته توجه داشت که خوب یا بد بودن یک تحلیل امری کاملاً نسبی است و تا حدودی هم به سلاقی و تعلقات ارزش‌گزاران بستگی پیدا می‌کند. بنابراین نمی‌توان معیارهای

### چکیده درس پایانی:

در درس هشتم می‌خواهیم با باید‌ها و نیاید‌های مربوط به یک تحلیل سیاسی خوب آشنا شویم. به عبارت دقیق‌تر می‌خواهیم با شرایط و مشخصات یک تحلیل سیاسی خوب آشنا شویم. البته از آنجا که گفته‌اند یکی از راه‌های شناخت یک الگوی خوب، شناخت ضد آن الگو است، آفت‌های تحلیل سیاسی نیز در این درس ارائه می‌شود تا با اجتناب از این آفت‌های معمول، مانع از بی‌اعتبار شدن تحلیل‌های خودمان شویم. مهم‌ترین موضوع‌هایی که در این درس ارائه می‌شوند عبارتند از:

۱. مشخصات یک تحلیل خوب کدامند؟

۲. ویژگی‌های یک تحلیلگر خوب کدامند؟

۳. آفت‌های یک تحلیل چیست؟

۴. راه‌های مقابله با آفات تحلیل سیاسی کدامند؟

در هفت قسمت گذشته با مفهوم «تحلیل» بطور کلی و بطور خاص «تحلیل سیاسی» آشنا شدیم و توضیحاتی درباره ریشه لغت «تحلیل» در زبان فارسی ارائه شد. سپس مراحل تحلیل را به صورت عام توضیح دادیم. همچنین با شش مولفه مهمی که در نتیجه ارائه هر تحلیل سیاسی قرار دارد، آشنا شدیم. در ادامه در درس چهارم تلاش کردیم یکی از ده‌ها روشی که برای تحلیل سیاسی وجود دارد را به زبان ساده ارائه کنیم. در این ارتباط سه ویژگی مهم این روش یعنی

برای آنکه بخواهیم بصورت عمومی و نه به صورت خاص یک تحلیل را ارزیابی کنیم قبل از هر چیز به سراغ ارکان تحلیل سیاسی می‌رویم. آیا خاتراتان هست ارکان اصلی یک تحلیل کدام بودند؟ ارکان اصلی هر تحلیلی عبارتند از:

الف: خبر یا پدیده‌ای که تحلیل می‌کنیم

ب: اطلاعات مربوط به همان خبر

پ: برقراری ارتباط بین معلومات ما با خبر مربوطه به منظور کشف مجهولات که همان پرسش‌های اصلی ما درباره موضوع تحلیل است.

بر این اساس قبل از هر چیز باید ارزیابی ارکان یک تحلیل خوب مورد توجه ما قرار بگیرد. یعنی باید ابتدا ببینیم خبر مورد استفاده در تحلیل دقیق و صحیح است و به‌درستی در تحلیل مورد استفاده واقع شده است یا خیر. سپس به سراغ اطلاعات ارائه‌شده در تحلیل می‌رویم. بدیهی است زمانی می‌توانیم اطلاعات یک تحلیل‌گر را به‌درستی ارزیابی کنیم که خود ارزیاب، اشراف اطلاعاتی دقیق بر موضوع اصلی تحلیل داشته باشد.<sup>(۱)</sup>

در مرحله آخر تلاش می‌کنیم به ارتباطی که تحلیل‌گر در تحلیل خود ارائه کرده است توجه کنیم. ذکر مثالی در این مورد می‌تواند راهگشا باشد.

#### مثال

تحلیلی از وضعیت دنیای امروز و مسائل پیش‌آمده بین ایران و عربستان، نوشته دکتر محمدحسین غیائی:

۱- «بیشتر از ۴۰ سال قبل درآمد نفتی اوپک بالا

رفت. شاه در ایران یکی از بهترین زرادخانه‌های جهان را تشکیل داد. چند سال بعد انقلاب شد و ثروت شاه

همراه با زرادخانه‌اش به دست انقلابیون جوان افتاد. عراق یک سال بعد از انقلاب به ایران حمله کرد و در

عرض ۸ سال بنا به اذعان سازمان ملل متحد یکصد میلیارد دلار به کشور ما خسارت وارد آورد و بسیاری

از زیرساخت‌های ما را نابود کرد. ایران دومین قدرت نفتی اوپک بود. قبل از جنگ اموال ایران در آمریکا

بلوکه شده بود.

۲- در آن جنگ، عراق بنا به ادعای خودش ۳۰ میلیارد دلار بدهی بالا آورد. در سال ۶۹ یعنی کمی

پس از پایان جنگ با ایران، عراق به کویت حمله کرد و آن کشور را اشغال نمود. بعداً اسنادی منتشر شد

که گفته می‌شود آمریکا در تحریک صدام حسین برای حمله به کویت بی‌نقش نبوده است. کویت

قدرت ششم اوپک بود.

۳- آمریکا طی دو حمله، نهایتاً زیرساخت‌های عراق را نابود کرد و صدام حسین را به زیر کشید و

اکنون کشوری ویرانه بر جای گذاشته است با صدها هزار نفر کشته. میلیون‌ها نفر شهروندی که تجربه آوارگی دارند. و هم اکنون

درگیر جنگ با بدترین نوع تروریسم دنیای معاصر هستند. عراق سومین قدرت اوپک است.

۴- در طول این مدت ایران شروع به بازسازی کرد. در دوره خاتمی صندوق ذخیره ارزی که درآمد مازاد فروش نفت در آن جمع می‌شد تشکیل شد. این

صندوق با نقدینگی میلیاردی دلار (رقم دقیق را نمی‌دانم) به دولت احمدی‌نژاد تحویل داده شد. علاوه بر آن قیمت نفت بالا رفت و درآمد دولت ایران در طول

هشت سال دولت اصولگرایان از نفت و گاز و مالیات حدود ۸۰۰ میلیارد دلار برآورد شد. در پایان این دولت، کشور ایران با بدترین اقتصاد معاصر و خزانه

خالی تحویل حسن روحانی شد. دومین قدرت اوپک دوباره در بازی مار پله گریخته شده و به ته جدول سقوط کرد. ما درگیر پرونده هسته‌ای شدیم.

۵- این بار نوبت لیبی بود. قدرت هشتم اوپک. گفته می‌شود قذافی دیکتاتور سرنگون شده لیبی در طول دوره زمامداری‌اش ثروت هنگفتی را از دلار آمریکا و

طلا اندوخته است. خیلی بیشتر از یک قدرت هشتمی. گاه حتی در این زمینه افسانه‌پردازی هم شده است. ارقام باورنکردنی و در عین حال زیاد است. لیبی

توسط یک ائتلاف اروپایی با سناریو نوپسی آمریکا نابود شد. هنوز هم مشخص نیست آن ثروت چه سرانجامی یافته است.

جهانی ارائه داد که در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل تطبیق با تحلیل‌های ارائه‌شده باشد. زیرا عوامل تأثیرگذار بر کیفیت یک تحلیل سیاسی متعدد و متنوع هستند.

#### ۱-۱- مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر کیفیت تحلیل سیاسی

عوامل متعددی روی کیفیت یک تحلیل سیاسی موثر است که این عوامل را می‌توان از یک جهت به سه دسته کلی ذیل تقسیم کرد. البته در اینجا به دلیل رعایت اختصار از بیان جزئیات هر کدام به صورت جداگانه، خودداری می‌شود.

#### الف: تحلیل‌گر

مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر یک تحلیل خوب یا بد، کسی است که آن تحلیل را ارائه کرده است. زیرا بر خورداری او از ذهن خلاق، تعهد کاری، داشتن انصاف، دسترسی به اطلاعات دقیق و صحیح و داشتن علم و دانش لازم در شناخت تحولات سیاسی، گرایش‌های سیاسی او و دهها مولفه بزرگ و کوچک دیگر می‌تواند بر عمق و کیفیت یک تحلیل تأثیرگذار باشد.

ب: مکان تحلیل‌گر، وقوع یک رویداد یا کنشگران سیاسی مورد بررسی بدون تردید اینکه یک تحلیل‌گر سیاسی در کجا زندگی می‌کند، در کجا تحلیل خود را ارائه می‌کند و درباره چه رویدادی و یا کدام پدیده در کدام مکان تحلیل خود را ارائه می‌کند؛ همه این موارد به نسبت‌های مختلف بر کیفیت تحلیل تأثیرگذار است. زیرا اگر تحلیل‌گری در کشوری زندگی می‌کند که محدودیتی در بیان باورها و تحلیل‌های خود ندارد در مقایسه با تحلیل‌گرانی که دهها ملاحظات کوچک و بزرگ در ارائه تحلیل خود دارند، معمولاً بهتر می‌تواند درباره تحولات روز تحلیل کیفی‌تری ارائه کند.

همچنین رسانه یا روزنامه یا مکانی که تحلیل‌گر از آنجا تحلیل خود را به مخاطبان ارائه می‌کند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در ایجاد محدودیت برای تحلیل‌گران و در نهایت افت کیفیت تحلیل آنها خواهد داشت. در نقطه مقابل وقتی تحلیل‌گر در رسانه‌ای تحلیل خود را ارائه می‌دهد که محدودیت‌های کمتری دارد و به راحتی می‌تواند به اطلاعات، آمار و ارقام و در نهایت فکت‌های مورد نیاز در مسیر اثبات دیدگاه‌های تحلیلی خود دسترسی داشته باشد، به احتمال بسیار زیاد در شرایطی که سایر مولفه‌های تأثیرگذار را ثابت فرض بگیریم، نتایج بهتری خواهد داشت.

از جهت دیگر مکانی که یک رویداد در آن اتفاق افتاده است نیز، اهمیت اساسی دارد. زیرا در جاهای مختلف برای دسترسی به امکانات تحلیلی شرایط یکسان نیست همچنانکه تحلیل عملکرد کنشگران سیاسی و یا بازیگران سیاسی در مکان‌های مختلف

با ساختارهای سیاسی متفاوت، نتایج مختلفی را برای تحلیل‌گران و مخاطبان آنها به وجود می‌آورد که همه این موارد روی کیفیت تحلیل اثر مستقیم یا غیرمستقیم دارد.

#### پ: زمان وقوع موضوع تحلیل و زمان تحلیل‌گر

به طور طبیعی ارائه تحلیل درباره رویدادی که بتازگی اتفاق افتاده است بسیار دشوارتر از بررسی و تحلیل افعال یک سیاستمدار در گذشته و نتایج و آثار عملکرد او بعد از گذشت چند سال خواهد بود. ضمن آنکه تحلیل موضوعی که از لحاظ زمانی در گذشته اتفاق افتاده ولی آثار و نتایج آن هنوز باقی است مانند حادثه یازده سپتامبر با رویدادی که در گذشته اتفاق افتاده و دیگر آثار و نتایج آن به پایان رسیده است با آنکه هر دو به زمان گذشته تعلق دارند اما مقایسه تحلیل هر دو از لحاظ کیفیت باید با ملاحظات خاص خود انجام شود. پس می‌بینیم عامل یا فاکتور زمان چقدر در تعیین کیفیت یک تحلیل باید مورد توجه قرار گیرد.

#### ۱-۲- مشخصات عمومی یک تحلیل خوب

همانطور که در بحث قبلی گفته شد اصل نسبی بودن تحولات سیاسی و نتایج مرتبط با آنها روی کیفیت یک تحلیل نیز تأثیرگذار است. بنابراین برای سنجش یک تحلیل خوب لازم است ابتدا به مشخصات عمومی آن توجه کنیم.



**ارائه تحلیل درباره رویدادی که بتازگی اتفاق افتاده است بسیار دشوارتر از بررسی و تحلیل افعال یک سیاستمدار در گذشته و نتایج و آثار عملکرد او بعد از گذشت چند سال خواهد بود. ضمن آنکه تحلیل موضوعی که از لحاظ زمانی در گذشته اتفاق افتاده ولی آثار و نتایج آن هنوز باقی است با رویدادی که در گذشته اتفاق افتاده و دیگر آثار و نتایج آن به پایان رسیده است باید با ملاحظات خاص خود انجام شود.**



۶- در اوکراین انقلاب رنگی مجدداً شعله‌ور شد. مک کین، سناتور جمهوری خواه و رقیب پیشین اوباما به آنجا رفت و مردم را تهییج کرد. روسیه کشور قدرتمند تولیدکننده نفت غیر اوپک درگیر جنگ شد و ماشین جنگی‌اش در اوکراین زمینگیر گردید و نهایتاً مشمول تحریم اروپا و آمریکا شد. در همین حین مدیرعامل توتال، طرف اطمینان ایران و روسیه و یکی از بزرگترین شرکت‌های نفتی دنیا در فرودگاه مسکو کشته شد.

۷- اکنون آمریکا با سناریویی دقیق سر وقت بزرگترین غول نفتی دنیا [عربستان] آمده است و عزم نموده تا این غول نفتی را از پای درآورد. از نظر من داستان جنگ یمن و عربستان، نفت شل است. به این صورت ... ملک عبدالله پادشاه ... عربستان صدها میلیارد دلار ثروت حاصل از افزایش قیمت نفت را انباشت. چرا که چندین موسسه قدرتمند و معتبر در حوزه اقتصادی انرژی محاسبه دقیقی در اختیار حکام عربستان گذاشته بودند که نفت شل به زودی بازار را تسخیر می‌کند.

یعنی همان زمانی که دولت ایران از نخبگان و هوش‌ها خالی می‌شد، بزرگترین شرکت‌های مطالعاتی اقتصادی انرژی دقیق‌ترین محاسبات را به عربستان می‌فروختند.

شاه عربستان خزانه را آکند تا به وقتش پنجه در پنجه بزرگترین تولیدکننده نفت شل یعنی آمریکا بیندازد. اگر قیمت نفت به زیر ۴۵ دلار (یا چیزی در این حدود) برسد، نفت شل غیراقتصادی خواهد بود و اگر بازار برای مدت نسبتاً طولانی نفت ارزان بفروشد این صنعت ورشکست خواهد شد.

گفته می‌شود عربستان سعودی یک هزار میلیارد دلار آمریکا ثروت نقد، برای چنین روز مبادایی ذخیره کرده است. اگر این یک هزار میلیارد دلار نابود بشود برنامه‌های شاه پیشین عربستان هم نقش بر آب می‌شود و نفت شل نجات پیدا می‌کند.

جنگ با یمن، باتلاقی است که دولت جدید عربستان به تحریک آمریکا وارد آن می‌شود و شروع به هزینه خزانه خود می‌کند. این جنگ درست بعد از مرگ پادشاه فقید رخ می‌دهد. در زمانه‌ای که مقامات جمهوری اسلامی معتقدند چند جوان ناپخته امور را در عربستان به دست گرفته‌اند. یمن را ویتنام عرب می‌نامند. مع‌الوصف شاید جنگ یمن پتانسیل سوزاندن این ثروت عربستان را نداشته باشد لذا باید دامنه جنگ وسیع‌تر شود.

درست در همین بحبوحه است که ماجرای جده و خبر تجاوز به دو نوجوان ایرانی منتشر می‌شود، خبری که تا به حال گزارش‌های ضد و نقیضی از آن منتشر شده است. ظاهراً این اتفاق در ایام عید رخ داده است.

درست در روزهایی که مقامات وزارت خارجه ایران سرگرم مذاکره در لوزان بوده‌اند یا حتی چند روز قبل آن اما در عین حال مکتوم نگه داشته شده و پس از انتشار تفاه‌نامه هسته‌ای منتشر می‌شود. این اتفاق واجد چند ویژگی تحریک‌آمیز است. دوگانه شیعه - سنی، دوگانه عربی - ایرانی، وقوع تجاوز جنسی در یک سفر مذهبی، همراه با نوعی انحراف جنسی که مجموع اینها جامعه ایران را به شدت ملتهب می‌کند. این خبر به سرعت گسترش پیدا می‌کند. اجازه ورود به هواپیمای زائران ایرانی داده نمی‌شود...

در این پروژه عربستان هدف اصلی است و قرار است ثروت هزار میلیارد دلاری نقد آن کشور سوخته شود و نفت شل نجات پیدا کند. همانطور که صدها میلیارد دلار قبل از آن از ثروت ایران و بقیه نابود شد. ...

این یک جنگ نفتی است که از سوی آمریکا به بهترین شکل ممکن طراحی شده است تا کشورهای نفت خیز اوپک و غیراوپک را به زمین بزند و خود را برای همیشه از شر آنها خلاص نماید. ما ابلهانه در حال بازی خوردن هستیم.» (پایان تحلیل)

همانطور که ملاحظه می‌کنید نویسنده این تحلیل به‌ظاهر نکات اساسی را مورد توجه قرار داده که در تحلیل‌های مشابه کمتر مورد توجه قرار گرفته

است. وقتی تحلیل را در کلیت می‌خوانیم می‌بینیم که نوآوری تحلیلی دارد و تحلیلگر تلاش کرده خود را از قالب‌های کلیشه‌ای در تحلیل جنگ عربستان علیه یمن رها کند. اما وقتی به معیارهای سه‌گانه توجه کنیم موضوع خیلی متفاوت می‌شود.

اول از نظر چگونگی ارائه خبر، تحلیل دقیق و صحیح است اما از لحاظ اطلاعات این تحلیل دچار مشکلات اساسی است، زیرا وقتی اطلاعات را به صورت تجزیه‌شده بررسی می‌کنیم بجز یکی دو مورد که بین آنها برقرار می‌شود اشکالات تحلیلی بیشتر قابل ردیابی هستند.

یکی از مهم‌ترین اشکالات این است که نویسنده هر طور شده می‌خواهد ثابت کند عامل و منشأ همه تحولات مهم سه دهه اخیر در منطقه خاورمیانه آمریکا بوده و محور اصلی همه این توطئه‌ها دستیابی به نفت و نابود کردن درآمدهای نفتی این کشورهاست.

این‌گونه تحلیل‌ها که معروف به تحلیل‌های خطی و یک‌بعدی است، در واقع تلاش می‌کند سایر عوامل مهم در تصمیم‌گیری‌های رهبران کشورها را نادیده

بگیرد و در عمل ثابت کند همه این کشورها تحت سلطه مستقیم یا غیرمستقیم قدرت‌های جهانی، در این مورد خاص آمریکا، هستند.

در این تحلیل‌ها ارتباط‌های غیرصحیح و غیردقیق متعددی بین تحولات منطقه با سایر موضوع‌ها برقرار شده است که تشریح همه آنها موضوع بحث ما در اینجا نیست فقط این مثال در اینجا آورده شد تا نشان دهیم چگونه می‌شود با معجزه تحلیل از اطلاعات صحیح ارتباط‌های ناصحیح بین پدیده‌های سیاسی برقرار کرد.

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت اگر در تحلیلی خبر و اطلاعات و ارتباط‌ها به‌خوبی و در جای مناسب خودش استفاده شده باشد، در آن زمان می‌توان گفت این تحلیل مشخصات عمومی یک تحلیل خوب را دارد.

### ۱-۳- مشخصات اختصاصی یک تحلیل خوب

در درس پنجم با ارکان فرعی یک تحلیل آشنا شدیم. حتماً به یاد دارید که ارکان فرعی هر تحلیل سیاسی عبارتند از:

الف: تجزیه

ب: ترکیب

پ: استدلال

برای آنکه یک تحلیل خوب ارائه کنیم، علاوه بر آنکه باید به مشخصات عمومی یک تحلیل خوب توجه کنیم که معمولاً در همه تحلیل‌ها کاربرد دارند،

### پرسش‌های درس آخر

۱. یک تحلیل خوب چه مشخصاتی دارد؟
۲. با توجه به تفاوت موضوع‌ها و نویسندگان تحلیل‌های مختلف چگونه می‌شود مولفه‌های یکسانی برای شناخت یک تحلیل خوب ارائه کرد؟
۳. مشخصات عمومی یک تحلیل خوب سیاسی چیست؟
۴. رابطه ارکان اصلی یک تحلیل با معیارهای سنجش یک تحلیل خوب چیست؟
۵. مشخصات اختصاصی یک تحلیل خوب کدامند؟
۶. فرق بین مشخصات عمومی و مشخصات اختصاصی یک تحلیل خوب چیست؟
۷. رابطه ارکان فرعی یک تحلیل با معیارهای سنجش یک تحلیل خوب چیست؟
۸. چهار دسته مهم آفات تحلیل سیاسی کدامند؟
۹. راه‌های مقابله با آفات تحلیل سیاسی را فقط نام ببرید.
۱۰. اصلی‌ترین عنصر یک تحلیل خوب کدام است؟



با غرب به وجود آمد، هیچ منطق استدلالی پیوند برقرار نمی‌کند، الا اینکه بگوییم آمریکا در واقع طراح هر دو جریان بوده و با اهداف نابودی منافع روسیه و ایران در هر دو مورد عمل کرده است. این در حالی است که اگر روسیه شبه‌جزیره راهبردی کریمه را به خاک خود ضمیمه نمی‌کرد معلوم نبود کشورهای غربی مانند مورد حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ عمل نکنند و در آن مورد غربی‌ها با روسیه کنار آمدند.

درباره پرونده هسته‌ای ایران نیز آمریکایی‌ها اساساً از تاسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در نطنز تا سال ۱۳۸۱ بی‌اطلاع بودند و نمی‌توانستند درباره اینکه بخواهند درآمدهای نفتی ایران را غارت کنند، در آن سال‌ها برنامه‌ریزی کرده باشند. اگر تحلیلگر از روش صحیحی در برقراری ارتباط بین اطلاعات خود با آنچه هدف نهایی تحلیلش بود، برقرار می‌کرد شاید کمتر دچار خطا در تحلیل می‌شد. بنابراین می‌بینیم چقدر استفاده صحیح از روش مناسب برای تحلیل در اعتبار بخشی به محتوای تحلیل اهمیت دارد.

## ۲- آفات تحلیل سیاسی

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که تحلیلگران در شروع کار تحلیل خود با آن درگیر هستند، موانع و انحرافات تحلیلی است که از آن می‌توان به‌عنوان آفات تحلیل سیاسی یاد کرد. برای اینکه در تحلیل مسائل سیاسی دچار کج‌روی و گمراهی نشویم و بتوانیم به صحیح‌ترین تحلیل‌ها دست یابیم، لازم است از آفات تحلیلی خود را دور کنیم.

برای درک دقیق‌تر مفهوم آفات تحلیل سیاسی مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به چهار دسته ذیل تقسیم کرد:

**۱-۲- آفاتی که به دلیل بی‌اطلاعی و یا به کار نبردن صحیح روش تحلیل سیاسی به وجود می‌آیند.**

مانند ذهن‌گرایی تحلیلی که به جای دقت در عینیت‌های موجود در جامعه، مطلق‌نگری یا مطلق‌اندیشی در تحولات سیاسی صفر و صد دیدن مسائل که ضربه محکمی به قضاوت صحیح تحلیلگران می‌زند. هرگونه یکسونگری، سطحی‌نگری و بی‌دقتی در شناخت رابطه علت‌ها و معلول‌ها و جابجا نکردن آن‌ها با هم، گردگویی و پیچیده‌سازی پدیده‌های ساده.

**۲-۲- آفاتی که نتیجه کمبود اطلاعات یا بی‌اطلاعی از پایه‌ها و اصول علم سیاست است.** مهم‌ترین این آفت‌ها عبارتند از: نشناختن اصول و نظریات علم سیاست و شیوه‌های مرسوم در رفتارهای بین‌المللی و در نتیجه آن دچار توهم تحلیلی شدن، توهین و تحقیر دیگران به جای تبیین مسئله، کلی‌گویی و آسمان و ریسمان‌بافی، ارائه تحلیل‌های



باید به ارکان فرعی تحلیل سیاسی هم به عنوان مشخصات اختصاصی هر تحلیل سیاسی توجه ویژه کنیم زیرا ممکن است در بعضی از تحلیل‌ها همه این سه مورد الزاماً به کار برده نشوند.

در بعضی از تحلیل‌ها تجزیه خوب است اما ترکیب کلی داده‌های ارائه‌شده در تحلیل صحیح نیست مانند مثال قبلی که ارائه شد. اطلاعات هرکدام به‌صورت مجزا صحیح بود، اما در ترکیب اهداف و نتایج حمله عربستان به یمن عوامل اصلی که اهداف و انگیزه‌های عربستان بود، نادیده گرفته شده بودند. تحلیلگر تصمیم حمله عربستان به یمن را تحت تأثیر اقدام‌های آمریکا و اهدافش برای نابودی منابع درآمدهای نفتی عربستان می‌دانست، بدون آنکه استدلال دقیقی در این مورد ارائه کند. یعنی آنچه تحلیلگر از مقدمات ارائه‌شده در کلیت نتیجه گرفته است صحیح نیست، در مواردی هم ممکن است تجزیه و ترکیب خوب

باشد اما استدلال ارائه‌شده برای برقراری ارتباط تحلیلی، صحیح نباشد.

## توجه مهم

به‌طور کلی آنچه ما باید به آن توجه کنیم این است که یک تحلیل خوب باید دارای تجزیه و ترکیب خوب به همراه استدلال صحیح باشد. در مواردی هم که موضوع تحلیل ایجاب می‌کند، باید از فکت‌ها و فیگورها (داده‌های مستند و قابل اتکا و آمارها و جدول‌های علمی که روندهای گذشته را به‌دقت به مخاطبان نشان می‌دهد) استفاده کنیم. استفاده بجا و صحیح از فکت‌ها و فیگورها یکی دیگر از مشخصات مهم یک تحلیل سیاسی خوب بشمار می‌رود.

## ۴-۱- شکل و روش مناسب تحلیلی

یکی دیگر از مشخصات تحلیل خوب، تحلیلی است که هم از لحاظ شکل ارائه تحلیل موفق باشد، یعنی مقدمه، پیشینه بحث، متن تحلیل و نتیجه‌گیری و هم از لحاظ روش ارائه تحلیل صحیح باشد، یعنی تمامی موارد لازم را که در درس‌های گذشته ارائه شد، شامل شود. از جمله مهم‌ترین آن‌ها توجه به منشاء و منبع خبر، عوامل و علل ایجادکننده رویداد یا پدیده، عوامل یا علت‌های تشکیل‌دهنده ماهیت یک پدیده یا رویداد، عناصر تأثیرگذار و تأثیرپذیر بر همان رویداد، شناخت اهداف و منافع بازیگران اصلی و فرعی، شناخت نتایج یا پیش‌بینی‌های آینده تحولات و ارائه احتمال‌های مختلف در قالب فرضیه‌های مختلف تحلیلی در هر تحلیلی می‌تواند بخشی از این موارد آمده باشد و بخشی نیامده باشد. در هر صورت، مهم آن است که در صورت نیاز به آن‌ها حتماً در تحلیل آورده شود. این نیاز را تحلیلگر تشخیص می‌دهد و نباید هرگز در تشخیص خود اشتباه کند.

به‌طور مثال، در تحلیل ارائه‌شده درباره تجاوز عربستان به یمن اصرار تحلیلگر به شباهت‌های رویدادهایی که در اوکراین و برخورد با روسیه اتفاق افتاد با آنچه در ارتباط با پرونده هسته‌ای ایران



**محدودیت‌های موجود در فعالیت‌های سیاسی جامعه‌ای که تحلیلگر در آن زندگی می‌کند، گرفتار شدن در تحلیل‌های دستوری و ابلاغی، خودسانسوری و ملاحظه‌کاری تحلیلگر، موضع مخالف‌خوانی، گرفتار شدن در دام جریان سازی خبری از جمله آفاتی است که شرایط محیط بر تحلیلگر تحمیل می‌کند.**



کلیشه‌ای بر اساس حزب‌گرایی یا گروه‌گرایی، انحراف در موضوع‌شناسی و مفهوم‌شناسی، ارائه تحلیل‌های تقلیدی از منابع ترجمه، عوام‌گرایی و شعارزدگی، نقد شخصیت فرد به جای محتوای گفته‌های او، مجادله و سفسطه نکردن و به جای آن ارائه نظرات مستدل، پنهان کاری، کتمان حقایق و دروغ‌گویی.

## ۲-۳- آفات‌هایی که ناشی از شخص تحلیلگر است

مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: پر مدعا بودن و خود را عقل کل دانستن، فرصت‌طلبی و عاقبت‌اندیشی، تعجیل در قضاوت، ترسو بودن، سازش کاری با نظام سلطه، باورهای غلط گذشته و گرایش‌های شخصی تحلیلگر به ثروتمند شدن زود هنگام، دستیابی به مقام‌های بالای کشور، باورهای غلط گذشته و گرایش‌های سیاسی و حزبی و تحلیلگر.

## ۲-۴- آفات‌هایی که حاصل شرایط محیطی تحلیلگر است

محدودیت‌های موجود در فعالیت‌های سیاسی جامعه‌ای که تحلیلگر در آن زندگی می‌کند، گرفتار شدن در تحلیل‌های دستوری و ابلغی، خودسانسوری و ملاحظه‌کاری تحلیلگر، موضع مخالف‌خوانی، گرفتار شدن در دام جریان‌سازی خبری.

این هر چهار دسته در یک موضوع مشترک هستند و آن نقش بسیار مخربی که برای تحلیل سیاسی دارند به‌طوری‌که اگر از آن غفلت شود، به‌طور قطع موجب سست شدن مبانی تحلیل و در نهایت غیرمعتبر بودن تحلیل ارائه‌شده توسط تحلیلگر، خواهد شد. بنابراین لازم است به‌صورت دقیق شناسایی شوند.<sup>(۳)</sup>

## ۳- راه‌های مقابله با آفات تحلیل سیاسی

به‌طور کلی می‌توان گفت مهم‌ترین راه‌حل برای مقابله با آفات تحلیل سیاسی مجهز شدن به مهم‌ترین مواردی که در ذیل اشاره می‌شود:

### ۳-۱- تزکیه نفس

برای هر تحلیلگری قبل از هر چیز ساختن درون و پاک کردن روح از ناپاکی‌ها و گرفتاری‌های اخلاقی و دشمنی‌های ناشی از کینه‌ها و عقده‌گشایی‌ها بیش از هر عاملی می‌تواند به درک زوایای پیچیده تحولات کمک کند زیرا روح پاک و بینش سالم می‌تواند به انسان امروز قدرت درک ناشناخته‌هایی را بدهد که دیگران از فهم آن‌ها عاجز هستند. بنابراین هر تحلیلگری قبل از دیگران باید خود را به رعایت انصاف، عدل و خداترسی در ارائه تحلیل‌ها دعوت کند و در عمل نیز با دوری از انواع گناه روح خود را آماده درک حقایق بیشتری کند. بدون رعایت تقوای الهی نمی‌توان انتظار داشت توفیق گره‌گشایی از مفاهیم پیچیده نصیب ما شود.

### ۳-۲- رعایت اصول و روش تحلیل سیاسی رویدادها

همان‌طور که در هشت درس گذشته توضیح داده شد، تحلیل سیاسی با روش‌های متعدد انجام می‌شود اما رعایت مواردی که در درس‌های گذشته توضیح داده شد، به همه تحلیلگران کمک می‌کند تا کمتر در معرض خطاهای احتمالی قرار گیرند و راحت بتوانند مسائل پیچیده را برای خود و دیگران به زبان ساده توضیح دهند.

### ۳-۳- ایجاد اعتماد به نفس

به منظور مقابله با آفات‌های تحلیل سیاسی یکی از راه‌های موثر ایجاد اعتماد به نفس در تحلیلگر است که زمینه مناسبی را برای او فراهم می‌کند که خود را در موقعیتی قرار بدهد که با افراد عادی جامعه متفاوت باشد. یعنی تحلیلگر باید بداند نباید مانند دیگران فکر کند و مانند دیگران به محیط خود بی‌توجه باشد. شرط درک مفاهیم پیچیده ایجاد اعتماد به نفس برای حل مسائلی است که دیگران از حل آن‌ها عاجزند.

### ۳-۴- پالایش و پردازش دائمی اطلاعات

تحلیلگر سیاسی باید دائماً اطلاعات خود را در زمینه‌های تخصصی به‌روز کند و بایگان شخصی داشته باشد که اکثر موضوع‌های مورد نیازش را در آنجا

نگهداری کند. برای این منظور باید دائماً اطلاعات منسوخ‌شده را از ذهن و بایگانی، پاک کند و به‌جای آن اطلاعات دقیق‌تر و جدیدتر را جایگزین کند. مقابله با انبوه اطلاعات گمراه‌کننده تحلیلگر را در برابر آفات تحلیلی بیمه می‌کند. تلاش برای کاستن از میزان ابهام در اطلاعات واقعی موجود و تفکیک آن از اطلاعات غیرواقعی ساخته‌شده به‌وسیله رسانه‌های رقیب، از سه راه ذیل امکان‌پذیر است:

الف: گردآوری و بهره‌گیری از اطلاعات متنوع

ب: کاستن از میزان ابهام در اطلاعات

ج: ایجاد شفافیت در اطلاعات

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری درس هشتم

در این درس با مشخصات یک تحلیل خوب آشنا شدیم و گفتیم درباره یک تحلیل خوب نمی‌توان به صورت مطلق قضاوت کرد اما می‌توان با استفاده از مولفه‌هایی که معرفی شد، تفاوت بین یک تحلیل خوب و یک تحلیل بد را درک کرد و برای دیگران توضیح داد. همچنین با مهم‌ترین آفات‌های چهارگانه

درباره تحلیلگر، محیط آن و روش‌هایی که به کار گرفته می‌شود آشنا شدیم. در پایان هم راه‌های مقابله با آفات تحلیل سیاسی ارائه شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت تحلیل سیاسی از طریق روش‌های شناخته‌شده می‌تواند مفاهیم و رویدادهای پیچیده را برای ما ساده کند، درک عمیق‌تر و دقیق‌تری درباره تحولات داخلی و خارجی برای همه فراهم کند.

## پانویس‌ها

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره ارزیابی اطلاعات در تحلیل سیاسی به کتاب آموزش گام به گام روش‌های تحلیل سیاسی صفحات ۸۶ تا ۹۲ مراجعه کنید.
۲. همان، صفحات ۲۴۰ تا ۲۶۰

## منابع برای مطالعه بیشتر

۱. روش تحلیل سیاسی، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۲، این کتاب با استخراج از بیانات مقام معظم رهبری درباره تحلیل سیاسی به علاقه‌مندان در ۸۴ صفحه ارائه شده است.
۲. روش‌شناسی و آموزش تحلیل سیاسی، آیت مظفری، ویراستار حمیده مظفری، انتشارات زمزم هدایت، چاپ اول، قم، آذر ۱۳۸۶، تعداد صفحه ۱۱۲.
۳. روش تحلیل سیاسی، گردآورنده محمد عباس زادگان، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول تهران ۱۳۶۰.
۴. تحلیل پیام‌های رسانه‌ای (کاربرد تحلیل محتوای کمی در تحقیق) نویسندگان دانیل راف، استفن لیسی و فیدریک جی. فیکو، ترجمه مهدخت بورجودی علوی، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱.

## تمرین‌های درس آخر

۱. یکی از تحلیل‌های ارائه‌شده در نشریه تربیت سیاسی را از لحاظ تحلیلی ارزش‌گذاری کنید.
۲. با استفاده از تحلیل ارائه‌شده در این درس درباره حمله عربستان به یمن استدلال‌های این تحلیل را از یکدیگر تفکیک کرده و تلاش کنید صحت استدلال‌های مطرح‌شده در این تحلیل را با استفاده از معیارهای ارائه‌شده در درس هفتم بررسی کنیم.
۳. موضوع تمایلات قومی و مذهبی را در ایران تجزیه و تحلیل کنید.
۴. چرا تحریم‌های کشورهای غربی محکوم به شکست است؟ درباره این موضوع یک تحلیل بنویسید.
۵. یکی از تحلیل‌های موجود در روزنامه‌ها یا سایت‌ها را در نظر بگیرید و بر اساس مواردی که در این درس ارائه شد، آن را بررسی کنید.



## کار تیمی در عمل - قسمت نهم

# ارزیابی عملکرد و چالش‌های تیم‌سازی (حین و بعد از تشکیل)

◀ احمد رضا قلی‌پور

مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد مدیریت و کارآفرینی

### تذکر ضروری:

به دلیل عدم انتشار شماره تابستانه تربیت سیاسی اجتماعی، در این شماره دو قسمت پایانی «کار تیمی در عمل» یکجا منتشر می‌شود

### اشاره

- خوانندگان با خواندن این فصل با مفاهیم زیر آشنا می‌شوند و می‌توانند - مفاهیم نظارت، ارزیابی، کنترل، بازنگری و اصلاح را از هم تفکیک کنند.
- با مفهوم ارزیابی عملکرد ارتباط برقرار کنند.
- اهداف ارزیابی عملکرد را بررسی و ارزیابی کنند.
- با جنبه‌ها و روش‌های ارزیابی عملکرد آشنا شوند.
- با مسئولیت‌های رهبر تیم در ایجاد بستر درون تیمی آشنا شوند.
- چالش‌های تیم را حین و بعد از تشکیل بررسی کنند.



وقتی تیمی را تشکیل می‌دهیم باید به ارزیابی عملکرد آن بپردازیم. به نظر برخی صاحب‌نظران «منظور از ارزیابی عملکرد فرایندی است که به وسیله آن کار اعضا در فواصل معین و به طور رسمی بررسی و سنجش می‌شود» (۱). اما در این نوشتار نه فقط عملکرد اعضا بلکه عملکرد کلیت تیم نیز ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر، ارزیابی عملکرد دو جنبه مهم دارد: ارزیابی عملکرد اعضا و ارزیابی عملکرد تیم.

در ارزیابی عملکرد با مفاهیمی روبه‌رو هستیم که ناچاریم آنها را توضیح دهیم تا این بحث بهتر درک شود؛ مفاهیمی نظیر نظارت، ارزیابی، کنترل، بازنگری و اصلاح. این مفاهیم نزدیکی زیادی به هم دارند اما دقیقاً یکسان نیستند، بلکه تفاوت‌های مهمی دارند. نظارت، ارزیابی و کنترل معمولاً با هم می‌آیند. مفاهیم بازنگری و اصلاح هم این‌گونه است. در اینجا به اختصار به توضیح هر یک می‌پردازیم.

### نظارت

هدف از نظارت، مشاهده و ثبت داده‌ها از رفتار اعضا و عملکرد تیم است، به طوری که هیچ‌گونه قضاوتی درباره آنها اتفاق نیفتد. نظارت معادل کلمه مونیتورینگ است و به توصیف داده‌ها می‌پردازد. در بعد نظارت بر عملکرد اعضا، مشاهده‌گر رفتار و عملکرد آنها را مستقیم و غیرمستقیم مشاهده می‌کند و داده‌های اخذ شده را ثبت می‌کند. در بعد نظارت بر عملکرد تیم، نتایج حاصل از عملکرد تیم را مشاهده و ثبت و ضبط می‌کند.

### ارزیابی

مقصود از ارزیابی، اندازه‌گیری داده‌ها و سنجش رفتارهای اعضا و عملکرد تیم است. منظور از ارزیابی عملکرد توجه همزمان به دو بعد عملکرد اعضا و کارکرد تیم است. به عبارت دیگر، باید اذعان داشت در این مقوله علاوه بر ارزیابی عملکرد اعضای تیم به عملکرد تیم نیز توجه می‌شود. «منظور از ارزیابی عملکرد فرایندی است که به وسیله آن کار اعضا در فواصل معین و به طور رسمی مورد بررسی و سنجش قرار می‌گیرد» (۲).

### کنترل

یکی از وظایف رهبر تیم کنترل عملکرد اعضا و کلیت تیم است. صاحب‌نظران «از کنترل تعاریفی گوناگون کرده‌اند که اگرچه از جهت لفظی ممکن است متفاوت باشند، از نظر مفهوم و معنی یکسان و مشابه‌اند. تمامی این تعاریف، کنترل را نوعی مقایسه و تطبیق بین آنچه هست و آنچه باید باشد دانسته‌اند. بر اساس این تعریف، کنترل، فعالیتی است که ضمن آن عملیات پیش‌بینی شده با عملیات انجام‌شده مقایسه می‌شود و در صورت وجود اختلاف و انحراف بین آنچه باید باشد و آنچه هست، به رفع و اصلاح آن اقدام می‌شود» (۳). یا «کنترل فرایندی است که از طریق آن مدیران اطمینان حاصل می‌کنند که عملکرد سازمان با فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده تطبیق دارد» (۴). در مرحله کنترل با سه وضعیت روبه‌رو خواهیم شد: اول اینکه به اهداف نرسیده‌ایم؛ دوم، مطابق با هدف‌ها حرکت کرده‌ایم؛ سوم، از اهداف عبور کرده‌ایم. اگر در وضعیت اول قرار گیریم، قطعاً به مرحله بازنگری وارد می‌شویم، در غیر این صورت، ضرورتی به این کار نیست.

### بازنگری

بازنگری اهداف به معنی بازخوانی اهداف و مراحل عملیات تعریف می‌شود. زمانی به این امر مبادرت می‌شود که تیم به اهدافش دست نیابد. تحقق نیافتن اهداف ناشی از دو امر کلی است؛ نامناسب بودن ورودی‌های سیستم و ناصحیح بودن مراحل عملیات. هدف از بازنگری این است که تعیین شود کدام یک باعث ناکامی تیم شده است، یکی از آنها یا هر دو. اما اگر تیم به اهداف خود دست یابد یا از آن عبور کند، ممکن است ضرورت بازنگری از بین برود. بنابراین، در چنین حالتی در فرایند کل سیستم بازنگری اتفاق می‌افتد. کار مرحله بازنگری،

در حقیقت مشابه مرحله نظارت است، زیرا در این مرحله به نظارت مجدد اقدام می‌شود. در این شرایط به بازنگری و بازخوانی مجدد اهداف اولیه می‌پردازیم. به‌عنوان یک سیستم، به اهداف برمی‌گردیم که در مرحله هدف‌گذاری تعریف کردیم. اگر اهداف درست و دقیق انتخاب نشده باشند، به مرحله اصلاح اهداف وارد می‌شویم. به‌علاوه، به مراحل عملیات نیز توجه می‌کنیم. اگر مراحل عملیات باعث ناکامی در تحقق اهداف شده باشد وارد مرحله بعدی، یعنی اصلاح مراحل عملیات خواهیم شد.

### اصلاح

یکی دیگر از پیامدهای کنترل این است که در جریان فرایند کنترل انحرافی از اهداف و نتایج مشاهده نشود؛ در این حالت، این مرحله، موضوعیت خود را در ظاهر از دست می‌دهد، اما اگر انحراف از اهداف شناسایی شود، آنگاه بازنگری و فرایندهای اصلاحی آغاز می‌شود. شکل کار به این صورت است که در فرایند کنترل متوجه می‌شویم انحرافی اتفاق افتاده است و در مرحله بازنگری درخواهیم یافت که عنصر ورودی باعث انحراف شده است یا عنصر عملیات، آنگاه در مرحله اصلاح روی عنصر مولد انحراف تمرکز می‌کنیم و نسبت به اصلاح آن اقدام می‌کنیم. به این ترتیب، اگر عنصر مراحل عملیات مولد انحراف باشد، نسبت به اصلاح فرایند عملیات مبادرت می‌شود.



## بخشی از فعالیت‌های تشکلی دانش‌آموزی حول هدف «تمرین مشارکت در زندگی اجتماعی برای ورود به عرصه زندگی واقعی» است. از نمادهای جدی مشارکت در زندگی اجتماعی «تصمیم‌سازی» است.

### گفت‌وگو

در این سلسله نوشتارها تمرکز اصلی روی تشکلی‌های دانش‌آموزی است. با ذکر یک مثال به موضوع می‌پردازیم. بخشی از فعالیت‌های تشکلی‌های دانش‌آموزی همان‌گونه که قبلاً بیان شد، حول هدف «تمرین مشارکت در زندگی اجتماعی برای ورود به عرصه زندگی واقعی» است. از نمادهای جدی مشارکت در زندگی اجتماعی «تصمیم‌سازی» است. دانش‌آموزان باید بیاموزند مفهوم تصمیم چیست؟ تصمیم‌سازی به چه معنی است؟ تفاوت آن با تصمیم‌گیری کدام است؟ مکانیسم تصمیم‌سازی چگونه است؟ دانش‌آموزان چگونه باید در تصمیم‌سازی مشارکت کنند؟ شورا باید سؤالاتی از این قبیل را به صورت یک هدف کمی تعریف و اعلام کند و در طول سال اعمال کند. مثلاً اگر شورا هدفی تعریف کند مبنی بر اینکه شورای دانش‌آموزی مدرسه تصمیم دارد برای تمامی دانش‌آموزان ده کلاس مدرسه، ده جلسه یک‌ساعته آموزش تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برگزار کند و همه ۲۵۰ دانش‌آموز را به طور واقعی حداقل یک بار در تصمیم‌سازی مشارکت دهد، در این صورت می‌توان اذعان کرد، شورا کاملاً هدف کمی اتخاذ کرده است. عضو ناظر شورای دانش‌آموزی این مدرسه فرضی می‌تواند دو هدف کمی و مهم فوق را مطابق تعاریف بالا نظارت، ارزیابی، کنترل، بازنگری و اصلاح کند و گزارش آن را به رئیس شورای دانش‌آموزی جهت طرح در جلسه شورا ارائه کند.

### اهداف ارزیابی عملکرد

#### تمرکز روی اهداف

اهداف تیمی درواقع نتایجی هستند که تیم به دنبال تحقق آنهاست. وقتی می‌خواهیم روی اهداف تمرکز کنیم درواقع، باید روی نتایج تیمی تمرکز کنیم. یکی از هدف‌های مهم ارزیابی عملکرد این است که تیم باید برای رسیدن به اهداف مطابق برنامه حرکت کند. تمرکز تیم بر برنامه نیز خود به معنی تمرکز بر اهداف است؛ اهدافی که به صورت کمی، مقداری و قابل اندازه‌گیری تعریف شده‌اند. مفاهیم پنج‌گانه فوق تمرکز بر اهداف را تضمین می‌کنند.

### بهره‌وری و انگیزش فردی

یکی از بارزترین شاخص‌های ارزیابی و بهره‌وری تیم و مدیریت آن تحقق اهداف در بالاترین سطح آن است؛ در این صورت، اعضای تیم احساس شخصیت و انگیزش پیدا می‌کنند. «رئیس تیم خواه برای بهره‌وری بیشتر تیم تلاش کند،

نقش‌ها، شرح وظایف هریک از نقش‌ها را نیز به ایفاکنندگان ارائه می‌دهد.

## ۲- ارزیابی عملکرد تیم بهره‌وری

عملکرد تیم همان بهره‌وری تیم است. وقتی تیم بهره‌ور است، می‌تواند از خود عملکرد نشان دهد. مجموع کارایی و اثربخشی تیم بهره‌وری را تشکیل می‌دهد. اثربخشی تیم یعنی تیم همان کاری را انجام دهد که باید انجام دهد و در مأموریتش تعریف شده است. کارایی تیم یعنی تیم بتواند به حداکثر نتایج دست پیدا کند. در بررسی عملکرد تیم باید به این دو مقوله مهم توجه داشت. تیمی که فقط حول محور مأموریتش حرکت کند و به نتایج مورد انتظار دست یابد، تیم بهره‌ور است.

### ساختار و تشکیلات و سیستم‌ها

تیم باید دارای سرعت عمل کافی، چابک و انعطاف‌پذیر باشد. عملکرد تیم تحت تأثیر ساختار آن است. وجود سیستم‌های مختلف مدیریتی و اطلاعاتی بسرعت عمل و چابکی تیم کمک می‌کند. «در بررسی ساختار سازمانی، نوع تشکیلات، سیستم‌های گوناگون مدیریتی، سیستم‌های اطلاعاتی و انعطاف‌پذیری سازمانی مد نظر است.» (۸)

### محیط سازمانی

عملکرد تیم در رابطه مستقیم با محیط سازمانی تیم است. هرچه محیط سازمانی تیم مطلوب‌تر باشد، عملکرد تیم بهتر و نتایج حاصله از فعالیت‌های تیمی نیز بهینه‌تر است. «موقعیت استراتژیک سازمان را نوع فعالیت‌های آن و بازارهایی که در آن سهم دارد، خطمشی‌های اجتماعی، کم و کیف نیروی انسانی سازمان و تغییرات محیطی شکل می‌دهد.» (۹)

### دانش

هر تیم مأموریت مشخصی دارد که در اسناد اصلی و بالادستی و شرح وظایفش قید شده است. دسترسی تیم به دانش بسیار اهمیت دارد. دسترسی به دانش ممکن است مستقیم از طریق اعضای تیم و یا غیرمستقیم از طریق محیط باشد. دسترسی مستقیم مقرون به‌صرفه‌تر و سهل‌الوصول‌تر است. رهبر تیم باید افراد صاحب دانش را به تیم دعوت کند تا بتوانند مأموریت‌های تیم را عهده‌دار شوند. تناسب دانش اعضای تیم و شرح وظایف تیمی قابل اندازه‌گیری است. «تیمی که اعضای آن دانش و مهارت کافی برای انجام مأموریتش را داشته باشد، می‌تواند بهره‌وری لازم را ایجاد کند. برای تیم‌های مختلف دانش‌های مورد نیاز متفاوتند، اما دانش لازم برای بهره‌وری سازمانی شامل دانش فنی، ارتباطی، انسانی و سیستم است. تیم فاقد دانش تیم فاقد عملکرد است.» (۱۰)

### منابع انسانی

سرمایه انسانی مهم‌ترین رکن هر سازمان است. نتایج هر سازمان محصول عملکرد این سرمایه است. هرچه این رکن توانا تر باشد، نتایج تیمی ناشی از آن بهتر خواهد شد. «عملکرد تابعی از انگیزش و توان است؛ به عبارت ساده‌تر، اعضا باید تا حدودی به کار و مهارت‌های لازم برای انجام آن علاقه‌مند باشند. منظور از فرایند انسانی ارزش‌های حاکم بر افراد و گروه‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، و تعامل‌های میان آنان است. این عامل از سایر عوامل مهم‌تر است.» (۱۱)

### منابع غیر انسانی

در مطالعه منابع غیر انسانی به تجهیزات، کارگاه‌ها، محیط کاری، نوع فن‌آوری میزان سرمایه‌گذاری و نقدینگی پرداخته می‌شود.

یا کارآمدی و عملکرد بهتر اعضا، باید پیوسته مراقب انگیزش و شایستگی افراد و گروه‌های کاری باشد. به تعبیری، نیمی از وظیفه مدیر جست‌وجوی همیشگی راه‌های افزایش سطح شایستگی اعضاست.» (۵)

### بهره‌وری تیمی

بهره‌وری تیمی ناشی از تعامل سازنده میان ساختار سازمانی، دانش، منابع غیر انسانی، موقعیت استراتژیک و فرایند انسانی است. «در بررسی ساختار سازمانی نوع تشکیلات، سیستم‌های گوناگون مدیریتی، سیستم‌های اطلاعاتی و انعطاف‌پذیری سازمانی، مد نظر است و دانش لازم برای بهره‌وری سازمانی شامل دانش فنی، اداری، فرایند انسانی و سیستم است. درحالی که تمام این عوامل مهم‌اند، تأکید عمده ما بر منابع انسانی است.» (۶)

### هنجارهای تیمی

بنیان‌گذار تیم در ابتدا هنجارهایی را برای تیم تعریف می‌کند و اعضا غالباً به رعایت آنها مبادرت می‌ورزند. اما «اعضای گروه با گذشت زمان به هنجارهایی دست پیدا می‌کنند. برخی از این هنجارها از جامعه اقتباس می‌شود، مثل شیوه درست لباس پوشیدن به هنگام کار، به‌موقع حاضر شدن سر کار، برخی دیگر مخصوص گروه است و با توجه به هدف خاص تعیین می‌شوند.» (۷) در ایجاد هنجارهای تیمی، از جمله منابعی که اعضا بدان توجه می‌کنند، نظر و رأی بنیان‌گذار مهم است. رعایت هنجارهای گروه باعث می‌شود اعضای گروه رفتارهای قابل قبول و توجیه داشته باشند.

### دو جنبه ارزیابی عملکرد

#### ۱- ارزیابی عملکرد اعضا

##### از نظر ویژگی‌ها

داشتن ویژگی‌های تیمی برای هریک از اعضا ضروری است. نگارنده بالغ بر سی ویژگی کار تیمی را شناسایی کرده است. هریک از اعضا بایستی به طور نسبی واجد آنها باشند. برای ارزیابی هریک از ویژگی‌ها به روش ارزیابی طیفی اقدام می‌کنیم. طبق ارزیابی طیفی هریک از ویژگی‌ها امتیازات صفر تا صد را به خود اختصاص می‌دهند. بنابراین، هر فرد از نظر هریک از ویژگی‌ها عددی را به خود اختصاص می‌دهد. ویژگی‌ها باید به روش‌های آموزش و تمرین ارتقا یابد.

##### از نظر دانش و مهارت

منظور از دانش کسب علم از مجاری مربوطه مثل دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی- پژوهشی و منظور از مهارت کسب تجارب لازم و مرتبط در سازمان‌هایی است که مأموریت سازمانی آنها با مأموریت تیم مشابه باشد. عضویت هریک از اعضا به سطح و کیفیت دانش و مهارت آنها وابسته است. در تیم‌های واقعی تجهیز اعضا به دانش و مهارت در ایفای نقش ضروری است. تیم فاقد دانش و مهارت محکوم به شکست است. دانش و مهارت اعضای تیم باید با نیاز تیمی تناسب داشته باشد. مثلاً اگر مأموریت تیم درباره محیط‌زیست است وجود حداقل یک متخصص و صاحب‌نظر محیط‌زیست در تیم ضروری است تا به ایفای صحیح نقش مبادرت شود.

##### از نظر نقش‌ها

نقش درواقع، همان سمت‌ها و مسئولیت‌هایی است که افراد در تیم می‌پذیرند و در قبال آن پاسخگو هستند و با انجام آن مسئولیت‌ها سازمان و تیم را به پیش می‌برند. اعضای تیم متناسب با دانش، مهارت و علاقه‌مندی‌شان نقش‌های تیمی را می‌پذیرند. رهبر تیم مطابق شناخت خود و ابراز تمایل اعضا نسبت به تفویض نقش‌ها و اختیار به اعضا اقدام می‌کند و همراه با تفویض اختیار و واگذاری

به منظور ارزیابی عملکرد، در ساختار تیم کمیته‌ای تعریف می‌شود که وظیفه آن ارزیابی مستمر عملکرد تیم و اعضای آن است. ارزیابی تیم و اعضای آن باید شاخص محور و مبتنی بر فرایند باشد. اگر تیم‌ها کوچک باشند، مسئولیت این کار به عهده رهبر تیم است. ارزیابی عملکرد مستمر تیم و اعضا نتایج خوب و مطلوب به بار می‌آورد. از جمله آنها، استمرار اهداف و مأموریت‌های تیمی، ارتقای بهره‌وری تیم، تقویت ویژگی‌های تیمی، افزایش انگیزش فردی اعضا، بازنگری و اصلاح کم‌هزینه انحرافات تیمی و... است. رهبر یک تیم دانش‌آموزی بر اساس شاخص‌های فوق که توصیه می‌شود به تصویب شورا برسد شخصاً یا با ایجاد کمیته ارزیابی عملکرد، ویژگی‌های اعضا و فعالیت‌های تیم را بررسی کند و نتایج آن را در اختیار اعضای شورا قرار داده تا پس از بررسی‌های لازم توسط آنها اقدامات اصلاحی انجام شود.

### روش‌های ارزیابی عملکرد تیم

ارزیابی عملکرد تیم باید روش‌مند باشد؛ در غیر این صورت، نتایج مورد نظر اتفاق نمی‌افتد. برای ارزیابی تیم چهار روش ارائه شده است (۱۲) که عبارتند از:

#### ۱. تطابق اهداف و نتایج تیم. در این روش مراحل زیر انجام می‌گیرد:

- اهداف مورد نظر تیمی تدوین می‌شود.
  - تیم وارد تولید عملکرد می‌شود.
  - نتایج عملکرد تیمی اندازه‌گیری می‌شود.
  - اهداف و نتایج عملکرد مقایسه می‌شوند.
  - نتایج مقایسه‌شده بررسی و ارزیابی می‌شوند.
- #### ۲. ارزیابی تأمین نیاز مخاطبان تیم. در این روش مراحل زیر انجام می‌گیرد:

- مخاطبان و مشتریان به طور دقیق شناسایی می‌شوند.
  - نیازهای مخاطبان و مشتریان شناسایی می‌شود.
  - تأمین نیازهای مخاطبان و مشتریان به اهداف تیمی تبدیل می‌شود.
  - میزان تأمین نیازهای مخاطبان سنجش می‌شود.
  - بین نیازهای مشتریان و میزان رضایت آنها مقایسه می‌شود.
  - نتایج مقایسه‌شده بررسی و ارزیابی می‌شوند.
- #### ۳. سنجش عملکرد فرد و تیم. در این روش مراحل زیر انجام می‌گیرد:
- نقش‌های هر یک از اعضا تعیین می‌شود.
  - به هر یک از اعضا شرح وظایف داده می‌شود.
  - به آنها فرصت عملکرد در چارچوب شرح وظایف داده می‌شود.

- در چارچوب شرح وظایف به اعضا، اختیار و مسئولیت داده می‌شود.
  - میزان تحقق اهداف تیم توسط اعضا سنجش می‌شود.
  - نتایج و اهداف مقایسه می‌شوند.
  - نتایج ناشی از مقایسه ارزیابی و سنجش می‌شوند.
- #### ۴. سنجش میزان مشارکت اعضا در تعیین شاخص‌ها و معیارها. در این روش مراحل زیر انجام می‌گیرد:
- اعضای تیم آموزش داده می‌شوند.
  - اهداف به وسیله تیم تعیین می‌شود.



**ارزیابی تیم و اعضای آن باید شاخص محور و مبتنی بر فرایند باشد. اگر تیم‌ها کوچک باشند، مسئولیت این کار به عهده رهبر تیم است. ارزیابی عملکرد مستمر تیم و اعضا، نتایج خوب و مطلوب به بار می‌آورد. از جمله آنها، استمرار اهداف و مأموریت‌های تیمی، ارتقای بهره‌وری تیم، تقویت ویژگی‌های تیمی، افزایش انگیزش فردی اعضا، بازنگری و اصلاح کم‌هزینه انحرافات تیمی و... است.**



- هر یک از اعضا تحت آموزش تیمی درمی‌یابند عهده‌دار چه نقشی هستند.
- میزان مشارکت اعضا در تیم سنجش می‌شود.
- نتایج سنجش ارزیابی می‌شود.

### بسترهای لازم برای ارزیابی عملکرد

تحقق موفقیت کار تیمی مستلزم انجام ارزیابی عملکرد است. رهبر تیم باید بستر لازم برای انجام کار تیمی را ایجاد کند. دو نوع بستر برای انجام کار تیمی ضروری است؛ بستر فردی و بستر زمینه‌ای. از آنجایی که موانع و محدودیت‌های کار تیمی در جامعه بسیار است، ضرورت بسترسازی نیازی ضروری‌تر به نظر می‌رسد. در بین موانع و محدودیت‌های مهمی که سر راه کار تیمی وجود دارد، می‌توان از موانع فرهنگی، تاریخی، خانوادگی، آموزشی، قانونی و شخصیتی نام برد. برداشتن این موانع به عزم ملی و اراده کشوری نیاز دارد. بنابراین، از عهده رهبر یک تیم کوچک دانش‌آموزی بر نمی‌آید، اما انجام کارهایی در اندازه‌های کوچک‌تر، بویژه در اندازه تیمی امکان‌پذیر است. برای ایجاد بستر درون تیمی، رهبر تیم باید اقدامات زیر را انجام دهد:

- اعضای منتخب به تیم آموزش کار تیمی دهند.
- آموزش اصول و ویژگی‌های کار تیمی ضروری است.
- رهبر تیم نقد و ارزیابی را ارزش تیمی قرار دهد.
- ابتدا فرهنگ نقد منصفانه را رایج کند. نقد منصفانه نقدی است که باعث بهبود بهره‌وری می‌شود، به دور از حب و بغض است، از مرز انصاف خارج نمی‌شود، به انسجام بیشتر تیم منجر می‌شود. باید جلسات نقد استمرار داده شود و در این جلسات سرپرست نقد را از خود شروع کند.
- رهبر تیم از نقادان و ارزیابان تقدیر و سپاس‌گزاری کند. از طریق اعطای پاداش، تقدیر عملی را رهبری کند.
- اگر از شخص رهبر تیم انتقاد شد، با آغوش باز استقبال کند و در رفتار وی اثر عملی بگذارد، به گونه‌ای که اعضای تیم تغییر رفتار رهبر را مشاهده کنند.

- ارج‌گذاری به نقد و ارزیابی باید به یکی از عناصر فرهنگ تیمی تبدیل شود. برای این کار لازم است تیم و رهبر تیم، شکایت و نقد را سرمایه تیم بدانند و از شکایت و نقد استقبال کنند.

- نقد و ارزیابی را در قالب سیستم در تیم نهادینه کنند. یعنی در ساختار تیم، بخش یا فردی با شرح وظایف ارزیابی عملکرد تعریف شود.

- تمامی فعالیت‌ها به طور ادواری و مستمر ارزیابی عملکرد شود، بویژه بعد از هر فعالیت یک جلسه نقد و ارزیابی تشکیل شود. اقداماتی از این قبیل می‌تواند بستر لازم درون تیمی ایجاد کند. نقش و مسئولیت رهبر تیم در این زمینه بسیار حائز اهمیت است.

### چالش‌های تیم حین و بعد از تشکیل

رهبران تیم چه در زمان تشکیل و چه پس از آن با چالش‌ها





می‌ایستد و نظرات دیگران را نفی می‌کند. طرف اول با استدلال بهتر نتیجه را به نفع خود به پیش می‌برد.

- جمعی گرا، سازشکار (برد- برد): افراد در گیر، حاضر به شنیدن نظرات طرف مقابل هستند و به دنبال یافتن راهی برای بهبود بخشیدن به همه نظرات و لحاظ کردن منافع طرفین هستند، به طوری که نتایج حاصله به سود طرفین تمام شود. در این مذاکره حل اختلاف به رضایت دو طرف منتج می‌شود.

- گریزان (باخت- باخت): این نوع مذاکره برای حل اختلاف به مجادله و پیچیدگی بیشتر بین طرفین منجر می‌شود و نتیجه‌ای جز زیان دو طرف به بار نمی‌آورد.

- سازگار (باخت- برد): در این نوع مذاکره برای حل مسئله، طرف اول به اشتباه خود اذعان می‌کند که باعث برنده شدن طرف دوم می‌شود.

#### نقش رهبر تیم در حل تعارض

رهبران تیم نقش مهمی در بهبود و حل مسئله ایفا می‌کنند. برای اینکه تأثیر رهبران بیشتر شود، لازم است به موارد زیر در حل اختلاف و تعارض بین اعضا توجه کند:

- رهبر تیم همه سخن‌ها را بشنود. یکی از هنرهای مهم رهبر تیم این است که قدرت شنیدن همه نظرات و سخن‌ها را داشته باشد، به عبارت دیگر، گوش شنوا داشته باشد. به میزان لازم به همه اجازه سخن گفتن داده شود.
- به همه فرصت برابر بدهد. رهبر تیم در فرایند حل مسئله باید شرایطی فراهم کند که همه اعضای درگیر بتوانند در شرایط مساوی قرار بگیرند. اعضای تیم باید احساس انصاف کنند.
- تعارض را مدیریت کند. رهبر تیم باید به امر مهم اشراف داشته باشد که به هیچ وجه امکان ریشه‌کنی تعارض وجود ندارد. آنچه مسئولیت وی تلقی می‌شود این است که باید تعارض را مدیریت کند.
- جسارت من و نه گفتن را داشته باشد. رهبر تیم باید مسئولیت حل تعارض را بپذیرد و در جایی که لازم است از واژه‌های من و نه استفاده کند.
- به ارزش‌های تیم توجه کند. حل و فصل تعارضات بین اعضا، بویژه وقتی پای موجودیت تیم در میان است، باید با لحاظ کردن ارزش‌های اصلی و بنیادین تیم باشد. ارزش‌های تیم نباید قربانی اعضا شود.

#### یادداشت‌ها:

۱. سعادت، اسفندیار، مدیریت منابع انسانی، نشر سمت، سال ۱۳۸۳، ص ۲۱۴.
۲. همان.
۳. الوانی، سیدمهدی، مدیریت عمومی، نشر نی، سال ۱۳۸۶، ص ۱۲۰.
۴. ایران‌نژاد پاریزی، مهدی و همکاران، سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، چاپ پنجم، مؤسسه عالی بانکداری ایران، ص ۴۶۳.
۵. رضائیان علی، مبانی مدیریت رفتار سازمانی، نشر سمت، سال ۱۳۹۱، ص ۴۱۳.
۶. همان، ص ۴۱۴.
۷. پارسائیان، علی و همکاران، مدیریت، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، سال ۱۳۸۲، ص ۸۷۰.
۸. رضائیان علی، مبانی مدیریت رفتار سازمانی، نشر سمت، سال ۱۳۹۱، ص ۴۱۷.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. رابینز استیفن، مبانی رفتار سازمانی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۳۶۲.
۱۳. فلمینگ، یان، ترجمه علی دنیادیده، نشر اندیشه آریا، ص ۸ الی ۱۳.
۱۴. همان، ص ۴۵.
۱۵. پارسائیان، علی و همکاران، مدیریت، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، سال ۱۳۸۲، ص ۸۴۰.

و دشواری‌های فراوان روبه‌رو هستند. به تعدادی از این چالش‌ها (۱۳) اشاره می‌کنیم:

- کمبود الگوی موفق تیمی: در اطراف ما مثال‌های روشن و کارآمدی از کار تیم‌های موفق وجود ندارد. این امر برای رهبر تیم، بویژه در تکمیل اعضا دشواری‌هایی به همراه می‌آورد.
- فقدان دانش و مهارت کار تیمی: اینک تولید تیم و انجام کار تیمی خود به یک مهارت مهم تبدیل شده است و نیازمند دانش کافی تیم‌سازی و تیم کاری است.
- عدم همراهی اعضای تیم با اهداف: اعضای تیم به دلیل ناتوانی با تطبیق جو کار تیمی و دشواری‌های انجام کار تیمی در نیمه‌های راه از ادامه همکاری با تیم بازمی‌مانند.
- ابهام در نقش‌ها و شرح وظایف: تداخل نقش‌ها. گاهی اوقات رهبران تیم به دلیل دانش ناچیز و مهارت اندک در زمینه تیم‌سازی نمی‌توانند نقش‌ها و شرح وظایف اعضا را به درستی تعریف کنند. اگر نقش‌ها بدرستی تعریف نشوند، ممکن است به تداخل نقش‌ها و تعارض منجر شود.
- عدم ارزیابی عملکرد: ارزیابی عملکرد معمولاً جزو موارد مغفول فعالیت تیم‌هاست. عدم ارزیابی عملکرد تیم، فرایند چرخه تکاملی تیم را معیوب و تیم را دچار مرگ زودرس می‌کند.

- فقدان بسترهای زمینه‌ای پشتیبان: وجود فرهنگ فردگرایی به جای فرهنگ کار تیمی در محیط زندگی اجتماعی ما ایرانیان، موانع بسیاری را در جریان عمل برای تیم‌ها ایجاد می‌کند.

- تیم به عنوان تنها راه حل: گاهی برخی رهبران تیم‌ها به دلیل علقه زیاد به کار تیمی می‌پندارند حلال همه مسائل و مشکلات جامعه به روش تیم کاری امکان‌پذیر است. استفاده غلط از مدل تیم کاری و در نتیجه، عدم دستیابی به پاسخ مناسب موجب می‌شود روش تیم کاری دچار چالش شود.

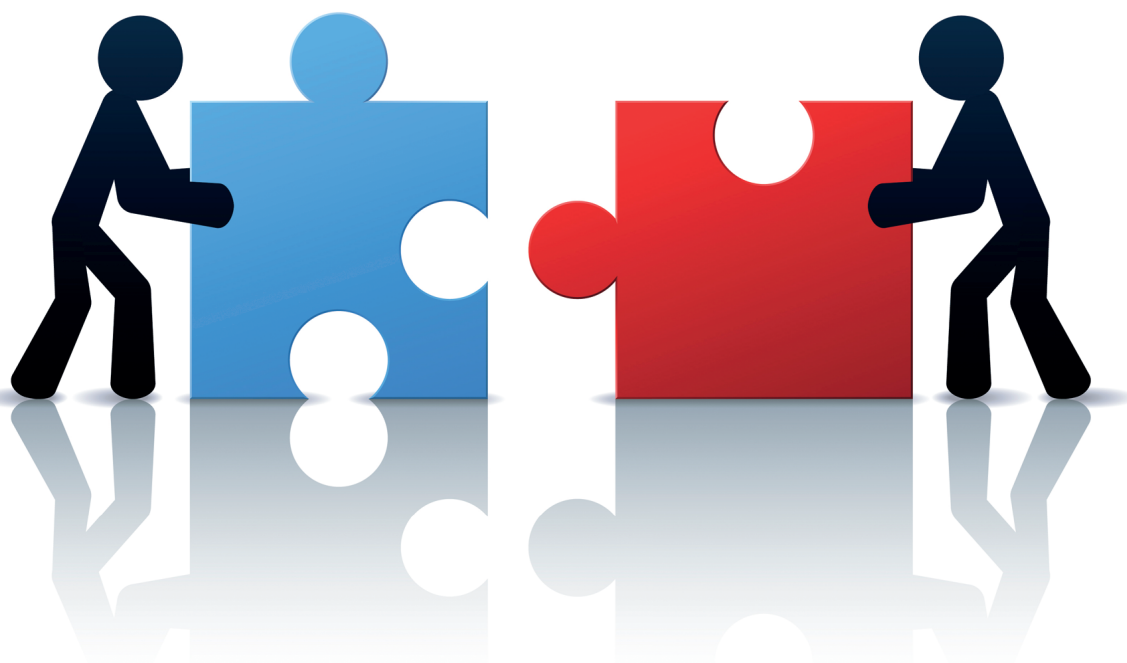
- فرهنگ رقابت: فرهنگ حاکم بر تیم حس همکاری بین اعضا و هماهنگی اعضا با اهداف تیم را تقویت نمی‌کند، بلکه برعکس به خاطر وجود مناسبات معیوب بین اعضا، رقابت ناصحیح شکل می‌گیرد.

- تعداد زیاد اعضا: وقتی تعداد اعضای تیم به هر دلیلی از حد معینی بیشتر شود، باعث می‌شود ایجاد ارتباطات بین اعضا مشکل‌تر شود و کنترل اعضا با دشواری‌هایی همراه شود. در نتیجه، احتمال بروز چالش را افزایش می‌دهد.

#### روش‌های حل اختلاف و تعارض تیمی

وجود تعارض و اختلاف (۱۴) در تیم به خودی خود منفی نیست. اختلاف و تعارض اگر بدرستی مدیریت شود، می‌تواند مفید باشد. عقیده صاحب‌نظران بر این است که در نظام اجتماعی انسانی، اختلاف باعث رشد و تکامل فکری، ذهنی و ارتقای روش خواهد شد. تشکیل تیم خود به معنی این است که ایده‌های مختلف امکان بروز و ظهور پیدا کنند. در تیم‌ها اظهارات و آرای بسیاری وجود دارد که عمدتاً مختلف و گاه متضاد است. در گذشته فرض بر این بود که مدیران سازمان‌ها وظیفه دارند با تعارض مبارزه کنند. برخی بر این باورند که «باید تعارض‌ها را کنترل و این گونه مسائل را حل کرد، ولی امروزه پژوهشگران معتقدند تعارض برای ادامه حیات گروه ضروری و لازم است» (۱۵). ضرورت این نیست که تعارض و اختلاف بین اعضای تیم نباشد، بلکه لازم است نسبت به مدیریت آنها اقدام شود. وقتی بین اعضای تیم تعارض ایجاد می‌شود، رهبر تیم با حساسیت وارد مسئله می‌شود و نسبت به حل آن اهتمام می‌کند. یکی از نظریاتی که می‌تواند در زمینه حل مسائل کمک کند، قاعده بازی‌هاست. در اینجا به اختصار به وجوه آن می‌پردازیم:

- در حال رقابت (برد- باخت): در این نوع مذاکره برای حل اختلاف بین دو یا چند عضو، حالت رقابت پیدا می‌کند. هریک از اعضا بر مواضع خود به طور محکم



## کار تیمی در عمل - قسمت آخر

# فرهنگ کار تیمی

احمد رضا قلی پور

مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد مدیریت و کار آفرینی

### اشاره

خوانندگان با خواندن این فصل با مفاهیم زیر آشنا می‌شوند و می‌توانند - با مفاهیم فرهنگ سازمانی و تیمی و مشخصه‌های آن ارتباط برقرار کنند. - با اجزا و ویژگی‌های فرهنگ سازمانی و محورهای کلیدی آن آشنا شوند. - قضاوت کنند که منشأ، حفظ و نگهداری فرهنگ سازمانی کدام است. - اجزای فرهنگ سازمانی در یک تیم را تشخیص دهند. - در ایجاد یک فرهنگ سازمانی مطلوب نقش ایفا کرده و آن را در تیم مستقر کنند.

این سلسله نوشتارها با تکیه بر تشکلهای دانش آموزی به تبیین آنها می‌پردازم. - برجستگی

تیم در زمینه یک یا چند ویژگی فرهنگی و اجزای آن دارای برجستگی خاصی است. عملکردهایی در تیم وجود دارد که تیم را برجسته می‌کند و بدان شناخته می‌شود. مثلاً اگر یک تیم در زمینه مسابقات ورزشی یا رباتیک و یا هر چیز دیگر همواره حرفی برای گفتن داشته باشد باعث می‌شود به همان ویژگی شناخته شود. وقتی درباره تیم صحبت می‌شود، بلافاصله برجستگی‌اش هم بیان می‌شود. مثلاً گفته می‌شود شورای دانش آموزی فلان مدرسه همان شورایی است که در فلان زمینه همیشه اول هستند؟

در ساده‌ترین مفهوم، فرهنگ به باورهای مشترک اعضای تیم درباره مجموعه‌ای از رفتارها، ارزش‌ها و کنش‌ها و واکنش‌ها اطلاق می‌شود، به طوری که همه اعضای تیم در شرایط یکسان رفتارها و کنش‌های مشابه انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، تمامی آداب و رسوم، عادات، سنت‌ها و مراسم و باورهای مشترکی که به وسیله همه افراد تیم رعایت می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران در این مورد اتفاق نظر دارند که مقصود از فرهنگ سازمانی سیستمی از استنباط مشترک است که اعضا به یک تیم دارند و همین ویژگی موجب تفکیک دو سازمان از یکدیگر می‌شود.<sup>۱</sup> صاحب‌نظران برای فرهنگ معمولاً سه مشخصه مهم در نظر می‌گیرند که عبارتند از: برجستگی، تمایز و استمرار. به اختصار با توجه به موضوع

رهبران تیمی از خلاقیت و دفع مخاطرات ناشی از فعالیت اعضا در تیم حمایت می‌کنند.  
- توجه به جزئیات

میزانی که اعضای تیم بتوانند به جزئیات بپردازند و قادر به تحلیل باشند. توجه به جزئیات باید در چارچوب اهداف کلی تیم تعریف شود. هرچه اعضای تیم به جزئیات تسلط بیشتری پیدا کنند، باعث تحقق بیشتر اهداف تیم می‌شود.

#### - فرایندگرایی

میزانی که تیم به کل فرایند و اجزای آن تا حصول نتایج عملکرد توجه نشان می‌دهد. سازمان‌های امروزی سازمان‌های فرایندگرا هستند، نه نتیجه‌گرا، زیرا سازمان‌های نتیجه‌گرا فقط به کسب نتیجه نهایی فکر می‌کنند و کاری به کارکرد اجزای فرایند ندارند بنابراین، امکان اصلاح عیوب را از سازمان دریغ می‌کنند.

#### - توجه به افراد

به میزان مشارکت اعضا در تصمیم‌گیری اشاره می‌شود. میزان توجهی که تیم و رهبران تیم به ارتقای توان‌مندی‌های کارکنان تیم و اعضای نشان می‌دهند تا در سرنوشت تیم مداخله کنند و برای آنها نیز عواقب ناگواری به همراه نداشته باشد.



**فرهنگ سازمانی مجموعه‌ای از آداب و رسوم، عادات، سنت‌ها و مراسم و باورهای مشترکی است که به‌وسیله همه اعضای تیم پذیرفته شده است. یا در یک نگاه دیگر، «فرهنگ سازمانی مجموعه‌ای از فرضیات اساسی است که افراد سازمان، در روبه‌روشدن با مسائل، انطباق با محیط و دستیابی به وحدت و انسجام داخلی، ایجاد، کشف و توسعه داده‌اند و ثابت شده که سودمند و باارزش هستند و در نتیجه، به‌عنوان روش صحیح ادراک، تفکر و احساس، به اعضای جدید انتقال می‌یابد.**

#### - تیم‌گرایی

میزانی که رهبر سازمان کارها را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که به‌وسیله تیم انجام شود. هر مقدار فعالیت‌ها به جای فرد به اعضای تیم تخصیص یابد، نشان از تیم‌گرایی سازمان دارد. تیم در فرهنگ سازمانی می‌تواند پیشرفت کند که ارزش زیادی برای کار تیمی قائل باشد و سهمیم بودن افراد در فعالیت‌های گروهی را ارزش بداند.

#### - تحول‌خواهی

میزانی که اعضای تیم دارای روح پرخاشگری و تحول هستند. سازمان‌ها و تیم‌های موفق شرایط تغییر را در خود فراهم کرده و روح تحول‌خواهی را در تیم تزریق می‌کنند. فرهنگ تحول‌خواه در شرایط نامساعد برای تیم‌ها شرایط فعالیت را تسهیل می‌کند.

#### - ثبات و پایداری

- میزانی که تیم در فعالیت‌های خود به حفظ وضع موجود فکر می‌کند. توجه به ثبات و پایداری نباید مانع بهبود مستمر و استقرار بوروکراسی مخرب شود، بلکه همواره باید امکان تغییر و ایجاد شرایط بهبود در تیم فراهم باشد. سایر محققان نیز ویژگی‌های دیگری به آن افزوده‌اند که در ادامه اشاره‌وار مطرح می‌شود:<sup>۵</sup>

#### - جهت‌دهی (رهبری)

میزانی که سازمان هدف‌ها و عملکردهایی را که انتظار می‌رود انجام شود مشخص می‌کند.

#### - تمایز

یکی از ویژگی‌ها و نقش‌های قطعی فرهنگ، توان و قابلیت جداسازی و تفکیک تیم‌ها از یکدیگر است. در ابعاد بزرگ‌تر، زبان، آداب و رسوم، رفتارها، باورها، سنت‌ها و ارزش‌ها و وجهی از فرهنگ هستند که یک ملت یا سازمان و تیم یا تشکل را از سایر تیم‌ها و تشکل‌ها متمایز می‌کند. تیم‌هایی که با زبانی خاص صحبت می‌کنند با وجه تمایز زبان گفت‌وگو از هم متمایز می‌شوند. رنگ و شکل یکسان لباس‌هایی که دانش‌آموزان می‌پوشند، و یک مدرسه را از سایر مدارس جدا می‌کنند نمونه‌ای از تمایز به حساب می‌آیند. برای ما ایرانیان سنت‌های ملی خاصی، نظیر پوشش مردانه و زنانه، و نیز مراسم خاصی مثل عید نوروز، بزرگداشت ایام عاشورا و امثالهم وجود دارد که باعث تمایز ما از سایر ملل می‌شود. اگر به اقوام و قبایل کشورمان نگاهی بیندازیم، می‌بینیم بین آنها هم وجود موسیقی‌های بومی، غذاهای مختلف، لباس‌ها و حتی لهجه‌های مختلف نمادهایی از تمایز هستند.

#### - استمرار

از مشخصه‌های فرهنگ و ویژگی‌های آن در هر جامعه‌ای این است که انجام آنها در خاستگاهش استمرار دارد. عید نوروز ایرانیان قرن‌های متمادی است که با سبک و سیاق خاصی برگزار می‌شود. ایام عاشورا قرن‌هاست که در حال برگزاری است. استمرار یک رفتار نشانه استمرار باورهای مشترک است.

#### اجزا و ویژگی‌های فرهنگ

همان‌گونه که در ابتدای بحث اشاره شد، فرهنگ سازمانی مجموعه‌ای از آداب و رسوم، عادات، سنت‌ها و مراسم و باورهای مشترکی است که به‌وسیله همه اعضای تیم پذیرفته شده است. یا در یک نگاه دیگر، «فرهنگ سازمانی مجموعه‌ای از فرضیات اساسی است که افراد سازمان، در روبه‌روشدن با مسائل، انطباق با محیط و دستیابی به وحدت و انسجام داخلی، ایجاد، کشف و توسعه داده‌اند و ثابت شده که سودمند و باارزش هستند و در نتیجه، به‌عنوان روش صحیح ادراک، تفکر و احساس، به اعضای جدید انتقال می‌یابد. به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورهای راهنما، تفاهات و روش‌های تفکر که در بین اعضای سازمان مشترک است و از طرف اعضای جدید به‌عنوان روش‌های صحیح انجام کارها و تفکر جست‌وجو می‌شود.<sup>۲</sup> برای فرهنگ سازمانی اجزا و مؤلفه‌ها یا ویژگی‌هایی برشموده‌اند. برخی صاحب‌نظران به پانزده ویژگی<sup>۳</sup> اشاره دارند. در هر سازمان و تیم تعداد این اجزا متفاوت است. استیفن رابینز برای فرهنگ هفت مؤلفه را مهم می‌داند و معتقد است که هفت ویژگی اصلی وجود دارد که در مجموع، فرهنگ سازمانی را تشکیل می‌دهند که عبارتند از:<sup>۴</sup>

#### - خلاقیت و خطرپذیری

به میزان خلاقیت، نوآوری و خطرپذیری افراد اشاره دارد. میزانی که تیم و





## یکپارچگی و وحدت

میزان یا درجه‌ای که واحدهای درون سازمان تمایل دارند به روش هماهنگ عمل کنند.

## روابط یا حمایت مدیریت

میزان یا درجه‌ای که مدیران با زیردستان خود ارتباط برقرار می‌کنند آنها را یاری می‌دهند و یا از آنها حمایت می‌کنند.

## کنترل

میزان استفاده از قوانین و مقررات و توسل به نظارت و سرپرستی مستقیم از طرف مدیران جهت کنترل رفتار کارکنان.

## هویت

میزان یا درجه‌ای که افراد، خود را با کل سازمان (و نه گروه خاص یا رشته‌ای که فرد در آن تخصص دارد) یکی دانسته و از آن کسب هویت می‌کنند.

## سیستم پاداش

میزان یا درجه‌ای که شیوه تخصیص پاداش (یعنی افزایش حقوق و ارتقای مقام) بر اساس شاخص‌های عملکرد کارکنان قرار دارد (نه بر اساس عوامل دیگر).

## الگوی ارتباطی

میزان یا درجه‌ای که ارتباطات سازمانی به سلسله مراتب فرماندهی سطح بالای سازمان مرتبط می‌شود.

## تحمل تعارض

میزان یا درجه‌ای که افراد تشویق می‌شوند با تعارض بسازند و پذیرای انتقادهای آشکار باشند.

«هریک از این ویژگی‌ها روی طیفی قرار می‌گیرند که دامنه آن از بسیار کم تا بسیار زیاد کشیده می‌شود. در هر تیم ممکن است چند تا از ویژگی‌ها مطرح شود. بنابراین، اگر به فرهنگ سازمانی از این ابعاد توجه کنیم، می‌توانیم به پدیده‌ای به نام فرهنگ سازمانی دست یابیم.<sup>۲</sup> تکیه بر این ویژگی‌ها باعث می‌شود در اعضا باور مشترکی ایجاد شود که منتج به همسانی نگرش‌ها، بینش‌ها و درنهایت، رفتارهای اعضا شود.

## منشأ فرهنگ سازمانی

بررسی فرهنگ‌های سازمانی در سازمان‌ها و تیم‌های مختلف نشان می‌دهد کسانی که اولین سنگ بنای تیم را تشکیل داده‌اند، منشأ فرهنگ سازمانی هستند. منبع اصلی فرهنگ سازمانی، بنیان‌گذاران آن هستند. به نظر صاحب‌نظران، «مؤسسان یا بنیان‌گذاران یک سازمان در صحنه ایجاد فرهنگ اولیه، نقش اصلی و بسیار حیاتی ایفا می‌کنند. آداب و رسوم، سنت‌های متداول در سازمان و روش معمول انجام کارها تا حد زیادی، نشئت‌گرفته از کارهایی است، که قبلاً انجام شده و همچنین میزان موفقیتی که عاملان آنها به آن دست یافته‌اند. این امر، ما را به سمتی رهنمون می‌کند که بدانیم منبع غایی فرهنگ سازمانی، بنیان‌گذاران آن هستند.<sup>۳</sup> توجه به منشأ تولید فرهنگ سازمانی نشان می‌دهد که مسئولیت رهبران تیم‌ها در ایجاد فرهنگ سازمانی در تیم، مسئولیت اصلی و بنیادین است. رهبران تیم‌ها عمدتاً مؤسس و بنیان‌گذار تیم هستند.

## حفظ و نگهداری فرهنگ سازمانی

فرهنگ سازمانی موتور محرکه تیم یا سازمان برای تحقق اهداف است، زیرا بستر تحقق اهداف را فراهم کرده و زمینه‌های تحقق آنها را تسهیل می‌کند. همان گونه که در ابتدای این فصل اشاره شد، یکی از مشخصه‌های فرهنگ سازمانی استمرار آن است. مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و همه باورهای مشترک یک تیم یا سازمان به شرط «استمرار» در حوزه فرهنگ سازمانی تفسیر می‌شوند و جای می‌گیرند. برای استقرار و استمرار فرهنگ سازمانی

عوامل متعددی لازم است. در اینجا به چند عامل مهم توجه می‌کنیم:

## رهبران و مدیران ارشد

رهبران تیم بنیان‌گذاران تیم و مدیران ارشد منصوب آنها هستند. همان گونه که رهبران خود موجد فرهنگ هستند، باید پیش‌تاز استقرار فرهنگ سازمانی نیز باشند. رهبران سازمان و تیم خود باید اولین و قوی‌ترین فرد یا افراد پایبند به اجزای فرهنگ باشند. رهبری استقرار فرهنگ به عهده مدیران ارشد سازمان و تیم است.

## انتخاب اعضای باورمند

همان گونه که در مباحث قبلی عنوان شد، انتخاب اعضا بسیار حائز اهمیت است. گزینش افراد باید ویژگی‌محور باشد و انتخاب اعضا مستقیماً تحت هدایت رهبر ارشد تیم انجام گیرد تا تیم دستخوش انحرافات و تغییرات نشود. انتخاب صحیح اعضا ضامن بقای تیم و تضمین‌کننده استقرار فرهنگ سازمانی مورد نظر است. از آنجایی که رهبر تیم می‌داند چه می‌خواهد، بالمآل می‌داند چه کسی قادر به ایجاد هدف مورد نظر است.

## محیط سازمانی مطلوب

محیط آن جایی است که تیم در آن فعالیت می‌کند و اهدافش را تحقق می‌بخشد. در محیط سازمانی مطلوب است که فرهنگ سازمانی شکل می‌گیرد. مطلوبیت محیط به رهبران و اعضای تیم کمک می‌کند افکار و اندیشه‌های مورد نظر به‌سهولت مستقر شود. اگر محیط مطلوب نباشد، امکان استقرار فرهنگ مورد نظر میسر نیست.

## جامعه‌پذیری و آموزش مستمر

پذیرش و رعایت فرهنگ سازمانی را جامعه‌پذیری می‌نامند. فرهنگ سازمانی مقوله‌ای خودبه‌خودی نیست، بلکه مقوله‌ای است که باید به‌خصوص به تازه‌واردهای تیم آموخته شود تا با سرعت بیشتری با تیم سازگار شوند و عضو مؤثری برای تیم باشند. جامعه‌پذیری فرایندی است که در ابتدای ورود هر شخص به تیم اتفاق می‌افتد و افراد سازمان بعد از طی آن با ساختار تیم، اهداف سازمان، قوانین و فرهنگ سازمانی آشنا می‌شوند، سپس وارد سازمان می‌شوند و به ایفای نقش می‌پردازند. پس از فرایند جامعه‌پذیری و ورود و ایفای نقش اعضا آموزش مستمر ضامن بقای فرهنگ سازمانی در تیم است؛ فرایندی بسیار مهم که تحت هیچ شرایطی نباید نادیده گرفته شود، یا حتی کمرنگ شود.

## قوانین پشتیبان

قوانین، مقررات و دستورالعمل‌های سازمانی باید از فرهنگ سازمانی حمایت کنند. وجود قوانین باعث می‌شود اجزای فرهنگ سازمانی که به وسیله رهبران تدوین و ارائه شده است تثبیت شود.



## طرز تشخیص فرهنگ سازمانی

در ابتدای این مباحث گفته شد که فرهنگ یا باور مشترک اعضا درباره ارزش‌های سازمان دارای سه وجه مشخصه است: استمرار، تمایز و برجستگی. شناسایی اجزایی از فرهنگ در سازمان همواره با دشواری‌هایی همراه بوده و تا حد زیادی به سبک مدیریت بستگی دارد. در تیم‌ها یا سازمان‌های وظیفه‌گرا که اصل بر انجام وظایف سازمانی است و یا آنهایی که گردش اطلاعات در سازمان یا تیم، بطئی یا ضعیف است، تشخیص فرهنگ، دشوار یا گاهی ناممکن است، زیرا کارکنان و اعضای تیم به‌خاطر ترس از عواقب ناگوار، تنبیه، پاسخگویی غیرمعمول از دادن هرگونه اطلاعات، بویژه درباره نوع مدیریت خودداری می‌کنند، مگر اینکه به روش‌های غیرمتعارف اقدام شود. اما اگر سبک مدیریت سازمان انسانی، تیمی، یا کارمندگرا باشد و نیز دارای گردش آزاد اطلاعات باشد، دشواری تشخیص اندک است. در این گونه سازمان‌ها، اگر فرد تازه‌واردی وارد یک سازمان یا تیم شود، می‌تواند به‌سهولت دریابد که سازمان یا تیم دارای فرهنگ سازمانی یا فاقد آن است. روش‌های متداول تحقیق،

**رهبران تیم، بنیان‌گذاران تیم و مدیران ارشد منصوب آنها هستند. همان گونه که رهبران خود موجد فرهنگ هستند، باید پیش‌تاز استقرار فرهنگ سازمانی نیز باشند. رهبران سازمان و تیم خود باید اولین و قوی‌ترین فرد یا افراد پایبند به اجزای فرهنگ باشند. رهبری استقرار فرهنگ به عهده مدیران ارشد سازمان و تیم است.**



رهبران تیم‌ها از طریق تدوین قوانین و تأکید بر اجرای آنها گام مهمی برای استقرار عملی ارزش‌ها، رفتارها و عادات برمی‌دارند و آنها را در تیم یا سازمان مستقر می‌کنند و از طریق قوانین اداری و انضباطی، نظیر اعطای پاداش و اعمال تنبیه، اجرای فرهنگ سازمانی را در تیم برجسته می‌کنند.

#### - گام چهارم

ارزش‌های مورد نظر را به ارزش‌های متمایزکننده بین خود و دیگران تبدیل کنند.

#### - گام پنجم

از طریق تدوین قوانین اجرایی و نیز مقررات تنبیه و تشویق موجب استمرار آنها شوند.

#### نکات مهم درباره فرهنگ سازمانی در تیم

۱. رهبر تیم باید رهبری تدوین و استقرار فرهنگ سازمانی را خود بر عهده گیرد. باید شخصاً در فرهنگ‌سازی پیش‌قدم باشد. در تمام جلسات شرکت کند و دیگران را به این کار تشویق نماید.
۲. رهبر تیم باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که در انتهای فرایند فرهنگ‌سازی، تیم به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، آداب، روش‌ها و باورهای تیمی شناخته شود که وی می‌خواهد آنها را در تیم برجسته کند. این مجموعه باید در تیم به طور مستمر تحقق یابد. معمولاً برجستگی اجزای فرهنگی هر تیم باعث تمایز آن از دیگر تیم‌ها می‌شود.
۳. رهبر تیم و اعضا باید کاری کنند که باورهای مشترک بر تیم، حاکم شود. ارزش‌های تیمی مورد نظر رهبر تیم وقتی جزئی از فرهنگ می‌شود که به باورهای مشترک اعضا تبدیل شود و فراتر از آن در رفتار اعضای تیم مشاهده شده باشد. همچنین این ارزش‌های درونی‌شده اعضا، باید علاوه بر اعضا، بر تیم و ساختار آن نیز حاکم شود و به باورهای مشترک تیم و سازمان تبدیل شود.
۴. زمانی که فرهنگ سازمانی در تیمی مستقر شود، همه اعضا در برابر پرسش‌های مشترک به طور یکپارچه پاسخ‌های مشترک ارائه می‌دهند. در غیر این صورت، تا استقرار فرهنگ سازمانی فاصله‌ای وجود دارد. لازم به یادآوری است که باید برای هر سؤال اعضای تیم پاسخ درست و دقیق و مورد قبول همه یا اکثریت اعضا ایجاد شود.

۵. برای پشتیبانی از فرهنگ سازمانی لازم است قوانین حامی فرهنگ تدوین و بر تیم حاکم شود. اعطای پاداش و اعمال تنبیه در قانون باید گنجانده شود. رهبر تیم باید در فرایند فرهنگ‌سازی سعی کند ارزش‌هایی نظیر ویژگی‌محوری اعضا، عدالت تیمی، ارزیابی عملکرد اعضا، تیم، انتقادپذیری تیمی، بهبود مستمر اعضا، بهبود مستمر اهداف و روش‌های تیم، فضای آزاد و دموکراسی‌محور در تیم، اخلاق‌محوری و نظایر آن را همواره مدنظر قرار دهد و در فرایند بگنجانند. باز هم تأکید می‌شود، رهبر تیم پیش و بیش از همه اعضا باید به فرهنگ سازمانی پایبند باشد و در تمام مراحل آن حضور و مشارکت داشته باشد.

#### یادداشت‌ها

۱. پارسائیان، علی و همکاران، استیفن رابنیز، مبانی رفتار سازمانی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۳۷۲.
۲. محمدی قراسونی، ابراهیم، مقاله فرهنگ سازمانی، نشر پژوهشگاه باقرالعلوم، همان.
۳. پارسائیان، علی و همکاران، استیفن رابنیز، مبانی رفتار سازمانی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۳۷۲.
۴. محمدی قراسونی، ابراهیم، مقاله فرهنگ سازمانی، نشر پژوهشگاه باقرالعلوم.
۵. پارسائیان، علی و همکاران، استیفن رابنیز، مبانی رفتار سازمانی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۳۷۳.
۶. محمدی قراسونی، ابراهیم، مقاله فرهنگ سازمانی، نشر پژوهشگاه باقرالعلوم.

نظیر مشاهده، توصیف، مصاحبه و یا پرسشنامه برای این کار مناسبند. پرسش‌ها باید سه وجه مشخصه آنها را پوشش دهد.

برای تشخیص فرهنگ سازمانی می‌توان به نکات زیر توجه کرد:

- مشاهدات اولیه حین ورود به هر سازمان یا تیم؛ مشاهداتی نظیر نظم، نظافت، قول و قرارها، رفتارهای مشاهده‌شده، آرامش یا کلافگی حاکم بر محیط. مثلاً از شما خواسته می‌شود در جلسه‌ای شرکت کنید و تأکید می‌شود که سر وقت حضور پیدا کنید. مطابق دعوت‌نامه، شما رأس ساعت مقرر به جلسه می‌رسید اما با کمال تعجب با در بسته مواجه می‌شوید. طبیعی است که این رویداد در شما یک قضاوت اولیه ایجاد می‌کند. اما این رویداد اگر تکرار شود، قضاوت اولیه شما به قضاوت پایدار تبدیل می‌شود. قضاوت شما این است که ظاهراً با یک سازمان بی‌نظم مواجه هستید.
- قضاوت‌های ناگهانی و همگانی اعضا و مشاهده‌گر درباره ارزش‌های کلیدی سازمان‌ها و تیم‌ها، نظیر مشارکت اعضا در تصمیم‌سازی تیم، اعضای سازمان در برابر یک پرسش ناگهانی قضاوت ناگهانی می‌کنند. مثلاً در برابر این پرسش که آیا با شما درباره مسائل مهم تیم مشورت می‌شود، قطعاً با قضاوت‌های فوری مواجه می‌شوید. اگر پاسخ اکثر افراد مثبت باشد، نشان از مدیریت مشارکتی و اگر پاسخ اکثریت مهمی منفی باشد، نشان از مدیریت فردی است.

- شناسایی کارهایی که در سازمان تیم همواره تکرار می‌شوند و همگی درباره آن اتفاق نظر دارند. مراسمی که تیم اصرار دارد همواره برگزار شود، از جمله آنهاست. مثلاً برگزاری جلسات گفت‌وگوی آزاد درباره مسائل مدرسه در صورت استمرار در بازه‌های زمانی خاص می‌تواند یکی از آنها باشد.

- کارهای خاصی که به طور اختصاصی توسط تیم انجام می‌شود و سایر تیم‌ها از آن بی‌بهره‌اند. رهبران تیم معمولاً به بیان کارهای خاص که مختص آنهاست اقدام می‌کنند. مثلاً اگر یک تیم با روش خاصی مثلاً طوفان مغزی جلسات خود را مدیریت می‌کند سعی می‌کند آن را به‌عنوان وجه تمایز خود با سایر تیم‌ها بیان کند.

#### گفت‌وگو درباره ایجاد فرهنگ سازمانی در یک تیم دانش‌آموزی

دریافتیم که فرهنگ سه مؤلفه مهم دارد و دانستن آن به ما قدرت تشخیص فرهنگ سازمانی و وجود و فقدان آن را در یک سازمان و تیم می‌دهد. به طوری که می‌توانیم تشخیص دهیم آیا تیم دارای فرهنگ سازمانی هست یا خیر؟ از طرف دیگر، توجه به ویژگی‌های سه‌گانه فرهنگ، یعنی برجستگی، تمایز و استمرار، درواقع، راهکار ایجاد یک فرهنگ است. تیم‌ها قطعاً ارزش‌های خاصی دارند و می‌خواهند آنها را به فرهنگ تبدیل کنند. گام‌های عملی لازم برای فرهنگ‌سازی عبارتند از:

#### - گام اول

بنیان‌گذاران تیم باید روی ارزش‌های اولیه خویش تمرکز کنند و آنها را فهرست کنند؛ ارزش‌هایی که تیم را به‌خاطر آنها بنا نهاده‌اند؛ ارزش‌هایی نظیر شایستگی به جای دوستی، قانون به جای هرج‌ومرج، مدیریت مشارکتی، مدیریت تیم‌ورک، بهبود مستمر اعضا و تیم و...

#### - گام دوم

اعضای تیم ارزش‌های بنیادین تیم را بررسی می‌کنند و به کمک بنیان‌گذار روی آنها توافق می‌کنند. از آنجایی که هریک از اعضای تیم در ابتدا، یعنی قبل از ورود به تیم، طرف مذاکره رهبر تیم بوده‌اند و روی ارزش‌های تیمی مذاکره کرده و با قبول شرایط وارد تیم شدند، مطمئناً در ایجاد و تثبیت فرهنگ سازمانی روی ارزش‌ها به‌سهولت بیشتری توافق می‌کنند و زمینه را برای استقرار فرهنگ سازمانی فراهم می‌کنند.

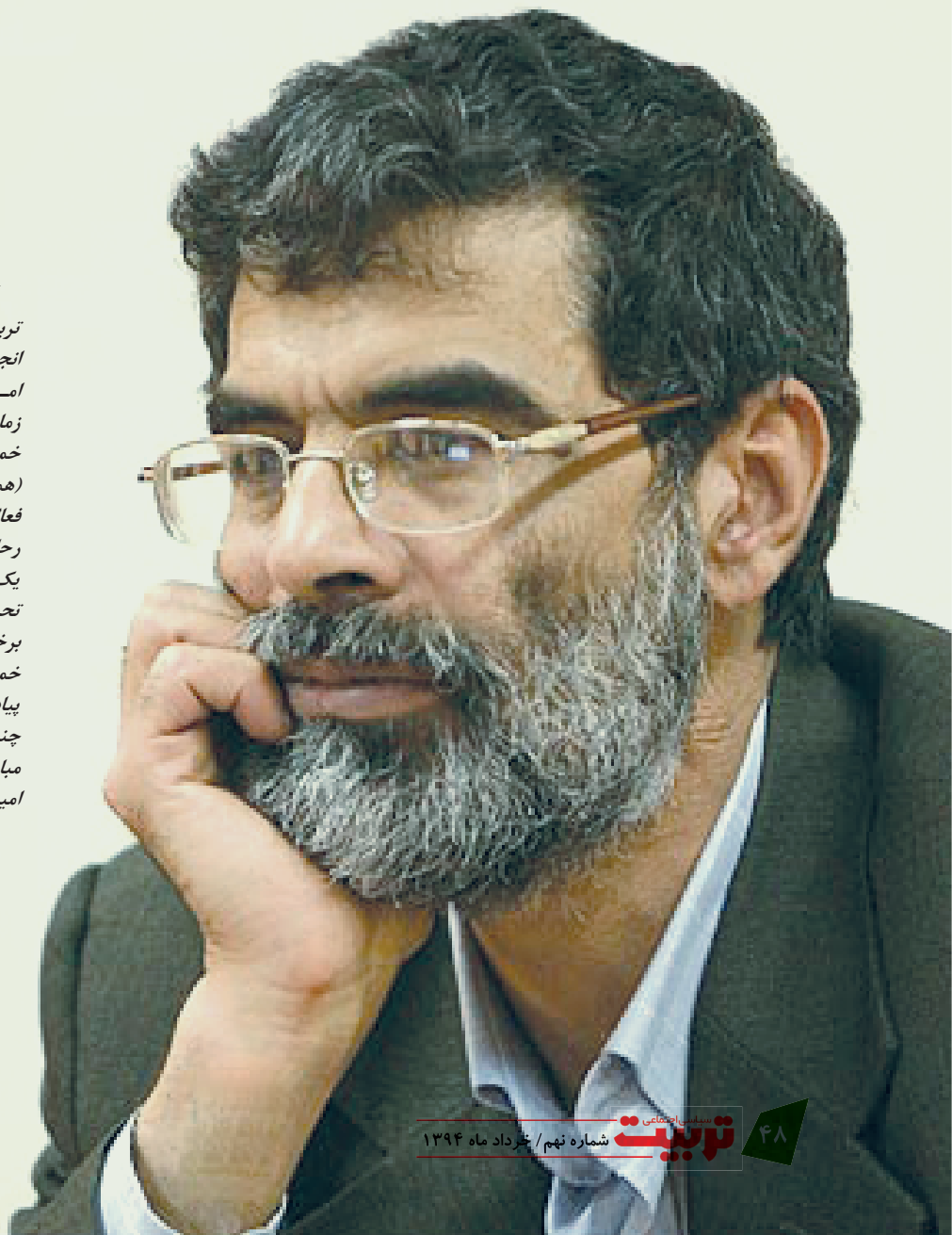
#### - گام سوم

گفت‌وگو با دکتر حمید انصاری قائم مقام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

# باید با ترسیم یک بعدی و تحریف اندیشه امام مقابله کرد

اشاره:

آنچه می‌خوانید حاصل گفت‌وگویی است که تربیت سیاسی اجتماعی با دکتر حمید انصاری انجام داده است. انصاری از ابتدای انقلاب با دفتر امام خمینی مرتبط و همکار بود و از سال ۶۷ (در زمان حیات امام) در موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قائم مقام شد و تاکنون در این مسئولیت (همزمان با عضویت در هیئت علمی دانشگاه تهران) فعالیت‌های زیادی را انجام داده است. در سالگرد رحلت امام خمینی با ایشان گفت‌وگو کردیم تا به یک سلسله از ابهامات در باره فعالیت‌های موسسه تحت مدیریت خود پاسخ دهد و در جهت تبیین برخی از مواضع و اندیشه‌ها و اسناد مرتبط با امام خمینی سخن بگوید. بنا شد که ایشان متن اولیه پیاده شده مصاحبه را مورد بازبینی قرار دهند و چنین هم شد و در بازبینی، مطالبی برای تکمیل مباحث از سوی ایشان به اصل مصاحبه افزوده شد. امیدواریم حاصل این گفت‌وگو برای خوانندگان گرامی مفید واقع شود.







و عربی هم منتشر کنیم که بحمدالله این کار انجام شده است و می‌شود. برخی از آثار موسسه به ۲۶ زبان ترجمه شده‌اند.

در حوزه تدریس، آموزش و ترویج اندیشه امام هم موسسه وظیفه دارد و در قوانین هم الزاماتی در این زمینه وجود دارد. از جمله پژوهش‌کننده امام و انقلاب راه‌اندازی شده است و در ۵ رشته کارشناسی ارشد و دکتری ما اندیشه امام و مسائل مربوط به انقلاب را آموزش می‌دهیم. در حوزه علمیه هم برنامه‌های آموزشی داریم. در بخش‌های فرهنگی در معنای عام آن نیز موسسه فعالیت‌های مختلفی دارد. تحقیق و پژوهش و فعالیت‌های هنری نیز در این بخش دسته‌بندی می‌شوند.

**تربیت** درباره قسمت اول سخنان شما یعنی بعد نظارتی موسسه، ابهاماتی عنوان می‌شود که در گذشته نیز از سوی برخی افراد شاید با انگیزه‌های مختلف مطرح شده باشد. رئیس یکی از موسسات تنظیم و نشر اسناد تاریخی در اظهار نظری گفته بود که این ماده قانونی باید تغییر کند و نظارت موسسه بر انتشار کتاب‌های مرتبط با امام خمینی باید برداشته شود. آن موقع این بحث مطرح شده بود که این مصوبه قانونی، راه تفسیرهای متفاوت از آرای امام را می‌بندد و نمی‌گذارد افراد و صاحب‌نظران از زاویه‌های مختلف اندیشه و آثار امام را تحلیل و تبیین کنند. آیا شما این نقد را قبول دارید؟ آیا شما این وظیفه نظارت را به گونه‌ای انجام می‌دهید که مانع اظهار نظر صاحب‌نظران می‌شود؟

**انصاری:** نه به هیچ وجه قبول ندارم. این نکته‌ای که شما گفتید در یکی دو مقطع از اول تاسیس موسسه مطرح شد و کسانی عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی مسائلی را مطرح کردند اما در همان زمان چون استدلال‌های آنان ناصواب بود و عملکرد خوب موسسه هم کاملاً خلاف ادعای آن‌ها را نشان می‌داد، به جایی نرسید. در حد طرح یک مسئله بود و حتی در مجلس دور قبل هم یکی دو نفر در مورد آن صحبت‌هایی کردند و ما در کمیسیون فرهنگی مجلس توضیحات مستندی ارائه کردیم و از دستور کار خارج شد چون ادعای مذکور واقعیت و موضوعیت نداشت. ضمن اینکه صراحتاً خلاف نظر خود امام خمینی بود که به صراحت این ماموریت را تبیین کرده بودند و بعدها هم در متن قانون آمده است. این تلقی که موسسه نگاه انحصارگرایانه برای توضیح و شرح و بیان آثار امام داشته باشد، به هیچ وجه واقعیت ندارد. بارها و به صراحت در مصاحبه‌ها و بیانیه‌های مکتوب این را اعلام کرده‌ایم که وظایف ذاتی موسسه چیست و محدودیت‌های نظارتی ما تا چه حدی است. وظیفه اساسی که موسسه دارد و منبعث از حکم امام و ضرورت تاریخی انقلاب است، حراست از آثار و اسناد امام است که پایه و اساس انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. وظیفه موسسه این است که بگوید فلان سند و دستخط و صوت و فیلم و عکس متعلق به امام است یا جعلی و ناقص است. ما در این بخش منحصراً نقش مرجعیتی داریم و طبیعی است که این مرجع همانگونه که امام تعیین کرده است باید وجود داشته باشد. این هم به خاطر اهمیت سندیت اسناد و آثار امام بعنوان بنیانگذار نظام است اما فراتر از آن در حوزه شرح و تفسیر و برداشت از اندیشه و آثار امام انحصاری وجود ندارد. این هم یک چارچوبی دارد. مثلاً فردی بخواهد بیاورد و چیزی در مورد زندگی امام منتشر کند و از اسناد و مدارک تحریف شده و یا جعلی استفاده کند موسسه برخورد می‌کند. کما اینکه در سال‌های اخیر با این مسئله روبرو بوده‌ایم. محدودیت نظارت موسسه تأیید صحت و اصالت مطالبی است که به‌عنوان سخن و نوشته و سند امام خمینی منتشر می‌شوند اما در حوزه اندیشه و تحلیل آرای امام خمینی طبیعی است که موسسه نقش انحصاری برای خود قائل نیست. حتی قرآن کریم که کلام الهی است ولی تفاسیر مختلفی از دل آن بیرون می‌آید. پس ما در این زمینه نقش انحصاری نداریم و حتی حمایت نیز می‌کنیم که در حوزه اندیشه امام از زوایا و نگاه‌های مختلف تحقیق شود. آن چیزی که مهم است اعتبار آن متن

**تربیت** بسم الله الرحمن الرحيم. ممنون از اینکه زحمت این گفتگو را تقبل کردید. ما از دو حیث می‌خواهیم با شما این گفتگو کنیم. یکی از حیث شخصی خودتان که در حوزه اندیشه حضرت امام کار کرده‌اید و دیگری از منظر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) که شما قائم مقام آن هستید. اجازه بدهید از منظر دوم گفتگو را شروع کنیم ولی بسیار خوشحال می‌شویم که از منظر اول هم با شما صحبت کنیم. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قانوناً در مورد آثار و اندیشه‌های حضرت امام چه مسئولیت‌هایی دارد؟ به خصوص در زمینه‌هایی که به تحقیق و تالیف پیرامون اندیشه امام مربوط می‌شود آیا نقش مشخصی برای خودتان قائلید یا خیر؟

**انصاری:** بسم الله الرحمن الرحيم. من هم متقابلاً تشکر می‌کنم از شما که برای آگاهی بخشی به یکی از تاثیرگذارترین اقشار جامعه ما فعالیت می‌کنید.

انشاءالله گفتگوی خوبی با هم داشته باشیم. سعی من این است که تفکیک این دو حیث را که شما اشاره کردید، رعایت کنم. در واقع موسسه قانوناً وظایفی دارد و ما طبعاً محدودیت‌ها و ملاحظات داریم ولی به عنوان یک شهروند ایرانی و کسی که همراه و معتقد به انقلاب و امام بوده، نظرات شخصی خودم را هم دارم و امیدوارم تداخلی ایجاد نشود.

موسسه تنظیم و نشر آثار امام منبعث از حکمی است که ایشان در سال ۶۷ به فرزند خود داده‌اند و مسئولیتی برعهده‌اش گذاشته‌اند تا در مورد آثار ایشان که قرار است منتشر شود و صحت و سقم مسائل پیرامون آن نظر بدهند. بعد از رحلت حضرت امام در سال ۶۸ قانونی در مجلس تصویب شد و وظایفی بر عهده این موسسه گذاشته شد. مهم‌ترین وظیفه این موسسه آن است که بر هر آنچه به اسم امام منتشر می‌شود نظارت داشته باشد. یعنی درباره هر آنچه در رسانه‌ها و کتاب‌ها و نشریات منتشر می‌شود موسسه مستقیماً وظیفه دارد که نظارت و اعلام نظر کند.

وظیفه مهم دیگر موسسه انتشار اسناد و آثار معتبر از اندیشه‌ها، زندگی، مواضع و آثار حضرت امام است. در این بخش کارهای زیادی انجام شده است از جمله مجموعه آثار قلمی امام، مکتوبات، نامه‌ها، بیانات، یادداشت‌ها، استفتائات شرعی و ... که بیش از هزار عنوان کتاب منتشر شده را شامل می‌شود که با مستقیماً آثار امام است و یا شرح و توضیح آثار ایشان. در سال قبل تمام آثار فقهی، فلسفی، عرفانی، اصولی، اخلاقی امام خمینی در ۵۲ جلد منتشر شد. هر چند این کتاب‌ها در سال‌های قبل به صورت جداگانه منتشر شده بود اما در سال قبل یک‌جا به صورت موسوعه عرضه شد. مجموعه آثار سیاسی، اجتماعی و عمومی امام در قالب ۲۲ جلد که به صحیفه امام معروف است نیز منتشر شده که مرجع معتبر و متقن و نهایی از بیانات و مکتوبات ایشان است. اسناد مبارزاتی امام در ۲۲ جلد با استفاده از پرونده‌های امام در ساواک و همچنین ۵ جلد اسناد شهرداری مربوط به قیام ۱۵ خرداد هم منتشر شده است. همچنین انتشار اسناد یاران امام در جریان انقلاب را در برنامه خود داریم که همین چند روز اخیر دوره ۱۷ جلدی آن در نمایشگاه کتاب رونمایی شد. چون به صراحت در وظایف قانونی موسسه آمده است طبعاً ما به زندگی‌نامه امام در ادوار مختلف نیز پرداخته‌ایم. در این زمینه هم موسسه در قالب‌های مختلف کارهای خوبی انجام داده است. بخشی از آثاری که موسسه منتشر کرده و ادامه نیز دارد شرح و تبیین همین ادوار مختلف زندگی امام خمینی است. چون امام نزدیک به یک قرن از دوران مهم تاریخ ایران را زندگی کرده‌اند. از دوران قبل از رضاخان تا دوران معاصر. پس یک بخش از وظایف اصلی موسسه انتشار آثار و اندیشه‌ها و زندگی‌نامه امام است که به لطف خدا در حال انجام است. ترجمه این آثار به زبان‌های دیگر هم در دستور کار است. مصوب ما این است که به غیر از فارسی، آثار اصلی را به انگلیسی

و سندی است که به امام نسبت داده می‌شود. متأسفانه در نهضت‌های مختلف در طول تاریخ دیده شده است که به استناد یک سند جعلی، وقایع مهم تحریف گردیده و یا افراد مهم و تاثیرگذار را منفی جلوه داده‌اند و یا برعکس. اما این اتفاق با تدابیری که اندیشیده شده، در مورد اسناد و آثار بنیانگذار انقلاب ما نیفتاد و از جمله این تدابیر تشکیل موسسه برطبق نظر امام بود تا جلوی هرگونه تحریف و جعل و اخلاص گرفته شود.

**تربیت** خود حضرت امام فرموده‌اند که آن چیزی که به خط من نباشد اعتبار ندارد. آیا شما در اسنادی که از حضرت امام می‌بینید اسنادی وجود ندارد که خط امام نباشد ولی اعتبار داشته باشد؟

**انصاری:** حضرت امام اعتبار آنچه به ایشان نسبت داده می‌شود را فقط به «خط» منحصر نکرده‌اند بلکه در وصیتنامه از چهار چیز یعنی «صدا»، «خط»، «امضا» - با تصدیق کارشناسان - و «آنچه در سیمای جمهوری اسلامی گفته‌اند» به‌عنوان مستندات اعتبار مذکور یاد کرده‌اند. شاید در این مجال ضرورت نداشته باشد که در این مورد صحبت کنیم چون نیاز به بحث مفصلی دارد و در ظرفیت این گفتگو نیست و از بیان ناقص آن نیز ممکن است سوءبرداشت شود. اجمالا عرض می‌کنم: تاریخ تحریر وصیتنامه امام ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ می‌باشد که در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۶۲ دو نسخه لاک و مهر شده تحویل مجلس خبرگان و آستان قدس رضوی گردید. تاریخ لاک و مهر نسخه بازنگری شده وصیتنامه ۱۹ آذر ۱۳۶۶ بوده است. ۹ ماه بعد حضرت امام در ۱۷ شهریور سال ۱۳۶۷ مرجع اعلام نظر در مورد آنچه به ایشان نسبت داده می‌شود را در حکمی که به فرزندشان (مرحوم حاج احمدآقا) نوشتند، به‌صراحت تعیین فرمودند. یادگار امام هم در وصیتنامه‌شان برای بعد از خود وصی خویش را در این امر تعیین کرده است. موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام در همان زمان حیات حضرت امام و بعد از صدور حکم ایشان تأسیس گردید که دقیقاً برای تحقق اهداف مندرج در همین حکم به‌عنوان نهاد مرجع کارشناسی که زیر نظر وصی حضرت امام در این موضوع و مجموعه مطالبی که در نامه یادگار امام به حضرت امام نوشته شده بود و حکم حضرت امام هم تعیین وصی برای امور مذکور در آن نامه بوده است، فعالیت می‌کند. بنابراین در رابطه با مرجع اعلام نظر نهایی در باره صحت و اصالت اسناد و مطالب منسوب به امام، هیچگونه ابهامی وجود ندارد و بین آنچه در تذکرات پایان وصیتنامه حضرت امام در این خصوص ذکر شده با حکم بعدی حضرت امام در همین رابطه نیز هیچ منافاتی نیست. در وصیتنامه

عناوین مستندات (صوت، خط، امضا، تصاویر و مطالبی که از تلویزیون پخش گردیده است) و همچنین ضرورت تصدیق کارشناسان ذکر شده است و در حکم بعدی حضرت امام، وصی و مرجع امین ایشان برای این تشخیص و اعلام نظر نهایی تعیین شده است.

**تربیت** یعنی شما تأیید می‌کنید که در دوران بعد از انقلاب که امام به مناسبت‌های مختلف مطالبی در قالب پیام و بیانیه و اظهار نظر و ... می‌نوشتند، اسنادی هست که ممکن است نسخه نهایی آن دستخط حضرت امام نباشد و در عین حال سندیت داشته باشد؟

**انصاری:** اتفاقاً نکته مهم دیگری که می‌خواستم توضیح بدهم همین بود یعنی توضیح در باره عبارت «خط و امضای من» در تذکرات پایان وصیتنامه که برخی از آن برداشت اشتباه کرده‌اند. حرف عطف در این عبارت عطف بر «یا»ی قبل از آن می‌باشد چنانکه بعد از آن نیز حرف عطف «یا» آمده است. غیر از رفتار و سیره عملی که مقوله دیگری است آنچه به‌عنوان نظر حضرت امام منعکس می‌شود یا گفتار است و یا نوشتار. یعنی سند یا صوت است و یا صوت و تصویر است و یا مکتوب. مستند ما در گفتارها یا نسخه اصل نوار و فایل صوتی است و یا به‌صورت فیلم (صوت و تصویر) است. احراز انتساب نوشته‌ها نیز که خود موارد فراوانی از قبیل تألیف کتاب و رساله، استنساخ، نامه، تلگراف، پیام



**این تلقی که موسسه نگاه انحصارگرایانه و از بالا به پایین برای انتشار آثار امام داشته و به اصطلاح خودش را تنها مرجع ذی‌صلاح برای توضیح و شرح و بیان آثار امام بدانند، به هیچ وجه قابل قبول نیست. وظیفه اساسی موسسه، حراست از آثار و اندیشه‌های امام است ما در این بخش منحصراً نقش مرجعیتی داریم اما فراتر از آن در حوزه برداشت اندیشه و آثار امام ما معتقدیم که باید آزادی وجود داشته باشد و انحصاری وجود ندارد.**

مکتوب، اجازات شرعی، رسید وجوهات شرعی، پاسخ به استفتائات، احکام و فرامین مکتوب (نظیر احکام مأموریت، احکام انتصاب، عزل و ...) را شامل می‌شود، خط و امضای حضرت امام است، چون خط و امضا به‌لحاظ عرفی و حقوقی، دو مدرک مستقل و یا توأمان برای اثبات نسبت یک نوشته به نویسنده آن هستند، در این بند از تذکرات پایان وصیتنامه با «واو» عطف بیان شده است. یعنی برای اینکه احراز شود که آیا این نوشته و محتوای آن، نظر حضرت امام و منتسب به ایشان است باید آن نوشته دستخط امام باشد یا امضای امام پای آن سند باشد. چنانکه نسخه خطی تألیفات امام، استنساخ‌ها، اشعار امام، و بسیاری از فرامین کتبی حضرت امام به اعضای دفترشان و فرزندشان در مسایل جاری دفتر و یا در ذیل گزارشات و سوالات کتبی اعضای دفتر مرقوم فرموده‌اند به همین صورت است که امضا موضوعیت و یا ضرورت نداشته است. مثلاً حضرت امام در یادداشت کوتاهی نوشته‌اند: «در این موضوع با احمد مشورت کنید» یا «آقای صاعی - یا آقای توسلی - در فلان جلسه شرکت کنند و یا به فلان موضوع رسیدگی کنند» یا «به آقای هاشمی بگویید این فیلم پخش نشود» یا «از قول من بگویید این موضوع به‌صلاح نیست». موارد فراوانی هم از اسناد کتبی حضرت امام وجود دارد که احراز انتساب و سندیت آن با امضای امام است که این امضا با خط ایشان و در ذیل نوشته و سند آمده است. قریب به اتفاق رسید وجوهات شرعی بدین گونه بود. اکثر اجازات شرعی امام اینچنین است. یعنی حضرت امام نظرشان را مبنی بر موافقت یا صدور اجازه شرعی به نام فرد و حدود اختیارات تفویضی به او را به مسئولین بخش مربوطه اعلام می‌کردند و متن اجازه نامه در دفتر امام تدوین و خوشنویسی می‌شد و حضرت امام آنرا امضا و یا مهر و امضا می‌کردند. احکام انتصاب اعضای شورای انقلاب و اعضای دولت موقت انقلاب و یا پاسخ به پیام‌های تبریک متعدد و مشابه شخصیت‌های داخلی و خارجی در اعیاد و یا پاسخ به پیام‌های تسلیت و همدردی در وقایعی مثل زلزله و یا بمباران‌ها که غالباً متنی یکسان داشته‌اند، به همین صورت بوده است البته اصل مطلبی که به عنوان متن حکم امام و یا پاسخ تبریک و تسلیت امام در این احکام و پاسخ‌های مشابه آمده است، انشا و تحریر امام است اما نسخه نهایی که برای گیرندگان مختلف خوشنویسی و یا تایپ شده است به رویت و امضای امام می‌رسید و ارسال می‌شد. در مورد پیام‌های امام نیز بدیهی است که محتوا و مطالب پیام‌های امام به قلم و انشای امام بوده است که آن پیام یا به‌صورت عین دستخط امام و یا امضای امام - نظیر وصیتنامه و بسیاری از پیام‌های دوران قبل و بعد از انقلاب -

منتشر شده‌اند و یا در مواردی هم به حسب موضوع و یا حجم و مناسبت پیام در وقایع حساس داخلی و یا بین‌المللی و یا جنگ و امثال آن حضرت امام متن را به‌صورت پیش‌نویس مرقوم فرمودند و بعضاً بواسطه نظرات مشورتی که اصحاب امام و یا مسئولین نظام داشتند اصلاحات و تغییراتی را اعمال می‌کردند و نسخه نهایی پیام بازنویسی و یا خوشنویسی می‌شد و حضرت امام پس از ملاحظه آنرا امضا می‌کردند و پیام با امضای امام منتشر می‌شد. آنچه مهم است اصالت صدور متن و نوشته از سوی حضرت امام و احراز قطعیت آن است و «خط» و «امضا» ملاک آن است با تصدیق مرجع کارشناسی معتبری که خود حضرت امام تعیین فرموده است.

**تربیت** اجازه می‌خواهم که یک مورد خاص را از شما بپرسم در مورد مطلبی که امام علیه نهضت آزادی خطاب به آقای محتشمی‌پور در آن زمان نوشتند. ظاهراً موسسه و نهضت آزادی بعدها علیه هم شکایت کردند و کار به تشخیص خط و مسائل دیگر کشید. برای اینکه معلوم شود سرانجام این قضیه چه شد چون به اعتبار موسسه برمی‌گردد، لطفاً توضیحاتی در این زمینه ارائه کنید.

**انصاری:** ما قبلاً در چند نوبت اظهار نظر رسمی کردیم ولی متأسفانه آقایانی که در نهضت آزادی هستند صداقت بیان روند این موضوع را نداشتند. اولاً



حاج سیدجوادی) نامه را به ریاست دادگاه تقدیم کردم و نهایتاً هم حکم محکومیت صادر شد. البته موسسه اعلام کرد که قصد ما این است که حقیقت روشن شود اما اینکه کیفر و محکومیت چگونه باشد طبعاً مربوط به ما و مسئله موسسه نیست. ظاهراً دادگاه محکومیت را تبدیل به جرمیه نقدی کرده و الان دقیقاً به‌خاطر ندارم ولی اصل صدور حکم محکومیت و احراز ارتکاب جرم تهمت جعل و صدور حکمی که مبنای آن احراز اصالت نامه حضرت امام برای دادگاه بود، امور قطعی و غیرقابل انکارند.

ضمناً قبل از این دادگاه در همان زمان که مرحوم حاج احمدآقا شکایت کردند به درخواست ایشان نماینده و کارشناس رسمی خط از دادگستری در محل مخزن آرشیو اسناد حضرت امام حاضر شدند و صحت و اصالت خط و امضا را بررسی و احراز و صورتجلسه کردند. با آنکه بر اساس قانون و حکم صریح حضرت امام هیچ نیازی به این ارزیابی آنان نبود و تشخیص و اعلام نظر مرجعی که خود حضرت امام برای این امر تعیین کرده است، کافی بود. من به حاج احمدآقا گفتم که نیازی به این کار نیست ولی ایشان فرمودند که چون به خود من این اتهام زده شده و من جدای از عنوان تولیت موسسه شاکی خصوصی هستم بگذارید که همه چیز روشن باشد. گفتنی است که ایشان برای ارائه شکایت‌شان هم شخصا به محل قوه قضائیه رفتند با آنکه همان وقت به شدت دچار کمر درد بودند. بنده هم به عنوان نماینده موسسه که از جنبه عمومی جرم شکایت کرده بودیم، در معیت ایشان بودم. پس اینک گفته‌اند و با کمال تأسف همچنان این گفته خلاف را تکرار می کنند که اصالت نامه برای دادگاه محرز نشد و یا دستخط به دادگاه ارائه نشد و یا اینک گفته‌اند به دادگاه نیامدند حقیقتاً خلاف محض است. بنده از ابتدا در جریان موضوع بودم و در بازپرسی و جلسات دادگاه هم حضور داشتم و اسناد و سوابق آن هم در پرونده متشکله در دادسرای عمومی در جریان شکایت اول موسسه و در پرونده دادگاه انقلاب در جریان شکایت مجدد موسسه و در سوابق موسسه موجود است.

واقعاً نباید آنان وارد این تهمت سنگین می‌شدند. اختلاف نظر سیاسی طبیعی است و نهضت آزادی هم در مواردی همراه انقلاب بوده و در مواردی هم اختلافات اساسی با انقلاب و امام

داشته است. دولت موقت خدماتی داشتند که در تاریخ انقلاب محفوظ است و سهم مقابله‌ها و اختلافات و اقدامات مخالفت‌آمیزشان هم محفوظ. اما صداقت و جوانمردی حکم می‌کند که بر اساس اغراض سیاسی، حقیقت را خدشه‌دار نکنیم.

**تربیت** در زمینه جعل و نسبت دادن‌ها، شما نقش موسسه را بیان کردید. در مورد مقابله با تحریف این نقش چگونه است؟ الان خاطرات فراوانی نقل می‌شود و مرجعیت خاصی در این زمینه وجود ندارد چون ظاهراً فردی دارد در مورد خاطرات شخصی خودش با امام سخن می‌گوید. این که ما این خاطره را معتبر بدانیم یا خیر، بستگی به این دارد که آن شخص را تا چه حد معتبر بدانیم. در عین حال ممکن است بعضی‌ها اندیشه‌ها را هم تغییر بدهند. شما در این حوزه چه مسئولیتی دارید؟

**انصاری:** عرض کردم که یکی از رسالت‌های موسسه جدای از اینکه آثار امام را منتشر می‌کنیم، ترویج و تبیین و دفاع از حقایق این اندیشه و مقابله با

بعد از انتشار نامه، نهضت آزادی‌ها ادعای جعل را مطرح کردند و موسسه آن زمان شکایتی طرح کرد چون تهمتی به فرزند امام زده بودند در حالی که اسناد صحت آن نامه هم وجود داشت. پیگیری‌های مختلفی در قوه قضاییه انجام دادیم. در دوره‌ای مرحوم بازرگان به دادگاه می‌آمدند و بعد از آن آقای دکتر یزدی می‌آمدند و در نهایتا چون من پیگیر این موضوع بودم، می‌دانم که آن‌ها محکوم شدند.

[illegible]

مرحوم حاج احمدآقا و موسسه همان زمان شکایت کردند. چون تهمتی ناجوانمردانه به فرزند امام زده بودند و اصالت خط و امضای قطعی امام را جعلی معرفی کرده بودند، پیگیری‌های مختلفی در قوه قضاییه انجام دادیم. در دوره‌ای مرحوم بازرگان به دادگاه می‌آمدند و بعد از آن آقای دکتر یزدی می‌آمدند چون ایشان بعد از مرحوم بازرگان هم این ادعا را تکرار کرده بود و ما هم مجدد شکایت کردیم. برخلاف آنچه این آقایان مطرح کرده و می‌کنند شکایت موسسه - البته پس از سال‌ها معطلی در قوه قضائیه - در دادگاه انقلاب رسیدگی شد و حکم محکومیت نیز علیه ایشان صادر شد. چون من شخصا پیگیری این موضوع بودم و به‌عنوان مسئول نهاد شاکي هم در جلسات بازپرسی و هم در دادگاه حاضر بودم، عرض می‌کنم اینکه گفته‌اند حکمی صادر نشد و به جایی نرسید کاملا خلاف واقع است و مهمتر از آن اینکه گفته شد که هیچگاه نسخه اصل نامه به دادگاه ارائه نگردید، خلاف واقع است. بنده شخصا نسخه دستخط اصل نامه را به دادگاه ارائه کردم و اتفاقا برای آنکه پنهان‌های نباشد در روز دادگاه نیز در حضور آقای دکتر یزدی و وکیل ایشان (ظاهرا آقای دکتر





**خاطرات در مورد وقایع تاریخی می‌تواند یک سند تلقی شود ولی اعتبار و ارزش آن به مجموعه‌ای از شرایط باز می‌گردد. میزان وثاقت گوینده خاطره و میزان ارتباطی که گوینده خاطره با منبع خاطره دارد، در اعتبار و ارزش خاطره دخیل است. خاطره کسی که ۳۰-۴۰ سال مورد تایید و احترام امام بوده و امام احکام مختلفی در جانشینی و مواردی از این دست به او داده، مسلماً با فردی که در طول دوران عمرش یکی دو بار امام را دیده باشد قطعاً تفاوت وجود دارد.**

جریاناتی است که می‌خواهند آن را وارونه جلوه دهند. در آن بخش گفتم که در زمینه ترویج و تبیین، نقش انحصاری برای خودمان قائل نیستیم و معتقدیم که هر کسی که مخاطب امام است می‌تواند نظرات خود را بیان کند به شرط داشتن و ارائه مستندات آن. سوال بسیار مهم و کلیدی را پرسیدید که امروز بیش از پیش با آن روبرو هستیم. باید دید که تحریف در چه چیزی است. زمانی تحریف در خط و امضاء و سند و صوت و عکس و فیلم است. یعنی سندی که ما اصل آن را داریم و می‌دانیم که کدام اصل است و اگر در این زمینه تحریفی صورت گیرد به نقش انحصاری موسسه باز می‌گردد و ما وارد این موضوع می‌شویم و اگر نیاز به شکایت باشد بر اساس ماده الحاقیه به قانون حفظ آثار امام، دادگاه انقلاب خارج از نوبت باید رسیدگی کند و با جاعلان و تحریف‌کنندگان برخورد شود. در این زمینه ما مستقیماً ورود می‌کنیم، مانند همین مثال نهضت آزادی.

اما گاهی تحریف در بعد اندیشه است. یعنی فردی برداشتی از اندیشه امام دارد و ما معتقدیم که این برداشت برخلاف اندیشه و مشی و زندگی حضرت امام است. اما آن فرد برداشت متفاوت دارد. مانند برداشت‌های مختلفی که از اسلام وجود دارد. یک برداشت افراطی مانند سلفی‌ها و اخباری‌ها و ظاهرگرایان وجود دارد و برداشتی دیگر برداشت اسلام رحمانی و عقلانی و معتدل است. این برداشت‌ها ارائه می‌شود و نمی‌شود آن را کاری کرد و این به اختیار جامعه و مخاطب است که بر اساس اسناد و استدلال‌هایی که آورده می‌شود تصمیم بگیرد که آیا برداشت درستی از اندیشه امام هست یا خیر. اینجا نمی‌توان دادگاهی تشکیل داد و چیزی شبیه به نظام‌های تمامیت‌خواه که همه چیز، حتی سلیقه و برداشت را یک نهاد خاص تعیین می‌کند، عمل کرد. امام کار بزرگی انجام داده و آثار و اندیشه‌های آن موجود است و جایی هم هست که سندیت صحبت‌های ایشان را تایید می‌کند. نمونه‌هایی داشتیم که صدای امام را با دستگاه‌های خاصی جعل کرده‌اند و این مرجعیت اینجا وارد صحنه می‌شود ولی وقتی صوت واقعی امام پخش شد و کسی برداشت خاصی از آن داشت، نمی‌توان با برخوردهای قهری با آن مقابله کرد.

اما در مورد خاطرات یک موضوع دیگری است. خاطرات در مورد وقایع تاریخی می‌تواند یک سند تلقی شود ولی اعتبار و ارزش آن در حد یک خاطره است. ارزش‌گذاری و تأیید یا رد این خاطره به مجموعه‌ای از شرایط باز می‌گردد. میزان وثاقت گوینده خاطره و میزان ارتباطی که گوینده خاطره با منبع خاطره دارد، در اعتبار و ارزش خاطره دخیل است. چون مشخصاً در مورد امام صحبت می‌کنیم مسلماً شخصی که ۳۰-۴۰ سال همراه امام بوده و مورد تایید و احترام امام بوده و در حساس‌ترین نقاط تاریخ انقلاب نقش مهمی داشته و حیات و دوام نهضت در مقاطعی حساس با او گره خورده بوده و امام احکام مختلفی در جانشینی و مواردی از این دست به او داده، مسلماً با فردی که در طول دوران

عمرش یکی دو بار امام را دیده باشد قطعاً تفاوت وجود دارد. نمی‌خواهم بگویم تمام نقل‌ها و خاطره‌های چنین فردی قطعاً صحیح است زیرا اثبات مضمون یک خاطره را شواهد و مستندات می‌ارائه می‌شود، تعیین می‌کند. در عین حال در مورد خاطره یک قاعده کلی گفته شده است که «العهد علی الراوی»، مگر زمانی که گوینده خاطره چیزی نقل کند که با مسلمات و اسنادی که داریم همخوانی نداشته باشد. مثلاً بگوید که من در فلان جلسه با امام بوده‌ام ولی ما سند و عکس و مدرک داشته باشیم که این‌گونه نبوده است. یا بگوید که من نامه‌ای به امام نوشته‌ام و ایشان این‌گونه جواب داده‌اند ولی ما خلاف آن را داشته باشیم. در این جاها طبیعتاً ما ورود می‌کنیم. اما اگر کسی بگوید که امام شخصاً چیزی به من گفت، ما نه قانوناً و نه اخلاقاً نمی‌توانیم آن را تکذیب کنیم ولی اگر برخلاف مستندات ما باشد موسسه وارد می‌شود. ملاک‌ها و مسائل مختلفی در باب ارزیابی صحت یا نادرستی یک خاطره وجود دارد ولی به صورت کلی نمی‌توان هر خاطره‌ای را رد کرد مگر اینکه خلاف آن در مستندات وجود داشته باشد. اثبات ارزش خاطره و سندیت آن بر عهده گوینده است.

**تربیت** به نظر می‌آید سیاست درستی باشد. بگذارید واضح‌تر صحبت کنیم. آقای هاشمی رفسنجانی خاطرات فراوانی از حضرت امام نقل می‌کند. شاید تنها سیاستمداری باشد که خاطرات خود را به روز می‌نویسد و منتشر می‌کند و از نظر ما شجاعت بالایی نشان می‌دهد چون دست خودش را از منظری می‌بندد، برخلاف کسانی که بر اساس شرایط خاطره نویسی می‌کنند. در کنار این موضوع آقای هاشمی همان سوابقی را دارند که شما در صحبت‌های خود گفتید. شما هم تلویحاً از آقای هاشمی و امثال ایشان یاد کردید. برخی از این خاطرات در بعضی موارد نیاز به تبیین دارد و ورود موسسه را به عنوان یک کار پژوهشی لازم می‌دانیم. مثلاً در مورد شعار مرگ بر آمریکا آقای هاشمی خاطره‌ای از امام نقل کردند که واکنش‌هایی داشت و کسانی هم موسسه را زیر سوال بردند که چرا سکوت کرد و مدعی بودند آقای هاشمی چیزی را به امام نسبت داد که با روح اندیشه ایشان سازگار نیست. در واقع آقای هاشمی در جاهایی مطرح کرده بودند که حذف شعار مرگ بر آمریکا در محضر امام مطرح شد و گویا ایشان نظر مساعد داشتند.

آیا این جا از مواردی نبود که مداخله موسسه را نیاز داشت؟  
**انصاری:** من صحبت شما را تایید می‌کنم. در بخش قبلی در کلیات گفتم در آنجا که مخالفت داشته باشد با مسلمات و بخش‌های قطعی اندیشه امام، موسسه وارد می‌شود. اتفاقاً در این مورد موسسه وارد شد. و از هر دو طرف هم مورد انتقاد و گلایه جدی قرار گرفت. متأسفانه در کشور ما این‌گونه است که باید در هر موضوع چالشی با یک طرف هم‌صدا شویم اما وظیفه ما این است که از حقیقت دفاع کنیم. در این مسئله هم وارد شدیم و روشن‌گری کردیم. آن چیزی که ایشان فرمودند این‌گونه نبود که حذف کلی شعار مرگ بر آمریکا از شعارهای مردم باشد. من در همان زمان موضع گرفتم و اعلام رسمی کردیم. این موضوع مربوط به حذف شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی از صدا و سیما در یک مقطعی بوده است. اصل آن هم در وهله اول مربوط به شعار مرگ بر شوروی بود چون به علت مسائل جنگ، وزارت خارجه و یا کارشناسان سیاسی به این نتیجه رسیده بودند که مواضع و وضعیت شوروی و اقمار این کشور در بلوک شرق با مواضع آمریکا و اروپای غربی که از مقطعی به بعد با تمام وجود به حمایت صدام و علیه ایران برخاسته بودند متفاوت است. ما در دوران جنگ برای تأمین قطعات و سلاح و

صحبتم را هم کامل می‌کند. خطر بسیار بزرگی که در این حوزه وظایف نظارتی و ترویجی موسسه وجود دارد، خطر ظاهرگرایی است، به این صورت که یک متنی را به عنوان یک متن مقدس در چارچوب تفسیرهای اقتدارگرایانه و دولتی و یک‌طرفه که به سمت یک تاجر می‌رود، ترویج کنیم. این مصیبتی که امروز به صورت سلفی‌گری و داعش و ... می‌بینیم، بخش عمده‌ای از آن به این مسئله بر می‌گردد. تاجر و قشری‌گری از نظر امام یکی از اصلی‌ترین مسائلی است که انقلاب و آرمان‌های آن را تهدید می‌کند. این موضوع خطرناک‌تر از موضوع بی‌اعتنایی کردن به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و غرب‌زدگی یا شرق‌زدگی و خالی شدن از هویت خود است. در مقایسه این دو خطر یعنی تاجر و بی‌تفاوتی، اولی خطرناک‌تر است. امام بر این مسئله خیلی تاکید داشتند و متأسفانه بعد از ایشان اصلاً در این موضوع کار نشده است. خطر تاجر و ظاهرگرایی خیلی مهم است. ما باید در موسسه حواسمان به این موضوع هم باشد. تلاش برای بازگذاشتن باب اجتهاد و آزادی بیان و اندیشه می‌تواند این خطر را کاهش دهد. اگر این باب باز نباشد نمی‌توان این مسائل را مدیریت کرد. این موضوع برای الان هم نیست. انشاءالله این نظام تا ابد پایدار خواهد ماند ولی این خطر وجود دارد که ۵۰ سال دیگر بر اساس نوشته‌ای یا واقعهای، با افراد و وقایع بدون در نظر گرفتن واقعیات و تغییرات برخورد شود. هر روز تغییر و تحول ایجاد می‌شود و این طبیعت جامعه انسانی است و در قرآن و تفکر شیعه این نکته وجود دارد که استمرار امامت به همین دلیل است که نمی‌توان بدون مفسر و مبین متنی را وسط گذاشت و بدون توجه به اصول فهم یک متن، بدون توجه به عنصر زمان و مکان و عنصر عقل و اجتهاد بر اساس آن عمل کرد. عده‌ای در اول انقلاب می‌گفتند مجلس قانونگذاری نمی‌خواهیم و باید



**تا آنجایی که من برداشت کرده‌ام و مستندات قوی دارم و حاضرم با هر فردی در این زمینه مناظره داشته باشم، جزو مسلمات اندیشه امام است که مردم صاحب حق در حکومت هستند، نه اینکه این حق را ما به آن‌ها می‌دهیم.**

رساله توضیح المسائل را بگذاریم به عنوان قانون و بر اساس آن عمل کنیم. خیلی امام مصیبت کشید تا با این تفکرات مقابله کند و در ساختار نظام، نهادی بر اساس حضور مردم و نمایندگان آن‌ها ایجاد کند و ارکان نظام بر اساس رای و نظر مردم باشد. نباید این وضعیت به گذشته برگردد. متأسفانه شاهد هستیم که در سال‌های اخیر نوعی نظریه‌پردازی می‌شود که برخلاف اندیشه امام است.

تا آنجایی که من برداشت کرده‌ام و مستندات قوی دارم و حاضرم با هر فردی در این زمینه مناظره داشته باشم، جزو مسلمات اندیشه امام است که مردم صاحب حق در حکومت هستند، نه اینکه این حق را ما به آن‌ها می‌دهیم. چون دقیقاً دو نگاه وجود دارد. یک نگاه از بالا به پایین است. بر اساس برداشت‌های نادرستی که از اندیشه امام در بحث ولایت دارند فکر می‌کنند که همه چیز این‌گونه است. یک نگاه از بالا به پایین در موضوع رابطه حکومت و مردم وجود دارد که مردم شنونده و تابع و مطیع محض هستند و تنها وظیفه اطاعت دارند. اما در اندیشه سیاسی امام مردم صاحب حق هستند. حکومت و مردم حق و وظیفه متقابل دارند. یک زمانی در فرانسه خبرنگاری از امام می‌خواهد جکیده اندیشه خود را بیان کند. امام عباراتی کوتاه اما خیلی جالب و کامل می‌گویند. نقل به مضمون فرازی از آن این است که امام می‌گویند ما از اصل توحید به آزادی می‌رسیم. دخالت مردم در تعیین سرنوشت‌شان را از همین اعتقاد می‌گیریم. یعنی در این منظومه فکری و به هم پیوسته امام، مردم صاحب حق هستند. به تعبیر دیگر در اعمال و تصدی منصب ولایت (البته ولایت به معنای اعتباری آن یعنی قرار گرفتن در مسند ریاست ظاهری حکومت و جامعه نه ولایت معنوی و اعتقادی)، امام صراحتاً می‌گویند که در تصدی منصب ولایت بیعت دخیل است. تکیه زدن بر این منصب باید به نظر اکثریت باشد که در قدیم از آن به بیعت یاد می‌شد. این مطلب در شاکله اندیشه امام وجود دارد. در ساختاری هم که امام تبیین کردند نیز آمده است. در ساختار کلان نظام و قانون اساسی هم آمده است.

عدم همراهی با فشارهای دیپلماتیک آمریکا و غرب از سوریه و لیبی و اروپای شرقی و کره شمالی و کشورهای نزدیک به شوروی استفاده می‌کردیم. شوروی‌ها پخش شعار مرگ بر شوروی از رادیو و تلویزیون را در تضاد با انتظارات مطرح شده در مذاکرات سیاسی می‌دانستند. این موضوع در جلساتی مطرح شده بود که این شعار از تریبون‌های رسمی و رادیو تلویزیون که تلقی دولتی می‌شود، حذف شود تا مشکلی نباشد. طبعاً کسانی هم معتقد بودند که با حذف این شعار ممکن است این تلقی ایجاد شود که ما از شعار نه شرقی نه غربی عدول کرده‌ایم و به همین دلیل این پیشنهاد که هر دو شعار علیه شوروی و آمریکا از صدا و سیما حذف شود مورد بحث بود. روند ماجرا را آقای هاشمی در خاطراتشان توضیح دادند که البته این پیشنهاد و یا تصمیم هم عملی نشد. پس موسسه در رابطه با این خاطره هم در همان محدوده‌ای که وظیفه دارد هرگز سکوت نکرد و با استناد اطلاعات و مدارکی که داشت روشن‌گری کرد.

این را نیز باید اضافه کنم که بعضی از محافل در چالش‌های روزمره سیاسی مسائلی را برجسته می‌کنند و موضعی مثبت یا منفی علیه یک خاطره یا یک برداشت می‌گیرند و انتظار دارند که موسسه هم مثل ایشان به مثابه یک حزب و جمعیت سیاسی وارد ماجرا شود و علیه و له افراد موضع بگیرد. هرگز در شرح وظایف موسسه و مأموریت‌های آن چنین چیزی پیش‌بینی نشده و ورود به این عرصه را خلاف نظر بنیانگذار و موسس این مجموعه می‌دانیم. ما به هیچ وجه حق نداریم امام و اسناد امام را ابزار تقویت و تأیید یا تکذیب و تضعیف این فرد و آن نهاد بکنیم. همانطور



که عرض کردم وظایف موسسه و سیاست‌های آن بسیار روشن و شفاف است. موسسه باید از اسناد و آثار امام دائماً حراست کند. آنها را به بهترین وجه و امانت‌دارانه بدون هیچ دخل و تصرفی منتشر کند. در اندیشه و آثار امام مستمراً برای درک عمیق‌تر آن و ترویج صحیح‌تر آن دائماً تحقیق و پژوهش کند. اندیشه و آثار امام را ترویج کند و آموزش دهد. اگر سندی،

مکتوبی، صوتی و تصویری جعلی به امام نسبت داده شد موضع بگیرد و برخورد کند. اگر اصالت سند و اثری از آثار امام معجول و مخدوش معرفی شد برخورد کند. نظارت و مراقبت کند که سند و مطلبی خلاف واقع به امام نسبت داده نشود یا سلب نسبت از اثر واقعی نشود. در مورد خاطرات هم عرض کردم اگر خاطره‌ای نقل شد که مدارک قطعی برخلاف آن داریم موضع بگیرد.

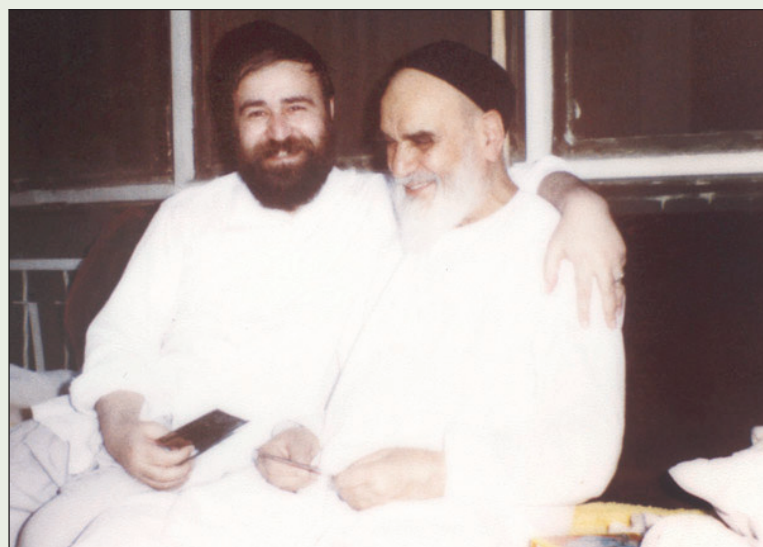
**تربیت** با فرض اینکه تمام آن چیزی که به امام منسوب است

را بتوانیم بر اساس همین الگویی که شما گفتید ارزیابی کنیم و نسبت آن را با امام تأیید یا رد بکنیم اما برای نسل جوان و جدید ما پرسش‌هایی در مورد خود امام مطرح است. به نظر می‌رسد در همان راستای ترویج و تبیین آثار و اندیشه‌های امام، این وظیفه بر دوش تمام کسانی است که قانوناً این مسئولیت بر دوش‌شان است یا به امام و راه ایشان اعتقاد دارند. اکنون پرسش‌های فراوانی در مورد امام مطرح است که تحت تأثیر عوامل گوناگون برجسته‌تر شده است. به هر حال ما نسلی هستیم که با امام زندگی کردیم ولی برای نسل جدید آنچه ما زندگی کرده‌ایم، تاریخ است. آن حس عاطفی که ما داریم شاید این نسل نداشته باشد و سوالاتی را برجسته می‌کند که باید به آن پاسخ داد. من یکی از این سوالات را می‌خواهم مطرح کنم و تحلیل شما را بشنوم. برخی مطرح کرده‌اند که مواضع حضرت امام در مورد مردم و نقش مردم در مشروعیت بخشیدن آن‌ها به اساس حکومت و مسئولان، موضعی سیاسی بوده و از اعتقاد امام سرچشمه نمی‌گیرد. آیا می‌توانید از منظر یک صاحب‌نظر در آرای امام خمینی در این باره نظر بدهید که این مسئله از باورهای واقعی امام خمینی بوده یا آن گونه که بعضی‌ها مطرح می‌کنند، مصلحت‌اندیشانه بوده است؟

**انصاری:** اجازه بدهید در اینجا بحثی را مطرح کنم که به نوعی بخش قبلی

این اصل در نظام جمهوری اسلامی. یک امر دائمی است نه موقتی. در وصیتنامه امام هم بر اصل جمهوریت نظام و نقش مردم در حکومت تأکید مکرر شده است. بدیهی است که نظام سیاسی مطلوب امام از این حیث باید رو به جلو حرکت کند و تکامل پیدا کند، نه اینکه به گذشته ها برگردیم و مثلاً از جمهوریت به نظام سلطنت و یا خلافت برسیم! در اندیشه امام ابتدای ساختار و ارکان نظام و تصمیم‌گیری‌های نظام بر روندی است که در آن رای مردم از رهگذر انتخابات آزاد نقش تعیین کننده دارد. این است شاکله اصلی اندیشه سیاسی امام در باب جمهوریت نظام که هیچ تضادی با اندیشه ولایت فقیه و حتی ولایت مطلقه ندارد. بنده شخصا با تمام وجود به درستی ولایت مطلقه‌ای که امام مطرح فرمود اعتقاد دارم و از آن دفاع می‌کنم.

متأسفانه تفسیرهای وارونه‌ای از اندیشه امام در زمینه ولایت مطلقه فقیه شده است. اطلاقی که حضرت امام در این بحث مطرح کرده‌اند، در مقابل نظریه ولایت و حکومت در محدوده احکام اولیه است. اتفاقاً نظریه امام به نفع شکستن بن‌بست‌هایی است که در آن حق مردم تضییع می‌شد و آن‌ها تحت فشار قرار می‌گرفتند. امام گفته بودند حتی اگر در احکام اولیه حکمی وجود دارد ولی حکومت منبعث از رای مردم، مصلحت را خلاف آن تشخیص دهد، باید بر اساس این مصلحت عمل کرد. اگر به روند نظرات امام در باب حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه و تشکیل نظام جمهوری اسلامی و تأکید بر نه یک کلمه کم و نه



**تا آخر هم امام معتقد بودند که نقش روحانیت در دنیای امروز و به صورت کلی نقش هدایت‌گری است و ورود به امور اجرایی ضروری نیست و اگر هم چنین نقشی باشد جدای از روحانیت است. اما در دوره‌ای چون انقلاب دچار چالش‌هایی نظیر ترورها شده بود امام کیان انقلاب را در خطر دیدند و به این نتیجه رسیدند که روحانیت وارد عرصه شود.**

یک کلمه زیاد و کافی دانستن رأی اکثریت نمایندگان مجلس در تشخیص مصلحت و ضرورت و دیگر عناوین احکام ثانویه و تذکرات به شورای نگهبان و نظریه ایشان در باب کافی نبودن اجتهاد معهود در حوزه‌های علمیه و تأثیر عنصر زمان و مکان در اجتهاد و فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و ابراز نظریه ولایت مطلقه و دفاع جدی از آن بنگریم به وضوح در می‌یابیم که اساساً قرار بود اطلاق ولایت در جهت تحکیم عنصر مصلحت مردم و جامعه و نظام و تحکیم موقعیت و جایگاه رای و نظر مردم باشد و متأسفانه کاملاً در بعضی محافل، تفسیر وارونه‌ای می‌شود. فراتر از اندیشه سیاسی امام، جایگاه و نقش مردم در نگاه اعتقادی و فلسفی امام هم مطرح است. ایشان در شرح اسفار اربعه، هدایت و همراهی با خلق در سیر الی الله را از وظایف عارف واقعی می‌داند. تحمیل نظر بر اکثریت - در امر ساختار حکومت و مصادر کلیدی آن - حتی اگر مطابق با حق باشد در منطق امام کار نادرستی است. حکومت بر مردم است و برای مردم و

لذا جلب نظر و همراهی مردم در کلیت شاکله حکومت و ارکان آن وظیفه حاکمان است. خیلی وقت‌ها سوال می‌شود که اگر اکثر مردم خواستند در همین زمینه اشتباه بروند چه باید کرد؟ پاسخ آن خیلی واضح است باید روشنگری کرد، حق را گفت و آنرا ترویج کرد و با استمداد از فطرت و عقل سلیمی که در انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است آنان را همراه نمود. همان کاری که پیامبرانی که حکومت داشتند انجام دادند و همان کاری که امام خمینی در طول سال‌ها جهاد علمی و عملی کرد. در دیدگاه رهبر کبیر انقلاب و حتی نگاه امام علی(ع) و معصومین هم این وجود دارد. مگر امام علی نفرموده‌اند که «لو لاحضور الحاضر ... لالقیث حبلا علی غاربها» من نمی‌دانم آقایانی که حق برای مردم در تشکیل حکومت و مشروعیت رفتارهای آن قائل نیستند و نظریه خویش را با متون دینی تفسیر می‌کنند در انتساب این کلام به امام علی(ع) تردید دارند یا آن را جور دیگری تفسیر می‌کنند؟ به هر حال در منطق امام خمینی که قطعاً برگرفته از مبانی اسلام ناب است، تشکیل حکومت با زور و قهر و غلبه و یا تزویر و نیزنگ بر خلاف نظر اکثریت، فاقد مشروعیت است. واضح است که در نظریه امام خمینی صرف خواست اکثریت ملاک نیست و پیش از آن، کسی که در این مسند قرار می‌گیرد باید از صلاحیت‌ها و شرایطی که خدای متعال برای این منصب خطیر تعیین فرموده است و پیشوایان معصوم ما نیز اذن و اجازه تصدی این منصب را به واجدین شرایط آن به‌نحو اذن عام داده‌اند، برخوردار باشد و قرار گرفتن در منصب ولایت و زعامت جامعه اسلامی بدون کسب این صلاحیت‌ها ولو آنکه همه مردم هم بدان تن بدهند، از اساس فاقد مشروعیت است.

نقش و جایگاه مردم خیلی فراتر از آن است که آن را در یک بخش کوچکی ببینیم. در کلیت اندیشه امام این نگاه وجود داشته و حتی عملکرد و سیره عملی امام هم این را نشان می‌دهد. از روزی که امام فرصت مطرح کردن این نظریه را در حدود سال ۵۶، ۵۷ به دست آوردند تا لحظه رحلت‌شان همیشه بر نقش مردم تأکید کردند. حتی در مورد انتخاب رهبری که نصب عام معصومین را دارد و بعضی‌ها آن را با نصب خاص اشتباه می‌گیرند، می‌فرمایند که این باید به واسطه رای خبرگان که نماینده مردم هستند، انتخاب شود. این امر در چارچوب نظام از رهبری تا رده‌های پایین صادق است. تأکیدی که امام بر تشکیل شوراهای اسلامی داشتند که سال‌ها تعطیل بود و امام تأکید داشتند زودتر شکل بگیرد، بر همین اساس بود. مطلوب امام این بود که مردم و نمایندگان‌شان در ساختار تصمیم‌گیری نظام نقش واقعی داشته باشند.

**تربیت** برخی معتقدند در سخنان حضرت امام آنجا که به مفهوم ولایت اشاره می‌شود به یک حق شرعی نظر دارند و آنجایی که به امر حکومت و تعیین خارجی حکومت مربوط است از نقش و نظر مردم صحبت می‌کنند. مثلاً در حکم مرحوم بازرگان یا سخنرانی در بهشت زهرا این مفاهیم وجود دارد و ایشان می‌گویند به پشتوانه حق شرعی و به پشتوانه رای و نظر مردم شما را به نخست‌وزیری انتخاب می‌کنم. یعنی از دو منبع مشروعیت سخن به میان می‌آید. به همین دلیل خیلی‌ها معتقدند که منبع مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را تک عاملی دیدن کار خطایی است. هم باید به حقانیت کار داشت و هم به مقبولیت. هم به مشروعیت شرعی و هم مشروعیت مردمی. اما در عین حال رفتار اسام را از یک زاویه دیگر هم می‌شود نگاه کرد. مثلاً حضرت امام در پاریس اظهار نظر می‌کنند که روحانیون به حوزه‌ها باز می‌گردند، اما در عمل چیز دیگری اتفاق افتاد. امام در پاریس از مفهوم آزادی به گونه‌ای جدی دفاع می‌کنند اما در عمل، به دلیل جنگ یا اقتضائات خاص خود، محدودیت‌هایی ایجاد شد. این جمله معروف ایشان که تیترو روزنامه‌ها هم شد یادمان نرفته است که کمونیست‌ها هم آزادند به شرطی که توطئه نکنند اما امروز چنین گروه‌هایی اجازه فعالیت ندارند. می‌خواهیم ببینیم این موارد به معنای چرخش دیدگاه‌های امام است





شهروندان آن است. مثلاً می‌خواهیم در شهری شهردار انتخاب کنیم، فردا می‌خواهد با وضع مقررات حدود آزادی‌های ما را در ساخت و ساز، رفت و آمد، نظافت و ده‌ها مقوله دیگر تعیین و محدود کند. می‌خواهد از شهروندان برای خدماتی که به آنان ارائه می‌دهد عوارض بگیرد. در سطحی بالاتر مجلس قانونگذاری با وضع قانون در تمامی امور مربوط به حیات و زندگی مردمان یک کشور اعمال نظر الزام‌آور می‌کند و قوه مجریه‌ای که مسئولیت اجرا و اقدام عملی در این سطح گسترده را بر عهده دارد و نهاد اصلی در حکومت یعنی رئیس و رهبر حکومت یا شورای رهبری یک حکومت که تصمیمات مهمی همچون جنگ و صلح و سیاست‌های و راهبردهای کلان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نصب و عزل فرماندهان و ... را بر عهده دارد، بگوئیم مردم در تشکیل ساختار حکومت و تعیین و انتخاب مصادر حکومتی که تأثیر و سایه تصمیمات و قوانین و اقدامات عملی‌اش بر تمامی عرصه‌های زندگی آنان گسترده است هیچ حق شرعی ندارند، این سخن با هیچ‌یک از مبانی اندیشه امام سازگار نبوده بلکه کاملاً بر ضد آن است. البته اصل و اساس حاکمیت حقیقی از آن خداست و کسانی که خداوند به آنان اذن داده است. معصومین (ع) برای دوران غیبت شریاطی را برای حاکم مشروع و ولی فقیه ذکر فرموده‌اند. اما آیا این شرایط کافی است؟ اگر همه شریاطی را که خداوند گفته، دارا باشد آیا می‌تواند با زور بیاید حکومتی تشکیل دهد؟ خیر.

**تربیت** با زور نمی‌تواند اما چرا می‌گوییم چنین فقیه‌ای ولایت دارد؟ حضرت امام در جواب استفتایی از سوی دبیرخانه مرکزی انجمن جمعه که پرسیده بودند ولایت فقیهان به چه میزان و چه شرطی است می‌گویند فقها در جمیع صور ولایت دارند اما تولی این منصب با بیعت مردم است. این که ولایت دارد را قبل از تولی هم می‌گویند که دارد و این بر می‌گردد به صلاحیت‌ها.

**انصاری:** این بحث نیاز به یک مباحثه فنی طولانی دارد. حضرت امام در مباحث دروس ولایت فقیه نیز فرموده‌اند فقهای جامع‌الشرایط ولایت فقیه دارند. شاید از جهتی این بحث نظیر بحثی باشد که در بیان مراتب حکم شرعی مرحوم آخوند خراسانی تفکیک کرده است و از مرتبه اقتضا و انشا و فعلیت و تنجز نام برده است. اینکه مراد حضرت امام از فعلیت ولایت چیست، خارج از مجال این گفتگو است. اجمالاً برداشت من از مجموعه مطالب حضرت امام و از جمله آن مطلبی که ذکر کردید در باب ولایت و حکومت این است که مشروعیت یافتن تصدی منصب ولایت و امامت مسلمین یک روندی دارد. اول صلاحیت ذاتی و یا اکتسابی می‌خواهد که ما در مورد معصومین معتقدیم که شکل دیگری دارد و در عصر غیبت امام معصوم به اتفاق آرا گفته شده است که ما دیگر معصومی که با نام و نشان تعیین شده و امامتش واجب‌الاتباع باشد نداریم. در این دوران هر کس که موفق به کسب شرایط دشواری که برای فقیه جامع‌الشرایط ذکر شده است گردید،

با مقتضیات و شرایط، امام را وادار به اتخاذ تصمیم‌هایی متفاوت کرد. یا اساساً اتفاقاتی که افتاد ربطی به امام ندارد و باید دیگران را مسئول آن دانست؟

**انصاری:** سوال شما چندین سوال بود و جواب هم باید چند وجهی باشد. خود این نگاه دوگانه (قرار دادن مشروعیت در مقابل مقبولیت) به نظر من زاویه‌ای با نگاه سیاسی امام پیدا می‌کند. برخی فکر می‌کنند امام عنصر شریعت را از یکجا و عنصر جمهوری را از جایگاه و خاستگاهی دیگر با هم ترکیب کرده است. من موافق این برداشت نیستم و در یک جایی نوشتم که مقبولیت دیگر چه صیغه‌ای است؟ تمام زندگی امام بر اساس شریعت و احکام الهی بود. محال بود زیر بار چیزی بروند که جنبه شرعی نداشته باشد. مقبولیت به چه معناست؟ اگر این مقبولیت هیچ تأثیری از نظر شرعی در مشروعیت ساختار حکومت و تصدی آن و اعمال آن نداشته باشد که لغو و بی‌ربط می‌شود. اگر شرعاً و عقلاً شرط لازم است پس شرط شرعی است و فقدان آن باعث سلب مشروعیت می‌شود ولو بنحو جزئیت چون اخلال در جزء لازم و بی‌بدیل، به اخلال در کل می‌انجامد. بعضی‌ها می‌گویند این شرطی است

عقلی برای تشکیل حکومت. یعنی چه؟ مگر تشکیل حکومت بدون مقبولیت مردمی امکان‌پذیر نیست و مگر اکثر قریب به اتفاق حکومت‌ها در طول تاریخ تمثیلی و برخلاف خواست اکثر مردم نبوده‌اند؟ ظاهراً منظورشان این است که به حکم عقل اگر حکومتی با خواست اکثریت همراه باشد اهدافش را بهتر پیش می‌برد. معنای این سخن آن است که اگر هم مخالف با خواست اکثریت بود به‌لحاظ شرعی، تشکیل چنین حکومتی - که قاعدتاً باید با زور و غلبه و یا روش‌هایی غیر مبتنی بر همراهی و حمایت مردم باشد - از لحاظ شرعی اشکالی ندارد. این همان چالش اصلی است و معتقدم این اندیشه با اندیشه سیاسی امام در باب حکومت مشروع سنخیتی ندارد. امام بارها با صراحت قبل و بعد از پیروزی انقلاب گفته‌اند که مردم حق دارند و بر اساس این حق وظیفه دارند که در سرنوشت خودشان دخالت کنند. اصولاً تمامی پیام‌ها و فتاوایی که امام در رفتارندوم‌ها و انتخابات مختلف داشته‌اند و شرکت در انتخابات را واجب شرعی و حتی واجب عینی غیرقابل گذشت و تفویض دانسته‌اند، مبتنی بر وجود همین حق و وظیفه بوده است. تأکید امام بر وجوب برگزاری انتخابات آزاد و وظیفه دولت و مجریان در تضمین آزادی انتخابات و حرمت مداخله مجریان و یا نیروهای نظامی و انتظامی در انتخابات نیز دقیقاً با اتکال به همین حق و اینکه این‌گونه دخالت‌ها در تضاد با حق مردم می‌باشد، بوده است. پس مقبولیت مردمی حکومت به‌عنوان شرطی ترجیحی یا تربینی و یا شرطی عقلی برای اینکه حکومت مسائلش را بهتر پیش ببرد نیست. این حق مردم است. الناس مسلطون علی اموالهم (و در برخی متون: علی انفسهم) و دلایل فراوان نقلی و عقلی دیگر پشتوانه این اصل است. حکومت صحنه تصمیم‌گیری نسبت به هستی و مایملک مادی و معنوی یک کشور و

صلاحیت قرار گرفتن در این منصب را می‌یابد اما این به تنهایی کافی نیست چون حاکمیت از آن خداست و منشأ مشروعیت خداست و پیامبر هم به واسطه حکم خداوند واجب‌الاطاعه است. قرار گرفتن در این مسند نیازمند اذن خدای متعال است و طبق ادله و روایاتی که حضرت امام در ولایت فقیه بیان کرده‌اند این اذن و نصب عام نه نصب خاص که با اسم و رسم و مشخصات باشد، در دوران غیبت برای فرد واجد و جامع شرایط صادر شده است. نصب عام این است که هر کس که واجد این شرایط و صلاحیت‌هایی که تعیین شده است گردید، برای تصدی مسند حکومت از سوی ائمه (ع) مأذون است. منشأ مشروعیت به همین امر باز می‌گردد اما آیا شرط دیگری وجود ندارد؟ آنچه از صریح عبارت امام در این نامه و مطالب مختلفی که در کتاب ولایت فقیه فرموده‌اند بر می‌آید این است که تولی امر حکومت بستگی به رأی اکثریت مسلمین دارد که در گذشته از آن به بیعت تعبیر می‌شده است. «تولی» غیر از «ولایت» است که با احراز شرایط و به واسطه اذن عام امام معصوم فعلیت یافته است. تولی امر حکومت یعنی پذیرفتن این مسئولیت و گردن نهادن به آن و به دست گرفتن زمام حکومت. این امر طبق نظر حضرت امام مشروط به بیعت (رأی اکثریت) است. این شرط که محقق شد آنگاه روند مشروعیت تصدی این مسند کامل می‌شود و اوامر حکومتی و قوانین چنین حکومتی بر عموم آحاد جامعه و حتی بر عموم فقهای واجد شرایط و دارای ولایت فعلیه - نه ولایت بالفعل - نیز واجب‌الاتباع است. در دوران غیبت، که کسی با نام و نشان از سوی ائمه به‌عنوان امام مسلمین تعیین نگردیده است شاید در برهه‌هایی همزمان ده‌ها نفر مجتهدین عادل جامع‌الشرایط وجود داشته باشند که همگی برای تصدی امر ولایت و حکومت دارای صلاحیت و دارای اذن عام امام معصوم می‌باشند اما نهایتاً کسی متولی و متصدی امر حکومت می‌شود که بیعت و رأی اکثریت مردم (به‌صورت مستقیم و یا بواسطه رأی خبرگان منتخبین مردم) کسب نماید.

به یک مسئله خیلی مهم دیگر هم در فهم نظر امام از متون ایشان باید توجه داشت. آثار امام از ۶۰ - ۷۰ سال پیش وجود دارد. از کشف‌الاسرار تا رساله ولایت فقیه و سخنرانی‌های ایشان در آستانه انقلاب و بعد هم دوران حیات بعد از انقلاب. روند تفاوت تحلیل‌ها و تغییر معانی واژگان را باید در نظر بگیریم. ادبیات سیاسی زمان قاجار و رضاخان و پهلوی دوم و ادوار بعد از انقلاب را باید در نظر گرفت. مثلاً همین امروز باید نگاه کرد که واژگانی مانند چپ و راست در گذشته چه معنایی داشت و امروز چه معنایی دارد. یک روزی در دهه چهل و پنجاه به کمونیست‌ها «چپ» اطلاق می‌شد اگر فردی در آن زمان گفته باشد چپ‌ها بی‌دین هستند سخن بجایی بوده است. اما در دوره‌ای هم خط امام به جناح چپ معروف بود. اگر این تحولات گفتمانی و واژگانی را در نظر بگیریم دچار تضاد و تناقض می‌شویم. نوع نگاهی که در اندیشه سیاسی در ۵۰ سال پیش بوده و بار معنایی ای که

اصطلاحات و تعبیر در آن دوران داشته با امروز خیلی تفاوت دارد. امام در مورد اجتهاد گفته‌اند که اجتهاد مصطلح و معهود در حوزه‌ها کافی نیست. مجتهد از نظر امام کسی است که نظر کارشناسانه اجتهادی در مسائل گسترده و پیچیده امروز جامعه داشته باشد. وقتی امام این را بیان می‌کند اصطلاحاتی به کار می‌برد که به قول خود حضرت امام بخشی از آن معهود و بخشی نو است. این دوگانگی نیست بلکه یکی است ولی در بیان آن تفاوت وجود دارد. امام وقتی یک جا اصطلاح مشروعیت را به کار می‌برد و جای دیگر رای مردم را مطرح می‌کند اینطور نیست که هر کدام را از جایی گرفته باشد. خیر مشروعیت حکومت دینی در اندیشه امام در همین نکته است که این صلاحیت‌های قبلی باشد، فقیه واجد شرایط باشد، دارای ولایت فعلیه با اذن عام ائمه هم باشد و بعد این روند رای‌گیری طی شود و این می‌شود حکومت مشروع. خارج از این روند هر چیزی باشد به نظر بنده و با برداشتی که از آرای امام دارم مشروعیت آن دچار خدشه است.

در پاسخ به بخش دوم سؤال قبل شما یعنی تفاوت بین مواضع امام در مقاطع مختلف باید بین خطمشی،

استراتژی، تاکتیک، عمل و ... هر کدام فرق گذاشت. همانطور که بین قانون اساسی و قانون عادی و مصوبات دولت و بخش‌نامه‌ها تفاوت وجود دارد. امام هم یک خطمشی کلی دارد و یک سری اصول پایدار و ماندگار را ترسیم و یک ساختاری را تبیین کرده‌اند که این‌ها تغییرناپذیرند اما در بعد عمل و در مواجهه با پدیده‌ها و وقایع اتفاقیه، متناسب با موضوع و شرایط و مقتضیات هر پدیده در زمان خود موضع گرفته‌اند. شاید امام با پدیده‌ای مشابه اما در زمان و مکانی متفاوت، دو گونه عمل می‌کردند. این را نباید تضاد و تناقض دید. اگر بخواهیم مثال بزنیم رفتار ائمه معصومین ما در دوره‌های مختلف است. یک جا صلح انجام شده و جای دیگر جنگ. یک جا با حکومت وقت همراهی کرده‌اند و وارد تشکیلات شده‌اند و یکجا به مبارزه برخاسته‌اند آیا این به معنای عدول از اصول است؟ خیر. شرایط متفاوت، عملکرد متفاوتی را می‌طلبد به شرطی که با آن اصول و مبانی اساسی تغییرناپذیر در تعارض نباشد. بنابراین اگر عملکرد فردی که شعار عدالت داده است بشود ظلم، مسلم است که اشکال وارد است.

در بررسی اندیشه و عملکرد امام خمینی تا آنجایی که من تحلیل و بررسی کرده‌ام، از قبل از انقلاب تا امروز که آثار امام را بارها مطالعه کرده‌ام و به حجت آن اعتقاد دارم، البته نه به عنوان یک فرد معصوم بلکه به عنوان کسی که در عمل صداقت و درستی راهش را در عالی‌ترین سطح دیده‌ام، چنین تضاد و تناقضی در زندگی و اندیشه امام وجود ندارد اما تفاوت‌هایی که بر اساس مقتضیات زمانی ایجاد می‌شود وجود دارد. مثلاً ادامه جنگ در دستور کار است و بعد به صلح می‌رسیم. مشابه آن را امروز هم می‌بینیم. مذاکره با آمریکا در دوره‌ای به دلیل اینکه آن‌ها از موضع برتری خودشان نگاه می‌کردند، نقطه ضعف به حساب می‌آمد و در دوره‌ای به عنوان تعامل سازنده می‌تواند مایه عزت باشد. این مقولات خط قرمز نیست بلکه به مصلحت جامعه و نظر تصمیم‌گیرندگان باز می‌گردد. در جنگ‌ها و صلح‌ها هم این‌گونه است.

در رابطه با نظر و عمل امام در موضوع دخالت روحانیت که گفتید بر این باورم که تا آخر هم امام معتقد بودند که نقش اصلی روحانیت در دنیای امروز و به صورت کلی نقش هدایت‌گری است و ورود به امور اجرایی ضروری نیست و اگر هم چنین نقشی باشد جدای از نقش اصلی هدایتگری روحانیت است. اما در دوره‌ای چون انقلاب دچار چالش‌هایی نظیر ترورها و ضعف عملکرد دولت‌ها شده بود، امام کیان انقلاب را در خطر دیدند و به این نتیجه رسیدند که روحانیت وارد عرصه شود. این یک خطمشی همیشگی نیست و نگاه کلان امام که روحانیت همان نقش هدایت‌گری خود را داشته باشد همچنان وجود دارد.

راجع به کمونیست‌ها هم به نظر من امام تا آخر عمرشان به همان حرف معتقد بودند ولی طبعاً بین بیان اندیشه و بین توطئه و ترور و خشونت تفاوت هست. آنان آزادند که اندیشه خود را بیان کنند اما در لوای اندیشه نباید توطئه کنند. یادم

هست که من آن زمان (سال ۵۸) در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران درس می‌خواندم وضعیت به گونه‌ای بود که ۹۸ درصد مردم به جمهوری اسلامی رای دادند ولی در دانشکده ما به عنوان انجمن اسلامی در به در دنبال اتاق می‌گشتم حتی جا برای درس اساتید نبود از بس که همه اتاق‌ها از سوی کوموله و دموکرات و چریک‌های فدایی و دیگران اشغال شده بود. آنها رسماً آنجا اعلامیه زده بودند و سوءاستفاده از آزادی بیان را بدانجا رسانده بودند که بی‌شرمانه نوشته بودند «محل جمع‌آوری پوتین و پتو و اسلحه و پول برای مبارزه با جاش‌های خمینی در کردستان!» این را هیچ منطقی نمی‌پذیرد. این مسائل تبیین نشده است و امروز که ما با جریانی در دانشگاه‌ها روبرو می‌شویم که نظری دارد و شاید بعضی‌ها آن را دوست نداشته باشند و مشابه‌سازی‌هایی برای مقابله با آن انجام می‌شود و نتیجه‌اش می‌شود اینکه می‌بینیم. یعنی به جای آنکه مسائل گذشته به خوبی تبیین شود با این گونه اقدامات، متهمان دیروز و منافقین و تروریست‌ها تبری می‌شوند. در چنان فضایی امام یک سخنرانی هشدارگونه‌ای خطاب به دولت موقت در



**امام یک چهره ملی و فراتر از آن  
یک چهره بین‌المللی و ذخیره‌ای  
برای اسلام است. اگر ما امام را به  
عنوان یک فردی که مقابله‌کننده  
با یک جریان سیاسی خاص است  
معرفی کنیم یا رهبری را به نفع  
یک جناح سیاسی خاص مصادره  
کنیم در وهله اول ظلم به این  
بزرگواران است و در مراحل بعد  
ظلم به مردم و علاقه‌مندان به  
آن‌هاست.**

می‌شویم که به بن‌بست ناکارآمدی نظام می‌انجامد. هر نظامی در شرایطی می‌تواند کارآمدی خودش را حفظ کند که قابلیت انطباق با مقتضیات روز را داشته باشد. نظام جمهوری اسلامی هم در این دنیای پر تلاطم و متحول باید از لحاظ مبانی و ساخت‌های فکری و اندیشه‌ای و سیاسی قابلیت انطباق با مسائل پیش رو را داشته باشد. بخشی از این تطبیق از رهگذر همین ولایت فقیه که در راس نظام است، صورت می‌گیرد. خوشبختانه امام این موضوع را پیش‌بینی کرده است. بخش دیگر آن هم باز گذاشتن باب اجتهاد در موارد اساسی نظام است. این خیلی مهم است. اگر این باب مسدود شود دچار خطر بزرگی می‌شویم.

خوشبختانه تولیت موسسه چند سال است که این بحث را مطرح کرده اند و نشستهای علمی هم برگزار شده است. در عین حال همانگونه که ایشان نیز تأکید دارند مراقبت همه‌جانبه‌ای می‌طلبد چون این اجتهاد یک شمشیر دولبه است یعنی کسانی می‌توانند به عنوان اجتهاد در اندیشه امام، کل این اندیشه را زیر سوال ببرند. اجتهاد اصول و چارچوب و قاعده دارد. اجتهاد در مقابل نص جایز نیست. همچنین کسی می‌تواند اجتهاد کند که صلاحیت‌های اجتهاد را داشته باشد، بر منابع و اصول و منطق آن باید تسلط داشته باشد. ما باید ابتدا خطوط اساسی گفتمان امام را شناسایی کنیم و محکمت‌های اندیشه ایشان را که جزو اصول اسلام ناب هستند، بشناسیم. اینکه در مواجهه با پدیده‌های مختلف در عمل چه باید کرد، کار مرحله بعدی است که آن هم باید بر اساس دیدگاه واقع‌بینانه امام که در فلسفه خود داشتند، مشخص شود و با بهره‌گیری از اصول و خط‌مشی‌ها عمل کنیم.

امام یک آزادی‌خواه بود و وقتی که قرائت ما از گفتمان ایشان و شخصیت ایشان به یک گفتمان و شخص ضد آزادی تبدیل شود، دیگر امام خمینی نیست. امام یک عدالت‌خواه بود و طرفدار ساده‌زیستی برای رهبران و دولت‌مردان بود. امام یک متعبد واقعی در پیشگاه خداوند بود. پس اگر نوعی تفسیر روشنفکرانه از امام داشته باشیم که حضور یاد خداوند در آن جایی نداشته باشد دیگر امام خمینی نیست. استکبارستیزی از دیگر ویژگی‌های امام بود. باید توان تفکیک قضایای حقیقیه از قضایای خارجی را در مطالب امام داشته باشیم. امام یک زمانی می‌گویند که ما با آفرینای جنوبی نمی‌توانیم رابطه داشته باشیم منتها آفرینای جنوبی آن زمان که در آن نظام آپارتاید حاکم بود و بعد از سقوط آن‌ها دیدیم که روابط خوبی هم برقرار کردیم. این مغایرتی با اندیشه و نظر امام ندارد اما در سوی دیگر مسئله آزادی قدس و وجوب رهایی فلسطین از چنگال صهیونیسم از خطوط قرمز اندیشه امام است و دلیل آن هم روشن است. دولتی که بر غلبه و تجاوز و خونریزی و به معنای واقعی دروغین تشکیل شده است هرگز مشروعیت ندارد. غرب‌ستیزی در اندیشه امام نیست اما استکبارستیزی در اندیشه امام وجود دارد. اگر آمریکا و دیگر کشورهای استکباری روزی تغییر ماهیت بدهند و از مشی استکباری خود فاصله بگیرند، می‌توان با آن‌ها رابطه خوبی هم داشت. ولی رژیم سیاسی غاصب صهیونیستی که کشور آبا و اجدادی فلسطینیان مظلوم و رانده را اشغال کرده‌اند و بنیانشان بر غصب و جنایت بوده و هست به هیچ وجه و در هیچ روزی مشروعیت ندارند و نمی‌توان این موضوع را از اندیشه امام خمینی حذف کرد. اگر کسی روزی چنین ادعایی بکند قطعاً از راه امام فاصله گرفته است.

یکی از مهم‌ترین خطوط قرمز اندیشه امام این است که خدش‌های به اعمال حق حاکمیت مردم وارد نشود. این موضوع مصداق می‌خواهد چون وقتی می‌گوییم حق حاکمیت مردم، میدان اصلی بروز و ظهور آن در انتخابات است که امام همواره بر وظیفه فراهم نمودن بستر برگزاری انتخاب آزادانه مردم بدون تحمیل و دخالت تأکید داشتند. در انتخابات «میزان رأی ملت است». پیوند دین و سیاست و همچنین اصل ولایت فقیه با دیدگاه و قرائتی که امام داشتند که هیچ در تقابل با حق حاکمیت و آزادی مردم واقع نمی‌شود بلکه حامی و پشتیبان حقوق مردم است، از دیگر محکمت‌های تفکر امام خمینی است. می‌توان نظامی را در ایران فرض کرد که خدای ناکرده به‌مرور زمان دیگر ولایت و اسلام در آن نقشی نداشته باشند اما قطعاً مشروعیت چنین نظامی را با هیچ منطقی نمی‌توان بنام اجتهاد در اندیشه امام تصور کرد. بنابراین اجتهاد در اندیشه امام شرایطی دارد که مبنا قرار دادن محکمت‌های تفکر امام، لازمه آن است.

**تربیت** مجدداً از این که در این گفت‌وگو شرکت کردید از شما متشکریم.

مورد این مسائل ایراد کردند ولی در مقابل تعداد زیادی سخنرانی دارند که از حق آزادی مردم و اقلیت‌ها و ... دفاع می‌کنند. چرا این‌ها تکرار نمی‌شود ولی آن یک سخنرانی که برای مقابله با جریان تجزیه‌طلب و معاند بود را بزرگ می‌کنند؟ امام تا آخر بر روی آزادی بیان و اندیشه و حق تعیین سرنوشت مردم از طریق خودشان تأکید داشتند.

**تربیت** چرا شما برای مقابله با این گونه معرفی تک‌بعدی اندیشه‌های امام کاری نکردید؟ چرا شما برنامه‌هایی نظیر «شاخص» ساختید؟ به شاخص صدا و سیما از سوی حاج حسن آقای خمینی تا دیگران در موسسه اعتراض کردند و گفته شد که معرفی این شخصیت یک‌بعدی از امام درست نیست ولی خودتان هم این امکان را دارید که برنامه‌های مورد نظر خودتان را بسازید ولی چرا کاری نکردید؟

**انصاری:** ما تا این حد که امکانات داریم و مصححت دیده‌ایم فعالیت‌هایی داشته‌ایم. در واقع ما نمی‌خواهیم خدای نکرده فضای تقابل با دیگر مجموعه‌های نظام داشته باشیم. طبق نظر حضرت امام حفظ نظام برای ما خیلی مهم و از اهم واجبات است (البته نه به هر قیمتی). کلیت این نظامی که توسط یک فیلسوف، فقیه و عارف بعد از قرن‌ها مستقر شده است برای ما مهم است و نمی‌خواهیم چالش‌های این شکلی و در امور سلیقه‌ای تبدیل به بحران شود. گروهی هستند که یک بحث فکری را تبدیل به یک جنجال سیاسی علیه بزرگان نظام می‌کنند و ما از این اتفاق پرهیز می‌کنیم. اما به اندازه وسع خودمان گفته‌ایم ولی متأسفانه ابزارهایی که باید منتقل کنند بعضاً همراهی ندارند و یک‌سویه حرکت می‌کنند و این به زیان همه است. همین الان نه فقط نسبت به حضرت امام بلکه بعضاً نسبت به مقام معظم رهبری هم این احقاق انجام می‌شود. من بر اساس شناختی که نسبت به اندیشه و سیره عملی ایشان دارم می‌توانم بگویم که در موارد بسیاری این اتفاق می‌افتد. همین چند روز پیش توفیق داشتم که در نمایشگاه کتاب میزبان ایشان در غرفه موسسه باشیم، همان نگاه همیشگی که ایشان در مورد کتاب و اندیشه و آزاد اندیشی در ساحت مباحث علمی از قبل از انقلاب داشته و دارند کاملاً مشهود بود این واقعیت و نگاه با آن تصویری که برخی رسانه‌ها می‌سازند کاملاً متفاوت است. ایشان که در قید حیات هستند تحریف می‌شوند چه پرسد به امام که ۲۵ سال است از نعمت وجودشان بی‌بهره‌ایم. ای کاش رسانه ملی ما متوجه این معنا می‌شد که نظر امام و رهبری و قانون اساسی این است که این رسانه ملی است و باید بازتاب دهنده مسائل و دغدغه‌های ملی باشد. امام یک چهره ملی و فراتر از آن یک چهره بین‌المللی و ذخیره‌ای برای اسلام است. اگر ما امام را به عنوان یک فردی که مقابله‌کننده با یک جریان سیاسی خاص است معرفی کنیم یا رهبری را به نفع یک جناح سیاسی خاص مصادره کنیم در وهله اول ظلم به این بزرگواران است و در مراحل بعد ظلم به مردم و علاقه‌مندان به آن‌هاست. ما با این مسئله واقعا مشکل داریم و این مصادره در خیلی جاها صورت می‌گیرد و نمی‌دانیم که این موضوع را کجا باید اعلام کنیم و به چه کسی شکایت ببریم. اینکه می‌گوییم اعتراض داریم از سر دلسوزی است و می‌گوییم این به نفع نظام و امام و رهبری و مردم نیست. این چتری که بر سر مردم مظلوم جهان گسترده شده است را باید حفظ کنیم و کاری نکنیم که دائماً حلقه یاران انقلاب تنگ‌تر شود و حتی به نزدیکان به این تفکر هم با نگاه‌های کوتاه‌بینانه انگ بزنییم و حذفشان کنیم.

**تربیت** شما گفتید که به تعبیری باید خود امام را منبع اجتهاد قرار دهیم و در ظاهر بعضی از الفاظ و عبارات که می‌تواند متشابهات و مقتضیات زمان باشد، درجا نزنیم و به محکمت‌های اندیشه ایشان رجوع کنیم و راهنمای آینده خود قرار دهیم. مکانیزم اجتهاد روش‌مندی که در اندیشه امام باید اتفاق بیافتد کدام است تا در سطحی که الان امام را می‌شناسیم درجا نزنیم بلکه فراتر برویم و امامی را تصور کنیم که می‌خواهد برای دوران‌های آینده گام‌های متعالی‌تری بردارد. مثلاً برای درک متعالی‌تر از همین اندیشه ولایت فقیه که مطرح شد و پاسخ به نیازهای زمان، چه سازوکاری باید داشته باشیم؟

**انصاری:** من فکر می‌کنم در این بخش باید بسیار کار کنیم. اولاً اینکه باید دفاع کنیم از اینکه ما به چنین چیزی نیاز داریم وگرنه دچار همان تحجری





# مشکلات فرهنگی جهان اسلام و راهکارهای آن از دیدگاه امام خمینی

◀ دکتر علی باقری دولت‌آبادی  
◀ بیتا سلگی

## مقدمه

بدون شک یکی از مؤلفه‌های توسعه در هر جامعه‌ای توسعه فرهنگی است. اگر فرهنگ را الگوی اندیشیدن، عمل کردن و دربرگیرنده باورها، اعتقادات و ارزش‌ها و آرمان‌ها بدانیم که در آن هنر، فنون و آداب جامعه هم وجود دارد، این فرهنگ در مجموعه گروه‌های جامعه و اقشار ملت تجلی پیدا می‌کند و به تعبیری می‌توان گفت، عامل اصلی ایجاد انگیزش و موتور حرکت نیروی انسانی یک کشور به حساب می‌آید. یعنی اگر یک کشور از بعد فرهنگی توفیق داشته باشد، موتور و مجموعه انرژی‌دهنده سایر عرصه‌ها را دارد. اگر کشوری از بعد فرهنگی دچار مشکل باشد، انگیزه لازم و زیربسترهای دائم را برای سایر عرصه‌ها هم نخواهد داشت. امروزه بحران فرهنگی به صورت پدیده‌ای غیر قابل کنترل در کشورهای در حال توسعه درآمده است؛ عاملی که اسلام و تمامی مسلمین جهان را نیز تهدید می‌کند. اگرچه این آسیب در حال حاضر در حال نشان دادن خود است، برای جامعه ایران هشدار نسبت به چنین خطرانی آشناست، زیرا بیش از حدود سه دهه قبل هشدارها نسبت به چنین خطری را دریافت کردند. این نوشتار در صدد بازاندیشی در گفته‌ها و اظهارات امام خمینی (ره) درباره خطرات فرهنگی است. درحقیقت، پاسخ به این سؤال که امام خمینی (ره) به عنوان معمار انقلاب ایران مهم‌ترین مشکلات فرهنگی را که منجر به عدم تحقق توسعه در این کشورها و از جمله ایران شده است شامل چه مواردی می‌دانستند؟ و راه حل فائق آمدن بر این مشکلات از نظر معظم له چیست؟ برای یافتن پاسخ از نظریه بحران اسپرینگز بهره گرفته شده است.

در گام آخر حضرت امام(ره) راه‌حل‌ها و تجویزهای خود را برای برون‌رفت از چالش‌های فرهنگی عدم تحقق توسعه را عنوان می‌کنند؛ توصیه‌هایی که اگر اجرا شوند، بسیاری از چالش‌های فرهنگی حل خواهد شد. برای درک اندیشه‌های حضرت امام(ره) طبق نظریه بحران باید ابتدا شرایط زمانی و اندیشه‌های ایشان بررسی شود تا ذهن خواننده به سمت موضوع مورد نظر رهنمون شود.

#### شرایط و مقتضیات زمانی شکل‌گیری اندیشه‌های امام خمینی(ره)

مقتضیات زمانی نیز همگام با تحولات داخلی ایران و جوامع اسلامی بر شکل‌گیری آرا و دیدگاه‌های امام خمینی مؤثر بوده‌اند. مسائل اساسی و تحولات تعیین‌کننده دوران زندگی امام خمینی شامل سلطه لیبرالیسم در مغرب‌زمین و اوج تکامل آن، تولد، اوج و انحطاط نظام کمونیستی و سوسیالیسم روسی (لنینیسم - استالینیسم)، پیدایش و انحطاط برخی ایدئولوژی‌های افراطی و توتالیتار مانند نازیسم در آلمان و فاشیسم در ایتالیا و استالینیسم در شوروی، قدرت‌گیری ناسیونالیسم، بویژه در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، رواج ایدئولوژی‌های ملی‌گرا یا نژادگرای مبنی بر پان‌عربیسم و پان‌ترکیسم، پیدایش نظام دوقطبی و ظهور دوران جنگ سرد، به قدرت رسیدن ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق و سرانجام در اواخر عمر او، پیروزی نسبی غرب و لیبرالیسم در جنگ سرد و اثرات آن بر نگرش جوامع و افراد با سلطه خرد و ابزاری و دیدگاه‌های نسبی‌گرایانه بر علوم و معارف انسانی، پیدایش نظریه‌های پست‌مدرنیستی، گسترش ارتباطات و جهانی‌شدن فرهنگ‌ها و مهم‌تر از همه بیداری دینی و سیاسی مردم جهان، بویژه خیزش و رستاخیز تدریجی دنیای اسلام جز آن است. همچنین سلطه نگرش سکولاریسم یا این جهان‌گرایی، ماده‌پرستی، فردگرایی و سودگرایی تحت تأثیر سایر اصول لیبرالیسم و نگرش جدید جهان غرب از بارزترین ویژگی‌های این دوران محسوب می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۱۹).

حضرت امام رحمه‌الله در افشای این مقاصد شوم می‌فرمایند: «غربیان در سابق، انگلستان و بعد از او آمریکا، دنبال این بوده‌اند که با تبلیغات دامنه‌دار خودشان به ممالک ضعیف باور بیاورند که ناتوانند، باور بیاورند که اینها نمی‌توانند هیچ کاری انجام بدهند، اینها باید در صنعت، در نظام، در اداره کشور، دست‌شان به طرف قدرت‌های بزرگ از شرق و غرب دراز باشد. به طوری که این ممالک باورشان آمد که هیچ کاری از آنها ساخته نیست و هیچ امری از امور کشوری و لشکری و صنعت و سایر اموری که در تمدن بشر دخالت دارند، از عهده اینها ساخته نیست و باید از غرب و از قدرت‌های بزرگ، تبعیت کنند، لشکرشان مستشار لازم دارد و کشورشان مدیر.» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۵۳).

#### اندیشه‌های سیاسی امام خمینی(ره)

اندیشه سیاسی امام خمینی منطقی پایدار بر پایه‌های فقهی است که تحلیل و ترسیم همه اجزا و مؤلفه‌های آن مبتنی بر علم اصول فقه است. در چنین نگاهی منطقی فقهی مبتنی بر وحی (کتاب و سنت) به‌عنوان منطق حاکم به چشم می‌خورد که در انتساب هر اندیشه‌ای به دین و شریعت الهی ناگزیر از اعمال این منطق هستیم. با اندکی تأمل در سیره حضرت امام می‌توان به دست آورد که ایشان هیچ گاه راضی نبودند دین تنها به معنای احکام فردی تبلیغ شود و از ابعاد دیگر دین غفلت شود. در حرکت‌های رسول خدا دیانت و سیاست لازم و ملزوم یکدیگر و هریک از آن دو در خدمت دیگری بوده است تا انسان‌ها را به صلاح و سعادت واقعی برساند. حضرت امام در بیان این واقعیت و ارائه تفسیر دقیقی از سیاست می‌فرمایند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح‌شان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست.

#### نظریه بحران توماس اسپرینگز

از دید توماس اسپرینگز، هدف نظریات سیاسی، فراهم کردن بینشی همه‌جانبه از جامعه سیاسی با نگاهی نقادانه به منظور درک و فهم‌پذیرشدن آن و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آن‌هاست. به عبارت دیگر، هدف نظریات سیاسی از دید توماس اسپرینگز درمان روانی جامعه سیاسی و کمک به آن است تا از طریق آن بتوان بر مشکلات سیاسی جامعه فائق آمد و چالش‌های آن را برطرف کرد. این روش غایت و تناسب نظریه‌های سیاسی، روش نظریه‌پرداز در نگارش اثر خود و درنهایت، هدف آن را مشخص می‌کند و با ذکر مثال از نظریه‌پردازان بزرگ آن را توضیح می‌دهد. نظریه بحران توماس اسپرینگز راه قرائت اندیشه‌های سیاسی را آموزش می‌دهد. توماس اسپرینگز از جمله سنت‌گرایان علم سیاست است که قائل به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعه علوم سیاسی است. کوشش‌های او در راستای فهم نظریه‌های سیاسی، چارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌دهد که به کمک آن می‌توان منطق درونی و روش فهم هر نوع نظریه‌پردازی را کشف کرد. در گام اول، با نام بحران و مشاهده بی‌نظمی مدعی است که اندیشمندان سیاسی هر دوران بشدت واقع‌گرا هستند و اندیشه‌های سیاسی آنان پاسخ به مشکلات محیط سیاسی آنان است. بر این اساس، نظریه‌های سیاسی صرفاً تفریحی آکادمیک نیست، بلکه عمیقاً به موضوعات عملی و روزمره سیاست مربوط است. تلاش آن‌ها بر این است که تصویری جامع و درکی نسبی از دنیای سیاست ارائه دهند (برزگر، ۱۳۸۳: ۴۸).

امام خمینی(ره) نیز در این مرحله بحران‌های فرهنگی در جوامع اسلامی را مشاهده کردند و از بی‌نظمی، فراموشی فرهنگ اصیل اسلامی رنج می‌بردند. گام دوم، با نام تشخیص درد پس از مشاهده بی‌نظمی جست‌وجوی دلیل بی‌نظمی است که بحثی دلیل‌شناسانه است (عباس تبار فیروزجاه، ۱۳۸۵: ۵۵). فقط ذهن یک آدم بسیار عجیب می‌تواند پس از مشاهده بی‌نظمی آرام بماند. در چنین حالتی قلب و ذهن انسان سالم او را به مطالعه بیشتر وامی‌دارد. انگیزه طبیعی «منطق» پویای مشاهده و توجه طبیعی ذهن نگران پژوهش بیشتر را موجب می‌شود، راه‌حل ارائه‌شده برای اولین مشکل در جواب «چه چیز خراب است؟» سردرگمی جدیدی را می‌آفریند. پاسخی که در مرحله مشاهده بی‌نظمی ارائه می‌شود، خود نطفه سوالات بعدی است. هیجانانی که نظریه‌پرداز را در آغاز به تحقیق واداشته بود هنوز فعال است، زیرا در این مرحله هنوز راه‌حلی برای رفع بی‌نظمی به دست نیامده است (اسپرینگز، ۱۳۸۹: ۷۹).

در این مرحله حضرت امام(ره) پس از مشاهده بی‌نظمی و بحران فرهنگی در جوامع اسلامی نتوانستند این بحران را به حال خود رها کنند و به دنبال علل این موضوع بودند. پس درد را در این مرحله تشخیص دادند و متوجه شدند چرا و به چه علت جامعه مسلمین دچار بحران فرهنگی شده است.

گام سوم، نظم و خیال بازسازی جامعه نام دارد. مشاهده بی‌نظمی، به غیر از مشکل تشخیص علل، مسئله دیگری را نیز مطرح می‌کند. این مسئله موضوع نظم سیاسی درست است. اگر شخصی اوضاع سیاسی را که در آن زندگی می‌کند به نحوی نامنظم تشخیص دهد، معنی‌اش این است که نظام مرتب و درست می‌تواند به وجود آید. از این رو، نظریه‌پرداز باید به این سؤال جواب دهد که اگر این اوضاع خراب است، اوضاع درست کدام است؟ اگر این بیماری است، سلامت کدام است؟

حضرت امام(ره) بعد از اینکه درد را تشخیص دادند به دنبال ارائه جامعه مطلوب نظرشان بودند. پس جامعه حاضر را که دچار بحران فرهنگی شده با جامعه ایده‌آل خویش بازسازی کردند.

گام آخر راه درمان است و آخرین جزء نظریه‌های سیاسی «ارائه راه‌حل»، پیشنهادها و توصیه‌های عملی است. این توصیه‌ها گاه صریح و گاه تلویحی است (داوری، ۱۳۵۸: ۲۷۰).



**با اندکی تأمل در سیره حضرت امام می‌توان به دست آورد که ایشان هیچ گاه راضی نبودند دین تنها به معنای احکام فردی تبلیغ شود و از ابعاد دیگر دین غفلت شود. در حرکت‌های رسول خدا دیانت و سیاست لازم و ملزوم یکدیگر و هریک از آن دو در خدمت دیگری بوده است تا انسان‌ها را به صلاح و سعادت واقعی برساند.**

دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص انبیا و اولیاست... انبیا علیهم‌السلام شغل‌شان سیاست است. دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۳۲).

## علل وجود بحران فرهنگی در جوامع اسلامی

### چیستی بحران فرهنگی

بحران فرهنگی، بحرانی است که انسان امروز را کلافه کرده است و بحران کلی و ریشه‌دار است که در تمامی عوامل بحرانی دیگر نیز اثر می‌بخشد. در عرصه فرهنگ هر رخداد یا واقعه‌ای که باعث شکستن هنجارها، تخریب ارزش‌ها، خروج از انضباط اجتماعی، و به مخاطره افتادن مبانی اعتقادی و منافع مادی و معنوی جامعه گردد، یک بحران فرهنگی است. مواجهه با چنین رخدادی نیازمند مدیریت و فرایند مدیریت بحران فرهنگی است. بی‌شک جامعه زمانی موفق به حل بحران در حوزه فرهنگ خواهد بود که بر اساس مدلی مشخص و متقن در برابر بحران فرهنگ رفتار کند. برای مثال، امروزه جهانی‌شدن و به تعبیر بهتر جهانی‌سازی در بعد فرهنگی از جمله مهم‌ترین معضلات فرهنگی کشورهاست. این روند از اقتصاد شروع شد، لیکن همان‌گونه که قابل انتظار بود در آن حیطه نماند و به عرصه سیاست و فرهنگ نیز کشیده شد (گودرزی، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

شکی نیست که این روند امروزه به یک بحران عظیم تبدیل شده و حتی برخی مخالفت‌ها با روند جهانی‌سازی ناظر به این مشکلات است. طرز برخورد کشورها با این بحران اگر متکی بر تدبیر و طرحی از پیش تعیین‌شده نباشد، شبیه به اقداماتی آشفته و به تعبیری استراتژی آشفته‌حال است، درحالی‌که اگر مدلی مناسب و استراتژی مشخصی وجود داشته باشد کشورها به صورت فعال و یا فوق‌فعال با این بحران مواجه خواهند شد (پورعزت، ۱۳۸۱: ۴۲).

### بحران فرهنگی از نگاه امام خمینی (ره)

بحران فرهنگی از نگاه امام بسیار پیچیده و حل آن از سایر بحران‌ها سخت‌تر است، زیرا از دید ایشان این بحران بر ذهن و فکر مسلمین اثر می‌گذارد و آنان را به سمت امیال استعمار هدایت می‌کند. از نگاه امام خمینی (ره) اولین قشر تأثیرپذیر از بحران فرهنگی جوانان هستند که به بررسی آن می‌پردازیم:

### بحران فرهنگی در گروه جوانان تحصیل کرده و

#### روشنفکران مسلمان

امروز تأثیرپذیرترین قشر از فرهنگ محاجم جوانان مسلمان هستند. این گروه با عنوان روشنفکری و تحصیلات در غرب و آشنایی با فرهنگ آن براحتهی به سمت و سوی بیگانگان کشیده می‌شوند.

کمال تأسف است که کشور ما که حقوق اسلامی و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد، این فرهنگ را، این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است. همچو غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می‌کنند غیر از غرب هیچ خبری در هیچ جا نیست. و این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج منشأ اکثر بدیختی‌های ملت‌هاست و ملت ماست (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۱۷).

بزرگ‌ترین و مدرن‌ترین تجهیزات نظامی دنیا در جنگ با کشوری مجهز به سلاح که قدرت عمومی بالایی داشته باشد یک‌ماهه می‌تواند با هوش و ترفند نظامی نابود شود؛ اما کشوری که دچار بحران فرهنگی باشد و فرهنگ اصیل و بومی آن نابود شده باشد نمی‌تواند براحتهی خود را از چنگال این بحران بزرگ رهایی بخشد. و به گفته امام خمینی (ره) فرهنگ استعماری بسیار بدتر از اسلحه قلدراست. اگر جهان سوم موفق به حل این مسئله مهم و حیاتی نشود، نمی‌تواند به رشد متعالی دست یابد. و این امر باید از پایه و کودکان ما شروع شود؛ و

کمک‌کننده این امر خطیر رسانه‌ها هستند. متأسفانه در اکثر کشورهای عربی و جهان سومی رسانه‌ها روش و شیوه بومی را تغییر داده و سبک زندگی غربی را جانشین آن قرار داده‌اند. امروزه رسانه‌ها در جهان سوم کاملاً در خدمت امیال و اهداف غرب درآمدند، و برنامه‌های شوم آن‌ها را اجرا می‌کنند. تا وقتی بومی‌سازی و فرهنگ اصیل اسلامی در تمام ابعاد جامعه اجرا نشود، این بحران حل نخواهد شد.

به سخنی از مولای متقیان امیرالمؤمنین در مورد علل سقوط جامعه، بلایی که اکنون دامن‌گیر دنیای مسلمین شده است اشاره می‌کنیم: خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، و زبان راستگویی عاجز، و حق‌طلبان بی‌ارزشند، مردم گرفتار گناه، و به سازشکاری هم‌داستانند، جوانانشان بداخلاق، و پیرمردشان گنهگار، و عالم‌شان دورو، و نزدیکان‌شان سودجویند، نه خردسالان‌شان بزرگان را احترام می‌کنند و نه توانگران‌شان دست مستمندان را می‌گیرند (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۳، ۴۷۱).

### تزریق خودباختگی و ضعف در روشنفکران

روشنفکری و عناوین آن همواره مورد توجه بسیاری از اندیشمندان علوم انسانی بوده است. در فرهنگ عامه روشن فکر کسی است که دارای فرهنگ باز و خواهان تغییر و اصلاح جامعه باشد.

الان هم در هر جا که بروید، هر مجلسی از این روشنفکران ما درست می‌کنند، باز حرف‌ها همان حرف‌های غرب‌زدگی است؛ همان حرف‌هاست. همان حرف‌هایی که در زمان طاغوت وقتی جمع می‌شدند دور هم می‌گفتند، حالا هم باز همان حرف‌ها را می‌زنند. از وابستگی و غرب‌زدگی ما بیرون نیامدیم و به همین زودی بیرون نمی‌آییم. آن گوینده‌شان، که خدا رحمتش کند حالا فوت شده است گفته بود که ما همه چیزمان باید انگلیسی باشد! یکی از معاریف این‌ها امی گوید! که ما همه چیزمان باید انگلیسی باشد این‌طور محتوا را از دست داده بود و در میان تهی شده بود. صورت صورت یک آدم، مثل سایر مردم؛ ولی محتوا محتوای وابسته. به این زودی‌ها ما نمی‌توانیم این قشرهای روشن فکر و این قشرهای «آزادی» طلب را از آن محتوایی که در مغز ایشان پنجاه سال، سی سال، بیست سال تزریق شده است و تهی کردند خودشان را از خودشان، خودشان از خودشان غافل شدند، به این زودی، نمی‌شود اصلاح‌شان کرد (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۱).

امام اشاره دارند وقتی جوانان از غرب بازمی‌گردند درواقع، نماینده غرب و وامدار فرهنگ وارداتی غربی هستند. جوانان و تحصیل‌کردگانی که بعد از چند مدت از غرب بازمی‌گشتند در خود احساس ضعف روحی شدیدی می‌کردند زیرا متعلق به کشوری بودند که عنوان جهان سوم داشت. زیرا به آن‌ها این‌طور القا شده بود که از نظر فرهنگی شما عقب‌افتاده هستید، فرهنگ شما یک فرهنگ کهنه، و فرهنگ غربی دارای تمدن است.

### وابستگی روحی، عاملی بحران‌زا

روح و جسم آدمی سازنده تفکر ایشان است وقتی روح انسان به عوامل مخرب و ضد فرهنگ اصیل آن مملکت وابسته گشت؛ کم‌کم به موجودی تبدیل خواهد شد که فقط گوش به فرمان بیگانگان است.

این محتاج به یک طول مدتی است که فرهنگ، یک فرهنگ مستقل؛ نه یک فرهنگ استعماری که آن‌ها برای ما دیکته کردند. آن‌ها برای ما دیکته کردند. فرهنگ ما را طوری کردند که ما همه چیزمان الان عوض شده؛ غربی شده، وقتی هم حرف می‌زنیم حرفمان غربی است. وقتی اسم خیابان می‌گذاریم اسم خیابان‌های غرب را می‌گذاریم؛ اسم اشخاص غربی را می‌گذاریم؛ خیابان «روزولت»! خیابان «کندی»! خیابان کذا. این‌ها غرب‌زدگی است. در تمام اروپا بگردید یک خیابان «محمدرضا» پیدا نمی‌کنید؛ یک خیابان «نادر» پیدا نمی‌کنید.



**بحران فرهنگی، بحرانی است که انسان امروز را کلافه کرده است و بحران کلی و ریشه‌داری است که در تمامی عوامل بحرانی دیگر نیز اثر می‌بخشد. در عرصه فرهنگ هر رخداد یا واقعه‌ای که باعث شکستن هنجارها، تخریب ارزش‌ها، خروج از انضباط اجتماعی و به مخاطره افتادن مبانی اعتقادی و منافع مادی و معنوی جامعه گردد، یک بحران فرهنگی است. مواجهه با چنین رخدادی نیازمند مدیریت و فرایند مدیریت بحران فرهنگی است.**



است، برخاست و خود را مفاخر و مآثر ملی و فرهنگی خود را دریابید.

**وابستگی فکری، سدی در مقابل استقلال مسلمین**  
سالیان دراز است که اندیشه بر پایه تفکر غرب در ذهن مسلمین ریشه دوانده و باعث نفوذ دشمنان اسلام شده است، درواقع، این امر مانع بزرگی در مقابل استقلال فکری مسلمان و مانع تفکر مستقل ایشان است.

از همه اطراف ما را وابسته کردند. و تا این وابستگی فکری هست در ما که همه نظیران به این است که ما همه چیزمان را از غرب باید بیاوریم، و هر وقت هم که هر عیبی پیدا می‌کنیم غرب باید این را معالجه بکند، تا این وابستگی هست، ما نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم، هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود، الا اینکه ما خودمان را بشناسیم که ما خودمان هم فرهنگ داریم؛ خودمان هم همه چیز داریم؛ و احتیاج به غرب در این امور نداریم؛ و آنی که آن‌ها به ما می‌دهند آن نیست که واقعیت رشدآوری باشد؛ آن است که ما را می‌خواهند در یک حدی نگه دارند. این گفته بود که ما هیچ چیزمان درست نمی‌شود، الا همه چیزمان انگلیسی باشد. تا ما همه چیزمان را به فرم انگلیسی درست نکنیم، درست نمی‌شود! حالا یا این آدم این قدر بیشتر بوده است که این تبلیغاتی که کردند در مغز وارد شده است و اعتقادش این معنا بوده است.

یا اینکه این هم از وابستگان به انگلیس بوده است، می‌خواسته است این حرف‌ها را جزء تبلیغاتی که می‌کنند این هم جزء تبلیغاش باشد. ما الان در یک وقتی واقع شدیم که جوان‌هایی که به دست ما تحویل داده شده است جوان‌هایی است که همه فرم غربی داشته‌اند، و باید تعویض بشوند، مغزها باید عوض بشوند (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۵).

هجمه‌های فرهنگی غرب همیشه وجود داشته است، منتهی در زمان‌های مختلف، اشکال آنها متفاوت بوده است. یک بار با پوشش جامعه، مبارزه می‌کردند، و به گفته حضرت امام با پوشش مجلس سنا، و غیره همه چیز را انگلیسی کردند. و الان تلاش دارند به جوانان، تحمیل کنند که ارزش‌های غربی و زندگی در غرب یک وضعیت بسیار ایده‌آل و رویایی است. باید گفت، ادعاهای فرهنگی غربی توخالی است. در حال حاضر غرب با بزرگ‌ترین مشکل عاطفی بین جوانان و خانواده‌ها بخصوص گسستن پیوندهای عاطفی و معنوی بین مسلمانان روبه‌روست. برای اثبات دلایل خود به ذکر موردی آمار طلاق در کشورهای اسلامی می‌پردازیم:

هادی حسینی، وکیل پایه یک دادگستری اظهار داشت: متأسفانه فرهنگ غربی بشدت در بین خانواده‌های ایرانی نفوذ کرده و منشأ تمام اینها ماهواره است. وی با اشاره به اینکه سست شدن اعتقادات تنها مختص مردم ایران نیست، افزود: با گذشت زمان، نفوذ فرهنگ ماهواره و آزادی ارتباطات شاهد سست شدن اعتقادات مردم هستیم و همین آمار طلاق را افزایش داده است که البته این افزایش آمار طلاق تنها مختص کشور ما نیست (آسیب‌شناسی طلاق در کشور: سونامی طلاق در راه است، ۱۳۹۳).

بر اساس آمار و ارقام ارائه‌شده در رسانه‌های غربی، در اندونزی به‌عنوان یک کشور مسلمان سالانه بیش از ۳ میلیون نفر



**بزرگترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبران، طبق فرمایشات حضرت امام خمینی(ره) وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد. برای به دست آوردن استقلال فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی به غیر، باید از خواب مصنوعی که بر بعضی از قشرهای ملت تحمیل شده است، برخاست.**

خیابان‌هایمان هم خیابان غربی است! تعارف‌هایمان هم با هم تعارف غربی است. آداب و معاشرت‌مان هم، با هم معاشرت غربی است. همه چیز، ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم. این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است.

دانشگاه را به یک صورتی درآوردند که اشخاصی که از آن‌جا خارج می‌شوند به درد همان‌ها بخورند. آن‌قدر تبلیغات کردند از غرب، از جلو رفتن غرب، از جلو رفتن غرب، آن‌قدر تبلیغات کردند که جوان‌های ما را از همان دانشگاه، غربی بار آوردند (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۱۱).

از دیگر شیوه‌های عملی دشمن در جهت نابودی فرهنگ ملی و اسلامی وابستگی روحی مسلمین به فرهنگ آن‌هاست، و به عقیده امام دانشگاه‌ها و جامعه به گونه‌ای طراحی شده که با منافع غرب همسانی داشته باشد. ارائه معیارهای ارزشی فرهنگ غرب و القای آن بر افراد جامعه است: رفاه مادی، بهره‌جویی و لذت بردن بی‌حد و لجام‌گسیخته در زندگی و سرانجام، زندگی در چارچوب حیات مادی و حیوانی به دور از معنویات و اخلاق و انسانیت. تمام تلاش‌های آنان درباره محور مادی بودن انسان و به عبارتی، بسیج همه امکانات در مسیر لذت بیشتر، سیر می‌کند. از این رو، انسان با معنویت و باتقوا را چنانچه از سرمایه‌های مادی بی‌بهره باشد، انسانی مرتجع و غیرمتمدن

می‌دانند؛ ولی انسان بی‌پندوبار، رفاه‌طلب، سودجو، ثروتمند، بی‌دین و لامذهب را انسانی متمدن، متشخص و هماهنگ با زندگی مدرن امروزی معرفی می‌کنند. یکی از روش‌های دیرین دشمن برای بسط سلطه خویش، استفاده از اعتقادات انحرافی در برابر عقاید و ارزش‌های اصیل است. آنان در تلاشند تا مذهب را که عامل بیداری، پویایی، ظلم‌ستیزی، عدالت‌گستری و تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است، به عامل انفرادی، انزواطلبی، ظلم‌پذیری، واپس‌گرایی و رهبانیت تبدیل کنند.

#### انتقاد از روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده

انتقادی که به قشر روشنفکر جامعه وارد است، وابستگی شدید به مکاتب غربی

و فرهنگ بیگانه است. این وابستگی به حدی است که باعث فراموش کردن فرهنگ اصیل اسلامی و حتی در بعضی اوقات به دشمن آن تبدیل می‌شود.

... اجانب، خصوصاً آمریکا، در نیم قرن اخیر کوشش داشتند و دارند فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی ما را از محتوای اسلامی - انسانی - ملی خود خالی، و به جای آن فرهنگ استعماری استبدادی بنشانند (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۱۴).

بزرگترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبران، طبق فرمایشات حضرت امام خمینی(ره) وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد. برای به دست آوردن استقلال فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی به غیر، باید از خواب مصنوعی که بر بعضی از قشرهای ملت و بخصوص طبقه دانشمند و متفکر و روشنفکر تحمیل شده





۲۰.

اکثر صاحب‌نظران، اهداف غرب را در جهان سوم حول محورهای زیر دنبال می‌کنند، اول، تحصیل مواد خام ارزان؛ دوم، گسترش بازار فروش انحصار برای کالاهای تولیدی و سوم، فراهم کردن زمینه‌ای برای سرمایه‌گذاری سرمایه‌های اضافی. البته ایجاد پایگاه‌های نظامی را نیز می‌توان در رده چهارم قرار داد. طی نیمه دوم قرن بیستم قیمت واقعی مواد خام معدنی و کشاورزی (به استثنای مواد معدودی نظیر نفت) پیوسته در حال کاهش بوده است. در مقابل، طی همین دوران قیمت مواد صنعتی افزایش یافته است (ساعی، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

سرمایه‌هایی که به وسیله شرکت‌های خارجی که به کشورهای جهان سوم وارد می‌شود در مقایسه با آنچه در حین فعالیت خود به انحاء مختلف به کشور مادر برمی‌گردانند بسیار ناچیز است. آن‌ها در مقابل سرمایه‌گذاری اولیه اندک، از راه‌های مختلفی نظیر استقراض محلی (استفاده از اعتبارات کشور میزبان)، سرمایه‌گذاری مجدد در عملیات مالی شرکت‌های تابعه در دیگر کشورها و سرانجام انتقال سود خالص، باعث

خروج مستقیم سرمایه از کشور میزبان می‌شوند (همان، ۱۴۰). بزرگ‌ترین و مهم‌ترین و سخت‌ترین ابعاد سلطه - طبق گفته امام خمینی (ره) - سلطه فرهنگی است. و این اولین مصیبت بزرگ جهان سوم، بخصوص کشورهای اسلامی است. مصیبتی که سال‌هاست گریبان‌گیر جامعه مسلمین است. این سلطه هم‌اکنون به صورت یک پروژه بزرگ در حال اجراست، واقعه‌ای که حتی بسیاری از کلمات و فرهنگ لغت ما را هم تحت نفوذ خود درآورده و ما هنوز جایگزینی برای آن نداریم. باید همواره این جمله را به ذهن داشت که شرق باید از فرق سر تا نوک انگشتان پایش غربی شود. تا این مشکل بزرگ حل نشود، حل بقیه بحران‌ها بسیار سخت است و بزرگ‌ترین مژده برای جهان سوم حل بحران فرهنگی است. با توجه به متن گفته‌شده از دید امام (ره) می‌توان بحران فرهنگی را شامل ابعاد زیر دانست:

۱. فرهنگی که استعمار وارد کشورهای اسلامی کرده کاملاً مخالف فرهنگ غنی کشورهای اسلامی است.
۲. هدف بیشتر فرهنگ تهاجمی جوانان هستند.
۳. ضعف و عدم اعتماد به نفس: امام بارها اشاره می‌کند، غرب سعی دارد این باور را القا کند که اگر می‌خواهید پیشرفت کنید باید همان فرهنگ غرب را حاکم کنید و راهی را که غرب طی کرده پیش بگیرید.
۴. اساساً «تهاجم فرهنگی» در مقایسه با تهاجم نظامی یا اقتصادی، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. تهاجم فرهنگی معمولاً نامرئی و نامحسوس است؛ درازمدت و دیرپاست؛ ریشه‌ای و عمیق است؛ همه‌جانبه است؛ حساب‌شده و دارای برنامه و ابزارهای گسترده است؛ وسیع و فراگیر است؛ کارساز و خطرناک است. علاوه بر این‌ها، «تهاجم فرهنگی» مانند کار فرهنگی، یک کار آرام و بی‌سر و صداست و قربانیان آن بیشتر قشر جوان هستند و از سایر تهاجمات بسیار مهم‌تر است. امام بارها متذکر می‌شوند که مبارزه با این نوع سلطه بسیار سخت است.
۵. مهم‌ترین نکته در سخنان ایشان این است که مبارزه با سلطه فرهنگی و نابودی آن بسیار سخت‌تر از سلطه اقتصادی و سیاسی است، و سال‌ها به طول می‌انجامد.

امام در فرمایشات خود از یک وابستگی مغزی صحبت می‌کند. منظور ایشان از این وابستگی چیست؟ آیا این معنای شست‌وشوی مغزی و هدایت ذهن و قلب و روح افراد جامعه به سمت غرب نیست. ایشان بسیار دقیق یکی از علت‌های بسیار مهم و اساسی مشکلات جهان اسلام را عدم اتکا به خود و نبود اعتماد به نفس معرفی می‌کنند. بحرانی که جوامع اسلامی را به صورت جامعه‌ای پوشالی درآورده، دنیایی که دین و گذشته طلایی خویش را فراموش کرده است. در کشورهای اسلامی دیگر خبری از آن اسلام ناب و اصیل نیست، زیرا غرب هر روز بیشتر از روز قبل در پی مخدوش کردن دین اسلام به پیش می‌رود. برای مثال، آمریکا

طلاق می‌گیرند که اغلب آنان جوانانی هستند که بتازگی زندگی خود را آغاز کرده‌اند. میزان طلاق در جهان از ۱۸ درصد تا ۲۲ درصد در تغییر است، اما این امر در عربستان سعودی در سال ۲۰۱۱ به ۳۵ درصد رسید. بر این اساس، در هر ۳۰ دقیقه یک طلاق در کشور عربستان واقع می‌شود. ۶۰ درصد حالت‌های طلاق در این کشور در سال اول زندگی رخ می‌دهد (گزارشی از وضعیت استحکام خانواده در کشورهای مسلمان، ۲۰۱۴).

فرب از طریق واردات کالاهای استعماری در جامعه مسلمین

در دنیای امروز صادرات و واردات انواع و اقسام گوناگون کالاها و همین‌طور فرهنگ‌های گوناگون کالاها از طریق رسانه‌های جمعی مرزها را درمی‌نوردد و با اسامی مختلف و به سرعت وارد جوامع اسلامی می‌شود.

آن چیزی که آن‌ها به اسم علم صادر می‌کنند، به اسم «فرهنگ» صادر می‌کنند، به اسم «ترقی و تعالی» صادر می‌کنند، آن غیر از آنی است که پیش خودشان

است. آن‌ها برای ممالک شرقی یک طور دیگری فکر می‌کنند. اگر چنان‌چه یک تعلیمی هم بکنند، یک تعلیم جزئی است؛ و باید بگوییم تعلیم استعماری. همه چیز ما را وابسته به خودشان در عین حال می‌کنند و به ما هم چیزی نمی‌دهند. ما الان در همه چیز به گمان همه یک نحو وابستگی داریم که بالاتر از همه، وابستگی افکار است. افکار جوان‌های ما، پیرمردهای ما، تحصیل کرده‌های ما، روشنفکرهای ما، بسیاری از این افکار، وابسته به غرب است، وابسته به آمریکاست. و لہذا حتی آن‌هایی که سونیت ندارند و خیال می‌کنند می‌خواهند خدمت بکنند به مملکت خودشان، از باب اینکه راه را درست نمی‌دانند و باورشان آمده است که ما باید همه چیز را از غرب بگیریم، این وابستگی را دارند. و این وابستگی سرمنشأ همه‌ی وابستگی‌هاست که ما داریم. اگر ما وابستگی فرهنگی را داشته باشیم، دنبالش وابستگی اقتصادی هم هست؛ وابستگی اجتماعی هم هست؛ سیاسی هم هست. همه‌ی این‌ها هست (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۱۶).

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَانَ حَاجَةً أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَأَنَّ اللَّهَ فِي حَاجَتِهِ مَا كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ»

کسی که در پی برآوردن نیاز برادر مسلمان خود باشد، تا زمانی که در این راه است خداوند هم در پی برآوردن حاجت او خواهد بود (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۷).

وسعت سلطه فرهنگی، بزرگ‌ترین مصیبت مسلمین

بحران فرهنگی ایجادشده در حال حاضر تعلق به کشوری خاص ندارد و در تمامی دولت‌های مسلمان در حال ریشه‌دوانی است، و هدف خود را همه مسلمین عالم قرار داده است. در دنیای امروز امت مسلمان بزرگ‌ترین بحران فرهنگی در سطح بین‌المللی تسلط فرهنگ دشمن بیگانه است.

این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است. در آن مراکز تربیت می‌شدند بچه‌های ما به تربیت‌هایی که وقتی که از دانشگاه‌ها بیرون می‌آمدند طرفدار غرب یا طرفدار شرق بودند. همین جوان‌هایی که شما ملاحظه می‌کنید که الان یا برای چین یا برای شوروی یا برای آمریکا در ممالک مختلف فعالیت می‌کنند، و الان در ایران خصوصاً [فعالیت] می‌کنند، این‌ها بسیارشان از همین دانشگاه‌ها بیرون آمده‌اند، یعنی با این تربیت بیرون آمده‌اند که خودتان چیزی نیستید! عمال آن‌ها، چه آن‌هایی که قلم‌فرسایی می‌کردند و غرب‌زده بودند، و چه آن‌هایی که در مدارس ما مشغول تربیت بودند، این‌ها همه این معنا را متفک‌الکلمه بودند که ما خودمان ازمان چیزی نمی‌آید! ما باید دنباله غرب باشیم، یا دنباله شرق باشیم. مصیبت بزرگ برای مسلمین همین فرهنگی است که در بین مسلمین رواج پیدا کرده، و جوان‌های ما را می‌کشاند یا به آن طرف یا به آن طرف (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶).



(مطهری، ۱۳۸۹: ۷-۱).

#### محاسن وحدت، ایستادگی در مقابل فرهنگ بیگانه

یکی از محاسن بزرگ وحدت ایستادگی در مقابل فرهنگ غربی است، و در صورت عمل به آن هرگز هیچ قدرت بیگانه‌ای به خود اجازه تجاوز به خاک مسلمین را نخواهد داد و از این قدرت بزرگ در هراس خواهد بود.

یک وحدت اسلام واقعی [پیدا کنند]. گذشت کنند از بعضی شهوات خودشان، و با هم دست برادری بدهند؛ تفوق از هم نکنند؛ با هم برادر بشوند - همه مجتمعاً در مقابل غرب؛ غربزده نباشند، در مقابل غرب بایستند دول شرق. اگر این‌ها توحید کلمه کنند، دیگر یهود به فلسطین طمع نمی‌کند. این برای این است که نمی‌گذارند شما متحد بشوید. بداند آن‌ها - می‌دانند هم - دست‌هایی که می‌خواهند منابع شما را از دستستان بگیرند، می‌خواهند ثروت شما را به رایگان ببرند، می‌خواهند ذخایر تحت‌الارضی و فوق‌الارضی شما را به یغما ببرند، آن‌ها نمی‌گذارند که عراق و ایران با هم متحد بشود؛ ایران و مصر با هم متحد بشود؛ همه‌شان با هم وحدت کلمه پیدا کنند. نخواهند گذاشت. ولی شما تکلیفتان این نیست (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۲۶).

#### اسلام، تکیه‌گاه ملت عرب

امروزه ملت‌های مسلمان، بخصوص اعراب و حاکمان اسلامی تکیه‌گاه خود را غرب قرار داده و چشم امید به یاری آن‌ها دارند. مسلمانان فراموش کرده‌اند که تنها تکیه‌گاه واقعی برای آن‌ها اسلام و احکام آن است، و با تکیه به آن می‌توان به سعادت واقعی رسید.

پیام من برای برادران عرب و مسلمان این است که بیایید اختلافات را کنار بگذارید و دست برادری به یکدیگر بدهید و همگام و هم‌پیمان با همه برادران مسلمان غیر عرب، تنها اسلام را تکیه‌گاه خود قرار دهید. شما با داشتن ذخایر مادی که از حساب افزون است و از همه آن‌ها مهم‌تر ذخیره الهی و معنوی که اسلام است، می‌توانید قدرتی باشید که هرگز ابرقدرت‌ها هوس تسلط بر شما را نکنند و این‌گونه شما را از چپ و راست، مورد حمله قرار ندهند و همه‌چیزتان را غارت نکنند (امام خمینی ره، ۱۳۸۲: ۶۴).

#### عمل به اسلام و تعالیم تربیتی آن

تکیه‌گاه تعلیم و تربیت اسلامی عمل است. اسلام بشر را متوجه این نکته می‌کند که هرچه هست عمل است. سرنوشت انسان را عمل او تشکیل می‌دهد. این یک طرز تفکر واقع‌بینانه و منطقی و منطبق با ناموس خلقت است. قرآن کریم راجع به عمل چقدر صحبت

با اینکه امثال بن‌لادن و طالبان را خود روی کار می‌آورد و خط‌مشی آن‌ها را روشن می‌کند، درظاهر، این گروه‌ها را اسلام‌گرا معرفی می‌کند و سعی دارد مردم مسلمان و این دین آسمانی را متوحش و بی‌تمدن معرفی کند، و افکار جهانیان را نسبت به قرآن و اسلام دچار وحشت کند.

بعد از شرح بحران‌های فرهنگی از نگاه امام مطابق نظریه بحران توماس اسپرینگر به درمان چالش‌های فرهنگی می‌پردازیم:

#### درمان بحران فرهنگی از نگاه امام خمینی(ره)

حضرت امام(ره) درمان تمامی مشکلات مسلمین را در چند عنوان برجسته نقل می‌کنند و اعتقاد دارند که با تکیه بر این عناوین می‌توان بر بسیاری از بحران‌های جوامع اسلامی بخصوص بحران فرهنگی غلبه کرد که به شرح آن می‌پردازیم:

#### بزرگ‌ترین درمان، وحدت و عوامل آن

مفهوم دیگری که از وحدت می‌توان استنباط کرد، وفاق است که از لحاظ لغوی به معنای موافقت و هماهنگی است. وحدت در ادبیات سیاسی به زبان انگلوساکسونی با واژه «unity» آورده شده که دارای دو خاصیت است؛ خاصیت اول، یگانگی درونی، خاصیت دوم، پیوستگی بیرونی (باطنی، ۱۳۸۷: ۹۱۶). از دید بسیاری از اندیشمندان سیاسی وحدت همواره ابعاد وسیع معرفتی و جامعه‌شناختی دارد، و با وجود وقوع این امر می‌توان به آینده آن جامعه امیدوار بود، در غیر این صورت، تفرقه آن مملکت را به سوی نابودی می‌کشد.

اسلام دستور داده است و فرموده است: واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا! همه با هم - تمام اقشار با هم - اعتصام به حبل‌الله، توجه به خدای بزرگ، همه باید پیش برویم (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۴۴).

وحدت در لغت به معنای یگانگی و یکی شدن و یکرنگی و همبستگی است. در لغت‌نامه دهخدا وحدت به معنای یگانگی و یکتایی آمده و در اصطلاح، مقصود از وحدت، وحدت اسلامی است. در این باره به صورت مختصر می‌توان گفت، شهید مطهری درباره مفهوم و حدود وحدت اسلامی می‌فرمایند: «مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب، و یا اخذ مشترکات مذاهب و حذف مفترقات آنها که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی، نیست. منظور این دانشمندان، متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمنان مشترک‌شان. این دانشمندان می‌گویند مسلمین مایه

وفاق‌های بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد، مسلمین همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول اکرم ایمان و اذعان دارند... مسلمین همه از یک نوع جهان‌بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و در یک تمدن عظیم و باشکوه و سابقه‌دار شرکت دارند. وحدت در جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها، در آداب و سنن اجتماعی خوب می‌تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و هایل به وجود آورد که قدرت‌های عظیم جهان ناچار در برابر آنها خضوع نمایند، خصوصاً اینکه در متن اسلام بر این اصل تأکید شده است. مسلمانان به نص صریح قرآن برادر یکدیگرند و حقوق و تکالیف خاصی آنها را به یکدیگر مربوط می‌کند. با این وضع چرا مسلمین از این همه امکانات وسیع که از برکت اسلام نصیبشان گشته استفاده نکنند؟»



مسلمین همه از یک نوع جهان‌بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و در یک تمدن عظیم و باشکوه و سابقه‌دار شرکت دارند. وحدت در جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها، در آداب و سنن اجتماعی خوب می‌تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و هایل به وجود آورد که قدرت‌های عظیم جهان ناچار در برابر آنها خضوع نمایند، خصوصاً اینکه در متن اسلام بر این اصل تأکید شده است.





کرده و چقدر تعبیرات رسا و زیبایی در این زمینه دارد. مثلاً: وَ اَنْ لِّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی. برای بشر جز آنچه که کوشش کرده است نیست؛ یعنی سعادت بشر در گرو عمل اوست. فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ. وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ.

هرکسی به اندازه وزن یک ذره اگر کار خیر بکند آن کار خیر او از بین نخواهد رفت، به او خواهد رسید؛ و اگر به اندازه وزن یک ذره کار بد کند، از میان نخواهد رفت (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۳۵).

در دنیای پر زرق و برق امروز که تمام معنویات و اعتقادات اصیل و ناب آدمی رو به نابودی است تکیه‌گاه اندکی برای مسلمین باقی مانده و آن اسلام، و کتاب جاودانه آن قرآن مجید است. و طبق گفته امام(ره) از وحدت بیش از یک میلیارد نفر مسلمان وحشت دارند. مسلمانان این تکیه‌گاه توانا را از یاد برده و تن به خفت و خواری سپرده‌اند. آیا سزاوار است دوری از اسلام ناب محمدی. تمامی مسلمانان در پیشگاه خداوند مسئول هستند، زیرا بزرگ‌ترین تکیه‌گاه خویش را با دستان خود کوچک کردند. امروز اعراب باید بدانند

اسلام مهم‌ترین عامل برای کمک‌رسانی به آن‌هاست نه غرب و چنگال استعمار، زیرا منافع غربی‌ها در تخریب ممالک اسلامی نهفته است. تنها ذخیره الهی که محکم‌ترین سد را در مقابل نفوذ استعمار می‌سازد اسلام است. اگر اسلام همواره با مسلمانان باشد استعمار دیگر جرئت جسارت به مسلمین و اسلام را نخواهد داشت.

### وارد کردن قرآن در همه شئون زندگی

تمامی آیات قرآن و احکام آن سازنده زندگی بشری عمل به فرامین آن سعادت را برای جامعه بشری به ارمغان خواهد آورد. اگر مسلمین جهان این امر را به خاطر آورند بر مشکلات خویش پیروز خواهند شد.

اسلام امروز مظلوم است و قرآن مهجور است. احکام قرآن مهجور است به اینکه در مآذنه‌ها اذان می‌گویند و نماز می‌خوانند و اکثر احکام سیاسی اسلام را اعتنا به آن ندارند، از مهجوریت بیرون نمی‌رود. قرآن وقتی می‌فرماید: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، می‌فرماید: و لا تنازعوا و تفشلوا و تذهب ریحکم؛ این‌طور احکام مترقی سیاسی که اگر به آن عمل بشود سیادت عالم مال شماست... از مسائل مهم سیاسی قرآن دعوت به وحدت و منع اختلاف است - با تعبیرهای مختلفی که در قرآن کریم هست - منع تنازع بین مسلمین و سران مسلمین است که نکته‌اش را مهم فرموده است که لا تنازعوا و تفشلوا و تذهب ریحکم. ما بررسی کنیم به اینکه آیا این دو اصل مهمی که دو اصل سیاسی مهم اسلامی است، در بین مسلمین چه وضعی دارد. آیا مسلمین اعتنایی کرده‌اند به این دو اصل؟ و آیا تبعیتی کرده‌اند از این دو اصل مهمی که اگر اطاعت از آن بکنند، تمام مشکلات مسلمین حل می‌شود و اگر اطاعت نکنند فشل می‌شوند و رنگ و بویشان از

بین می‌رود؟ (امام خمینی ره، ۱۳۸۲: ۱۵۱ - ۱۵۲).

مولای متقیان در این باره می‌فرمایند: «بِنِ اِمَارَةِ الدَّوْلَةِ الْمُیَقَّطَةِ لِجَرَّاسَةِ الْاُمُورِ». از نشانه‌های (لباقت و شایستگی) دولت، بیداری و هوشیاری برای حفظ و حراست امور است (غیر الحکم، ص ۳۴۱).

۱. مهم‌ترین امر خداوند متعال و اولین گام برای کسی که خدا را هدف قرار داده، اعتقاد و عمل به لا اله الا الله است. باید



## امروز اعراب باید بدانند اسلام مهم‌ترین عامل برای کمک‌رسانی به آن‌هاست نه غرب و چنگال استعمار، زیرا منافع غربی‌ها در تخریب ممالک اسلامی نهفته است. تنها ذخیره الهی که محکم‌ترین سد را در مقابل نفوذ استعمار می‌سازد اسلام است. اگر اسلام همواره با مسلمانان باشد استعمار دیگر جرئت جسارت به مسلمین و اسلام را نخواهد داشت.

همه بت‌ها، طاغوت‌ها و الهه‌های کاذب درونی و برونی نفی شوند تا پرستش خالصانه الله جل جلاله محقق شود. هُوَ الْخَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (غافر، ۶۵).

در دنیای امروز پروژه بزرگ اسلام امریکایی - که امام(ره) بارها از آن نام برد - در حال اجراست. در ممالک عربی از اسلام به‌جز چند احکام پیش پا افتاده و ساده چیزی باقی نمانده است. اسلامی که معنای حقیقی و اصیل خود، یعنی قیام برای خداوند و رضای او را به دست فراموشی سپرده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید هیچ مسلمانی بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوای او، جز این نیست که مؤمنان با هم برادرند (حجرات، ۱۰)، آیاتی که سال‌هاست فراموش شده و دلایل گرفتاری مسلمین همین است. مسلمانان هنوز در خواب غفلت به سر می‌برند و گرفتار چنگال استعمار هستند و تا زمانی که به بیداری نرسند در همین وضعیت باقی خواهند ماند. دنیای امروز دولتمردان عرب و بحران وارد بر آن فراموشی و عدم شایستگی است.

### بیداری و هوشیاری

مسلمانان آگاه و هوشیار بلافاصله از حیل‌های دشمنان اسلام آگاه می‌شوند و در مقابل آن‌ها می‌ایستند و تسلیم نمی‌شوند. این عامل می‌تواند سد محکمی در مقابل کفار ایجاد کند و پشتیبان مسلمین باشد.

اگر یک حکومت بود مثل صدر اسلام، یک حکومت بود و همه تابع، ما به این روز نمی‌نشستیم. آن‌ها - اجانب - جدیت کردند تا حکومت‌ها را به نفع خودشان متفرق کردند، تکه‌تکه کردند. حتی اخیراً که عثمانی یک ممالک وسیع بود، وقتی جنگ تمام شد، این‌ها را به قریب پانزده تا جدا جدا از هم کردند؛ و همه عمال خودشان. باید مسلمین بیدار بشوند، باید از این خوابی که سیصد سال آن‌ها را خواب کردند هوشیار بشوند (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۲۰۷ - ۲۰۸).

تنها یک ملت آگاه و هوشیار می‌تواند نسبت به فتنه‌های در جریان زمان خود آگاه باشد و با تمامی آن‌ها مبارزه کند. آگاهی در هر زمانی می‌تواند زمینه‌ساز پیشرفت مسلمانان باشد و در مشکلات و بحران‌ها به آن‌ها کمک کند. بیداری جوامع اسلامی در ابتدا با تکیه بر اسلام اصیل و عمل به گفته‌های حاصل خواهد شد؛ در غیر این صورت، فقط حکم مسکن خواهد داشت. حضرت امام(ره) در این باره می‌فرمایند: «... منشأ همه پیروزی‌ها همین یک کلمه است. ما متحول بشویم به یک موجودی اسلامی - انسانی با ایمانی که خدای تبارک و تعالی از ما خواسته است» (امام خمینی ره، ۱۳۷۰: ۲۷۰).

### بیداری حکام اسلامی

یک ملت وقتی به بیداری می‌رسد که حکام آن جامعه بیدار باشند، زیرا این حکام جامعه هستند که مردم را به بیداری می‌رسانند یا مهر سکوت بر دهان آن‌ها می‌زنند. پس وحدت بیداری حاکمان اسلامی را خواستار است.

این‌ها نقشه‌هایی بوده است که این‌ها درست کردند کشیدند، و این‌ها را مقابل هم قرار دادند. و نمی‌دانم چه وقت می‌شود که مسلمین بیدار بشوند. چه وقت ممکن است که دولت‌های ما، ملت‌های اسلامی چه وقت می‌خواهند چشم‌هایشان را باز کنند. آیا نمی‌فهمند؟ یا می‌فهمند و



با خزاین سرشار و ثروت بی‌پایان می‌تواند تمام قدرت‌ها را در هم شکند. نصرت کنید خدا را تا نصرت دهد شما را. ای اقیانوس بزرگ مسلمانان، خروش برآورید و دشمن انسانیت را در هم شکنید که اگر به خدای بزرگ روآورید و تعلیمات آسمانی را وجهه خود قرار دهید، خدای تعالی و جنود عظیم او با شماست (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۲۲۵-۲۲۶).

فکر اتحاد ملل اسلامی از مبادی اولیه دین اسلام نشئت گرفته که می‌گوید: مسلمانان جمیعاً برادرند و احادیث معتبر نبوی (ص) که اجماع محدثین از اهل سنت و جماعت و شیعی مذهبیان بر آن اتفاق دارند و مؤید آنچه در قرآن مجید امر و تعلیم داده شده، است و سیاه حبشی با سید قریشی برابر و از لحاظ رابطه مشترک دینی برادرند. اصالت فکر اخوت اسلامی چنانچه در قرآن کریم تصریح شده نیازمند به اقامه برهان نیست (حائری، ۱۳۴۴: ۶۳).

منطقی‌ترین راهی که می‌توان از طریق آن به پیشرفت و تمدنی دوباره رسید، عمل به دستورات قرآن است. قرآن مجید کتاب آسمانی عموم مسلمانان است، مسلمانان معتقدند در منزلت آسمانی قرآن مانند ندارد. در میان تمامی کتاب‌ها این کتاب شگفت‌انگیزترین کتاب است. پس عمل به آن ضروری و واجب است. مسلمانان باید بدانند با تفکرات غربی و عنوان‌های ملی‌گرایی به بیراهه می‌روند و نمی‌توانند با استعمار به مقابله برخیزند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد ملی‌گرایی در طول تاریخ به نژادپرستی انجامیده است. هیچ‌یک از تعالیم اسلام، رنگ و بوی ناسیونالیستی و مارک قوم و یا نژاد معینی را بر پیشانی خود ندارند، بلکه تمامی معیارها و مقیاس‌های موجود در آن، جنبه جهانی دارد و شامل حال نوع انسان است.

#### نتیجه

در اندیشه امام خمینی (ره)، بحران‌ها در جوامع اسلامی حاصل سبب سال تلاش بی‌وقفه استعمار در این ممالک و غارت آن‌هاست. درواقع، ریشه بسیاری از چالش‌ها در جوامع اسلامی به سابقه حضور آن‌ها در منطقه بازمی‌گردد. بعد از پایان دوران استعمار کهن و ظاهراً اتمام آن هنوز هم غرب در حال انجام برنامه‌های خویش است و یکی از دلایل آن حکومت‌های اسلامی هستند که دست‌نشانده غرب‌اند و امیال آن‌ها را برآورده می‌کنند. تا زمانی که در جامعه مسلمانان حکام وطن‌فروش و جانشین غرب وجود دارند، نمی‌توان از بحران‌های موجود خلاصی یافت، زیرا این‌ها با بهای کم منابع بارزشی مثل نفت و گاز را در اختیار غرب قرار داده و بعد از آن ممالک اسلامی را واردکننده کالاهای غربی کرده‌اند. امروزه جمعیت عرب به صورت ملتی مصرف‌کننده درآمده که فقط با اتکا به فروش نفت به رفاه ظاهری رسیده و به آن دل بسته‌اند. مسلمان‌ها در وطن خودشان از سوی دولت‌های مستبد و دولتمداران خودکامه و فاسد مورد

ستم قرار می‌گیرند. زمامداران مستبد بعضی از این کشورها حتی در عنوان رئیس‌جمهور بیشتر از پادشاهان مطلق‌العنان فرمانروایی داشته‌اند. سلاطین و امیران حاکم در شماری از این کشورها مردم و مملکت هر دو را ملکیت شخصی خود می‌پندارند. بسیاری از کشورهای اسلامی حکومت دارند، اما فاقد دموکراسی هستند. به این معنی که مردم در تعیین حکومت و رهبران‌شان نقشی ندارند. در بسیاری از کشورهای اسلامی مردم هنوز رعیت هستند و از پدیده شهروندی در آن کشورها خبری نیست. ظلم و استبداد از سوی حاکمان بسیار محسوس است. با وجود چنین شرایطی، فقط با تکیه به قدرت امت مسلمان می‌توان این حاکمان نالایق را از سرزمین اسلامی بیرون کرد؛ تحقق این امر بیداری و آگاهی تمامی مسلمانان جهان را می‌طلبد. درواقع، قیام برای اعاده حق یکی از اصول دین اسلام است و بسیاری از بزرگان دین همچون امام حسین (ع) و یارانش برای برپایی اسلام و مبارزه با کفر در خداوند به درجه والای شهادت دست یافتند.

منابع در دفتر ماهنامه تربیت سیاسی موجود است.

نمی‌کنند؟ اگر نمی‌فهمند، باید توجه کنند به مسائل که ببینند بدبختی مسلمین از کجا شروع می‌شود، و چه هست آن دردی که مسلمین را این‌طور کرده که خزائن آن‌ها را می‌برند و خودشان روی خزائن خودشان گرسنگی می‌خورند. این نفت به این سرشاری را بردند و ملت ما گرسنه مانده است. و همه جا همین‌طور... عراق وسیع است و جمعیت کمی دارد. چه وقت می‌خواهند این حکومت‌ها بیدار بشوند و دست از اغراض‌شان بردارند؟ و چه وقت می‌خواهند مسلمین توجه بکنند به اینکه مصالح‌شان چه است و دردشان چه است؟ و چه وقت باید دوا کنند این درد را؟ (امام خمینی ره، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۹).

از عوامل مهم برون‌رفت از بحران‌های حاضر این است که متوجه دست‌نشانده‌گی حکام کشور خود شوند و بفهمند اسلام نایی که آن‌ها اسمی از آن را به دوش می‌کشند به دست فراموشی سپرده شده و با توجه به فرمایشات امام (ره) مسلمین باید به این امر توجه کنند که این حاکمان دست‌نشانده هستند که منابع آن‌ها را به تاراج می‌برند. آن هنگام است که بیداری اسلامی در جان آن‌ها می‌جوشد و خواستار وحدت با دیگر کشورهای اسلامی خواهند شد. شاید در ظاهر - انقلاباتی که در کشورهای عربی صورت گرفته است - تغییری در سیاست این کشورها و تغییر حکام صورت گیرد، اما این به معنای بیداری واقعی نیست. بیداری اسلامی آن زمان به صورت خالص تجلی خواهد کرد که وحدت واقعی بین مسلمین واقع شود و دست برداری به سوی یکدیگر دراز کنند. الگو قرار گرفتن انقلاب اسلامی ایران در کشورهای اسلامی و تلاش مسلمانان در راه نزدیک شدن به ارزش‌ها و قوانین اسلامی و حرکت در مسیر تشکیل حکومت اسلامی همان

بیداری اسلامی است که امام خمینی (ره) در راه تحقق آن گام برداشته و همه کشورهای جهان را به قیام علیه حاکمان ستمگر می‌خواند و از آنها می‌خواهد از انقلاب اسلامی ایران الگو برداری کنند تا از زیر بار ظلم و ستم رها شوند: «ای مسلمانان در همه بلاد و اقطار عالم به‌پا خیزید! و ای علمای اعلام جهان اسلام به داد اسلام و بلاد مسلمین و مسلمانان برسید! و در هر گوشه و کنار، همچون ملت ایران و دولت آن و علما و بزرگان این سامان، دست رد به سینه ستمکاران غرب و شرق زنید و عمال و کارشناسان دروغین و مستشاران نفت‌خوار آنان را از بلاد خود بیرون بریزید؛ و همچون سلحشوران ایران، شهادت را بر ذلت و شرف اسلام و انسانی را بر رفاه و عیش چند روزه توأم با خواری و شرمساری ترجیح داده و در میدان نبرد سیاسی و نظامی بر آنان چیره شوید و از هیاهوی تبلیغاتی آنان باک نداشته باشید که خداوند تعالی با شماست «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِيبَ أَقْدَامَكُمْ» (امام خمینی ره، ۱۳۸۵: ۲۹۰).

#### اتحاد ملل اسلامی

تمام اقوام و ملت‌های مسلمان دنیا بخصوص دولت‌های آن‌ها باید جدای از خصومت‌های گذشته و کدورت‌ها به یاری یکدیگر بشتابند و ندای اتحاد سر دهند تا اسلام بار دیگر به قدرت واقعی خویش برسد. ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به‌پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام، مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرتان را از ممالک خود و خزاین سرشار آن کوتاه کنید، و مجد اسلام را اعاده کنید، و دست از اختلافات و هوای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلام تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید و بدانید که روشنفکران اجیر شده بلایی بر سر ملت و مملکت‌شان آورده‌اند که تا متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین تکیه ننمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است. امروز زمانی است که ملت‌ها چراغ راه روشنفکران‌شان شوند و آن را از خود باختگی و زوونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند که امروز روز حرکت ملت‌هاست و آنان هادی هدایت‌کنندگان تاکنونند. بدانید که قدرت معنوی شما بر همه قدرت‌ها چیره خواهد شد و قریب یک میلیارد جمعیت شما



**فکر اتحاد ملل اسلامی از مبادی اولیه دین اسلام نشئت گرفته که می‌گوید: مسلمانان جمیعاً برادرند و احادیث معتبر نبوی (ص) که اجماع محدثین از اهل سنت و جماعت و شیعی مذهبیان بر آن اتفاق دارند و مؤید آنچه در قرآن مجید امر و تعلیم داده شده، است و سیاه حبشی با سید قریشی برابر و از لحاظ رابطه مشترک دینی برادرند. اصالت فکر اخوت اسلامی چنانچه در قرآن کریم تصریح شده نیازمند به اقامه برهان نیست.**



# امام و اقلیت‌های مذهبی

◀ طاهّا خراسانی

کدورت می‌شد، اما خردورزی خرد و کلان شهر سبب می‌شد آتش دشمنی، به‌هنگام خاموش شود.

درحقیقت، مهرورزی نسبت به اقلیت‌های مذهبی در میان ایرانیان، به اندازه‌ای بوده که می‌توان کتابی درباره آن نوشت تا برخی گمان نکنند سرزمین ایران با تساهل مذهبی و آزادی شهروندان نامسلمان بیگانه بوده و ایرانی مسلمان، ایرانی زردشتی یا یهودی و یا ایرانی مسیحی را تاب نمی‌آورده است.

برای نمونه، داستانی از دوران و زندگی عارف مشهور خراسان بزرگ، ابویزید بسطامی می‌آورم که آینه‌ای است از شفقت مسلمان ایرانی در برابر زردشتی ایرانی. ابوالفضل محمد بن علی سهلگی بسطامی پدید آورنده کتاب «النور» در شرح حال و بیان اقوال بسطامی چنین می‌گوید: از پیشیگان شنیدم که گفتند: یک شب از شب‌ها، کودکی مجوسی در جوار بایزید می‌گریست و ایشان چراغ نداشتند. بایزید، چراغ را به روزن دیوار سرای ایشان برد و آن طفل از گریستن باز ایستاد. آنان آپدر و مادر زردشتی! مهربانی او را دیدند. مادر طفل، پدر را- که به هنگام گریه طفل در سرای نبود- از این آگاه کرد و گفت: مهربانی پسر عیسی سروشان [ابویزید بسطامی] را نمی‌بینی که چه کار کرد؟ مرد از مهربانی او در شگفت شد (دفتر روشنائی، ص ۱۵۶).

## ایرانی بودن یهودی‌ها و مسیحی‌ها و زردشتی‌ها

رهبر فقید انقلاب اسلامی، هر گاه با پرسشی از سوی خبرنگاری، درباره اقلیت‌های مذهبی و طرز برخورد با آنان در نظام سیاسی آینده ایران روبه‌رو می‌شد، از جمله واقعیت‌هایی که به آنان یادآور می‌شد، «ایرانی بودن پیروان ادیان» بود.

اینک بدین پرسش و پاسخ بنگریم که از آن می‌توان همسانی هر ایرانی با ایرانی دیگری را در برخورداری حقوق شهروندی و آزادی در حوزه مذهب خویش به دست آورد؛ یعنی مسلمان بودن، سبب برتری و تبعیض نخواهد بود.

س: آیا در جمهوری اسلامی، مذاهب آزادی عمل دارند، بخصوص در مورد یهودیان و آیا شما آیت‌الله خمینی! ضد نژاد سامی و یهود هستید؟

ج: همه اقلیت‌های مذهبی در اسلام، محترم هستند همه‌گونه آزادی برای انجام فرایض مذهبی خود دارند. ما با هیچ بشری ضدیت نداریم. آنان ایرانی‌اند و مثل

مسئله اقلیت‌های مذهبی ایران، یکی از مسائلی است که همواره در حوزه‌های دین، سیاست، فرهنگ و ادبیات کشور مطرح بوده است. در این نوشتار، از منظر رهبر فقید انقلاب اسلامی به این مسئله می‌پردازیم که پس از ظهور نشانه‌های تغییر نظام سیاسی ایران، در داخل و خارج از کشور، طی مصاحبه‌های مطبوعاتی طرح شد.

هراس از قتل‌عام اقلیت‌ها پس از تشکیل حکومت دینی که پنداری سست بود، سبب شد مواضع بنیانگذار جمهوری اسلامی درباره اقلیت‌های مذهبی ایران پرسیده شود. ایشان با ذکر سیره و سنت پیشوایان اسلام که نمودار احترام و حمایت از اقلیت‌ها در اسلام است، پاسخ‌هایی به خبرنگاران دادند که در زدودن نقاط ابهام و نیز هراس‌های بی‌پایه بسی تأثیر گذار بود.

## پیشینه

سده‌های متمادی، ایران زمین، بستر زیست سالم و دوستانه و مسالمت‌آمیز مسلمانان، یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان بوده است. در شهرهای بزرگی همچون تهران، مشهد، تبریز، اصفهان و شیراز محله‌های مسکونی اقلیت‌های مذهبی به چشم می‌خورد و در بازار آن شهرها نیز، در کنار کاسبان و بازرگانان مسلمان، کاسبان و بازرگانان یهودی و زردشتی و مسیحی دادوستدهای اقتصادی داشته‌اند. روابط سالم و مطلوب آنان تا آنجا ارتقا یافته بود که اقلیت‌های مذهبی و مسلمانان، در سور و سوگ یکدیگر شریک بودند.

گاهی که عالم روحانی بزرگی دار فانی را ترک می‌گفت، هیچ‌کس از اقلیت‌های مذهبی، از جمع سوگواران فاصله نمی‌گرفت، زیرا در دوران حیات، او را در هنگام ستمدیدگی، یار و یاور خویش می‌یافتند. کدام شهر ایران را می‌توان سراغ گرفت که نمودار چنین واقعیت افتخارآمیزی نباشد.

این همه به دست می‌دهد که ایرانیان، اهل تساهل مذهبی بوده‌اند و هیچ‌گاه به تعصب مذهبی میدان نداده‌اند تا خویش‌نژادپرستی را در ذهن و روان‌شان پیچری بخشند و از این رهگذر، به شیوه جاهلانه خشونت‌گرایی و خونریزی روی آورند که پیامبران الهی خلق جهان را از آن بازداشته‌اند. نمی‌توان رد و انکار کرد که گاهی در شهری از شهرهای یادشده، اتفاق ناگواری رخ می‌داد و بستر ساز اختلاف و





چندانی را بین اقلیت‌های مذهبی، از قبیل یهودی‌ها و مسیحی‌ها و یا روحانیون اقلیت‌های در ایران به وجود نیاورده است. در حکومت مورد نظر شما [آیت‌الله خمینی] روابط بین اقلیت‌ها چگونه خواهد بود؟

ج: اسلامی بودن، بیش از ایرانی بودن بین افراد ملت ایران، روابط مستحکم برقرار کرده است. اقلیت‌های مذهبی، نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنها دفاع کند. و دیگر اینکه هر ایرانی، حق دارد مانند همه افراد، از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی یا یهودی و یا مذهب دیگر فرقی ندارد (همان، ج ۴، ص ۵۰۸).

#### جایگاه اقلیت‌های مذهبی در اسلام

تدبر در آیات قرآن کریم و نیز تأمل در سیره نبوی و خاندان رسول اکرم، بخوبی نشان می‌دهد که اسلام به اقلیت‌های مذهبی ارج می‌نهد و مسلمانان را مکلف می‌کند تا حرمت آنان را نگاه دارند و از ضایع شدن حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان پیشگیری کنند. می‌توان در تاریخ اسلام، بویژه در دوران پیامبر و زمامداری بن ابی طالب، نمونه‌هایی را در عینیت زندگی اقلیت‌های مذهبی به دست داد که نمودار مقام و منزلت پیروان ادیان توحیدی در میان مسلمانان است.

اقلیت‌های مذهبی که از صدر اسلام بعد از فتح اسلام، بین مسلمین بودند، غیر از آن مشرکانی بودند که توطئه‌گر بودند یا بعضی از اقلیتی که توطئه می‌کردند و می‌خواستند وضع بشر را به هم بزنند. اینهایی که از اقلیت‌های مذهبی بودند، تمام در اسلام احترام داشتند... در یکی از قضایا- که لشکری از معاویه شاید بود- آمد و یک خلخال از پای یک زن یهودیه ربود- بر حسب نقل- حضرت امیر فرمودند که من شنیدم که آمدند و یک خلخال از ذمی‌های ربوده‌اند و اگر انسان آبا شنیدن این خبر! بمیرد- قریب به این معنا- این اشکالی برایش نیست. این‌طور آپیشوایان اسلام! عنایت داشتند به حفظ مصالح همه اقشار (همان، ج ۷، ص ۲۸۹).

قرآن کریم درباره اسلام و پیامبر اسلام به مسئله رحمت نظر دارد؛ رحمت فراگیری که همه انسان‌ها را در همه زمان‌ها دربرمی‌گیرد. بنابراین، دور از جهت‌گیری وحی و رسالت است که مهرورزی رسول خدا و پیشوایان دین را به مسلمانان محدود کنیم. بنیانگذار جمهوری اسلامی با یادکرد این ویژگی تأثیرگذار در حیات خلق، انسانیت و حقوق انسانی گروندگان به ادیان گوناگون را طرح می‌کند. آیا جز آن است که بشر بودن- منهای مذهب و عقیده- در نگاه پیامبران جایگاهی را پدید می‌آورد که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت، زیرا ادیان برای نجات‌بخشی بشر ظهور یافته‌اند. «در اسلام، حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است، حقوق مسیحیان مراعات شده است، حقوق یهود و زردشتیان مراعات شده است [اسلام]، تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آنها قائل است، تمام عالم را به نظر محبت نگاه می‌کند... اسلام برای نجات بشر آمده است (همان، ج ۶، ص ۴۶۸).

#### حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن

از جمله حقوق شهروندی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در انتخابات آزاد است. امام یادآور می‌شود که اقلیت‌های مذهبی در نظام جمهوری اسلامی حق دارند به مجلس شورا راه یابند، زیرا آنان با مسلمانان حقوق مساوی دارند و هرگز حقی از حقوق‌شان تضییع نمی‌شود.

س: آیا دولت جدید مورد نظر شما صد در صد اسلامی است؟ به این معنی که در حکومت آینده محلی برای یهودیان و مسیحیان و سایر اقلیت‌های مذهبی خواهد بود؟

ج: البته که در حکومت اسلامی محلی برای اقلیت‌های مذهبی وجود دارد و آنها الان هم وکیل دارند و در مجلس واردند. ما در حکومت اسلامی هم برای آنها این حق [انتخاب شدن] را قائلیم (همان، ج ۵، ص ۲۴۱).

از وصیتنامه سیاسی- الهی امام برمی‌آید که حق انتخاب کردن، از حقوق انکارناپذیر یهودی‌ها و مسیحی‌ها و زردشتی‌های ایرانی است، اما آنان باید در

سایر ایرانیان همه‌گونه حق دارند (صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۲۴).

در جای دیگر، از زردشتی‌ها و یهودی‌ها و مسیحی‌های ایرانی - که در نظام استبدادی به سر می‌برند- با تعبیر «برادران ایرانی» یاد می‌شود که شایان اعتناست. بدین گونه، هر نوع دیواری که در ذهن‌های بیمار و روان‌های آلوده به نادانی، میان مسلمانان ایرانی و اقلیت‌های مذهب ایرانی بالا و بالاتر می‌آید، فرومی‌ریزد تا ایرانیان خداجوی در کنار همدیگر، به معنویت و آرامش همه‌جانبه دست یابند.

در آنجا، بنیانگذار جمهوری اسلامی، از روش برخوردی با آنان سخن می‌راند که بس منصفانه است و سخت قانون‌مدارانه. در سایه آن شیوه رحمانی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی یهودیان و مسیحیان و زردشتیان ایرانی، تأمین و تضمین می‌شود، زیرا عدل و قانون‌گرایی حاکم است، نه خودکامگی و ستمگری که برخی پیروان انبیا را ناگزیر از ترک وطن کند.

س: سیاست کلی شما [آیت‌الله خمینی] راجع به اقلیت‌های مذهبی در آینده چیست؟

ج: اقلیت‌های مذهبی در آینده، آزاد هستند و در ایران، در رفاه زندگی خواهند کرد، و ما با آنها، با کمال انصاف و مطابق با قانون عمل خواهیم کرد. آنان، برادران ایرانی‌ها هستند. آنان هم از شاه و دار و دسته‌اش به تنگ آمده‌اند (همان، ج ۵، ص ۴۰۱).

بی‌گمان، ایران «وطن اقلیت‌های مذهبی» ای است که نسل اندر نسل، در آنجا زیسته‌اند و همراه بدن مهر ورزیده‌اند و از استقلال و تمامیت ارضی‌اش دفاع کرده‌اند، همان سان که وطن مسلمانان ایرانی است. از همین رو، رهبر فقید انقلاب اسلامی در فرانسه - در جمع ایرانیان مقیم خارج از کشور- از یهودیانی یاد می‌کند که بر اثر تبلیغات ضد اسلامی از وطن‌شان، ایران رفته‌اند و اکنون در فشار و دشواری زندگی به سر می‌برند. ایشان، ایران را وطن آن گروه از یهودیان می‌خواند و از دعوت آنان برای بازگشت به وطن‌شان، در دوران تشکیل دولت عدل‌گرای اسلامی سخن می‌راند. «حکومت اسلامی... ان‌شاءالله برپا شود؛ ما این یهودی‌ها هم که از ایران رفتند و بازی‌شان دادند و رفتند به اسرائیل و الان گرفتارند در آنجا... آن طوری که می‌گویند، بسیار در سختی هستند. ما اگر -ان‌شاءالله- یک دولت عادلانه تأسیس شد، آنها را دعوت می‌کنیم؛ یهودی‌هایی که مملکت‌شان ایران بوده است، دعوت می‌کنیم که به وطن خودشان برگردند (همان، ج ۵، ص ۲۶۱).

در گفت‌وگو با ارمنی‌های مقیم فرانسه، به پیشینه تاریخی اقلیت ارمنه ایران اشاره شده و سپس از آسایش و آزادی آنان در عرصه‌های گوناگون یاد شده است. بدین گونه ارمنه مقیم فرانسه از نوع رفتار و نگاه رهبر انقلاب در حال وقوع خرسند می‌شوند.

س: شما [آیت‌الله خمینی] طی بیاناتان فرمودید که حکومت جمهوری اسلامی بنا خواهید کرد. آیا ممکن است، بفرمایید موقعیت ارمنه در حکومت اسلامی آینده چگونه خواهد بود؟ با در نظر گرفتن اینکه ارمنه مسیحی هستند.

ج: بله. ارمنه که در آنجا [ایران] هستند، سابقه دارند و همیشه اینها وضع‌شان مثل سایر مردم بوده که در ایران بودند و مشغول زراعت و کسب‌وکارند. بعدها هم آنها [در جمهوری اسلامی] از همه آزادی‌ها بهره‌مند خواهند بود و با آنها با کمال عدالت، رفتار خواهد شد (همان، ج ۵، ص ۳۵۷).

در مصاحبه با خبرنگار روزنامه آلمانی دنیای سوم، بدین نکته اشاره می‌شود که ایرانی مسیحی، ایرانی یهودی و اقلیت‌های مذهبی- ایرانی دیگر، مانند ایرانی مسلمان (شیعه و سنی) حقوق شهروندی دارند، بی آنکه مسلمان ایرانی را شهروند درجه یک بدانیم و مسیحی ایرانی یا یهودی ایرانی و یا زردشتی ایرانی را، شهروند درجه دو بخوانیم. رهبر انقلاب در پاریس با صراحت یادآور می‌شود که آنان با یکدیگر هیچ گونه تفاوتی ندارند، زیرا همه و همه، ایرانی‌اند. بنابراین، ایرانی بودن اقلیت‌های مذهبی ایران بیان‌کننده مفهوم شهروند ایرانی و حقوق شهروندی آنان در ایران است، هرچند تنگ‌نظرها آن حقیقت را فهم و درک نکنند.

س: ایرانی بودن، یک موقعیت ملی مستحکمی را به وجود آورده که تناقضات

گزینش افراد به ملاک‌هایی اعتنا کنند که متعهد بودن و کیل هر اقلیت مذهبی به مذهب موکلان خویش، یکی از آن ملاک‌هاست و نیز تعهد داشتن به نظام جمهوری اسلامی و صیانت آن در برابر دشمنان. و ملاک سوم، عدم وابستگی و کلامی اقلیت‌های مذهبی به حکومت‌های استکباری است که بسا عنصری از اقلیت‌های مذهبی را بازچه سیاسی می‌کنند. ملاک چهارم، نداشتن گرایش فکری به مکتب‌های الحادی و التقاطی است که از رهگذر نفاق و کفر، نظام و انقلاب را از مدار خود بیرون می‌برند و خون شهیدان پاک‌نهاد این مرز و بوم را به در می‌دهند. بدون تردید، معیارهای یادشده، به منظور سلامت روند حقوق شهروندی اقلیت‌های مذهبی کشور است، نه محدود کردن آنها، مگر وکلای مسلمانان و نیز موکل‌های آنها، چنین مسئولیت‌هایی ندارند؟ «به اقلیت‌های مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص خاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیر وابسته به قدرت‌های جهان‌خوار و بدون گرایش به مکتب‌های الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند (همان، ج ۲۱، ص ۴۲۱).

### آزادی اجرای مراسم مذهبی

رهبر فقید انقلاب اسلامی، در مصاحبه با خبرنگاران درباره مسائل عمومی ایران، آشکارا به مسئله آزادی اقلیت‌های مذهبی برای اجرای مراسم مذهبی‌شان می‌پردازد که شاخه‌ای از آزادی‌های اجتماعی آنان است.

س: آیا در جمهوری اسلامی، مذاهب آزادی عمل دارند؟

ج: همه اقلیت‌های مذهبی در اسلام محترم هستند، همه گونه آزادی برای انجام فرایض مذهبی خود دارند (همان، ج ۵، ص ۴۲۴).

ناگفته نماند که بهاییان در نظام جمهوری اسلامی، حق برگزاری مراسم مذهبی ندارند، زیرا آنان از اقلیت‌های مذهبی رسمی - در قانون اساسی کشور- شناخته نشده‌اند. هنگامی که یکی از اساتید دانشگاه آمریکا در نوفل لوشاتو از امام خمینی در ارتباط با آزادی بهاییان برای مراسم مذهبی جویا می‌شود، پاسخ ایشان منفی است.

س: آیا برای بهایی‌ها در حکومت آینده، آزادی‌های سیاسی و مذهبی وجود دارد؟

ج: آزادی برای افرادی که مضر به حال مملکت هستند، داده نخواهد شد.

س: آیا آزادی‌هایی برای مراسم مذهبی آنها [بهایی‌ها] داده خواهد شد؟

ج: خیر (همان، ج ۵، ص ۲۹۹).

ایشان در سخنرانی برای ایرانیان مقیم خارج از کشور، سه نوع اقلیت مذهبی را نام می‌برد که بعدها در جمهوری اسلامی، اقلیت‌های مذهبی رسمی ایران به شمار آمدند: زردشتی‌ها و یهودی‌ها و مسیحی‌ها. پس، مسئله تساهل مذهبی مطرح می‌شود که در صورت بهره‌گیری ناسازگار با اسلام و دولت اسلامی، ممکن نخواهد بود.

«اسلام» یک قوانینی است که تمام اقشار بشر را، برای آن [ها] احترام قائل است.

البته یک استثناهایی هست که آنهایی که شلوغ کارند، آنهایی که خرابکارند، برای آنها، هیچ‌کس... تساهلی قائل نیست. و اما مثل یهود که اهل ذمه هستند و تمام اهل کتاب - نصارا و زردشتی‌ها- همه اینها در مملکت اسلامی... [در] رفاه و با احترام [هستند] (همان، ج ۵، ص ۲۶۱).

باید دانست که بنیانگذار جمهوری اسلامی، میان یهودی‌ها و صهیونیست‌ها تفکیک قائل شده است، یعنی آیین یهود را که پیشینه تاریخی دراز دارد و در شمار ادیان ابراهیمی است، با صهیونیسم متفاوت می‌نگرد. از منظر ایشان، صهیونیست‌ها را نمی‌توان افراد مذهبی و پیرو کیش حضرت موسی کلیم‌الله به حساب آورد که رویارویی فرعون ایستادند. رابطه انکارناپذیر صهیونیسم با استکبار جهانی، از جدایی یهودیان و صهیونیست‌ها حکایت دارد.

«ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیسم و صهیونیست‌ها جدا می‌دانیم. آنها جزء اهل مذهب، اصلاً نیستند... [حضرت موسی] بر ضد قدرت بزرگ فرعون قیام را از بین برد. آنکس بر قدرت الهی و توجه به مصالح مستضعفین در قبال مستکبرین که اولش فرعون بود.

قیام بر ضد مصالح مستضعفین در قبال مستکبرین که اولش فرعون بود. قیام بر ضد مستکبرین، طریقه حضرت موسی - سلام‌الله علیه - بوده و درست این معنی برخلاف آن [طراحی] است که این طایفه صهیونیست‌ها دارند. اینها اتصال به مستکبرین پیدا کردند، جاسوس آنها هستند، نوکر آنها هستند بر ضد مستضعفین عمل می‌کنند، عکس تعلیمات حضرت موسی... ما با آنها مخالف هستیم و مخالفت‌مان برای این است که آنها با همه ادیان مخالف هستند. آنها [صهیونیست‌ها] یهودی نیستند. آنها یک مردم سیاسی هستند که به اسم یهودی، یک کارهایی می‌کنند و یهودی‌ها هم از آنها متنفر هستند و همه انسان‌ها از آنها [صهیونیست‌ها] باید متنفر باشند (همان، ج ۷، ص ۲۹۰-۲۸۹).

امام خمینی درباره اقلیت اهل سنت در ایران، تعبیر «برادران اهل سنت» را به کار می‌برد و تفرقه‌انگیزی و اختلاف‌افکنی را زاییده سیاست دشمنان اسلام برمی‌شمارد که سبب چیرگی بیگانگان بر کشور می‌شود. بی‌گمان از رهگذر چهل و غرض دوست و دشمن است که استبداد و استعمار بر کشور اسلامی حاکم می‌شود و در صورت «وحدت کلمه» میان مسلمانان، آزادی و سرفرازی فراهم می‌آید. از این روی، ایشان، روحانیون مبلغ را بیش از دیگر گروه‌های اجتماعی در جامعه اسلامی مسئول می‌شناسد و از آن مصراعه می‌خواهد تبلیغات دشمنان اتحاد مسلمانان درباره برخورد خشن جمهوری اسلامی با اقلیت‌های مذهبی را خنثی کنند.

«ما پیوستگی خودمان را به اقلیت‌های مذهبی اعلام می‌کنیم، ما برادری خودمان را به برادران اهل سنت اعلام می‌کنیم... اگر مسلمین وحدت کلمه داشتند، امکان نداشت اجانب بر آنها تسلط پیدا کنند... همه مسئول هستیم. روحانیون در درجه اول مسئول هستند... اینها [دشمنان شیعه و سنی] در مراکز مثل تهران یا سایر بلاد عظیم نمی‌توانند تبلیغات خلاف بکنند، لکن در قرا و قصبات دورافتاده، یک حرف‌های غیر ظاهر او نادرست می‌زنند... مثلاً می‌گویند که اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلام باید از بین بروند. این خلاف اسلام است. اسلام اقلیت‌های مذهبی را احترام گذاشته است... بین شیعه و سنی نباید تفرقه باشد. باید وحدت کلمه را حفظ کنید... برادران سنی ما نباید به یک تبلیغاتی که از طرف دشمنان اسلام می‌شود، ترتیب اثر بدهند. ما با آنها برادر هستیم. آنها با ما برادر هستند. این مملکت مال همه ماست، مال همه ما، مال اقلیت‌های مذهبی، مال مذهبیون ما، مال برادران اهل سنت ما (همان، ج ۶، ص ۸۴-۸۳).

### برابری در پیشگاه قانون

بارها در مصاحبه‌ها و خطابه‌های رهبر فقید انقلاب اسلامی، به عباراتی برمی‌خوریم که بیان‌کننده حقوق اقلیت‌های مذهبی و احترام قائل شدن برای آنها در جمهوری اسلامی است. ایشان، سروری یا سیادت اجتماعی گروهی بر گروه‌های دیگر اجتماعی را شیوه‌ای نادرست می‌شمارد، زیرا سبب تضییع حقوق دیگران می‌شود. بنابراین، شکی نیست که همه گروه‌های جامعه موقعیت یکسانی در عرصه حقوق سیاسی و اجتماعی دارند که همان حقوق شهروندی است. امام خمینی از قانون و قانون‌مداری در جمهوری اسلامی سخن به میان می‌آورد؛ قانونی که تأمین‌کننده حقوق و منزلت شهروندان، از جمله اقلیت‌های مذهبی است. ایشان با بیان معیار تقوای الهی - که قرآن کریم آن را مطرح می‌کند- روی همه امتیازطلبی‌ها خط بطلان می‌کشد و نوید برابری همگان را در پیشگاه قانون می‌دهد که در حال تدوین و تصویب است.

«اقلیت‌های مذهبی، حقوق‌شان رعایت می‌شود... نباید بعضی‌مان بر بعضی [دیگر در جامعه] آقای کنیم، نباید حقوق بعضی‌ها را ملاحظه نکنیم. ما در حقوق علی السواء هستیم و قانون هم که - ان شاء الله- بعد به تصویب ملت می‌خواهد برسد، در قانون هم همه اقشار، حقوق‌شان ملاحظه شده است و اقلیت‌های مذهبی، نسوان و دیگر اقشار، همه، حقوق‌شان ملاحظه شده است و هیچ فرقی بین ما گروه و گروهی در اسلام نیست، فقط به تقوا و به اتقاء - عن الله تعالی- فرق است (همان، ج ۶، ص ۲۴۲).



از وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام برمی‌آید که حق انتخاب کردن، از حقوق انکارناپذیر یهودی‌ها و مسیحی‌ها و زردشتی‌های ایرانی است، اما آنان باید در گزینش افراد به ملاک‌هایی اعتنا کنند که متعهد بودن و کیل هر اقلیت مذهبی به مذهب موکلان خویش، یکی از آن ملاک‌هاست و نیز تعهد داشتن به نظام جمهوری اسلامی و صیانت آن در برابر دشمنان. و ملاک سوم، عدم وابستگی و کلامی اقلیت‌های مذهبی به حکومت‌های استکباری است.



عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد و مسائلی را عنوان نکنند که نسل [آجوان] ایران را منحرف کنند (همان، ج ۵، ص ۴۶۸).

رهبر فقید انقلاب اسلامی در جای دیگر، در ستایش انتقاد و نكوهش توطئه، سخنی دارد که تعریف آزادی بیان در نظام جمهوری اسلامی است. بر پایه آن، گفتارها و نوشتارهایی که از سوی شهروندان ایرانی - چه اقلیت‌های مذهبی و چه اکثریت جمعیت کشور - در عرصه آزادی‌های سیاسی پدید می‌آوردند، نباید در جهت تضعیف نظام باشد.

«هرچه می‌خواهند بگویند و هرچه می‌خواهند انتقاد کنند. انتقاد غیر توطئه است... لکن یک وقت، لحن، لحن انتقاد نیست. توطئه آزاد نیست. انتقاد آزاد است (همان، ج ۱۷، ص ۴۶۲).

اوریا فالاجی، که پس از بازگشت ایشان به تهران انجام گرفت و انقلاب اسلامی، ماجرای که داستان را پشت سر نهاده بود - از راز تغییر سیاست نظام جمهوری اسلامی در عرصه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی جمعیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی جویا می‌شود.

امام این گونه تجزیه و تحلیل سیاسی درباره کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی را نادرست می‌شمارد، زیرا باب انتقاد سیاسی را به روی همه ایرانیان گشوده می‌نگرد و آزادی اندیشه و آزادی بیان و آزادی رفتار شهروندی تهدید نشده است. از منظر امام، آزادی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی هست، اما آزادی توطئه و آزادی فساد نیست.

س: آن طوری که از بیانات‌تان در قم، در گذشته‌ای نه نزدیک، خیلی دور فرمودید و حقیقتی بود، مدرن شدن یک انسان، این است که بتواند آزاد بیندیشد و آزاد تصمیم بگیرد و آزاد انتخاب کند. چطور امکان دارد الان در کشور، کمونیست‌ها و سایر اقلیت‌ها - چه سیاسی و چه مذهبی و چه ملی - نمی‌توانند آزادانه اظهار بیان کنند و اظهار اندیشه کنند؟

ج: بگویند شما [خانم اوریا فالاجی] اول خیال کردید مسئله‌ای را، بعد علتش را می‌پرسید. در مملکت ما آزادی اندیشه هست، آزادی قلم هست، آزادی بیان هست. ولی آزادی توطئه و آزادی فساد کاری نیست. شما اگر توقع دارید که ما بگذاریم بر [ضد نظام] ما توطئه کنند و مملکت ما را به هرج و مرج بکشند، به فساد بکشند و مقصودشان از آزادی این است، در هیچ جای دنیا همچو آزادی نیست... ما پنج ماه بیشتر [پس از پیروزی انقلاب اسلامی] به طور مطلق، به اینها آزادی دادیم... خرابکاری کردند، خرمن‌ها را آتش زدند، صندوق‌های آرا را آتش زدند... قضیه آزادی بیان نیست، قضیه، قضیه آزادی توطئه است. این آزادی توطئه را هیچ‌کس، هیچ‌جا به هیچ‌کس نمی‌تواند بدهد. (همان، ج ۱۰، ص ۹۲).

#### از آنچه گذشت، نتیجه می‌گیریم:

۱. اقلیت‌های مذهبی رسمی، یعنی زردشتی‌ها و یهودی‌ها و مسیحی‌ها، در اجرای مراسم مذهبی خود آزادی خواهند داشت.
۲. اسلام در آموزه‌های سیاسی و اجتماعی و حیانی و نیز در سیره و سیاست عملی پیامبر اسلام و علی بن ابیطالب - سلام الله علیه - حمایت و حرمت اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی را به دست می‌دهد تا مسلمانان به همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دیگر روی آورند.
۳. در نظام جمهوری اسلامی، هرکدام از اقلیت‌های مذهبی رسمی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نام آن ذکر شده است، مانند شهروندان دیگر، آزادی اندیشه و آزادی بیان و آزادی عمل دارند، اما مشروط به پیراستگی از توطئه‌گری بر ضد نظام جمهوری اسلامی.

#### منابع

۱. امام خمینی، صحیفه امام، دوره ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، پاییز ۱۳۸۵، چاپ چهارم.
۲. شفیع کدکنی، محمدرضا، دفتر روشنائی، تهران، سخن، ۱۳۹۱، چاپ هفتم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی، بروشنی از تکریم اقلیت‌های مذهبی و حقوق و برابری مسلمانان و غیرمسلمانان در حوزه قانون حکایت دارد.

#### اقلیت‌ها و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی

در مصاحبه امام با خبرنگار لبنانی، مانند مصاحبه‌های سیاسی که با خبرنگاران خارجی به چشم می‌خورد، افزون بر بیان منزلت احترام‌آمیز اقلیت‌های مذهبی در اسلام، با طرح آزادی آنها در عرصه درخواست‌های مشروع و قانونی‌شان روبرو می‌شویم. تساوی حقوق اقلیت‌ها با مسلمان‌ها در بهره‌یابی از آزادی بیان، نویدی است که رهبر فقید انقلاب بیان می‌دارد تا دشمنان اسلام و حکومت اسلامی در طرح توطئه‌های خود ناکام شوند.

س: در جمهوری اسلامی مورد نظر شما [آیت‌الله خمینی] اقلیت‌های مذهبی چه نقشی دارند؟  
ج: اسلام همیشه حافظ حقوق مشروع اقلیت‌های مذهبی بوده و هست. آنان در جمهوری اسلامی آزادند و آزادانه به [طرح] مسائل خود می‌پردازند و در پناه حکومت اسلامی، چون بقیه افراد [مسلمانان] در اظهار عقیده آزادند (همان، ج ۵، ص ۱۸۸).

در مصاحبه با مجله القومی العربی نیز، می‌توان مسئله آزادی اجتماعی و پرداختن به آداب دینی اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی را، مسئله‌ای اساسی تلقی کرد، زیرا از منظر امام، حکومت و حاکم اسلامی در جهت دفاع از حقوق اجتماعی اقلیت‌های مذهبی تلاش دارد و آنان را همچون مسلمانان، شهروند ایرانی به حساب می‌آورد.

س: اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلامی دارای چه حقوقی هستند؟

ج: تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران، برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می‌داند از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند (همان، ج ۴، ص ۴۴۱).

رهبر فقید انقلاب اسلامی، در مصاحبه‌ای دیگر، دولت جمهوری اسلامی را - که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل خواهد شد - دولتی موافق با دموکراسی حقیقی می‌خواند که در آن هر اقلیت مذهبی - ایرانی، می‌تواند از آزادی بیان، به طور کامل بهره‌مند شود، زیرا دست‌اندر کاران دولت موعود، اهل منطق‌اند و مدافع آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ملت.

«دولت اسلامی، یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و برای همه اقلیت‌های اسلام جواب همه عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی، تمام منطق‌ها را با منطق جواب خواهد داد (همان، ج ۴، ص ۴۱۱-۴۱۰).

از منظر امام خمینی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی اقلیت‌های مذهبی در جمهوری اسلامی، به گونه‌ای تمام و کامل هستند، اما مشروط است؛ مشروط به آنکه آنان بر ضد نظام جمهوری اسلامی، توطئه‌گری نکنند. برخی خبرنگارها که در نوفل‌لوشاتو با ایشان مصاحبه می‌کردند، از تضاد دین و دموکراسی سخن می‌راندند و حکومت دینی را با دموکراسی و لوازم آن ناساز می‌دانستند. از این رو، سرنوشت مخالفان نظام جمهوری - چه مذهبی و چه غیر مذهبی - را در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بس مبهم می‌شمردند. رهبر فقید انقلاب اسلامی بر این باور بود که اسلام، نوعی دموکراسی به همراه دارد و حکومت اسلامی، آزادی‌های گوناگون در عرصه اندیشه و عقیده و رفتار فردی و جمعی را پدید می‌آورد، اما این همه به شرطی عینیت می‌یابد که مخالفان آهنگ منحرف کردن نسل جوان و نیز توطئه‌گری بر ضد انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی نداشته باشند.

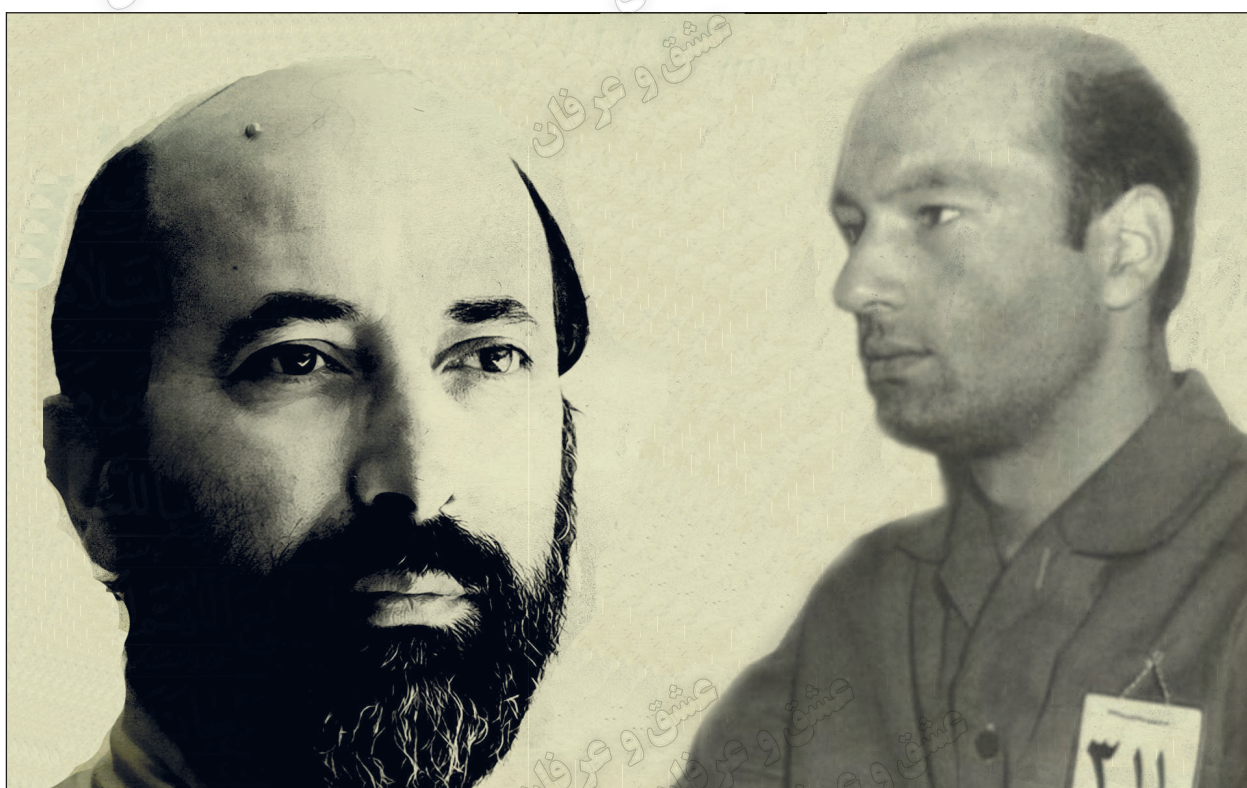
س: حضرت آیت‌الله، در پیام‌های قبلی خودتان اظهار فرموده بودید که جمهوری اسلامی، دموکراتیک خواهد بود و هر کسی آزاد خواهد بود. آیا صحبت کردن از دموکراسی در رژیم که فقط بر مبنای یک مرام و یک مذهب، یعنی اسلام باشد، ممکن است؟ در چنین رژیمی سرنوشت غیر مسلمانان و غیر معتقدین به مذهب چه خواهد بود؟

ج: در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان



سخنرانی سردار شهید دکتر چمران در سالگرد درگذشت شهادت گونه دکتر علی شریعتی

## عشق و عرفان



«مرا کسی نساخت، خدا ساخت، نه آن چنان که «کسی می‌خواست»، که من کسی نداشتم، کسم خدا بود، کس بی‌کسان، او بود که مرا ساخت... مرا از روح خود در آن دمید و بر روی خاک و زیر آفتاب، تنها رهایم کرد». و به حق بود که روح پرکشیده از هبوط شریعتی، وام‌یافته از معرفت حق، معمار تجدید حیاتمان شد و چمران کلبه عشق را دق‌الباب کرد و بر سریر عرفان، از عشق گفت. و این کلام آمیزه‌ای گشت از درد و غم و فدا و فقر و تنهایی و جذبه و... «علی» از علی (ع) گفت و «مصطفی» از هر دو، عشق و عرفان.

... و ما در سالگشت خاموشی و شهادت و شهود این هر دو تن و دو جان، گوش دل می‌سپاریم به کلام دکتر چمران، و به زمزمه می‌نیوشم عشق را و عرفان را و دکتر علی شریعتی را نیز.

علی شریعتی از ایام پانزده سالگی اسم خود را شمع گذاشته بود احساسی لطیف و عرفانی عمیق سرپای وجودش را پر کرده بود همچون شمع می سوخت و نور می داد و خوب می دانست برای نور دادن باید بسوزد و بدون سوختن مرده ای بیش نیست، خوب می دانست که حیاتش در سوختن است و هنگامی که می نوشت آتشفشان درونش طغیان می کرد و لجام اراده را از دستش می ربود. آتشپاره های وجودش بر قلبش جاری می شد، می نوشت تا تسکین بیابد و تا از زیر بار این فشار بیارم و هر چه آتش درونش سوزان تر و عمیق تر، نوشته هایش و گفته هایش ارزنده تر و مقدس تر.

انسان هایی که به کمال ها آراسته می شوند و احترام مردم را جلب می کنند کسانی دیگر به قله علم می رسند و قضایای مشکل جهان را زیر ذره بین علم بحث و طرح می کنند، دیگران به قدرت هنر اعجاز می کنند و طوفانی جاوید در اجتماع خود به پا می کنند و مردگان را برمی انگیزانند و اجتماع را به حرکت درمی آورند. اما علی خلق شده بود که بسوزد و عصاره وجودش به شکل نور منتشر شود هر کجا علی سخن می گوید و هر وقت قلم به دست می گیرد مسلما در حال سوختن است و به تحقیق شمع وجودش آب و به همین اندازه که از قامت مادی این شمع کاسته می شود و به تشعشع نور وجودش اضافه می گردد. زندگی او معادله ای است که به تدریج از ماده وجودش کم و مدام به نور، عرفان و عشق مبدل می شود و امروز به اوج کمال خود می رسد که سرپای وجودش را ابراهیم وار در معبد عشق خدا قربانی می کند و یک سره به نور مبدل می شود و یکجا عشق و عرفان می گردد.

از قفس حیات آزاد می شود و به معراج می رود و با سر عفاف ملکوت آشنا می شود و در زمره سوختگان عشق و شهادی حق در می آید و در درگاه پروردگار بر سوزدلان و دلسوختگان عشق شهادت می دهد و بر همه فداکاری ها، جانبازی های پروانه ها در طول تاریخ و بر سیر تکاملی انسان شهید و شاهد می گردد. و در این گردونه عالم شهادت، سوختن و عشق ورزیدن مقدس و باور کردن و قربانی شدن هدف است و این اختیار ملکوتی به خود انسان واگذار شده است، این راه سوزان عاطفی مثل شهادت را خود انسان باید به اختیار خود ببیماید و ارزش و اهمیت آن نیز در همین اختیار نهاده شده است. همه مخلوقات عالم خدا را عبادت می کنند اما عبادت یک عاشق دلسوخته که خود با پای خود به قربانگاه عشق آمده است تا سرپای وجودش را به خاطر معشوق بسوزاند با عبادت اجباری مخلوقات دیگر تفاوت دارد.

علی شریعتی یکی از درخشنده ترین نمونه هایی بود که مشتاقانه تمام هستی خود را فدای معشوق کرده بود و با بی صبری در انتظار قربانی شدن در معبد عشق لحظه شماری می کرد.

خدای بزرگ برای پروراندن استعداد آدمیان سه رحمت بزرگ بر او ارزانی داشته است عشق، فقر و تنهایی که من درباره این سه اصل کمی سخن می گویم. اول عشق که سرپای وجود علی را پر کرده بود، تا بود وجودش با عشق سرشته شده بود، آتش عشق، حیات هستی اش را خاکستر کرده بود. آتشی آتشین تر از همه آتش ها، آتشی که پرتو زبانه اش آفرینش، سایه اش آسمان، جلوه اش کائنات، خاکسترش کهکشان هاست. علی به قدرت عشق پای از گلیم هستی فراتر نهاد تا آن جا که فقط روح حکومت دارد به پیش رفت تا به ملاقات خدای خویش نائل شد و همیشه خوش داشت در این سفر دراز تنها باشد تا در این تنهایی قلب خود را نمازگاه ذات اقدس او کند. یکی دیگر از کمیتات زندگی علی فقر اوست او به حق خود را نماینده فقرا و محرومین

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند سخن امروز درباره دوست شهیدمان دکتر علی شریعتی و عرفان است. از بزرگ ترین ابعاد شخصیت وی عرفان اوست و شاید دوستان بهر سبب در دوران انقلاب و در زمانی که باید سخن از ارتش و اسلحه به میان آید چرا از عرفان و عشق سخن می گوئیم ولی به نظر من در این دوران بحرانی بیش از هر موقع دیگر به عشق و عرفان نیازمندیم. طاغوت بزرگ به قدرت ایمان مردم ما به خاک افتاد. اما متأسفانه در گوشه و کنار می بینیم که نفس های سرکش خود به طاغوتی جدید مبدل شد. طاغوت هایی که در زمان گذشته فرصت تجلی برای آنها نمانده بود ولی امروز هوار سرکش و نفس اماره آنها را به سوی غرور، تکبر و استکبار می خواند و کشمکش های داخلی آنها احتمالاً بزرگ ترین ضربه را به انقلاب مقدس ایران وارد خواهد کرد.

از این روست که احساس می کنیم عشق و عرفان پدیده مقدسی است که عالی ترین بعد روح آدمی را در برمی گیرد و از مسائل لازم برای انقلاب ایران و خاصه مبارزین است.

افلاطون در کتاب حکومت خویش هنگامی که درباره حاکم و حکومت سخن می گوید بهترین حاکم را کسی می داند که فیلسوف باشد یعنی فلسفه بداند، یعنی قدرت و نیروی فکر و منطق با هم توأم شوند بر همین اساس حکومتی زیبا بوجود خواهد آمد. اما من عقیده دارم در روزگار ما تنها استفاده از قدرت زور و اسلحه کافی نیست بلکه باید به سلاح ایمان، عرفان و عشق مسلح شد. آن وقت می توان مطمئن بود که قدرت اسلحه در راه درست به کار خواهد افتاد و از آن سوء استفاده نخواهد شد.

درباره دکتر علی شریعتی دوستان ما سخنرانی های زیادی ایراد و ابعاد مختلف زندگی این مرد بزرگ را جست و جو کرده اند. علم او، مبارزه او، هنر او، پاکي او، فداکاری او، تقوی او، نبوغ و تیزهوشی او چیزهایی است که بر همگان واضح و روشن است و افراد زیادی در این زمینه ها سخن گفته اند. دکتر شریعتی کسی است که حرکت، نهضت و جنبش را بوجود آورده است. کسی که در پیروزی انقلاب اسلامی ایران بدون شک سهم بسزائی دارد.

من امروز به بعد روحی و عرفانی دوست شهید خود دکتر علی شریعتی می پردازم و معتقدم این بعد از اساسی ترین ابعاد شخصیت این مرد بزرگ است و بدون شناخت آن نمی توان دکتر علی شریعتی را شناخت. من به علم و هنرش احترام می گذارم اما به عشق و عرفانش عشق می ورزم. علمش عقلی را جذب می کند و عملش احساسی را برمی انگیزد، مبارزات و فداکاری هایش در من ایجاد احترام می کند. اما عشقش قلب مرا می سوزاند و عرفانش روح مرا به معراج می برد.



معتقدم بعد روحی و عرفانی دوست شهیدم دکتر علی شریعتی از اساسی ترین ابعاد شخصیت این مرد بزرگ است و بدون شناخت آن نمی توان دکتر علی شریعتی را شناخت. من به علم و هنرش احترام می گذارم اما به عشق و عرفانش عشق می ورزم. علمش عقلی را جذب می کند و عملش احساسی را برمی انگیزد، مبارزات و فداکاری هایش در من ایجاد احترام می کند. اما عشقش قلب مرا می سوزاند و عرفانش روح مرا به معراج می برد.







می‌شمرد و به راستی که درد و رنج فقرا را خوب حس می‌کرد، فریاد آنها را در تاریخ می‌شنید ناله دردمندان قلب حساسش را مجروح می‌کرد. در این باره خود می‌گوید: «از طرفی از نقطه‌ای برخاسته‌ام که کویر است جایی که از آبادی، رفاه و برخورداری نیست. خشکی، فقر و سختی زندگی است.

و از طرف دیگر به طبقه و نژادی وابسته‌ام که خون هیچ شریفی از آنهایی که شرافتشان به طلا و زور و زر وابسته است در رگم نیست و در فطرتم احساس می‌کنم که گذشتگانم مادران و پدران من در طول نسل‌ها تا آنجا که در تاریخ ذکر شده است همواره زاده فقر، و سختی و محرومیت‌اند.» به همین علت علی شریعتی مبارزه‌ای سخت با استثمارگران و صاحبان زر و زور شروع کرده بود. مبارزه‌ای که کمتر نظیر آن در تاریخ دیده شده است ولی فقر علی نظیر آن فقری نیست که کفر به بار آورد به مصداق کلام پیامبر گرامی اسلام «الفقر فخری» این پدیده مشقت‌بار نه تنها او را به کفر نکشاند بلکه به او فخر و امتیاز بخشیده بود. علی در فقر به جایی می‌رسد که اگر خورشید را با یک دستش و ماه را در دست دیگرش بگذارند اگر دنیا و مافیها را به او عرضه کنند هیچ‌گونه

تغییری در او پدید نخواهد آمد و یک لحظه از مبارزه با استثمارگران و مال‌اندوزان دست برنخواهد داشت. فقری که به او غناء داده است. درویش فقیری است که از هر ثروتمندی غنی تر و دنیا را سه طلاقه کرده است.

سوم تنهایی است: تنهایی علی داستانی شگفت‌انگیز است. و هر چقدر که انسان به خدا نزدیکتر می‌گردد، تنهاتر می‌شود، مگر خدا تنها نیست؟ وحدانیت خدا خود نتیجه تنهایی است و هر کس به کمال نزدیکتر می‌شود به همین درجه تنهاتر است. اگر تنهایی یکی از صفات بارز خداست انسان که خلیفه خدا در روی زمین است باید از این صفت خدائی برخوردار شود و نتیجه این تنهایی این است که انسان با خود آشنا می‌شود و خود را می‌شناسد. «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و از آن جا آدمی به معرفت خدا نائل می‌شود و در تنهایی خود با تنهایی خدا به وحدت می‌رسد این تنهایی به عرفان می‌کشد. علی تنها بود در گفته‌ها و نوشته‌هایش و در تتر کتابش «علی تنها است» و در همین تنهایی به تنهایی حضرت علی(ع) نیز پی برده بود. و چه ارتباط محکمی بین خود و علی(ع) از فراز تاریخ برقرار کرده بود. از همین تنهایی است که دست به دامن کویر می‌زند و حیات و هستی خویش را در کویر جست‌وجو می‌کند و می‌گوید کویر هم جهان

من. تاریخ من، میهن من، دل من. خویشتن غریب من، هم زیستن بایر آشناک من و بالاخره داستان من است.

یکی از متفکرین بزرگ اروپائی برای شناخت روان انسان‌ها سوآلی زیبا مطرح می‌کند و در جواب آن معیاری برای شناخت شخصیت افراد به دست می‌دهد و آن سوآل این است که اگر شما را مخیر کنند که یکی از این سه نقطه را برای زندگی خویش اختیار کنید، شما کدام یک را انتخاب خواهید کرد؟ اول کنار دریا، دوم قله کوه و سوم کویر مشروط بر آن که احتیاجات اولیه زندگی برای شما تهیه شده و دغدغه خاطر نخواهد

**خود به یاد دارم در سال‌های قبل در کوه‌های جنوب لبنان زمانی که به جنگ با اسرائیل مشغول بودم لحظات فراغت خود را با کویر دکتر شریعتی سپری می‌کردم. آن را باز می‌کردم و مقاله راز آفرینش و دیگر مقاله‌ها را می‌خواندم و چنان خود را فراموش می‌کردم که برایم قابل تصور نبود که نیروهای اسرائیلی در فاصله پانصدمتری ما کمین کرده‌اند و رگبار گلوله‌های دشمن بر سر ما فرو می‌بارد.**

داشت در مقابل این سوآل فلسفی هر یک نقطه‌ای برمی‌گزینند و شما می‌توانید هر یک برای شناخت فطرت و طبیعت خویشتن به این سوآل پاسخ دهید.

کسانی هستند که کنار دریا را انتخاب می‌کنند و آنها آدم‌هایی‌اند که از زندگی خوششان می‌آید و این افراد شخصیت‌هایی هستند که رفاه مادی و نشاط زندگی را جست‌وجو می‌کنند. دوم کسانی‌اند که قله کوه را انتخاب می‌کنند آنها آدم‌هایی مغرور و متکبرند، سوم کسانی که کویر را برمی‌گزینند آنها کسانی‌اند که روح عارفانه دارند، از سکوت و تنهاتر می‌برند و از جدایی‌های کودکانه حیات می‌گریزند، از سکوت موسیقی اسرار می‌شنوند و در تنهایی با خود آشنا می‌شوند و با خدای خود به درجه وحدت می‌رسد، در هستی نیست و محو می‌شوند و ابدی و ازلی می‌گردند، در شریان تاریخ به حرکت درمی‌آیند. زمان و مکان دو بال پرواز آنها را تشکیل می‌دهند.

این معیاری است که این متفکر بزرگ اروپائی برای شناخت انسانها را ارائه می‌دهد.

ملاحظه می‌کنیم که دکتر شریعتی چنان شیفته و بی‌قرار کویر است که هیچ کس این قدر کویر را تقدیس نکرده است عالی‌ترین اثرش را کویر نامیده و زیباترین خاطراتش را با کویر همراه کرده است و این بر طبق معیار آن متفکر بزرگ، عالی‌ترین نمودار روح عرفانی دکتر شریعتی است. اول اجتماعیات، دوم اسلامیات و سوم کویریات. اجتماعیات و اسلامیات را برای دیگران نوشته، اما کویریات آن چیزهایی است که دل سوزان و روح تشنه او را راضی و خرسند می‌کند. آنها پاره‌ای از وجود او به شمار می‌آیند. او با آنها زندگی می‌کند و با آنها می‌میرد.

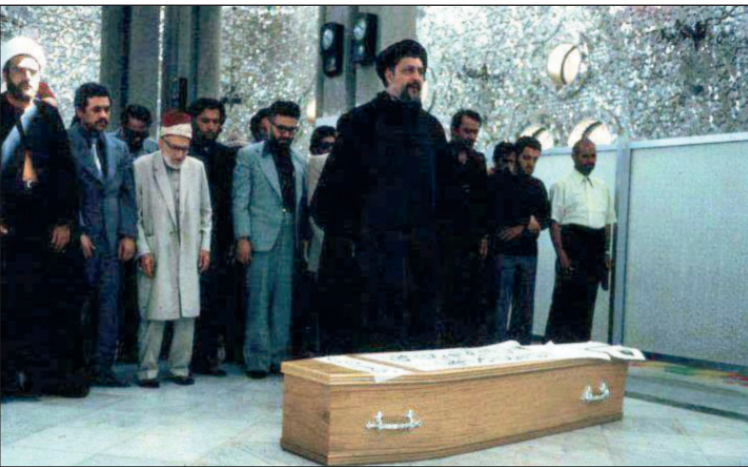
خود به یاد دارم در سال‌های قبل در کوه‌های جنوب لبنان زمانی که به جنگ با اسرائیل مشغول بودم لحظات فراغت خود را با کویر دکتر شریعتی سپری می‌کردم. یک روز در سحرگاهان که امواج خطر از شرق و غرب می‌بارید، بزرگترین تجلی روح و آرامش‌دهنده ضمیرم کویر دکتر شریعتی بود. آن را باز می‌کردم و مقاله راز آفرینش و دیگر مقاله‌ها را می‌خواندم و چنان خود را فراموش می‌کردم که برایم قابل تصور نبود که نیروهای اسرائیلی در فاصله پانصدمتری ما کمین کرده‌اند و رگبار گلوله‌های دشمن بر سر ما فرو می‌بارد. اما عرفان، عرفانی که با عالی‌ترین و عمیق‌ترین صورتش در وجود دکتر شریعتی نمودار شده است تجلیات آن را در کجا می‌توان یافت؟





ایمانش آن چنان به خرمن هستی گمراهان و راه گمشدگان آتش می‌زند که همه فساد و گمراهی آنان را می‌سوزاند و وجودشان را پاک و صاف می‌کند و آنان را به مبارزینی سرسخت و از جان گذشته مبدل می‌سازد که بی‌مهابا به استقبال مرگ می‌روند. علی به این تشنگان آب زلالی از حق و حقیقت می‌نوشاند و آن چنان سرمستشان می‌کند که همه عالم وجود را به یک قطره اشک می‌فروشند.

همان طور که ملاحظه می‌کنید پایه عرفان دکتر علی شریعتی بر سه اصل استوار است یکی عشق دوم فقر سوم تنهایی. این سه اصل بزرگ استعداد عمیق دکتر علی شریعتی را چنان پروراند بود که بزرگترین نمونه عشق و عرفان را به ما تحویل داد. و از این روح بزرگ و عرفان قوی سه پدیده عملی را در حیات عادی خویش نمایان ساخت. که در غم هنر و ایمان تجلی کرده بود و می‌بینیم کسانی که از نظر عرفانی به درجات عالی حیات می‌رسند در این سه پدیده درد و غم، هنر و زیبایی، ایمان و فداکاری به درجات بالایی اوج پیدا می‌کنند و اینها نمونه‌های بارزی است که در زندگی دکتر علی شریعتی به وضوح دیده می‌شود و



این عرفان است که غم را زیبا و ثمربخش می‌کند، این عرفان است که شهادت را لذتبخش و مقدس می‌کند. عرفان است که سختی‌ها و مصیبت‌ها را آسان می‌سازد و زیر شکنجه ستمگران به آدمی استقامت می‌بخشد. عرفان است که تنهایی را به وحدت خدایی می‌کشانند و انسان را به ابدیت و ازلت متصل می‌کند. عرفان است که نیاز فطری انسان را به پرستش خدای بزرگ می‌نمایاند و با شهپر عشق آدمی را به معراج می‌برد. عرفان است که غرور، تکبر، خودخواهی و مصلحت‌طلبی را از وجود انسان پاک می‌کند عرفان است که علو طبع آدمی را به حدی می‌رساند که دنیا و مافیها در برابر او ناچیز می‌شوند. عرفان است که طاغوت را به هر نوعی و به هر شکلی در مذب عشق خدائی قربانی می‌کند. عرفان است که به آدمی شجاعت می‌بخشد تا به گرداب مشکلات فرو رود و علی‌وار مبارزه کند و حسین صفت به استقبال مرگ برود. عرفان است که مس وجود را به کیما مبدل می‌کند و از بشر خاکی انسانی خدایی می‌سازد. و دکتر علی شریعتی، این بزرگ شهید عصر و این معلم هنرمند سرتاسر وجودش را با عشق و عرفان سرشته شده بود.



**دکتر شریعتی قلبش مالامال از غم و درد بود. درک قوی و احساس مسئولیت او را به حدی حساس کرده بود که فریاد می‌کشید و نوشته‌ها و گفته‌هایش از آتش غم، درد روح می‌گرفت. این حساسیت شدید در مقابل غم و درد بود که دکتر شریعتی را با حضرت علی(ع) پیوند می‌داد. آن چنان او را شیفته علی(ع) کرده بود و آن قدر به علی(ع) عشق می‌ورزید که اگر پرستش غیر خدا جایز بود، حضرت علی(ع) را می‌پرستید.**

علی(ع) پیوند می‌داد. آن چنان او را شیفته علی(ع) کرده بود و آن قدر به علی(ع) عشق می‌ورزید که اگر پرستش غیر خدا جایز بود، حضرت علی(ع) را می‌پرستید. این شور و اخلاص و عشق پاک به علی(ع) آن قدر در نوشته‌های شریعتی تجلی می‌کند که می‌توان آن را روح فلسفه و هدف زندگی‌اش نامید. و راستش را بخواهید ما هم به مقدار توان خود علی(ع) را از زبان علی شریعتی شناخته‌ایم. او با قدرت عشق و اعجاز و درد از فراز تاریخ خود را به علی(ع) رسانیده و پنجره‌ای کوچک به خانه گلی علی(ع) و فاطمه(س) گشوده بود. و عظمت روح و شخصیت ملکوتی آنان را با هنر جادویی خود برای ما بازگو می‌کرد. کیست که قلب داشته باشد و نوشته‌های شریعتی را بخواند و به علی(ع) عشق نوزد؟ کیست که «فاطمه، فاطمه است» را بخواند و در مقابل شخصیت بی‌نظیر فاطمه(س) تعظیم نکند و از سر شوق اشک نریزد؟ کیست که احساس مسئولیت کند و «شهادت» شریعتی را بخواند و آرزوی شهادت نکند و با آغوش باز به استقبال مرگ نرود؟ دوم: هنر، روح عارفانه علی شریعتی آن قدر در برابر زیبایی حس بود که گوئی تار و پود وجودش با زیبایی سرشته شده بود. این احساس زیبا آن قدر شریعتی را



**متأثر می‌کند که با ستارگان آسمان راز و نیاز می‌کند. از قلب خاموش و کهکشان‌ها اسرار عشق جبروت را می‌شنود. در افق خونین غروب پیغام شهادت را دریافت می‌کند. از پرواز یک پرنده و از لرزش یک برگ و از وزنش نسیم سحر راز و نیازها می‌شنود و با مخلوقات وجود چه عشق‌بازی‌ها می‌کند. روح حساس و زیباپسندی با قدرت جادویی هنر مسلح می‌شود. هنر برای او وسیله‌ای است که این احساس قوی و این آتش‌فشان مقدس را به دیگران انتقال دهد و راستی که روح زیباپسند علی با اعجاز هنر چه غوغایی به پا کرده است.**

به طور مختصر در سه پدیده مهم می‌توان آثار بزرگ عرفان را مشاهده کرد.

اول غم دوم هنر و سوم ایمان و به طور اختصار برای هر یک توضیحی عرض می‌کنم:

اول: غم، ادراک قوی از یک طرف و احساس مسئولیت از طرف دیگر سبب بروز غم و درد می‌شود. هر کس که احساسش شدیدتر و وجدانش زیباتر باشد غم و دردش زیادتر است تا جایی که می‌توان شخصیت یک انسان را با شدت غم و درد او سنجید. اما علی(ع) دلش مالامال از غم و درد بود تا جایی که در دل شب در بین نخلستان‌های کنار فرات آنقدر ناله می‌کرد که بیهوش می‌شد یا سر به چاه فرو می‌برد و فریاد می‌کشید تا از بار سنگین غم و دردش بکاهد. هر چه شخصیت آدمی بزرگتر، غم و دردش زیادتر می‌شود و خوشا به حال کسانی که خداوند بزرگ از این رحمت بیکران به آنها ارزانی داشته است.

دکتر شریعتی قلبش مالامال از غم و درد بود. درک قوی و احساس مسئولیت او را به حدی حساس کرده بود که فریاد می‌کشید و نوشته‌ها و گفته‌هایش از آتش غم، درد روح می‌گرفت. این حساسیت شدید در مقابل غم و درد بود که دکتر شریعتی را با حضرت

علی(ع) پیوند می‌داد. آن چنان او را شیفته علی(ع) کرده بود و آن قدر به علی(ع) عشق می‌ورزید که اگر پرستش غیر خدا جایز بود، حضرت علی(ع) را می‌پرستید. این شور و اخلاص و عشق پاک به علی(ع) آن قدر در نوشته‌های شریعتی تجلی می‌کند که می‌توان آن را روح فلسفه و هدف زندگی‌اش نامید. و راستش را بخواهید ما هم به مقدار توان خود علی(ع) را از زبان علی شریعتی شناخته‌ایم. او با قدرت عشق و اعجاز و درد از فراز تاریخ خود را به علی(ع) رسانیده و پنجره‌ای کوچک به خانه گلی علی(ع) و فاطمه(س) گشوده بود. و عظمت روح و شخصیت ملکوتی آنان را با هنر جادویی خود برای ما بازگو می‌کرد. کیست که قلب داشته باشد و نوشته‌های شریعتی را بخواند و به علی(ع) عشق نوزد؟ کیست که «فاطمه، فاطمه است» را بخواند و در مقابل شخصیت بی‌نظیر فاطمه(س) تعظیم نکند و از سر شوق اشک نریزد؟ کیست که احساس مسئولیت کند و «شهادت» شریعتی را بخواند و آرزوی شهادت نکند و با آغوش باز به استقبال مرگ نرود؟ دوم: هنر، روح عارفانه علی شریعتی آن قدر در برابر زیبایی حس بود که گوئی تار و پود وجودش با زیبایی سرشته شده بود. این احساس زیبا آن قدر شریعتی را

متأثر می‌کند که با ستارگان آسمان راز و نیاز می‌کند. از قلب خاموش و کهکشان‌ها اسرار عشق جبروت را می‌شنود. در افق خونین غروب پیغام شهادت را دریافت می‌کند. از پرواز یک پرنده و از لرزش یک برگ و از وزنش نسیم سحر راز و نیازها می‌شنود و با مخلوقات وجود چه عشق‌بازی‌ها می‌کند. روح حساس و زیباپسندی با قدرت جادویی هنر مسلح می‌شود. هنر برای او وسیله‌ای است که این احساس قوی و این آتش‌فشان مقدس را به دیگران انتقال دهد و راستی که روح زیباپسند علی با اعجاز هنر چه غوغایی به پا کرده است.



## با آثار و اندیشه دکتر علی شریعتی چگونه مواجه شویم؟

سردبیر ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی  
با سلام

خرداد ماه سالگرد شهادت یا رحلت دکتر علی شریعتی است. به همین مناسبت می‌خواهم چند پرسش درباره شخصیت این نویسنده ایرانی را مطرح کنم و امیدوارم نظر شما را در این زمینه بدانم.

۱- آیا دکتر شریعتی به شهادت رسید یا به مرگ طبیعی از دنیا رفت؟  
۲- در چند سال گذشته برخی از افراد مدعی شدند که شریعتی ساواکی بود و بر اساس برنامه ساواک با روحانیت مخالفت می‌کرد. آیا اسنادی که در این زمینه منتشر شده، ساواکی بودن دکتر شریعتی را تایید می‌کند؟

۳- درباره اندیشه و آثار دکتر شریعتی نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی او را دارای اندیشه انحرافی و خواندن آثار او را موجب انحراف جوانان می‌دانند. برخی دیگر کاملاً کتاب‌های شریعتی را ترویج و تبلیغ می‌کنند و همین تفاوت برداشت باعث سردرگمی عده‌ای شده است. به نظر شما ما با کتاب‌ها و آثار دکتر شریعتی چگونه باید مواجه بشویم؟  
از این که وقت شما را گرفتم پوزش می‌خواهم.

با تشکر  
فاطمه میرخانی از تهران

خواننده محترم سرکار خانم فاطمه میرخانی

سلام متقابل ما را هم بپذیرید. درباره پرسش‌های مطروحه از سوی شما توضیحاتی را عرض می‌کنیم که امیدواریم مفید واقع شود.

درگذشت دکتر شریعتی

در باره چگونگی درگذشت دکتر علی شریعتی نمی‌توان با قاطعیت نظر داد اما مطابق اسناد و مدارکی که بعد از انقلاب از درون مراکز ساواک به دست آمد، قرینه و دلیل قاطعی که از کشته شدن دکتر علی شریعتی به دست ساواک حکایت کند، به دست نیامد. در واقع مدارک مربوط به شریعتی در انگلیس حکایت از آن دارد که شریعتی بر اثر سکته قلبی از دنیا رفته است و پزشکان انگلیسی چنین امری را گواهی کرده‌اند اما خانواده و دوستان ایشان معتقدند که علت بروز سکته قلبی برای دکتر شریعتی، فشارهایی بوده است که از سوی رژیم شاه بر او و خانواده‌اش وارد آمده بود.

توضیحا عرض کنیم که مرحوم شریعتی از نیمه دوم سال ۵۲ تا پایان سال ۵۳ به مدت ۱۸ ماه در زندان کمینته مشترک که یکی از مخوف‌ترین شکنجه‌گاه‌های شاه بود، زندانی بود و بعد از آزادی هم تا اردیبهشت ۵۶ از هر فعالیت دانشگاهی و تدریس و تالیف کتاب و فعالیت مذهبی محروم شد. در ۲۶ اردیبهشت ۵۶ به قصد هجرت از ایران به صورت مخفیانه از کشور خارج شد و در ۲۹ خرداد همان سال در لندن از دنیا رفت. شبی که او از دنیا رفت همان شبی است که دو فرزند وی از ایران خارج شده و به پدر پیوستند اما از خروج همسر و یکی از فرزندان وی از سوی ساواک ممانعت به عمل آمد. فشار روحی این ماجرا بر دکتر شریعتی بسیار زیاد بود و همان شب در منزلی که موقتاً اقامت داشت، از دنیا رفت. دوستان او با نظر پسر و دیگر اعضای خانواده و پس از مشورت با امام موسی صدر، جنازه آن مرحوم را به سوریه منتقل کردند و پس از انجام مراسمی، در زینبیه دمشق به امانت



دکتر شریعتی در نامه استاد شهید مطهری به حضرت امام خمینی(ره) در سال ۵۶ آمده است. بسیاری از افراد طرح این مواضع از سوی استاد مطهری را از سر عصبانیت تلقی کرده بودند و برخی نیز آن را به دشمن‌شناسی ایشان مربوط می‌دانند.

در این زمینه هم نظر مقام معظم رهبری متفاوت است و در هر حال قضاوت شهید مطهری درباره شریعتی را نمی‌پسندند. ایشان در این زمینه می‌نویسند: «نظرات مرحوم شهید مطهری درباره شریعتی - چه در آغاز آشنائی‌شان که تا دو سه سال از وی به نحو شگفت‌آوری ستایش می‌کرد و چه در سال‌های بعد که از او به نحو شگفت‌آوری مذمت می‌فرمود - غالباً مبالغه‌آمیز ... بود. در همین مطالبی که ایشان به امام مرقوم داشته، نشانه‌های بزرگنمایی آشکار است. برخی دیگر از دوستان ما از جمله مرحوم شهید بهشتی نیز همین نظر را در باره اظهارات شهید مطهری داشتند.» (پاورقی صفحه ۴۷۶ کتاب)

این خبری بود که در سال‌های قبل منتشر شد و نشان می‌دهد که ارزیابی آقای روحانی اساساً مورد تایید بسیاری از بزرگان نیست و مسئله ارتباط شریعتی با ساواک از موضع همکاری، توهمی است که

**مقام معظم رهبری: «به نظر من و با شناختی که از دکتر داشتیم، وی تلاش کرد تا از وجود نقاط مشترک خود با دستگاه مانند ضدیت با مارکسیسم و انتقاد از روحانیت استفاده کند و ساواک را درباره خود به طمع بیندازد و در واقع آنها را فریب دهد و موفق شد. شاکله او با نوکری ساواک سازگار نبود. حداکثر این بود که وی اهل خطر کردن در مبارزه با دستگاه نبود و مایل بود در حاشیه عرصه مبارزه قرار داشته باشد...».**

مبنای قابل قبولی ندارد.

#### چگونگی مواجهه با آثار دکتر شریعتی

به گمان ما و نیز بنابر آنچه در واقعیت مواضع افراد و جریان‌ها مشاهده کرده‌ایم، به سه شکل و با سه رویکرد می‌توان با شریعتی مواجه شد:

۱. دفاع دربست و مطلق: بدین معنا که تصور کنیم هر آنچه از سوی شریعتی گفته یا نوشته شده، صحیح و دارای پشتوانه‌های عقیدتی و تئوریک است، قضاوت‌های وی درباره افراد و جریان‌های فکری و سیاسی، صحیح بوده و هر کسی را که وی مورد حمله قرار داده است حتماً وابسته و درباری و ... است و هر که را او حمایت کرده، حتماً مترقی و انقلابی است، نقد آثار و دیدگاه‌های او امری خطاست و همه مخالفان او را متحجرین و افراد مسئله‌دار تشکیل می‌دهند و ...

این شیوه برخورد در سال‌های قبل از انقلاب و حتی اوایل پیروزی در ایران در میان گروهی از هواداران سطحی شریعتی جریان داشت اما اینک ما این شیوه برخورد را در داخل و خارج کشور تقریباً سراغ نداریم چون حتی مدعیان طرفداری از شریعتی در داخل و خارج نیز در کرسی نقد اندیشه‌های وی نشستند و با نفی آن دسته از اندیشه‌های آن مرحوم که می‌تواند نظراً موید نظام جمهوری اسلامی و ارزش‌های انقلابی آن باشد معتقدند که «ما در راه با شریعتی هستیم نه در مقصد». به گمان ما، حق این است که هیچ کسی را بدین شکل و با مطلق‌انگاری مورد تایید یا تکذیب قرار ندهیم. طبعاً هر متفکر و اندیشمندی در آثار و اندیشه‌هایش دارای نقاط ضعف است و نباید راه هر گونه نقد و بررسی و چون و چرا کردن در آرا و اندیشه‌های نویسندگان و صاحب‌نظران را مسدود کرد. آنانی که تا دیروز شریعتی را بت فکری خویش قلمداد می‌کردند نیز اینک به تجدیدنظر در اندیشه سابق خود پرداخته‌اند و اینک آن دسته از اندیشه‌های وی را که در تعارض با باورهای خود می‌بینند - نظیر ایدئولوژی اندیشی، اعتقاد به امامت و رهبری انقلابی و دموکراسی متعدد و ... - مورد حمله و نقد قرار می‌دهند و ضمن تجلیل از شریعتی، با بنیان‌های اصلی تفکر وی مخالفت می‌کنند.

تکذیب و انکار مطلق: عده‌ای در سال‌های قبل از انقلاب به انکار مطلق شریعتی و آثار وی می‌پرداختند و با عناوینی چون وهاب‌گرایی، انکار ولایت و دشمنی با روحانیت و امثالهم، کل شخصیت و زحمات وی را نفی و او را دشمن دین و عامل استعمار معرفی می‌کردند. این افراد نیز با شریعتی برخوردی مطلق‌انگارانه می‌کردند ولی بر عکس طیف قبلی، به جای تایید مطلق، او را مطلقاً تکذیب می‌کردند. متأسفانه این شیوه برخورد، در سال‌های پس از انقلاب نیز تداوم یافت و عده‌ای با بهره‌گیری از فضای اصولی موجود در ضدیت با روشنفکران وابسته و مرعوب، شریعتی را نیز در کنار این جریان قرار داده‌اند و درباره وی نیز همان حکمی را رانده‌اند که درباره

دفن شد. بنابراین از دنیا رفتن شریعتی در دیار غربت و پس از اقدام به هجرت داوطلبانه و تحت فشارهای زیاد روحی وارده را بسیاری از دوستان مرگ شهادت‌گونه تلقی کردند، هر چند هنوز هم احتمال دخالت مستقیم ساواک با کمک دستگاه اطلاعاتی انگلیس در مرگ دکتر شریعتی را نمی‌توان کاملاً منتفی دانست.

#### رابطه شریعتی و ساواک

این مسئله از جمله موضوعاتی است که از حوالی سال ۷۱ به بعد در ایران مطرح شد. منشاء ایجاد این شبهه هم سندناشناسی یکی از نویسندگان بود که به نام نوشتن تاریخ، بخشی از اسناد مرتبط با مرحوم شریعتی را انتخاب و با انتشار آن مدعی شد که شریعتی ساواکی بود و با ساواک همکاری می‌کرد. البته قضاوت‌های بعدی همین شخص درباره افراد مختلف مرتبط با انقلاب و امام و نوع قضاوت‌های تند و بدون مبنای وی از اعتبار تاریخ‌نویسی وی کاست ولی این توهم را در برخی ایجاد کرد که نامه‌نگاری‌های شریعتی به ساواک برای فریب رژیم شاه، به معنای وابستگی شریعتی به ساواک است در حالی که آن نامه‌ها و اسناد محدود را

اولاً باید در کنار کل اسناد شریعتی در ساواک مطالعه کرد و ثانیاً باید انگیزه شریعتی در آن نامه‌نگاری‌ها را درست شناخت. البته بعدها مرکز اسناد انقلاب اسلامی تمامی اسناد شریعتی در ساواک را در ۳ جلد منتشر کرد که چهره انقلابی و مبارز شریعتی علیه رژیم شاه را می‌توان در آن اسناد مطالعه کرد. برای آن که بهتر با ماهیت این ماجرا آشنا شوید توجه شما را به متن خبر زیر که چندین سال قبل در رسانه‌ها منتشر شد، جلب می‌کنم.

«چاپ ششم کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» رسول جعفریان همراه با تازه‌ترین نظرات رهبر معظم انقلاب درباره دکتر شریعتی منتشر و روانه بازار نشر شد.

در پاورقی چند صفحه از کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران»، نظرات مقام معظم رهبری درباره مرحوم شریعتی منعکس شده است که اختصاصاً برای نویسنده کتاب ارسال شده و مطالبی است که رهبر معظم انقلاب هنگام مطالعه چاپ سوم در حاشیه کتاب نگاشته‌اند. رسول جعفریان در چاپ ششم این کتاب ضمن انجام اصلاحات و افزودن مطالب جدید، نظرات مقام معظم رهبری را نیز در پاورقی کتاب افزوده است.

در این کتاب و در خصوص «نامه نگاری شریعتی به ساواک و نوع تعامل وی با رژیم شاه»، نویسنده دو نظر را مطرح می‌کند: نخست نظر سیدحمید روحانی که دکتر شریعتی را عامل رژیم معرفی می‌کند. دوم کسانی که شریعتی را عامل رژیم نمی‌دانند اما معتقدند که شریعتی و رژیم شاه در چند حوزه از جمله در برخورد با مسائل اجتماعی، روحانیت، مارکسیسم و ... دارای وحدت نظر و همسویی فکری بوده‌اند.

در این زمینه مقام معظم رهبری با هر دو نظر فوق مخالفت و بر نظری تاکید می‌کنند که مطابق آن، نامه‌نگاری به ساواک و انتخاب محتوای خاص در این نامه‌ها، یک تاکتیک به قصد فریب دستگاه حکومت شاه تلقی می‌شود.

مقام معظم رهبری در این باره می‌نویسند: «به نظر من و با شناختی که از دکتر داشتیم، وی تلاش کرد تا از وجود نقاط مشترک خود با دستگاه مانند ضدیت با مارکسیسم و انتقاد از روحانیت استفاده کند و ساواک را درباره خود به طمع بیندازد و در واقع آنها را فریب دهد و موفق شد. شاکله او با نوکری ساواک سازگار نبود. حداکثر این بود که وی اهل خطر کردن در مبارزه با دستگاه نبود و مایل بود در حاشیه عرصه مبارزه قرار داشته باشد... در سال ۵۴ که من از زندان آمدم و همه به دیدن من می‌آمدند، او به منزل من نیامد و برای دیدار من منزل جوانی از دوستان مشترکمان را معین کرد و چند ساعتی با هم بودیم (آن جوان فرحبخش بود که به من و دکتر ابراز ارادت می‌کرد)».

دومین موضوعی که در این کتاب از حاشیه‌نویسی‌های مقام معظم رهبری منعکس شده است، مربوط به قضاوت تند و همراه با سوءظنی است که نسبت به



فراماسون‌ها و وابستگان به غرب صادق است.

گمان می‌کنیم این شیوه قضاوت با واقعیت عملکرد و انگیزه‌ها و عقاید و محتوای آثار این متفکر منافات دارد و با توجه به تاثیر عمیق شریعتی در باروری فکر دینی در ایران و جهان و نقش وی در بی‌اعتبار کردن جریان‌های فرهنگی و سیاسی غربگرا و مارکسیستی و کشاندن نسل جوان به سوی دین و مذهب و مبارزات انقلابی و با توجه به ارزیابی‌های مثبت فراوانی که درباره نقش تاریخی شریعتی وجود دارد، نمی‌توان این شیوه برخورد را پذیرفت.

در سومین رویکرد به شریعتی، اساساً مطلق‌اندیشی نسبت به افراد و جریان‌ها و از جمله شریعتی و آرای وی نفی می‌شود و پس از تایید کلیت شخصیت و درستی نیت و انگیزه‌ها و مثبت بودن نهایی و در مجموع عملکرد وی، نگاهی نقادانه به آثار و آرا و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی او مد نظر قرار می‌گیرد و طبعاً در این نگاه نقادانه به اندیشه‌های یک فرد، می‌توان در بسیاری از موارد با او هم عقیده بود و در بسیاری از مسائل نیز مخالفت. در واقع با دقت در مواضع اعلام شده و مباحث مفصلی که در آثار شریعتی درباره مسائل

اعتقادی و اسلام وجود دارد و با عنایت به فعالیت شبانه‌روزی وی در تنویر افکار نسل جوان، اصلاح باورهای غلط از دین و مذهب و شعائر دینی، احیای چهره‌های انقلابی و اسوه‌های انسانی و دینی مانند نظیر حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و ابوذر و امام حسین(ع) و حضرت زینب(س) و... و تلاش مداوم برای جلوگیری از سقوط نسل جوان در ورطه اندیشه‌های مادی و اومانیستی شرقی و غربی و دهه‌ها اقدام مثبت دیگر می‌توان با قاطعیت مدعی بود که وی درد دین داشت و در این راه، شادان گوناگون - از زندان گرفته تا ممنوع‌التدریس شدن و ممنوعیت برای سخنرانی تا توقیف کتاب‌ها و دستگیری کسانی که از آثار وی بهره می‌گرفتند و سرانجام هجرت و مرگ شهادت‌گونه اما غریبانه در خارج کشور - را تحمل کرد اما از پیگیری اهداف اسلامی خویش باز نایستاد و تا آخرین لحظه بر صراط مستقیم معرفی اسلام به نسل پویا و جست‌وجوگر جوان حرکت کرد. طبعاً همین عشق و علاقه به اسلام و سخت‌کوشی و تیزهوشی و پرکاری وی بود که باعث شد در عمر کوتاه خویش منشأ آن همه تاثیرات در داخل و خارج کشور شود و هزاران صفحه مطالب خواندنی در تبیین اندیشه‌های انقلابی اسلام، نفی استعمار و روشنفکران دست‌آموز غرب، غنای تئوریک بخشیدن به شناخت ما از چهره‌های امامان و اصحاب پیامبر، بازشناسی روح انقلابی شعائر دینی چون مراسم حج و عزاداری‌های ائمه و بویژه طرح عمیق عنصر شهادت در قیام سیدالشهدا و پیام‌رسانی حضرت زینب به عنوان رسالت همه کسانی که خود را عزادار و سوگوار آن عزیزان می‌دانند و دهها موضوع دیگر، از خویش به یادگار بگذارد.

با داشتن این اصل اولی و باور یقینی درباره اصالت انگیزه‌ها و اعمال و اندیشه‌های شریعتی، راه درک توانایی‌ها و قوت‌ها در کنار نارسایی‌ها و ضعف‌های اندیشه وی بهتر هموار می‌شود و ما قادر خواهیم شد بدون نیاز به درگیر شدن با کلیه پدیده شریعتی، اجزای اندیشه و تفکر و آثار و آرای وی را نقد عالمانه کنیم. در مسیر این نقادی توجه به نکات زیر اهمیت و ضرورت دارد.

اول این که باید جغرافیای سخن و شرایط حاد سیاسی و اجتماعی به ویژه وضعیت فرهنگی عصر او را شناخت و دریافت که چه مسائلی مبتلابه دانشگاه‌ها و حوزه‌های ما بود و در سطح عموم، چه مباحثی دغدغه فکری و ذهنی مردم را تشکیل می‌داد. باید بستر رایج فعالیت فکری و سیاسی آن زمان را مدنظر قرار داد و میزان شناخت نسل جوان و حتی اندیشمندان مسلمان را از اسلام در نظر گرفت و در یک کلام با منطق امروز و سطح شناخت کنونی از دین و ابعاد اجتماعی و سیاسی آن به محاکمه نسل گذشته و متفکران قبل از انقلاب نپرداخت. اگر شرایط آن روز ایران و دیگر جوامع اسلامی را بشناسیم و فقدان آثار خوب و روشنفکرانه با زبان مناسب و نو در تبیین اندیشه‌های دینی را درک کرده باشیم، بهتر می‌توانیم علت



**در سومین رویکرد به شریعتی، اساساً مطلق‌اندیشی نسبت به افراد و جریان‌ها و از جمله شریعتی و آرای وی نفی می‌شود و پس از تایید کلیت شخصیت و درستی نیت و انگیزه‌ها و مثبت بودن نهایی و در مجموع عملکرد وی، نگاهی نقادانه به آثار و آرا و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی او مد نظر قرار می‌گیرد و طبعاً در این نگاه، می‌توان در بسیاری از موارد با او هم عقیده بود و در بسیاری از مسائل نیز مخالفت.**

تعجیل امثال شریعتی را در گفتن و نوشتن و درس دین دادن دریابیم چرا که او معتقد بود فرصت‌ها کم است و «تا فرصت از دست نرفته باید کاری کرد».

دومین نکته‌ای که باید در نظر گرفت این است که شریعتی، محقق کاوشگر بود و جوهری سیال داشت و چون عناد با حق نداشت دائماً در برابر دستاوردهای تحقیقی و سخن حق دیگران سر تسلیم فرود می‌آورد و همین امر منجر به آن شده است که ما نتوانیم به آثار جامانده از او به عنوان یک مجموعه منسجم و خالی از تناقض بنگریم. هر چه زمان می‌گذشت، اندیشه وی کمال بیشتری می‌یافت و آنان که با وی رفاقت و دوستی دیرین و مداوم داشته‌اند این سیال بودن و رو به رشد و کمال بودن و حق‌پذیری را به کرات حکایت کرده‌اند. استاد مطهری در کتاب «وحی و نبوت» ضمن انتقاد از دیدگاه علامه اقبال و شریعتی درباره ختم نبوت و اعجاز، به مقاله «قرآن و کامپیوتر» نوشته دکتر شریعتی اشاره و تاکید می‌کند که «آن را می‌توان تصحیح نقطه‌نظر او در مسئله اعجاز و نشانه‌ای از تکامل تدریجی فکر او تلقی کرد».<sup>۹۵</sup> (مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷، ص ۹۴)

نکته سوم آن که از هر کسی باید متناسب با ادعاهای وی انتظار داشت هر چند جهت‌گیری کلی و جایگاه فکری و وضعیت اعتقادی و ایمانی افراد هم باید مد نظر قرار گیرد. شریعتی ادعای فقیه یا اسلام‌شناس یا فیلسوف یا مفسر بودن نداشت و به همین دلیل نباید نظرات وی را در باب مسائل اعتقادی و اسلامی به عنوان نظر یک اسلام‌شناس و فقیه تلقی کرد. این امر ارزش کار وی را کم نمی‌کند اما حد اعتبار آنها را مشخص‌تر می‌سازد. طبعاً نگاه جامعه‌شناسانه به دین و تفسیر جامعه‌شناختی مسائل دینی به خاطر محدودیت ابزارهای شناخت جامعه‌شناسانه، دارای ضعف‌هایی هم خواهد بود و برداشت شریعتی هم از این ضعف‌ها خالی نیست. درک عمیق و همه‌جانبه احکام و تعالیم دینی، نیازمند آن است که محقق، دائماً جایگاه خود را از «نگاه کردن از درون» به «نگاه کردن از بیرون» و بالعکس تغییر دهد ولی شریعتی به دلیل مسلح نبودن کامل به ابزار علمی مورد نیاز، امکان دیدن به دین از زاویه درون را کمتر داشت و عدم آشنایی دقیق او با مباحث فلسفی، اصولی، فقهی، تفسیری و روایی منجر به این نقص می‌شد که عمدتاً از بیرون به دین و مذهب نظر کند و طبعاً این گونه نگرش، دامگیر مطالعات و تحقیقات وی می‌شد.

چهارمین نکته آن که با صرف اتکا به آثار شریعتی، فرد در وجودش گونه‌ای جسارت را بدون پشتوانه علمی کافی احساس می‌کند که اگر مطالعاتش را با آثار دیگر متفکران و اندیشمندان بزرگ اسلامی بویژه استاد مطهری تکمیل نکند، ممکن است به صورت یک‌بعدی، بنای رفیع دینداری خویش را تنها بر «شور دینی» بنا کند که به دلیل فقدان «شعور دینی» کافی، می‌تواند در برابر تهاجمات بیرونی بلرزد و تخریب شود. همانطور که اکثر آثار استاد مطهری بدون خواندن آثار شریعتی، از بعد حماسه و شور و تحرک و نیز بسیاری از مطالب و مسائل فکری این عصر بویژه اندیشه متفکران معاصر جهان ما را بی‌نیاز نمی‌سازد.

در یک جمع‌بندی کلی و نهایی باید بگوییم که هر کسی که دغدغه مسائل فکری و اسلامی دارد باید دستکم یک بار آثار به جا مانده از این متفکر معاصر شیعه را بخواند و با درک ضعف‌ها و قوت‌هایش، گامی سنجیده و بزرگ برای باروری اندیشه دینی خود بردارد اما بسنده کردن به شریعتی یا توقف در آثار وی - و حتی هر متفکر دیگری - یک خطای مشکل‌آفرین و یک عمل غیرمحققانه است. آثار شریعتی به ویژه برای مردمی که هویت خود را گم کرده‌اند و شور دینی در جماعت‌شان فرو خفته است، بسیار حرکت‌آفرین و مؤثر است و به همین دلیل هنوز هم در بسیاری از جوامع مسلمان یک ترجمه از آثار آن مرحوم، موجی پدید می‌آورد و جوانان را به سوی دین و مقابله با غرب و ارتجاع حاکم فرا می‌خواند.

خواینده گرامی! امیدواریم توضیحات ارائه شده پاسخ پرسش‌های شما را در بر داشته و قانع کننده بوده باشد.

# باز کاوی اعتدال در اندیشه استاد مطهری

◀ علی تاجدینی

یا تفریط. چهل در روایات غالباً در نقطه مقابل عقل است و نه علم. به عبارت دیگر، لازمه این سخن آن است که انسان عاقل و جامعه عاقل به اعتدال رفتار می‌کنند. از طرفی در روایات می‌فرمایند کسی که عقل ندارد، دین ندارد. بنابراین، دیندار حقیقی اهل میانه‌روی در همه امور است. زندگی رسول خدا(ص) نمونه کاملی از میانه‌روی بود. حتی پیامبر(ص) در امور جزئی مانند راه رفتن و غذا خوردن نیز دستور به میانه‌روی می‌دادند. مثلاً می‌فرمودند غذا و نوشیدنی داغ نخورید. بگذارید ملایم شود. ایشان در رفتار با مردم مانند انسانی عادی مواجه می‌شدند. کسی که وارد مجلس پیامبر می‌شد تشخیص نمی‌داد پیامبر(ص) کیست. چیزی که بعدها در جامعه دینی با عنوان شأن و تشخص عالمان دینی پیدا شد، نقطه مقابل این رفتارهای پیامبر بود. در رفتار پیامبر(ص) از ریاضت‌های عجیب و غریب خبری نیست. حتی در نماز خواندن با آنکه می‌فرمودند، نماز نور چشم من است، روز را به کار و تلاش می‌گذراندند و شب را به عبادت مشغول می‌شدند و آن هم در حد اعتدال.

در عبادت به میانه‌روی امر می‌فرمودند. پیامبر(ص) بشدت با مسلمانانی که تصور می‌کردند تمام وقت‌شان را باید صرف آخرت کنند و به عبادت ظاهری

اعتدال به معنای میانه‌روی در همه کارهاست؛ از تفکر گرفته تا اخلاق و رفتار. طرفین اعتدال تندروی، کندروی، افراط و تفریط، چپ‌روی و راست‌روی است. اعتدال مانند هوای معتدل می‌ماند، نه سرد است، نه گرم. برای مزاج انسان سالم بهترین هواست. اعتدال مهم‌ترین شاخص ایمان اسلامی است. قرآن کریم از مسلمانان به «امت وسط» تعبیر کرده است و این تعبیر با توجه به رفتارهای جامدانه و جاهلانه‌ای که از مسلمانان در خاورمیانه مشاهده می‌کنیم، بسیار غریب می‌نماید. امت وسط یعنی امت میانه، به دور از افراط و تفریط. خداوند حضرت ابراهیم(ع) و همه انبیا را مسلمان خوانده است: ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً ولكن حنیفاً مسلماً. حنیف، کسی است که پاهایش موزون حرکت می‌کند. وقتی به سیره رسول خدا(ص) و سخنان ایشان و اولیا بزرگوار دین می‌نگریم، در جای جای گفتار و رفتار این بزرگان میانه‌روی موج می‌زند. پیامبر رحمت(ص) جامعه انسانی را مخاطب قرار داده و می‌فرمایند: یا ایها الناس علیکم بالقصد علیکم بالقصد، علیکم بالقصد، یعنی ای مردم! بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی (کنز العمال، ج ۳، ص ۱۸) و علی(ع) در کلماتی نورانی فرموده‌اند: الجاهل اما مغرط او مغرط (نهج البلاغه، حکمت ۷) آدم جاهل کارش یا افراط است

بیردازند نهی کرده، در این موارد عصبانی هم می‌شدند و می‌فرمودند من گوشت می‌خورم، با زنان آمیزش می‌کنم، معاشرت می‌کنم و خودم را از لذت‌های حلال محروم نمی‌کنم. ایشان می‌فرمودند، من معاشرت با همسرانم و لذت بردن از مصاحبت آنها را بر اعتکاف ترجیح می‌دهم. با آنکه پیامبر(ص) عاشق عبادت و خلوت با خداوند بودند، چون می‌دانستند دین همان طور که گوهر ارزشمندی است که به آدمی رشد می‌دهد قابلیت زیادی هم برای خشکه مقدسی دارد، لذا همچون یک روانکاو و حکیم به گونه‌ای رفتار می‌کردند که مسلمانان، گرفتار خشک‌مغزی و افراط و تندروری در دین نشوند. آنچه بسیار مایه تعجب و تأسف است، آن است که در جهان اسلام بخش زیادی از معتقدان به اسلام از خط پیامبر(ص) که میانه‌روی و اعتدال بود فاصله گرفتند و چهره خشنی از اسلام در جهان به نمایش درآوردند که مصداق افترا بر خدا و رسول است. گویی این جماعت که در جهان تسنن و تشیع تعدادشان کم هم نیست نفسانیت خود را می‌پرستند، نه خدا را.

مرحوم مطهری در آثار خود بشدت بحث اعتدال و دو طرف افراط و تفریط آن را مطرح کرده و خود نیز یکی از مظاهر بارز اعتدال در تفکر و رفتار بود. به نظر ایشان، میانه‌روی شاخص مسلمانی است و آدم‌های تندرو و کندرو از دین فاصله دارند. آنچه در ابتدا از میانه‌روی در ذهن متبادر می‌شود، میانه‌روی و اعتدال در سطح رفتار و ظاهر است. ابتدا خود را در لباس، سخن گفتن، هیئت ظاهری، رفتار با همسر و فرزند با همکار و معاشران و کار و عبادت می‌نمایند. حد میانه‌روی را هم عقل سالم تشخیص می‌دهد.

قرآن در قالب قاعده‌هایی که میانه‌روی را تبیین می‌کند، مثلاً می‌فرماید با مردم به صورت معروف معاشرت کنید. در خوردن و آشامیدن، می‌فرماید کلا و اشربوا ولا تسرفوا. فطرت سالم که اکثر افراد از آن بهره‌مندند، این کلام را خیلی خوب درک می‌کند و مرز استفاده مشروع و تبذیر و اسراف را می‌فهمد. آنچه اهمیت دارد آن است که رفتار، ریشه در اخلاق و افکار دارد. کسی که اسراف می‌کند، کسی که بی‌نظم است، کسی که منضبط است، و یا اهل تعدی و تجاوز است و یا انصاف و مدارا دارد، خلقیاتی دارد که همان خلقیات زاینده این رفتارهاست. آنکه اعتماد به نفس ندارد، درعمل، رفتاری می‌کند که ناپه‌نچار است. مثلاً بدون رعایت اصول زیبایی‌شناسی آرایش غلیظی می‌کند که از حد میانه‌روی خارج می‌شود.

آنکه با اطرافیان سر جنگ دارد و همواره اخمو و عبوس است، نگاهی به خدا و جهان دارد که این نگاه علت‌العلل طلبکاری وی از مردم است. اما چون افکار و اخلاق از حواس نهان است و ما با چشم حواس رفتار

را می‌بینیم، در صدد نقد رفتار برمی‌آییم اما یک فیلسوف یا روانکاو در مواجهه با همین رفتارها دنیای اخلاقی و فکری فرد را می‌کاود و ریشه رفتار را در اخلاق و نگرش‌ها جست‌وجو می‌کند.

خوشبختانه متون اخلاقی که در جهان اسلام نوشته شده بخوبی رفتارها را مبتنی بر خلقیات و افکار بازکاوی کرده است. مبنای اندیشه اخلاقی در جهان اسلام نظریه ارسطوست که انسان کامل را انسان متوازن معنی می‌کند و این توازن را «عدالت» می‌نامد. آنگاه که قوای انسانی به صورت هماهنگ با هم رشد می‌کنند، از هماهنگی قوا، نیرویی به نام عدالت پدید می‌آید. هر قوه‌ای هم عدالتش در حد وسط آن است، مثلاً شهوت یک حد اعتدالی دارد که نام آن عفت است و یک حد افراطی که نام آن «شره» و یا افراط در شهوترانی و حد تفریط آن «خمود» است که گرایش جنسی در وجود آدمی به صورت خاموش درآمده باشد. همین طور است سایر قوا.

امتیاز مرحوم مطهری در این است که مباحث اخلاقی را که به اندازه کفایت بحث شده است تکرار نمی‌کند، اما ابعادی از مسئله اعتدال، بویژه دو طرف افراط و تفریط آن را که یکی را جمود می‌نامد و دیگری را جهالت، بتفصیل توضیح می‌دهد و نقش جمود و جهالت را در جریان اجتماعی تبیین می‌کند.

ایشان بحث جمود و جهالت را با توجه به عنصر زمان تعریف می‌کنند. آدم

جامد و جامعه جامد یعنی جامعه‌ای که در گذشته زندگی می‌کند و زمان کمترین اثری بر وی ندارد. گویی برای آدم جامد زمان متوقف شده است. هریک از ما با افرادی در اطراف خود احتمالاً برخورد داریم که مثلاً در قرن پنجم متوقف شده‌اند. از طرف دیگر آدم‌های خیلی زیادی هم در جامعه ایرانی، بویژه نسل‌های جدید می‌توان مشاهده کرد که گذشت زمان را معیار حقیقت تلقی می‌کنند. مثلاً دنبال جدیدترین مدی می‌روند که از آن طرف مرزها می‌آید. وقتی از آنها می‌پرسید، چرا باید در سبک زندگی تابع دنیای مدرن بود، می‌گویند چون زمان چنین اقتضا می‌کند. این افراد نه تنها علم و تکنولوژی را می‌پرستند، بلکه در ذوقیات و سلیقه‌های شخصی نیز آنچه را در دنیای غرب پدید می‌آید عین حق و حقیقت می‌پندارند و تابع آن می‌شوند.

جامدها نسبت به هر تحولی در زمان مقاومت نشان می‌دهند. اینترنت و ماهواره و تکنولوژی و علم جدید را یکسره نادیده می‌گیرند و به روش‌های کهنه چسبیده‌اند. گویی در آن روش‌ها منجمد شده‌اند. به قول مطهری از نظر جامد دین مأمور حفظ آثار باستانی است.

واژه متحجر هم که در متون دین آمده اشاره به همین جمود دارد و عجیب این است که روحیه جمود ربطی به تحصیلات و دانش ندارد. افراد زیادی عالم هستند اما جامدند. این افراد نسبت به ایده‌های نو و سخنان جدید موضع می‌گیرند. به قول استاد مطهری، روح علمی ندارند اما علم به معنای اطلاعات دارند. کم نیستند افرادی که خود را روشنفکر می‌نامند اما متعصباند و حاضر به شنیدن سخنان طرف خود نیستند، زیرا جمود یک روحیه است. شاید تصور کنیم افرادی که دور بر لادن را به‌عنوان هوادار گرفته بودند حتماً یک مشت آدم عقب‌مانده و بی‌سواد بوده‌اند، حال آنکه بسیاری از آنان در غرب زیسته بودند و تحصیلات عالی داشتند.

به نظر استاد، انسان مسلمان معتدل میانه‌رو، انسانی است که به وسیله عقل از دو طرف افراط و تفریط پرهیز می‌کند. با قدرت عقلانی با پدیده‌هایی از زمان موافقت می‌کند و با پدیده‌هایی مخالفت. با آنچه حاصل دانش و علم است کمال موافقت را دارد و اخذ روش‌ها و متدلوئی علمی را پشتوانه اندیشه دینی خویش قرار می‌دهد.

انسان معتدل عقل را یک منبع دینی قلمداد می‌کند و احکام عقل را احکام دینی می‌داند. لذا به مسئله تعارض علم و دین و یا هنر و دین و از این دست تعارضاتی که در میان متدینین خیلی شایع است گرفتار نمی‌شود. از طرفی نسبت به پدیده‌هایی که در زمان رخ می‌دهد حالت شیفتگی ندارد، بلکه اگر آن پدیده‌ها با حکم عقل در تضاد باشد، آن را تخطئه می‌کند. ملاک انحطاط و تکامل از نظر یک مسلمان تفکر عقلانی است.

به اعتقاد مطهری، انسان کامل که تعبیر دیگری از انسان میانه‌رو است، انسانی است که به همه استعدادهای درونی‌اش توجه می‌کند و هیچ غریزه و استعداد و میلی را مهمل و مسکوت نمی‌گذارد، بلکه همه را پرورش می‌دهد و حق هر استعدادی را ادا می‌کند. این انسان در پرورش استعدادهای انسانی - که مایه امتیاز انسان و حیوان است - موفق بوده و همه را در سطح عالی و هماهنگ با هم رشد داده است. چهره روحی انسان مسلمان، کاریکاتوری نیست؛ چنین نیست که چشم عقلش ضعیف باشد و پای عبادتش ورزیده. در این انسان عقل، عشق، اخلاق، عبادت، هنر و ذوقیات، همه با هم رشد می‌کند و در عالی‌ترین سطح هم رشد می‌کند. این انسان از نظر مطهری انسان کامل است. بنابراین، عقل، هنر و عشق از اجزای ذاتی ایمان اسلامی محسوب می‌شود و به اندازه‌ای که تعبد و پرستش اهمیت دارد، عقل اگر نگوییم بیشتر، کمتر اهمیت ندارد. متأسفانه در میان دیندارانی که تحصیلات دینی هم دارند، این فکر غلط پیدا شده که میان عقل و دین و علم و دین و دنیای مدرن با اسلام و دموکراسی و اسلام و آزادی و اسلام و لذت‌جویی نوعی تقابل و تضادی اگر نگوییم در حد تئوری اما درعمل حتماً وجود دارد. وقتی از دور به رفتار جامعه مدعی اسلام نگاه می‌کنیم، این تضاد کاملاً بارز و آشکار است و حال آنکه



**مرحوم مطهری در آثار خود بشدت بحث اعتدال و دو طرف افراط و تفریط آن را مطرح کرده و خود نیز یکی از مظاهر بارز اعتدال در تفکر و رفتار بود. به نظر ایشان، میانه‌روی شاخص مسلمانی است و آدم‌های تندرو و کندرو از دین فاصله دارند. آنچه در ابتدا از میانه‌روی در ذهن متبادر می‌شود، میانه‌روی و اعتدال در سطح رفتار و ظاهر است که ابتدا خود را در لباس، سخن گفتن، هیئت ظاهری، رفتار با همسر و فرزند با همکار و معاشران و کار و عبادت می‌نمایند.**





## جامعه میانه‌رو اسلامی در فضیلت‌های اخلاقی نیز پیشگام سایر ملت‌هاست. امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید، اگر شیعه ما در شهری باشد، بهترین فرد آن شهر از نظر دانش و اخلاق خواهد بود. مایه تأسف است که وقتی کارنامه جامعه اسلامی به‌لحاظ اخلاق بررسی می‌شود، نمره‌اش منفی باشد.

اسلامی متدینان به خداوند عشق می‌ورزند. تصور آنان از خداوند موجودی عادل که حق هر کسی را کف دستش قرار می‌دهد نیست. خداوند نزد مسلمان میانه‌رو در اوج رحمت و مهربانی است. چنین خدایی رحمان و رحیم است. خدای میانه‌روها خدای بخشنده است که یک‌طرفه و با کمترین بهانه‌ای انسان‌ها را به سعادت می‌رساند. چنین خدایی اگر گناهکاران را به فراق هم مبتلا می‌کند، برای آن است که تشنه دیدار او شوند تا قدر روزگار وصال را بدانند. اما خدای جامدها خدایی است که رحمتش محدود است و در موضع غضب و خشم قرار دارد. برای همین نگاه زاهد تندخو به خداوند، از موضع عشق نیست، از موضع ترس و وحشت و خوف است؛ آن هم نه خوفی که از شناخت ریشه گرفته باشد، بلکه ترس‌های مرضی که از تربیت و آموزش غلط در وجود وی تثبیت شده‌اند؛ عقده‌های فروخته‌ای که نام دین و مذهب به خود گرفته‌اند.

روشن است تربیتی که بر اساس محبت و عشق بنا شود تا چه اندازه از تربیتی که از ترس‌ها و جمل‌ها برمی‌خیزد فاصله پیدا می‌کند و دانش‌آموزی که از پدر و مادر و معلمش درس محبت می‌آموزد تا چه اندازه در آینده انسان متفاوت‌تری خواهد بود از دانش‌آموزی که دائم به گوشش خوانده‌اند اگر به دستورات خداوند عمل نکنی تو را به کام آتش گرفتار می‌کند. جامعه میانه‌رو اسلامی در فضیلت‌های اخلاقی نیز پیشگام سایر ملت‌هاست. امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید، اگر شیعه ما در شهری باشد، بهترین فرد آن شهر از نظر دانش و اخلاق خواهد بود. مایه تأسف است که وقتی کارنامه جامعه اسلامی به‌لحاظ اخلاق بررسی می‌شود، نمره‌اش منفی باشد. قابل تصور نیست جامعه‌ای را که در آن انواع و اقسام فساد از مالی و اداری و اخلاقی بالعیان قابل رؤیت است اسلامی نامید. اولین آموزه‌ای که به بچه‌ها یاد می‌دهند آن است که دروغگو دشمن خداست. در عین حال، دروغ در میان ما از هر جامعه دیگری بیشتر است. لازمه دشمنی دروغگویی با خداخواهی این است که نمی‌توان جامعه‌ای را که در آن دروغ سگه رایج است جامعه اسلامی نامید. نمی‌توان جامعه‌ای را که در آن رباخواری از آب خوردن راحت‌تر است جامعه اسلامی نامید.

در منطق مطهری یکی از استوانه‌های جامعه میانه‌رو و معتدل و ایده‌آل اسلامی، هنر و ادبیات و ذوقیات است. نهادهای هنری در جامعه اسلامی به صورت فعالی حضور دارند. مسلمانان به قول حافظ سخن‌شناس هستند و علاوه بر آنکه دانشمندند شاعر هم هستند و یا حداقل شعر را خوب می‌شناسند. سینما، تئاتر، موسیقی، شعر و داستان در جامعه اسلامی در عالی‌ترین سطح خود قرار دارد.

بنابراین، وقتی لفظ میانه‌روی و اعتدال به گوش می‌خورد، بخصوص که آقای روحانی دولت خود را دولت اعتدال نامیده، مفهوم این لفظ ابتدا باید بدرستی روشن شود. اعتدال واژه‌ای نیست که در اسلام فقط در حوزه سیاست به کار آید و آدم معتدل یا میانه‌رو یعنی کسی که اهل مدارا با دیگران است. مدارا یکی از وجوه اعتدال است، اما تمام تعریف اعتدال نیست.

در منطق مطهری این تصور در جمود مذهبی‌ها ریشه دارد. ما مذهبی‌ها هنوز ایمان پیدا نکرده‌ایم که عقل حجت باطنی خداوند است و چون عقل را از اعتبار انداخته‌ایم، در صدد فهم قرآن و روایات برمی‌آییم و توجه نداریم که ما در دنیای عقل غرق هستیم و حتی آنجا که علیه عقل حکم صادر می‌کنیم، با قوه‌ای به نام عقل این کار را انجام می‌دهیم. خداوند ما را به موهبت عقل از جانوران ممتاز کرده است. و آدمی راهی به شناخت حقیقت جز از طریق عقل ندارد. بنابراین، جوامع اسلامی به نسبتی که به عقل و منطق و علم بها می‌دهند، از جمود و جهالت آزاد می‌شوند و به نسبتی که از عقل بی‌بهره باشند از خطر افراط و تفریط مصون نیستند.

مروح مطهری از انسان کامل به جامعه کامل و ایده‌آل می‌رسد. به نظر وی، جامعه معتدل را افراد معتدل پر می‌کنند و همان الگویی را که در انسان کامل ترسیم می‌کنند، در ابعاد گسترده‌تری به جامعه تسری می‌دهند. درحقیقت، ارزش‌های اجتماعی

چیزی جز بسط قوا و استعدادهای درونی نیستند که در قالب نهادها و سازمان‌ها و مؤسسات تجسم پیدا می‌کنند. نهادهای آموزشی چیزی جز عقل تفصیل‌یافته نیست، و یا مساجد و معابد تجسم عینی حس عبادت و پرستش است که به صورت یک قوه استعداد و میل در انسان وجود دارد. اگر جامعه به این نهادها محتاج است، به دلیل آن است که این نهادها در درون انسان ریشه دارد. و لذا نهادی که ریشه در انسان نداشته باشد، دوامی هم ندارد.

به نظر مطهری، جامعه میانه‌رو اسلامی یا امت وسط جامعه‌ای است که به همه ارزش‌های انسانی توجه می‌کند و همه را با هم رشد می‌دهد و در عالی‌ترین سطح هم رشد می‌دهد. برخی روشنفکران گفته‌اند قائمه جامعه اسلامی اخلاق است و به

این ترتیب، ارزش‌های دیگر را دست‌کم گرفته‌اند. به زعم اینان، اگر اخلاق عمومی خوب باشد اما مردم اهل مطالعه نباشند، این جامعه اسلامی است. در قرائت مطهری از اسلام، جامعه اسلامی میانه‌رو جامعه‌ای است که در آن نه تنها بی‌سوادی ریشه‌کن شده است، بلکه در عالی‌ترین سطح علمی و فلسفی قرار دارد. دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در جامعه میانه‌رو و معتدل اسلامی در عالی‌ترین سطح پژوهشی قرار دارد. در چنین جامعه‌ای گردش اطلاعات آزاد است، کرسی‌های نقد رونق فراوان دارد، اهل علم در چنین جامعه‌ای محترم هستند، و احمق‌ها در چنین جامعه‌ای جایگاهی ندارند. شأن افراد با دانش و فضیلت

تعریف می‌شود و نه با رفاه و مادیات. اما تنها ارزش منحصر به‌فرد آدمی عقل نیست، انسان موجودی است که توانایی‌های گوناگون دیگر هم دارد، از جمله عنصر احساس و عشق که غیر از عقل است؛ لذا مسلمان میانه‌رو غیر از آنکه اهل تعقل و تأمل و دانش است، عاشق هم است و زندگی خصوصی و عمومی خود را با عشق و محبت اداره می‌کند. در جامعه





# انتخابات پارلمانی متفاوت انگلیسی

◀ مرتضی مکی

ناگزیر می‌کرد مالیات‌های سنگین بپردازند و به او هدایایی گرانبها بخشیدند. امتیاز انحصاری تولید و فروش صابون، شراب، زغال و آهن را در دست داشت و بازرگانان ثروتمند و بورژواها را تحت فشار قرار می‌داد و در سودجویی محدود می‌ساخت و بعدها به‌دلیل مخالفت‌های پارلمان با سیاست‌های وی برای مدتی پارلمان را تعطیل کرد.

پارلمان‌ها قدیمی‌تر از برآمدن دموکراسی هستند، تاریخ ظهور آنها به قرن دوازدهم و اروپای قرون وسطا بازمی‌گردد، بسیاری از مقررات و رویه‌های امروزی مجالس قانونگذاری از تجارب تاریخی طولانی آنها سرچشمه گرفته است.

مجلس قانونگذاری محصول تمدن قرون میانه در اروپاست که در عصر دموکراسی تحول پذیرفته‌اند. پادشاهان در اروپا بر جوامعی حکومت می‌کردند که در آنها «کلیسای کاتولیک»، «اشراف زمین‌دار» و «سازمان‌های تجاری شهری» حقوق و امتیازات خود را از پادشاه می‌گرفتند. امتیازات این طبقات بر مبنای «عادت»، «قرارداد»، یا «قوانین مدنی

کنیم، اشاره‌ای کوتاه به ساختار سیاسی، نظام حزبی و نظام انتخاباتی انگلیس می‌اندازیم.

## نظام سیاسی انگلیس

نظام سیاسی انگلیس نظام مشروطه سلطنتی است. انگلیس یکی از دوازده نظام پادشاهی در اروپاست که نظام سلطنتی را حفظ کرده. پادشاه در انگلیس مظهر وحدت در پادشاهی متحد بریتانیاست. اگرچه انگلیس با تحولات سیاسی و اجتماعی بسیار عمیقی در تاریخ خود پیش از انقلاب کبیر فرانسه مواجه بوده، نظام سلطنتی در این کشور حفظ شده است. یک و نیم قرن پیش از انقلاب کبیر فرانسه قدرت پادشاه در انگلیس محدود شد و نظام پارلمانی شکل گرفت. در انگلستان قرن هفدهم، مناسبات اقتصادی سرمایه‌سالارانه رو به گسترش بود و اشراف و بخشی از نمایندگان سرمایه‌داران در پارلمان، گرد هم آمدند و سعی داشتند قدرت پادشاه را محدود کنند. فئودال‌ها از حامیان اصلی پادشاه بودند. پادشاه، سرمایه‌داران شهرنشین را

انتخابات پارلمانی روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت انگلیس متفاوت‌ترین انتخابات انگلیس در چند دهه گذشته بوده است. حزب محافظه‌کار برخلاف همه پیش‌بینی‌ها و نظرسنجی‌ها و حتی تصور خود محافظه‌کاران با اقتدار اکثریت مطلق کرسی‌های مجلس عوام را تحت کنترل گرفت. این دوره از انتخابات پارلمانی انگلیس نه فقط برای مردم انگلیس، که برای دولت‌های اروپایی نیز اهمیت بسیاری داشت. محافظه‌کاران تحت رهبری انگلیس دو سال پیش وعده دادند در صورت پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۵ باقی ماندن یا خروج از اتحادیه اروپا را در سال ۲۰۱۷ به همه‌پرسی خواهند گذاشت. پیروزی قاطع و بزرگ ملی‌گرایان اسکاتلند یکی دیگر از ویژگی‌های بارز این دوره از انتخابات پارلمانی انگلیس بود. حزب ملی اسکاتلند (SNP) ۵۶ کرسی از ۵۹ کرسی اسکاتلند را در مجلس عوام تحت کنترل گرفت؛ کرسی‌هایی که تا پیش از این انتخابات در دست حزب کارگر بود. پیش از اینکه به تفصیل نتایج انتخابات پارلمانی انگلیس را تحلیل



و پارلمانی تقسیم‌بندی می‌کنند. انگلیس الگوی کامل یک نظام پارلمانی است. در رأس کشور پادشاه یا ملکه به‌عنوان رئیس کشور و فرمانده کل نیروهای مسلح قرار دارد، ولی مسئولیت‌های پادشاه یا ملکه بیشتر جنبه تشریفاتی و سمبلیک دارد. در عمل، قدرت در سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه در دست حزب یا ائتلافی است که اکثریت کرسی‌های مجلس عوام را در اختیار دارد. در نظام سیاسی انگلیس، دولت هر سه قوه را زیر نظر دارد و بسیاری از وظایف را دولت یا یکدیگر تطبیق می‌دهد و تفکیک قوا بین قوای مجریه، مقننه و قضاییه وجود ندارد. تمام قدرت سیاسی در دست نخست‌وزیر و هیئت وزیران متمرکز است. وزیران را نخست‌وزیر از میان حزب سیاسی که به آن تعلق دارد، انتخاب می‌کند. برعکس نظام ریاستی که بیشترین قدرت در دست رئیس‌جمهور است، ولی پارلمان و قوه قضاییه نیز میزانی از قدرت را دارند که قدرت رئیس‌جمهور را مهار کنند. ایالات متحده آمریکا نیز الگوی یک نظام ریاستی است.

نظام سیاسی انگلیس نیز همچون اکثر نظام‌های سیاسی دموکراتیک غربی دو مجلسی است. اما یک تفاوت میان قوه مقننه انگلیس با قوه مقننه دیگر دموکراسی‌های غربی وجود دارد و آن انتصابی بودن یکی از این مجالس است. نمایندگان مجلس عوام انگلیس بر اساس آرای مردم انتخاب می‌شوند. تعداد کرسی‌های مجلس عوام ۶۵۰ کرسی است که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. در واقع، چهار منطقه انگلیس، ولز، اسکاتلند و ایرلند شمالی به ۶۵۰ حوزه انتخابیه تقسیم شده است. هر حوزه یک نماینده در مجلس دارد. مجلس عوام یکی از بیشترین کرسی‌ها را در میان دموکراسی‌های غربی دارد. افرادی که مایلند به‌عنوان نماینده مردم بر صندلی‌های سبز مجلس عوام تکیه بزنند باید شرایط زیر را داشته باشند:

- سن بالای ۱۸ سال
- شهروند بریتانیا یا شهروند یکی از کشورهای مشترک‌المنافع یا شهروند جمهوری ایرلند
- معرفی شدن توسط ده نفر از واجدین شرایط رأی دادن در حوزه انتخابیه مربوطه
- چنانچه نامزدی مایل است خود را وابسته به حزبی خاص معرفی کند باید اجازه این کار را از حزب مربوطه داشته باشد، در غیر این صورت، کاندیدای مستقل معرفی می‌شود.
- به منظور تشویق تنها افراد مصمم برای کاندیداتوری، سپرده‌ای به مبلغ ۵۰۰ پوند الزامی است. اگر کاندیدا بیش از پنج درصد کل آرای مأخوذه را از آن خود کند، این مبلغ به او عودت داده می‌شود، در غیر این صورت، مبلغ بازگشت داده نمی‌شود.

مجلس دوم، مجلس اعیان است. مجلس اعیان ۷۵۰ عضو دارد و اعضای آن با انتخابات عمومی برگزیده نمی‌شوند. اعضای مجلس اعیان به چهار دسته تقسیم می‌شوند: اشراف مادام‌العمر، اعیان حقوقدان، اسقف‌ها و اشراف برگزیده‌ای که منصوب‌شان موروثی است. اشراف مادام‌العمر از سوی

## ریشه بسیاری از رویه‌های جاری در مجالس قانونگذاری به رویه‌های پارلمان انگلیس در عصر پیش از دموکراسی بازمی‌گردد؛ رویه‌های پارلمان انگلستان که تاریخی بی‌وقفه و ۵۰۰ساله دارد به‌دقت در نشریات و مجموعه‌های مقررات این نهاد ثبت شده است، همین سابقه بود که به مجالس قانونگذاری مستعمراتی آمریکای شمالی و بعد به پارلمان‌های کشورهای مشترک‌المنافع انگلستان منتقل شد.

رسیدگی نکرده بود - دست به اعتراض زدند و سرمایه‌داران و بازرگانان و بورژوازی انگلیس از ترس شورش مردم خواهان بازگشت سلطنت استوارتها و سرکوب جنبش مردمی شدند. بدین‌سان سلطنت در انگلستان احیا شد. اما این همه ماجرای انقلاب بورژوازی انگلیس نیست؛ در سال ۱۶۸۸ میلادی، پارلمان که پایگاه بورژواها و سرمایه‌داران و مروج اندیشه‌های لیبرالی بود، کودتایی بدون خونریزی علیه خاندان استوارت انجام داد که «انقلاب باشکوه» نامیده شد. با سرنگونی پادشاه، فردی به نام «ویلیام اورانژ» که از خویشاوندان دور خاندان سلطنتی بود به‌عنوان پادشاه مشروطه به قدرت رسید و قدرت به پارلمان که پایگاه سرمایه‌داران و نجابی بزرگ و بورژواها بود منتقل شد. انقلاب ۱۶۸۸ میلادی انگلستان موسوم به «انقلاب باشکوه» یک انقلاب بورژوا - لیبرالی بود که به‌لحاظ فکری تحت تأثیر آرای «جان لاک»، فیلسوف لیبرال انگلیسی بود. انقلاب‌های ۱۶۴۹ و ۱۶۸۸ انگلستان موجب تحکیم و گسترش فوق‌العاده مناسبات سرمایه‌دارانه و تخریب نظام فئودالی این کشور شد. به این ترتیب، با «انقلاب باشکوه» اندیشه‌ها و ساختار مناسبات سیاسی مدرن جانشین مناسبات فئودالی شد و بسط فوق‌العاده مدرنیته در انگلستان آغاز شد.

اعضای پارلمان انگلیس تا سال ۱۶۸۸ از سوی اشرافی که مالیات می‌دادند (حدود ۲۰۰ هزار نفر) و به شیوه «رأی‌گیری آشکار» انتخاب می‌شدند و مردم عادی حق رأی نداشتند، اما در سال ۱۸۳۲ با اصلاح قانون انتخابات و کاهش میزان مالیات، حق رأی به ۷۰ درصد مردم انگلیس گسترش یافت. در سال ۱۸۷۲ شیوه «رأی مخفی» معمول شد. در سال ۱۹۱۸ تمامی مردان بالای ۲۱ سال و زنان بالای ۳۰ سال از حق رأی برخوردار شدند و در نهایت، در سال ۱۹۲۸ سن زنان هم با مردان مساوی شد و به ۲۱ سال کاهش یافت.

### نظام دموکراسی انگلیس

نظام‌های دموکراسی را به دو شکل کلی ریاستی

و کلیسایی» بود؛ پادشاهان برای سازش با مراکز قدرت، گاه لازم می‌دیدند اعضای برجسته این گروه‌ها را جمع کنند و درباره مسائل مهم، نظیر جنگ و صلح، مالیات‌گذاری، و اداره امور قضایی با آنها به مشورت بپردازند. این الگو به‌تدریج نظام‌های دو مجلسی پدید آورد که غالباً به طور نامنظم تشکیل جلسه می‌دادند، مجالس قانونگذاری، گرچه مخلوق دموکراسی نبودند، نشان دادند از بین نهادهای سنتی حکومت‌های اروپایی بهترین ابزار برای دموکراسی هستند.

ریشه بسیاری از رویه‌های جاری در مجالس قانونگذاری به رویه‌های پارلمان انگلیس در عصر پیش از دموکراسی بازمی‌گردد؛ رویه‌های پارلمان انگلستان که تاریخی بی‌وقفه و ۵۰۰ساله دارد به‌دقت در نشریات و مجموعه‌های مقررات این نهاد ثبت شده است، همین سابقه بود که به مجالس قانونگذاری مستعمراتی آمریکای شمالی و بعد به پارلمان‌های کشورهای مشترک‌المنافع انگلستان منتقل شد، انتقال تجارب پارلمانی انگلستان گاهی به شکل تقلید مستقیم صورت می‌گرفت، چنانکه شیوه‌نامه‌ای که توماس جفرسون در هنگام ریاست بر سنای آمریکا تدوین کرد، عیناً بر مقررات و رویه‌های مجلس عوام انگلستان مبتنی بود، انتقال این تجارب گاهی از طریق انتشار نظریه‌پردازان سیاسی تحقق می‌پذیرفت؛ نظریه‌پردازانی نظیر جرمی بنتام که اثرش به نام «رساله ای در باب تاکتیک‌های سیاسی» که در ۱۸۱۶ نوشته شد بر رویه‌های پارلمانی بلژیک، فرانسه، و بعداً آلمان تأثیر بسیار گذاشت.

در سال ۱۶۴۰ میلادی، پارلمان انگلیس پس از مدتی تعطیلی دوباره گشوده شده و علیه پادشاه و به نفع سرمایه‌داران و بورژواها موضع گرفت. یک سلسله شورش‌ها سراسر انگلیس را فراگرفت و مرحله اول انقلاب بورژوازی انگلیس آغاز شد. شاه دستور انحلال پارلمان را صادر کرد، اما موفق به اجرای آن نشد و پارلمان به کارش ادامه داد و به «پارلمان طولانی» معروف شد. بورژواها در رأس و پیشه‌وران و خرده‌مالکان و روستاییان در پی آن به نفع پارلمان مسلح شدند و خواهان محدود کردن قدرت پادشاه شدند. پارلمان که اینک به پایگاه بازرگانان و سرمایه‌دارها تبدیل شده بود، خواهان محدود کردن قدرت پادشاه به نفع خود بود. از سال ۱۶۴۲ میلادی، مرحله دوم انقلاب انگلیس که جنگ بین پادشاه از یک سو و ارتش پارلمان از سوی دیگر بود، آغاز شد. فرماندهی ارتش پارلمان با خرده‌مالکی به نام «الیور کرامول» بود که با نظام فئودالی مخالف بود. ارتش پادشاه در این جنگ‌ها شکست خورد و «چارلز استوارت اول»، پادشاه انگلستان دستگیر و اعدام شد. به‌دنبال اعلام جمهوری در سال ۱۶۴۹ میلادی، کرامول رئیس‌جمهور و دیکتاتور مطلق‌العنان شد. حکومت استبدادی کرامول تا سال ۱۶۵۸ میلادی، سال مرگ او به نفع سرمایه‌داران و نیز همسو با سیاست‌های طبقه اشراف ادامه یافت.

پس از مرگ کرامول در سال ۱۶۵۸ میلادی، مردم ناامید و درمانده - که رژیم کرامول به وضع آنها





سیاسی یک کشور خواهد بود و زمانی که این کار انجام پذیرد، این نظامها معمولاً به شکل دائمی درمی آیند و تغییر دادن آنها بسیار مشکل است. مهم ترین اجزا و متغیرها در یک نظام انتخاباتی عبارتند از:

\* فرمول انتخاباتی مورد استفاده

\* ساختار برگه رأی دهی

\* وسعت حوزه انتخاباتی

\* ابعاد و جنبه های اداری و اجرایی انتخابات

\* فرمول انتخاباتی کشورهای مختلف به معنی نوع نظام انتخاباتی است که در آن کشورها در انتخابات استفاده می شود. به طور کلی، نظام های انتخاباتی یا اکثریتی است یا تناسبی و یا مختلط است. و اینکه از چه فرمول ریاضی برای محاسبه توزیع کرسی ها استفاده می شود.

\* ساختار برگه رأی دهی یعنی اینکه آیا رأی دهندگان به یک نامزد رأی می دهند یا یک حزب و آیا رأی دهندگان یک انتخاب واحد می کنند یا مجموعه ای از اولویت ها را تعیین می کنند.

\* وسعت حوزه انتخاباتی با این مفهوم که از حوزه انتخابی چند نفر از کاندیداها انتخاب می شوند. ابعاد و جنبه های اجرایی، نظیر نحوه توزیع حوزه های اخذ رأی، ثبت نام کاندیداها، ثبت نام رأی دهندگان، مجریان انتخابات و...

نظام های انتخاباتی بی شماری وجود دارد، اما به طور کلی این نظام ها را می توان به دوازده نظام اصلی تقسیم کرد و بخش عمده این دوازده نظام هم در سه شاخه کلی جای می گیرند. با در نظر گرفتن ویژگی و اصل تناسبی بودن و همچنین برخی شاخص ها همچون تعداد نماینده هایی که از هر حوزه انتخاب می شوند و تعداد رأی هایی که رأی دهندگان به صندوق می اندازند، دوازده دسته ذکر شده طبق الگوی زیر دسته بندی می شود:

نظام رأی دسته جمعی حزبی PBV

نظام رأی دسته جمعی BV

نظام رأی بدیل AV

نظام دومرحله ای IRS

نظام اکثریتی ساده FPTP

**در حال حاضر انتصاب اعیان جدید، از طریق کمیسیون انتصاب مجلس اعیان انجام می شود. این کمیسیون در ماه می سال ۲۰۰۰ میلادی تأسیس شده و مجموعه ای مستقل و عمومی و جدا از مجلس اعیان است. جلسات هر دو مجلس عوام و اعیان در کاخ تاریخی وست مینستر تشکیل می شود. این کاخ در قرون وسطا ساخته شده بود و در سال ۱۸۳۴ میلادی به علت آتش سوزی تخریب و سپس کاخ فعلی ساخته شد.**

اخیر انگلیس حزب محافظه کار موفق شد با کسب اکثریت مطلق آراء به تنهایی دولت تشکیل دهد، موفقیت حزب ملی اسکاتلند در کسب ۵۶ کرسی از ۵۹ کرسی اسکاتلند در مجلس عوام نه فقط نظام دوحزبی انگلیس، که اساس پادشاهی متحد بریتانیا را به چالش کشید. نظام های دوحزبی، چندحزبی و تک حزبی به زیرشاخه هایی تقسیم می شوند که در اینجا مجالی به پراختن به آنها و طرح مزیت ها و معایب آنها نیست.

#### نظام انتخاباتی انگلیس

یکی دیگر از موضوعات مهم در درک انتخابات انگلیس شناخت نظام انتخاباتی این کشور است. طراحی یک نظام انتخاباتی به دلیل تأثیر آن در آرایش نیروهای سیاسی در هر کشور، یکی از مهم ترین تصمیمات نهادین برای یک نظام مردم سالار تلقی می شود. طراحی یک نظام انتخاباتی خاص، دارای تأثیر عمیق و گسترده ای بر حیات

ملکه و طی مشورت با نخست وزیر منصوب می شوند. دوره تصدی آنان محدود به طول عمرشان است و عنوان لرد این افراد به فرزندان شان منتقل نمی شود. اعیان حقوقدان که در واقع، قضات تمام وقت و برخوردار از حقوقند، فعالیت های قضایی مجلس اعیان را انجام می دهند و از سوی ملکه، طی مشورت با نخست وزیر منصوب می شوند. تعداد آنها ۱۲ نفر است و تا سن ۷۰ یا ۷۵ سالگی بسته به زمانی که برای اولین بار به قضاوت منصوب شدند، به عنوان قاضی فعالیت می کنند. این دسته از لردها می توانند در مجلس صحبت کنند و رأی بدهند، اما به ندرت این کار را می کنند، چراکه به عنوان قاضی باید افرادی بی طرف قلمداد شوند و از سیاست های حزبی و درگیری با آنها اجتناب کنند. ۲۶ نفر از اسقف ها و اسقف های اعظم کلیسای انگلستان بر صندلی های قرمز مجلس اعیان می نشینند که می توانند عضویت خود را بعد از بازنشستگی به اسقف ارشد بعد از خود منتقل کنند. اسقف های اعظم کانتربری و یورک بعد از بازنشستگی اشرافیت مادام العمر پیدا می کنند.

حق اشرافیت موروثی برای حضور در مجلس اعیان و رأی دادن، در سال ۱۹۹۹ با قانون مجلس اعیان به پایان رسید. اما ۹۲ نفر از اعضا به صورت داخلی انتخاب می شدند و تا مرحله بعد پروسه اصلاح اعیان، با حق اشرافیت موروثی باقی می ماندند. در حال حاضر روش اصلی انتصاب اعیان جدید، از طریق کمیسیون انتصاب مجلس اعیان انجام می شود. این کمیسیون در ماه می سال ۲۰۰۰ میلادی تأسیس شده و مجموعه ای مستقل و عمومی و جدا از مجلس اعیان است. جلسات هر دو مجلس عوام و اعیان در کاخ تاریخی وست مینستر تشکیل می شود. این کاخ در قرون وسطا ساخته شده بود و در سال ۱۸۳۴ میلادی به علت آتش سوزی تخریب و سپس کاخ فعلی ساخته شد. هم اکنون از کاخ تاریخی وست مینستر برای مراسم ها و تشریفات رسمی و همچنین زندگی خانواده سلطنتی انگلستان استفاده می شود.

#### نظام حزبی انگلیس

اشاره به نظام حزبی انگلیس نیز به درک تحولات سیاسی در آن کشور کمک بسیاری می کند. در کشورهای مختلف نظام های حزبی گوناگونی وجود دارد: نظام دوحزبی، نظام چندحزبی و نظام تک حزبی.

انگلستان و آمریکا از جمله کشورهای دارای نظام دوحزبی هستند. در نظام دوحزبی قدرت در دست دو حزب در حال چرخش است. البته در این نظام ها احزاب دیگری نیز وجود دارد، ولی فرصت و امکان تغییر موازنه قدرت بین دو حزب اصلی را ندارند. در آمریکا قدرت بین دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در حال چرخش است. در انگلیس نیز دو حزب کارگر و محافظه کار صحنه گردان اصلی در معادلات قدرت هستند. البته این وضعیت در انگلیس در سال ۲۰۱۰ به هم خورد و برای اولین بار پس از ۷۰ سال حزب محافظه کار برای تشکیل دولت مجبور به ائتلاف با حزب لیبرال دموکرات شد. اگر چه در انتخابات





تک‌رأی قابل انتقال STV  
تناسبی لیستی List PR  
تناسبی مبتنی بر اعضای مختلط MMP  
نظام موازی Parallel  
نظام مبتنی بر شمارش BC  
نظام رأی محدود LV  
تک‌رأی غیرقابل انتقال SNTV  
نظام‌های انتخاباتی را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:  
نظام انتخاباتی اکثریتی  
نظام انتخاباتی تناسبی  
نظام انتخاباتی مختلط

### نظام‌های اکثریتی

ویژگی متمایزکننده نظام‌های انتخاباتی اکثریتی از سایر نظام‌های انتخاباتی این است که در آنها معمولاً از حوزه انتخابیه فقط یک نفر انتخاب می‌شود. به طور کلی، می‌توان پنج نوع نظام اکثریتی را از هم بازشناخت: نظام اکثریتی ساده، نظام رأی دسته‌جمعی، نظام رأی دسته‌جمعی حزبی، نظام رأی بدیل و نظام دومرحله‌ای.

### نظام اکثریتی ساده (FPTP)

نظام اکثریتی ساده، ساده‌ترین شکل نظام‌های اکثریتی است و در آن از هر حوزه انتخابیه یک نفر انتخاب می‌شود و رأی‌دهی در آن، کاندیدامحور است. اسامی کاندیداهایی که ثبت‌نام کرده‌اند به رأی‌دهندگان ارائه می‌شود و آنها از بین اسامی یکی و تنها یکی از آنها را انتخاب می‌کنند. در نظام اکثریتی ساده پیروز انتخابات کاندیدایی است که اکثریت آرا، البته نه ضرورتاً اکثریت مطلق آرا را به خود اختصاص می‌دهد. برای مثال، پیروز انتخابات با دو رأی انتخاب می‌شود، البته در صورتی که کاندیداهای دیگر فقط یک رأی را از آن خود کرده باشند. نظام‌های اکثریتی ساده بیش از همه در انگلیس و آن دسته از کشورهایی که به طور تاریخی تحت تأثیر و نفوذ انگلیس بوده‌اند و همچنین ایالات متحده آمریکا وجود دارد.

### نظام رأی دسته‌جمعی (BV)

زمانی که نظام اکثریتی ساده در حوزه‌هایی به کار رود که قرار است از آنها چند نفر انتخاب شوند، نظام اکثریتی ساده به نظام رأی دسته‌جمعی تبدیل می‌شود. در نظام رأی دسته‌جمعی رأی‌دهندگان به تعدادی که برای پر کردن کرسی‌ها لازم است، حق رأی دارند و کاندیداهایی که بالاترین میزان آرا را بیاورند صرف‌نظر از آرای که به دست آورده‌اند کرسی‌ها را بر می‌کنند.

نظام رأی دسته‌جمعی را می‌توان به طور ساده استفاده از رأی‌گیری اکثریتی در مناطقی دانست که قرار است از آنجا چند نفر انتخاب شوند. رأی‌دهندگان به تعداد کرسی‌هایی که بایستی در حوزه انتخابیه‌شان پر شود حق رأی دارند. همچنین رأی‌دهندگان مختارند از هر تعداد از حق رأی‌های خود که می‌خواهند استفاده کنند. این نوع نظام

انتخاباتی در کشورهایی که احزاب ضعیفی دارند، یا اصلاً نظام حزبی ندارند رواج بیشتری دارد.

### نظام رأی دسته‌جمعی حزبی (PBBV)

این نوع نظام انتخاباتی در واقع، نوعی نظام رأی دسته‌جمعی است، با این تفاوت که در این نوع نظام انتخاباتی رأی‌دهندگان به جای اینکه به یک کاندیدای فردی رأی بدهند به لیست‌های حزبی رأی می‌دهند.

به طور کلی، در نظام رأی دسته‌جمعی حزبی، برخلاف نظام اکثریتی ساده، از هر منطقه چند نفر انتخاب می‌شوند. رأی‌دهندگان فقط یک حق رأی دارند و به جای انتخاب از بین کاندیداهای منفرد از بین لیست کاندیداهایی که احزاب در اختیار رأی‌دهندگان قرار می‌دهند، دست به گزینش می‌زنند. حزبی که بیشترین آرا را از آن خود می‌کند، تمامی کرسی‌های آن منطقه را از آن خود می‌کند و تمامی کاندیداهایی که در لیست آن حزب قرار گرفته بودند به نحو مقتضی انتخاب می‌شوند.

### نظام رأی بدیل (AV)

انتخاباتی که تحت لوای نظام رأی بدیل صورت



### در نظام اکثریتی ساده پیروز انتخابات

کاندیدایی است که اکثریت آرا، البته نه ضرورتاً اکثریت مطلق آرا را به خود اختصاص می‌دهد. برآی مثال، پیروز انتخابات با دو رأی انتخاب می‌شود، البته در صورتی که کاندیداهای دیگر فقط یک رأی را از آن خود کرده باشند. نظام‌های اکثریتی ساده بیش از همه در انگلیس و آن دسته از کشورهایی که به طور تاریخی تحت تأثیر و نفوذ انگلیس بوده‌اند و همچنین ایالات متحده آمریکا وجود دارد.

می‌گیرد، مثل انتخاباتی است که در مناطقی برگزار می‌شوند که قرار است از آنها یک فرد انتخاب شود. با وجود این، گزینه‌هایی که روی برگه رأی وجود دارد و رأی‌دهندگان باید آنها را تکمیل کنند در نظام رأی بدیل به طور قابل توجهی بیش از نظام اکثریتی ساده است. رأی‌دهندگان در نظام رأی بدیل علاوه بر مشخص کردن کاندیداهای مورد علاقه خویش، لازم است به کاندیداها به ترتیب اولویت مورد نظر خود نمره بدهند. این نظام رأی‌دهی به نظام «رأی‌دهی ترجیحی» نیز معروف است. این نظام به لحاظ شیوه شمارش آرا با نظام اکثریتی ساده تفاوت دارد. اما نظیر نظام اکثریتی ساده و نظام دومرحله‌ای در این نظام هم چنانچه یک کاندیدا اکثریت مطلق از آرا را از آن خود کرده باشد (۵۰ درصد به علاوه یک) انتخاب می‌شود. در این نظام چنانچه هیچ کاندیدایی اکثریت مطلق آرا را نیاورد، کاندیدایی که به کمترین میزان در اولویت نخست رأی‌دهندگان قرار گرفته باشد از شمارش آرا «حذف» و اولویت دوم برگه‌های رأی او بررسی می‌شود. سپس هر برگه رأی به کاندیداهای باقی‌مانده‌ای منتقل می‌شود که بالاترین اولویت را بر اساس اعدادی که روی برگه مشخص شده است، کسب کرده‌اند. این فرایند آن قدر تکرار می‌شود تا یک کاندیدا اکثریت مطلق را بیاورد و به نحو مقتضی به‌عنوان کاندیدای پیروز معرفی شود. از جمله کاربرد این نظام می‌توان به انتخابات ریاست‌جمهوری ایرلند اشاره کرد.

### نظام دومرحله‌ای (TRS)

ویژگی اصلی نظام‌های دومرحله‌ای همان‌طور که از نام آنها برمی‌آید، عبارت است از اینکه انتخابات در این نظام نه در یک مرحله، بلکه در دو مرحله که اغلب به فاصله یک یا دو هفته از یکدیگر برگزار می‌شوند، انجام می‌گیرد. در مرحله اول معمولاً از نظام اکثریتی ساده استفاده می‌شود، با وجود این، ممکن است در مناطقی که قرار است از هریک از آنها چند نماینده انتخاب شود، در مرحله نخست نظام دومرحله‌ای، از نظام رأی دسته‌جمعی یا رأی دسته‌جمعی حزبی نیز استفاده شود. در این نظام انتخاباتی کاندیدا یا حزبی که آرای کسب‌شده‌اش در مرحله نخست به حد نصاب تعیین‌شده برسد، بدون نیاز به رأی‌گیری دیگر به طور مستقیم انتخاب می‌شود. این میزان، معمولاً اکثریت مطلق آرای معتبری است که به صندوق انداخته شده.

## نظام‌های تناسبی

منطقی که پشت نظام‌های انتخابی تناسبی وجود دارد، این است که به گونه‌ای آگاهانه عدم تناسب بین سهم یک حزب از آرای ملی و سهم آن حزب از کرسی‌های پارلمان را کاهش داد. اصل بنیادین تمامی نظام‌های نمایندگی تناسبی تبدیل آگاهانه سهم یک حزب از آرا به کرسی‌های پارلمانی متناسب با آن آراست.

نظام‌های تناسبی مستلزم وجود حوزه‌های انتخابی هستند که از آنها بیش از یک نفر انتخاب شود. به این معنی که این امکان وجود ندارد که پست واحدی را برای فرد منتخب واحدی به گونه‌ای تناسبی تقسیم کنیم. یکی از ویژگی‌های بارز نظام‌های تناسبی این است که به گونه‌ای منصفانه آرای به صندوق انداخته شده را به کرسی‌های پارلمانی تبدیل می‌کند. این نظام انتخابی حضور احزاب اقلیت را در پارلمان تسهیل می‌کند و احزاب را ترغیب می‌کند در عرصه‌ای فراتر از منطقه‌ای که در آن قدرتمند هستند یا در جاهایی که انتظار می‌رود نتایج بسیار به هم نزدیک باشد به رقابت با سایرین بپردازند.

دو گونه اصلی از نظام‌های تناسبی وجود دارد: نظام تناسبی لیستی و نظام تک‌رأی قابل انتقال.

### نظام‌های تناسبی لیستی (LP)

نظام تناسبی لیستی در ساده‌ترین شکل مستلزم این است که هر حزبی لیستی از کاندیداهای خود را در حوزه انتخابی‌های که قرار است از آن چند نفر برگزیده شوند ارائه کند. رأی‌دهندگان به یک حزب رأی می‌دهند و احزاب به نسبت سهم کلی که از آرای یک حوزه انتخابی به دست آورده‌اند، کرسی‌های آن حوزه را در اختیار می‌گیرند. کاندیداهای پیروز بر اساس لیست‌ها و بر حسب جایگاه‌شان در لیست‌ها مشخص می‌شوند. اما نظام‌های تناسبی لیستی از آن جهت که رأی‌دهندگان می‌توانند علاوه بر انتخاب از بین احزاب از بین کاندیداهای هم انتخاب کنند یا خیر و چگونه، به عبارت دیگر، آیا لیست‌ها بسته هستند یا باز و آزاد با هم تفاوت دارند.

### نظام تک‌رأی قابل انتقال (STV)

نظام تک‌رأی قابل انتقال در حوزه‌های انتخابی که قرار است از آنها چند نماینده انتخاب شوند کاربرد دارد. در این شیوه رأی‌دهندگان کاندیداهای مورد نظر خود را به ترتیب اولویت روی برگه رأی رتبه‌بندی می‌کنند. در بیشتر موارد اولویت‌دهی و رتبه‌بندی اختیاری است و رأی‌دهندگان مجبور نیستند همه کاندیداهای را به ترتیب اولویت مرتب کنند و اگر بخواهند می‌توانند فقط یک نفر را انتخاب کنند. پس از آنکه تعداد کل رأی‌های اولویت اول محاسبه شد، شمارش آرا با تعیین شاخص (حد نصاب رأی که برای انتخاب یک کاندیدا لازم است) انجام می‌شود.

یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده توانایی نظام‌های انتخابی برای تبدیل آرا به کرسی‌ها به گونه‌ای تناسبی وسعت حوزه انتخابی است که

عبارت است از تعداد افرادی که قرار است از هر حوزه انتخابی انتخاب شوند. در نظام‌هایی نظیر نظام اکثریتی ساده، رأی بدیل یا نظام دومرحله‌ای، وسعت حوزه‌های انتخابی یک است؛ به عبارت دیگر، رأی‌دهندگان یک نماینده واحد را انتخاب می‌کنند. برعکس، تمامی نظام‌های تناسبی و برخی نظام‌های اکثریتی نظیر رأی دسته‌جمعی و رأی دسته‌جمعی حزبی و برخی نظام‌های دیگر، نظیر رأی محدود و تک‌رأی غیر قابل انتقال به حوزه‌های انتخابی‌ای نیاز دارند که از آنها بیش از یک تن انتخاب شوند.

### نظام‌های مختلط

نظام‌های مختلط نظام‌های انتخابی است که هم ویژگی‌های نظام تناسبی و هم ویژگی‌های نظام اکثریتی (یا ویژگی‌های یک نظام دیگر) را دارند. در یک نظام انتخابی مختلط دو نظام انتخابی که هر کدام از فرمول متفاوتی استفاده می‌کنند در کنار هم فعالیت می‌کنند. یکی از این نظام‌ها نظام اکثریتی، نظامی که در آن معمولاً از هر حوزه فقط یک نفر انتخاب می‌شود و نظام دیگر یک نظام تناسبی لیستی است. نظام‌های مختلف دو گونه متفاوت دارد:

### نظام تناسبی مبتنی بر اعضای مختلط (MMP)

این نظام انتخابی نوعی نظام مختلط است که نتایج دو نظام انتخابی به کار رفته در نظام مختلط، با هم پیوند دارند، به گونه‌ای که توزیع کرسی‌ها در سطح تناسبی به وضعیت کرسی‌هایی برمی‌گردد که به روش اکثریتی انتخاب می‌شوند و هر گونه عدم تناسب را جبران می‌کند. به طور خلاصه، در نظام‌های تناسبی مبتنی بر اعضای مختلط، کرسی‌های تناسبی با این هدف اعطا می‌شوند که هر گونه نتیجه غیرتناسبی را که در نتیجه انتخابات یک منطقه ایجاد شده است جبران کند برای مثال، اگر حزبی ده درصد آرا را در سطح ملی کسب کند



### نظام تناسبی لیستی در ساده‌ترین

شکل مستلزم این است که هر حزبی

لیستی از کاندیداهای خود را در حوزه

انتخابی‌های که قرار است از آن چند نفر

برگزیده شوند ارائه کند. رأی‌دهندگان

به یک حزب رأی می‌دهند و احزاب به

نسبت سهم کلی که از آرای یک حوزه

انتخابی به دست آورده‌اند، کرسی‌های

آن حوزه را در اختیار می‌گیرند.

کاندیداهای پیروز بر اساس لیست‌ها

و بر حسب جایگاه‌شان در لیست‌ها

مشخص می‌شوند.

اما هیچ کرسی‌ای را از آن خود نکنند، بر اساس لیست‌های تناسبی کرسی‌های کافی به او داده می‌شود تا به اندازه ده درصد از کرسی‌های پارلمان را در اختیار داشته باشد.

### نظام موازی

در نظام مختلط موازی دو نوع نظام انتخابی که همزمان به کار گرفته می‌شود هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارد و کاملاً جدا و مستقل از یکدیگر خواهند بود. در نظام موازی و نظام تناسبی لیستی مبتنی بر اعضای مختلط، هر رأی‌دهنده ممکن است فقط یک برگه رأی دریافت کند و از آن برای دادن رأی به یک کاندیدا و نیز حزب او استفاده کند و یا دو برگه رأی مجزا دریافت کند.

در انگلیس اعضای پارلمان اسکاتلند و مجلس ملی ولز از طریق نظام تناسبی مبتنی بر اعضای مختلط انتخاب می‌شوند، در حالی که اعضای مجلس عوام از طریق نظام اکثریتی ساده انتخاب می‌شود. بحث درباره نظام‌های انتخابی بسیار گسترده است و یادداشت مستقلی را می‌طلبد.

### تحلیل نتایج انتخابات پارلمانی ۲۰۱۵ انگلیس

با توضیح کوتاهی که درباره نظام سیاسی، حزبی و انتخاباتی انگلیس داده شد، درک نتایج این دوره از انتخابات این کشور ساده‌تر است. همان‌طور که در ابتدای این نوشتار گفته شد، این دوره از انتخابات انگلیس متفاوت‌ترین انتخابات این کشور در چند دهه گذشته بوده است. در این دوره ده حزب در انتخابات پارلمان شرکت کرده بودند. حزب محافظه‌کار، حزب کارگر، حزب لیبرال دموکرات، حزب استقلال موسوم به یوکیپ، حزب ملی اسکاتلند، حزب ملی ولز، حزب اتحادگرای ایرلند شمالی، حزب شین فین و حزب سوسیال دموکرات ایرلند شمالی از احزاب شرکت‌کننده در این دوره از انتخابات انگلیس بودند. رقابت اصلی بین دو حزب کارگر و حزب محافظ کار، صحنه‌گردان عرصه سیاسی انگلیس در چند دهه گذشته بود. بر اساس نظرسنجی‌های پیش از انتخابات رقابت بسیار نزدیکی میان دو حزب محافظه‌کار و کارگر وجود داشت. محبوبیت دو حزب در این نظرسنجی‌ها بین ۳۳ تا ۳۵ درصد اعلام می‌شد. اکثر تحلیلگران بر این نکته اشتراک نظر داشتند که هیچ‌یک از دو حزب در صورت کسب اکثریت آرا به‌تنهایی قادر به تشکیل دولت نخواهد بود. این نظرسنجی‌ها حاکی از متزلزل شدن و تضعیف نظام دوحزبی در انگلیس است. به همین دلیل، در این دوره از رقابت‌های انتخاباتی انگلیس احزاب کوچک با اطمینان از این موضوع که نقشی تعیین‌کننده در تشکیل دولت خواهند داشت به شکل جدی‌تری در انتخابات شرکت کردند و احتمالات متعددی درباره ترکیب دولت آینده مطرح شد. البته در یک دهه گذشته حزب لیبرال دموکرات تا حدودی جایگاه حزبی خود را در عرصه سیاسی انگلیس به‌عنوان حزب سوم تثبیت کرده بود. اما در این دوره از انتخابات حزب استقلال و حزب ملی اسکاتلند نیز از مدعیان برهم‌زننده نظام دوحزبی





تبلیغات انتخابات، کامرون به انگلیسی‌ها درباره رأی دادن به حزب کارگر هشدار داد و رأی به این حزب را باعث تقویت اسکاتلندی‌ها خواند. همین هشدار در کنار شاخص‌های اقتصادی انگلیس که حاصل کار دولت ائتلافی کامرون بود، چنین رأی بالایی را برای محافظه‌کاران رقم زد.

اما در سطح اتحادیه اروپا نتایج انتخابات پارلمانی انگلیس بازتاب وسیع و نگران‌کننده‌ای برای طرفداران همگرایی اروپایی، به‌خصوص آلمان‌ها داشت. وعده دیوید کامرون به برگزاری همه‌پرسی خروج یا باقی‌ماندن انگلیس در اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۷ چالش جدی برای اتحادیه اروپاست. با اینکه طرفداران همگرایی اروپایی اعلام کرده‌اند حاضر نیستند انگلیس را به هر قیمتی در این اتحادیه حفظ کنند، نتیجه غیرمنتظره انتخابات انگلیس می‌تواند قدرت چانه‌زنی کامرون را در مذاکرات افزایش دهد و احتمال ادامه حضور این کشور را در اتحادیه تقویت کند. پیروزی محافظه‌کاران نقطه شروع مذاکراتی طولانی و سخت در دو سال آینده است. گام اول مذاکرات نیز در نشست سران اروپا در ماه ژوئن برداشته خواهد شد. در این نشست انتظار می‌رود کامرون اصلاحاتی را که در اتحادیه اروپا پیگیری می‌کند بیان کند. یک مقام ارشد اروپایی نیز گفت، پیروزی در این همه‌پرسی امکان‌پذیر است. وی افزود: «ما باید منتظر شویم و ببینیم او (کامرون) درباره چه چیزی می‌خواهد مذاکره کند. ما کارهایی داریم که باید انجام دهیم و این کارها باید سریعاً شروع شود».

از بروکسل نیز در هفته‌های اخیر صداهای موافقی به گوش می‌رسید، به گونه‌ای که ژان کلود یونکر، رئیس کمیسیون اروپا گفت، درها به روی تغییرات کوچک در معاهدات اتحادیه اروپا باز است. با این حال، یونکر و اکثریت رهبران اتحادیه اروپا با هرگونه تغییرات بنیادی از قبیل محدود کردن آزادی حرکت مردم در داخل این اتحادیه مخالفت کرده‌اند و این چیزی است که کامرون به دنبال آن است. یک دیپلمات اروپایی دیگر گفت: «این فکر که بریتانیای‌ها تصور کنند شرکای اروپایی این کشور برای حفظ حضور آنها در این بلوک حاضرند هر قیمتی را بپردازند نادرست است، به‌ویژه اگر پرداخت این قیمت باعث شود پروژه اروپایی‌ها از هر گونه معنایی تهی شود. گفته می‌شود این احساس فزاینده در بروکسل وجود دارد که پیروزی کامرون در انتخابات باعث تسهیل شدن مسیر وی شده و به حفظ انگلیس در اتحادیه اروپا کمک خواهد کرد. برخی تحلیلگران اروپایی معتقدند شکست نایجل فاراژ و حزب ضد اروپایی وی، موسوم به حزب استقلال بریتانیا (یوکیپ) در انتخابات باعث می‌شود کامرون بتواند بحث ادامه عضویت در اتحادیه اروپا را آسان‌تر برای مردم این کشور بقبولاند.

\* این بخش از تحقیقی با عنوان «مقایسه کیفی و تطبیقی نظام‌های انتخاباتی ایران و غرب» برداشت شده است. متأسفانه شناسنامه تحقیق برای درج کاملاً مشخص نبود، یا حداقل من نتوانستم پیدا کنم.

**در این دوره از انتخابات انگلیس حزب محافظه‌کار ۳۳۱ کرسی از ۶۵۰ کرسی پارلمان را در دست گرفت. حزب کارگر ۲۳۲ کرسی، حزب لیبرال دموکرات ۸ کرسی، حزب ملی اسکاتلند ۵۶ کرسی و دیگر احزاب سیاسی و افراد مستقل موفق به کسب ۲۳ کرسی شدند. حزب ضد مهاجر و ضد اروپایی استقلال (یوکیپ) تنها یک کرسی به دست آورد و «نایجل فاراژ»، رهبر این حزب با وجود امیدواری‌های بسیار، حتی نتوانست از حوزه انتخابی‌اش به مجلس عوام راه یابد.**

اد میلیبند، رهبر حزب کارگر بود. او که تصور می‌کرد در روز هشتم می و پس از روشن شدن نتیجه انتخابات پیروزی بزرگی کسب می‌کند، نسبت به هر لابی برای تشکیل دولت ائتلافی با غرور می‌نگریست. میلیبند پس از اعلام نتایج انتخابات از رهبری حزب کارگر کناره‌گیری کرد.

دومین بازنده بزرگ این انتخابات نیک کِلگ، رهبر حزب لیبرال دموکرات بود. حزب او که توانسته بود در انتخابات سال ۲۰۱۰ با کسب ۵۵ کرسی نقشی تعیین‌کننده در دولت ائتلافی ایفا کند، در این دور از انتخابات ۴۷ کرسی خود را از دست داد. کِلگ که توانست فقط کرسی خود را در مجلس عوام حفظ کند، در سخنرانی استعفای خود نتایج انتخابات را «بزرگ‌ترین ضربه ویران‌کننده» به این حزب از زمان تأسیس آن توصیف کرد. او شب انتخابات را شب بیرحمی و مجازات توصیف و اعلام کرد که سیاست مبتنی بر وحشت و نارضایتی پیروز شده است.

در بررسی متفاوت بودن نتایج انتخابات با نظرسنجی‌ها عللی برشمرده شده است. یکی از این علل نظام انتخاباتی انگلیس است که بر اساس نظام اکثریت ساده، نمایندگان انتخاب می‌شوند. در این نظام کرسی‌های مجلس عوام بین نامزدهای احزاب بر اساس میزان آرای آنها تقسیم نمی‌شود. یکی دیگر از علل متفاوت بودن نظرسنجی‌ها با نتایج انتخابات تصمیم مردم در ساعت‌های پایانی منتهی به روز انتخابات است. یعنی دیگر در جوامع پیشرفته‌ای مانند انگلیس نیز رأی مردم از پیش تعیین شده نیست، بلکه رأی بخش اعظمی از مردم در ساعت‌های پایانی مشخص می‌شود؛ جایی که مراکز نظرسنجی هیچ‌گونه نقشی در آن ندارند و در اینجا مردمی تعیین‌کننده می‌شوند که به پای صندوق رأی می‌آیند. چرخش رأی‌دهندگان از حزب کارگر و لیبرال دموکرات یکی دیگر از علل تفاوت نظرسنجی‌ها با نتایج انتخابات است. در روزهای آخر

انگلیس بودند. این شرایط باعث شد برای اولین بار مناظره‌های انتخاباتی بین رهبران حزب برگزار شود. هرچند نتایج انتخابات برخلاف نظرسنجی‌ها بود، این نکته برای احزاب محافظه‌کار و کارگر مشخص شد که دیگر مثل گذشته سید آرای مردم بین آنها تقسیم نمی‌شود و احزاب کوچک نقشی پررنگ و تأثیرگذار در عرصه سیاسی انگلیس پیدا کرده‌اند. حزب استقلال و حزب لیبرال دموکرات در این دوره از انتخابات نتوانستند موفقیتی داشته باشند، اما حزب ملی اسکاتلند شگفتی آفرید.

در این دوره از انتخابات انگلیس حزب محافظه‌کار ۳۳۱ کرسی از ۶۵۰ کرسی پارلمان را در دست گرفت. حزب کارگر ۲۳۲ کرسی، حزب لیبرال دموکرات ۸ کرسی، حزب ملی اسکاتلند ۵۶ کرسی و دیگر احزاب سیاسی و افراد مستقل موفق به کسب ۲۳ کرسی شدند. حزب ضد مهاجر و ضد اروپایی استقلال (یوکیپ) تنها یک کرسی به دست آورد و «نایجل فاراژ»، رهبر این حزب با وجود امیدواری‌های بسیار، حتی نتوانست از حوزه انتخابی‌اش به مجلس عوام راه یابد.

این انتخابات در مجموع، دو پیروز و دو بازنده بزرگ داشت. نخستین پیروز این انتخابات را می‌توان دیوید کامرون، رهبر حزب محافظه‌کار دانست. کامرون در نخستین اظهارانش پس از پیروزی گفت می‌خواهد نخست‌وزیری برای تمام مردم بریتانیا باشد. اما دومین پیروز بزرگ این انتخابات را باید نیکولا استرجن، رهبر حزب ملی اسکاتلند دانست. حزب او که در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۴ در رفتارندوم استقلال اسکاتلند شکست خورده بود، نشان داد که از حمایت بخش اعظمی از مردم اسکاتلند برخوردار است. این حزب در این انتخابات به پیروزی تاریخی دست یافت، چراکه توانست از مجموع ۵۹ کرسی که در اسکاتلند برای آن رقابت داشت، ۵۶ کرسی را کسب کند و این پیروزی در تاریخ انگلیس بی‌سابقه بوده و برای اسکاتلندی‌ها که به دنبال هویت ملی هستند، بسیار پرمعنا و ارزشمند به شمار می‌رود. نیکولا استرجن پس از پیروزی گفت: «منی‌خواست محافظه‌کاران پیروز شوند و وظیفه او و هم‌حزبی‌هایش محافظت از اسکاتلند در برابر محافظه‌کاران است». استرجن درباره اجتناب‌ناپذیر بودن استقلال اسکاتلند با توجه به انتخابات اخیر گفت: «همان‌طور که همواره گفته‌ام این انتخابات ربطی به استقلال نداشت، به مردم اسکاتلند گفتم اگر در این انتخابات به ما رأی دهید، معنایش اعلام پشتیبانی از استقلال اسکاتلند نیست. این انتخابات برای رساندن صدای مردم اسکاتلند بود و آنها به‌یقین چنین کردند». استرجن افزود: «حزب کارگر نتوانست محافظه‌کاران را شکست دهد و این مسئله اهمیت مقاومت تیم نمایندگان حزب ملی اسکاتلند را برابر محافظه‌کاران دوچندان می‌کند». سفر کامرون به اسکاتلند پس از انتخابات نشان داد که او با شرایط جدیدی در اسکاتلند مواجه است؛ شرایطی که می‌تواند نقطه آغاز فرآیند جدایی اسکاتلند از بریتانیا در آینده نه چندان دور باشد.

بزرگ‌ترین و نخستین بازنده بزرگ این انتخابات

میزگرد مدیران کل آموزش و پرورش استان‌های آذربایجان شرقی، فارس و سیستان و بلوچستان

## باید تصمیم‌گیری را به سطوح پایین‌تر منتقل کرد



اشاره:

مشارکت یک مفهوم سیاسی و اجتماعی است و تدارک برای مشارکت در هر ابعادی در آموزش و پرورش را باید بخشی از تربیت سیاسی اجتماعی تلقی کرد، خواه مشارکت مردم در اداره مدارس باشد و خواه مشارکت معلمان در انتخاب مدیر واحد آموزشی و خواه مشارکت دانش‌آموزان در پیشبرد فعالیت‌های آموزشی و پرورشی. یکی از سیاست‌های وزارت آموزش و پرورش در دوره دکتر فانی نیز افزایش مشارکت و تمرکززدایی در این وزارت‌خانه معرفی شده است و به همین دلیل به سراغ مدیران کل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی (جعفر پاشایی)، استان فارس (حمیدرضا آذری) و استان سیستان و بلوچستان (علیرضا نخعی) رفتیم تا نظرات آنان را در این زمینه بشنویم. آنچه می‌خوانید حاصل میزگردی در باره تمرکززدایی و تجربه این سه استان در مقوله ایجاد مشارکت است.

بایستیم. به این نتیجه رسیدیم که تصمیماتی را که در اداره کل تبعات استانی دارد خودم بتنهایی نگیرم. شورایی با نام تحول اداری ایجاد کردیم، متفاوت از شورایی که وزارتخانه تصویب کرده است چه اعضای در آن می‌بایست حتماً حضور داشته باشند. این شورا متشکل از تمام مدیران کل و معاونان است و هر معاون نیز باید دو کارشناس به همراه خود داشته باشد. این شورا تمام مشکلات معلمان را بررسی می‌کرد و موافقان و مخالفان هر بحث نظریات خود را اعلام می‌کردند و در پایان رأی‌گیری صورت می‌گرفت. این مشارکت باعث شد فشار تصمیم‌گیری بر من کمتر شود و بازتاب تصمیم‌گیری‌های صورت گرفته کمتر شود.

در حال حاضر نیز چنین جلسه‌ای برگزار می‌شود و من در تمام جلسات آن حضور داشته و خواهم داشت. برای مثال، طرح رتبه‌بندی معلمان در این جلسه مطرح شد و جمع به این نتیجه رسید که آفات این طرح از مزایای آن بیشتر است. نتیجه را مکتوب به وزارتخانه ارسال کردیم و گفتیم اگر این طرح پخته نباشد، کارکرد معکوس خواهد داشت. نکته بعدی که ذکر کردیم این بود که آموزش و پرورش با تک برنامه رشد نخواهد داشت و نمی‌توان با این روش‌ها به معلمان کمک کرد؛ مجموعه‌ای از برنامه‌ها برای رشد و تعالی آموزش و پرورش نیاز است. مثلاً معلم از شهر به روستا می‌رود و ۳۰۰ هزار تومان هزینه ایاب و ذهاب می‌دهد و این یک مشکل ماست و معلم دیگری داریم که دکترا دارد و دارد از آموزش و پرورش می‌رود. برای هر کدام از این‌ها باید نسخه جداگانه‌ای در نظر گرفت. مسائل کاری و معیشتی معلمان با سطوح علمی مختلف و سطوح کاری مختلف باید جداگانه بررسی و تصمیم‌گیری شود. به نظر من این بحث خیلی حیاتی است، ولی حال سؤال اینجاست که این جلسات و زحمات در صورتی که به وزارتخانه منعکس شود، آیا بازتاب درخورد و شایسته‌ای خواهد داشت؟ برای مثال، ۳۶ سال است که عربی و زبان انگلیسی را تدریس می‌کنیم. معلمان و اولیا و دانش‌آموزان نسبت به اصل تدریس و نحوه تدریس این دو درس نظرات مختلفی دارند و اکثر مخالف وضع موجود هستند. یا به صورت کلی معتقدند فایده‌ای ندارد و یا به کلاس‌های خصوصی و مؤسسات رجوع می‌کنند. آیا زمان آن نرسیده است که به مخاطبان اجازه داده شود خودشان انتخاب کنند؟ در پایان تأکید می‌کنم اگر قرار باشد به سمت توسعه مشارکت‌های مردمی حرکت کنیم باید قبل از هر چیز به نیازهای آن‌ها توجه کنیم.

**پاشایی:** به نام خدا. از وقتی که در اختیار ما قرار دادید سپاس‌گزارم و از مجله خوبتان تشکر می‌کنم. در مورد سؤال باید عرض کنم که اقداماتی جسته و گریخته و ناقص که باب میل ما نیست در استان ما صورت گرفته اما نظر مساعد دوستان در وزارتخانه برای ما بسیار ارزشمند است. درباره مشارکت‌های مردمی بخش بیرون از آموزش و پرورش را در این دوره جدی گرفته‌ایم. در تبریز ده منطقه شهرداری داریم. هر شهردار منطقه یک شهردار مدرسه هم دارد. شهردار مدرسه از میان دانش‌آموزان مدارس انتخاب می‌شود. این دانش‌آموزان رابط ما با شهرداری‌ها هستند. از تابستان سال گذشته ماهانه جلسه‌ای با حضور شهردار، شهرداران ده منطقه، شهرداران مدرسه و من برگزار می‌شود. محاصل این جلسات اختصاص ۳ میلیارد تومان به مدارس مناطق دهگانه بوده است. بر این اساس، در سال گذشته هیچ مشکلی در مورد تعمیرات سالیانه مدارس نداشتیم. شهردار مرکز تمامی شهرداران مناطق را طی نامه‌ای موظف به پیگیری اوضاع مدارس منطقه خود کرد و مدارس را نیز بخشی از حیطه کاری هر منطقه تعریف کرد. شهردار مدرسه نیز به شهردار گزارش می‌دهد. برای سال ۹۴ نیز ۳ میلیارد تومان بودجه فرهنگی و پرورشی به مدارس اختصاص یافت. ما متناسب با برنامه‌هایی که ارائه می‌دهیم از آن‌ها پول دریافت می‌کنیم.

متناظر با حرکت وزیر محترم آموزش و پرورش مبنی بر عقد تفاهم‌نامه‌های کاری با دستگاه‌های مختلف در سطح کشور، ما نیز در استان چنین تفاهم‌هایی را منعقد کردیم. در کل کشور در سال گذشته ۱۰۱ پژوهش سرای دانش‌آموزی تأسیس

**ترتیبیت** بسم‌الله الرحمن الرحیم. یکی از سیاست‌های اعلام‌شده وزیر محترم آموزش و پرورش توسعه مشارکت‌های مردمی در امر آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت بوده است. استان‌های مختلف در این زمینه کارهای زیادی انجام داده‌اند، اما بر اساس ارزشیابی‌ها و گزارش‌های رسیده در این مورد استان‌های فارس، آذربایجان شرقی، کرمان و سیستان و بلوچستان بهترین عملکرد را در کشور داشته‌اند. البته نوع مشارکت و اقدامات انجام‌شده متفاوت است. خوشحال می‌شویم اگر تجربیات شخصی خودتان را درباره توسعه مشارکت مردمی در امر آموزش و پرورش بفرمایید تا بتواند الگویی باشد جهت استفاده دیگر مراکز آموزش و پرورش در سطح کشور. همچنین تجربیات خود را در مورد مشارکت معلمان و حتی دانش‌آموزان در اداره مدرسه و شوراهای نیز بفرمایید.

**آذری:** بسم‌الله الرحمن الرحیم. توسعه مشارکت‌های مردمی اساسی‌ترین نیاز امروز آموزش و پرورش است. با این حال، موانع این هدف بسیار است و اصلی‌ترین مانع، متمرکز بودن وزارت آموزش و پرورش است. توسعه مشارکت به این معناست که به نیازهای مخاطبان که عبارتند از معلمان، دانش‌آموزان و اولیا به‌عنوان سه مخاطب اصلی توجه شود. همچنین در تصمیم‌گیری‌ها نیز باید این سه مخاطب اصلی را مشارکت دهیم تا بدانیم چه نیازی دارند. اما با وجود سیستم متمرکز موجود که تمام تصمیم‌گیری‌ها در یک ساختمان و یا در یک اتاق صورت می‌گیرد، چنین مشارکتی امکان‌پذیر نیست و با بندرت چنین اتفاقی می‌افتد. پس هر چه بتوانیم بیشتر تمرکززدایی کنیم، امکان مشارکت در تصمیم‌گیری برای مخاطبان ما بیشتر است. برای مثال، مخاطبان ما در شهری بخواهند درس حرفه و فن را به گونه‌ای دیگر تدریس کنند. در منطقه ما که عشایری است، هنرستان قالببافی قطعاً با استقبال مواجه خواهد شد، ولی ما هشت هنرستان کشاورزی داریم که از تمامی آن‌ها استفاده خوبی نمی‌شود و نیازهای مخاطبان را برطرف نمی‌کند. بر این اساس، نیاز است تصمیم‌گیری‌های کلان به سطوح پایین‌تر بیاید و هر چه این خواسته بیشتر عملی شود، مشارکت مردمی نیز بیشتر صورت خواهد گرفت. در استان ما ظرفیت‌هایی در شورای آموزش و پرورش، شورای دانش‌آموزی، شورای معلمان و خیرین مشارکت‌های مردمی وجود دارد. در شورای آموزش و پرورش علی‌رغم مشکلات موجود موفق بوده‌ایم اعضای شورا و حتی شخص استاندار را به این مقوله حساس کنیم؛ به گونه‌ای که مسائل و مشکلات ارائه‌شده را بررسی می‌کنند و پیگیری‌های خوبی از جانب شهردار صورت می‌گیرد. برای مثال، پنج سال عوارض در شیراز قطع بود، سال قبل نه تنها مطالبات پنج‌ساله دریافت شد، بلکه ترتیبی اتخاذ شد که عوارض به صورت آنی و لحظه‌ای به حساب آموزش و پرورش منطقه واریز شود و بر این اساس، در حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد شاهد افزایش درآمد هستیم. خیرین ما نیز رشد قابل‌توجهی داشته‌اند. اما تلاش می‌شود از خیرین تحصیل‌کرده استفاده شود تا کار از حالت ساخت مدرسه به صورت صرف تغییر کند و بعد از اتمام ساخت نیز خیرین پشتیبانی فکری و مالی مدرسه را همچنان ادامه دهند. این افراد در آینده نیز همکاری بهتری با وزارت آموزش و پرورش خواهند داشت. در حال حاضر خیرینی با مدرک دکترا در این حوزه مشغول به فعالیت هستند. شورای دانش‌آموزی و مجلس دانش‌آموزی نیز بسیار فعالیت خوبی دارند. جلسه‌ای که با حضور این دوستان داشتیم بسیار پر بار و مفید بود. یکی از دانش‌آموزان با بیان بسیار قوی خود در این جلسه به من گفت شما که هر آشی درست کنید ما باید بخوریم، خب بیایید و با ما هم مشورت کنید. ما حتی می‌توانیم از معلمان حمایت کنیم، سایت احداث کنیم و... زمانی که معاون اداری-مالی بودم روزی چیزی به ذهنم رسید. اینکه کار هر مدیری تصمیم‌گیری است؛ خرد، کلان یا متوسط. در آن دوره فهمیدم اشکال کار آنجاست که زیاد تصمیم می‌گیریم، خسته می‌شویم و اشتباه تصمیم می‌گیریم و مجبور می‌شویم پای تعهدات و مشکلات بعدی



**آذری:** خیرین ما نیز رشد قابل‌توجهی داشته‌اند. اما تلاش می‌شود از خیرین تحصیل‌کرده استفاده شود تا کار از حالت ساخت مدرسه به صورت صرف تغییر کند و بعد از اتمام ساخت نیز خیرین پشتیبانی فکری و مالی مدرسه را همچنان ادامه دهند. این افراد در آینده نیز همکاری بهتری با وزارت آموزش و پرورش خواهند داشت. در حال حاضر خیرینی با مدرک دکترا در این حوزه مشغول به فعالیت هستند.





پشیمان کرده است.

**نخعی:** بسم الله الرحمن الرحيم. ابتدا باید عرض کنم اگر کاری انجام شده در مورد سرفصل این نشست و از نظر دوستان مطلوب ارزیابی شده، ناشی از نگاه خوشبینانه و انگیزه بخش جناب آقای کفاش بوده و البته دوستان نیز در سطح استان تلاش‌های خوبی انجام داده‌اند. اما باید بگویم در عرصه مشارکت به هیچ وجه کاری چندانی نکردیم و در قدم اول قرار داریم. خوشبختانه اقدامات خوبی انجام شده است. ممنون برای برگزاری چنین جلسهای و انتخاب این موضوع مهم. بسیار تأکید می‌کنم که این یک راه اجتناب‌ناپذیر برای رشد و توسعه به معنای واقعی کلمه است. من در روزهای آغازینی که این مسئولیت را قبول کردم و حتی قبل از آن، بارها به این فکر می‌کردم که چرا در استان سیستان و بلوچستان هر جایی که می‌روی یک مسجد باشکوه می‌بینی، اما یک مدرسه وجود ندارد و اگر باشد، اتفاقی محقر و کپور است که استانداردهای لازم را ندارد. این دو قابل مقایسه با یکدیگر نیستند. هزینه مسجد از کجا تأمین می‌شود

و چرا به آموزش و پرورش تخصیص داده نمی‌شود؟ چرا مدارس ما در بخش وسیعی از استان که هم‌مذهب با ما یا به اصطلاح حاکمیت نیستند، این گونه‌اند؟ از تعداد کلاس‌ها گرفته تا تعداد دانش‌آموزان با آمارهای کشوری فاصله زیادی دارند. چرا بخش زیادی از مردم ترجیح می‌دهند فرزندان خود را به برای آموزش قرآن و مسائل دیگر مکتب‌خانه‌ها بفرستند ولی نمی‌خواهند به مدرسه بیایند. آماری که من معمولاً در جلسات مختلف ارائه می‌دهم و از همه نهادها و گروه‌های مختلف درمندان درخواست کمک داشته‌ام این است که ما ۶ هزار مدرسه داریم که به طور میانگین هر مدرسه پانزده نفر کم دارد، حدود ۲۵ هزار کلاس درس موجود است که به طور میانگین هر کلاسی چهار نفر کم دارد، ۱۰۰ هزار ظرفیت خالی و ۱۲۷ هزار کودک بازمانده از تحصیل در مقاطع مختلف داریم. بدون اینکه یک ریال هزینه شود و نیرویی اضافه شود، می‌توان این ظرفیت را به این افراد اختصاص داد. راه‌حل و درمان این مشکل کجاست؟ درمان این بیماری ایجاد مشارکت و بسترسازی برای مشارکت مردمی است.

اهمیت این موضوع باید در بعد کلان جامعه و در بعد خاص نظام تربیتی و دانش‌آموز درک شود. در بعد کلان، با توجه به تحقیقات صورت گرفته و بحث‌های نظری و جلسات اتاق‌های فکر، مهم‌ترین علتی که مسجد بر مدرسه ترجیح داده می‌شود و حتی مدرسه را مزاحم می‌بیند، بیش‌ترین گزارش‌ها حاکی از سرت از مدرسه است؛ سرت تجهیزات مدرسه، میز و صندلی و امکانات الکترونیکی و... اما در مساجد همیشه باز است. با اینکه مدرسه را همیشه قفل می‌کنیم و تأکید ویژه‌ای هم در این باره داشته‌ایم. حال علت چیست؟ ما در بررسی‌های خود به این جمع‌بندی رسیدیم که نبود حس مالکیت و تعلق، فقدان احساس دلبستگی، فقدان احساس مالکیت و اینکه این مدرسه خودمان است، آموزش و پرورش برای خودمان است، حتی بدتر از این، وجود حاکمیت یک روحیه بی‌تعلقی و این تصور که مدرسه آمده تا مکتب‌خانه و کلاس قرآن و مساجد را کمرنگ و خلوت کند، رقیبی برای حوزه‌های علمیه ماست؛ این حس باعث می‌شود دانش‌آموزان حتی به مدرسه نیایند. ما تلاش کرده‌ایم این تصور غلط را تصحیح کنیم و این احساس تعلق را بازسازی کنیم. ارتباطی برقرار کنیم و بگوئیم مدرسه برای شماست و مدرسه راه توسعه است. از مجموعه اقداماتی که صورت گرفته چند مورد را عنوان می‌کنم. اول بحث ارتباط است، واقعاً بعضی وقت‌ها در اثر غفلت و خط‌کشی‌های نامرئی این ارتباط‌ها کمرنگ و حتی قطع شده است. ما باید در میان مردم باشیم و با آنها ارتباط برقرار کنیم. من به‌عنوان یک شیعه اگر در مساجد اهل سنت و مراسم‌های آنها حضور داشته باشم، چه اتفاقی می‌افتد. ما تلاش کردیم در مراسم‌های آنها حضور داشته باشیم، در غم و شادی همراه آنها باشیم. من در نماز جمعه اهل سنت حضور دارم و بسیار از آن‌ها محبت دیده‌ام. در دیداری که با آقای مولوی عبدالحمید از بزرگان اهل سنت در سطح کشور داشتم بدون شناخت قبلی با هم صحبت کردیم و در آن جلسه مباحث خوبی مطرح شد. از

**پاشایی:** یک نکته مهم اعتماد معلمان به ماست که متأسفانه اعتماد خوبی وجود ندارد. این فقدان اعتماد نه تنها در سطح معلمان که متأسفانه به دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها نیز سرایت پیدا کرده است. اگر در استان کاری انجام شده، از محل پول مرکز نبوده است. هر کاری که انجام شده و هر میزان اعتمادی که وجود دارد، از افرادی است که از قبل دارای اعتمادی در بین مردم بوده‌اند و کارهای مفیدی نیز انجام داده‌اند.

شده که از این تعداد، ۲۱ پژوهش‌سرا، معادل یک‌پنجم کل در استان آذربایجان شرقی ایجاد شده؛ پژوهش‌سراهایی فعال که پاتوق فعالیت‌های علمی دانش‌آموزان است. بودجه این پژوهش‌سراها از محل شورای اسلامی استان تأمین شده و جمعاً در حدود ۹۰۰ میلیون تومان هزینه داشته است. اغلب این اقدامات با همکاری شورای اسلامی استان انجام شده است. به همه شوراهای اسلامی شهرها نامه زده شد که باید حداقل ۳۰ میلیون تومان برای پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی اختصاص دهند. اولین پژوهش‌سرای دانش‌آموزی روستایی نیز در استان آذربایجان شرقی احداث شده است. ای کاش فرصت شود دوستان دیداری از این روستا و پژوهش‌سرا داشته باشند که فکر می‌کنم نمونه آن در کشور وجود ندارد.

نکته بعدی که باید عرض کنم این است که جناب آقای کفاش در مراسم هفته معلم سال گذشته در تبریز حضور داشتند. مراسم هفته معلم در ابعاد مختلف اعم از هزینه، نوع کارکرد و نوع هماهنگی‌ها تغییرات مطلوبی داشت و مردم و دستگاه‌های دیگر

در آن سهیم بودند. مدیران کل سابق، فرهنگیان و فرهیختگان استان و معلمان شناخته‌شده سطح استان در این مراسم حضور داشتند. هزینه این مراسم از محل انجمن اولیا و مربیان و کمک‌های مردمی تأمین شد و ریالی از مرکز آموزش و پرورش استان هزینه نشد. امسال نیز موظف کردیم هر مدیرکل باید به نزدیک‌ترین مدرسه سرکشی داشته باشد و بالطبع در این بازدیدها کمک‌هایی نیز به مدارس می‌شود. برای مثال، رئیس سازمان صنعت و معدن استان با سرکشی به مدرسه‌ای ۱۰۰ میلیون تومان به آن مدرسه کمک کرد. به عبارتی، تمامی دستگاه‌ها را با این مسئله همراه و درگیر کردیم. هر چقدر بتوانیم تمامی دستگاه‌ها را درگیر این بحث کنیم، می‌توانیم رشد روزافزونی داشته باشیم. مردم نیز حس می‌کنند کارهایی در حال انجام است.

خود معلمان و مدیران نیز در این امر سهیم هستند. همه هماهنگی‌ها با رؤسای آموزش و پرورش صورت می‌گیرد و باید همه معلمان و مدیران را از قبل نسبت به تصمیم‌گیری‌های خود آگاه کنند و از مشورت آنها استفاده کنند. بیشتر مشکلات در سطح ادارات کل است و معلمان و مدیران بخوبی می‌توانند مسائل را به پیش ببرند. معلمان اگر حس کنند مدیران کل پشتیبان آن‌ها هستند، با تمام میل همکاری و تلاش خواهند کرد. بخشی بسیار مهمی از اختیارات را به معلمان و مدیران سپرده‌ایم، برای مثال، در ابتدای کار ۲ هزار پرونده در مورد مدارس غیرانتفاعی وجود داشت که هر دو ماه یک بار جلسه‌ای تشکیل می‌شد و تعداد محدودی پرونده بررسی می‌شد. با مرور بخشنامه وزارتی به این نکته رسیدیم این امکان وجود دارد که شوراهای نظارت را به نواحی و بخش‌ها ارجاع داد و سریعاً این کار صورت گرفت. در حال حاضر می‌توان گفت حتی یک پرونده نیز وجود ندارد و این امر خود نوعی از تمرکززدایی به حساب می‌آید. این کار موجب روان شدن کار مردم نیز شده است.

نکته بعدی خود سازمان دانش‌آموزی است که در استان ما فعالیت قابل قبولی دارد. از هر امکانی، حتی کم و اندک، جهت کمک به سازمان دانش‌آموزی استفاده شده است. الحق و النصف توانمندی خوبی نیز دارند و استاندار استان نیز این امر را کاملاً حس کرده‌اند و بارها این مطلب را عنوان کرده‌اند که سازمان دانش‌آموزی عملکرد مطلوبی داشته است.

نکته آخر بحث اعتماد معلمان به ماست که به نظر می‌رسد کم شده است. این فقدان اعتماد نه تنها در سطح معلمان که متأسفانه به دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها نیز سرایت پیدا کرده است. اگر در استان کاری انجام شده، از محل پول مرکز نبوده است. هر کاری که انجام شده و هر میزان اعتمادی که وجود دارد، از افرادی است که از قبل دارای اعتمادی در بین مردم بوده‌اند و کارهای مفیدی نیز انجام داده‌اند. حتی کمک‌ها و اعتمادهایی هم که از سوی ارگان‌های مختلف در سطح استان به مجموعه آموزش و پرورش صورت گرفته، متأسفانه بعضاً با کژاندیشی تعداد معدودی از مدیران و معاونان سلب شده و اعتمادکنندگان را

۹۱ بیش از ۱۰۰ میلیون تومان بود، در سال ۹۲ به ۵۰۰ میلیون تومان رسید و در سال ۹۳ ما ۳۳ میلیارد تومان قرارداد بستیم، حدود ۴۰ میلیارد تومان تعهد مدرسه‌سازی از مردم گرفتیم و کارهای عقد قرارداد همچنان ادامه دارد. این روند همچنان ادامه دارد و من هر روز مشغول این پرونده‌ها هستم. جا دارد از سازمان نوسازی و همکاری‌های دلسوزانه این سازمان نیز تشکر کنم.

نکته دیگر اینکه ما انجمن خیرین اندیشه‌ساز را نیز احداث کردیم. تصور می‌شود بعد از احداث مدرسه کار تمام است و دیگر نیازی به پیگیری وجود ندارد. اما این آغاز کار است و باید کاری کنیم که فضای کیفی آموزش بهتر شود و مردم در این زمینه نیز باید کمک کنند. مجمع خیرین اندیشه‌ساز چنین کارکردی دارد. این انجمن یک میلیارد تومان کمک‌های مردمی داشته که بسیار به بهبود فضای کیفی آموزش مدارس کمک کرده است. سال گذشته حدود ۳۰۰ هزار نفر در سطح کشور در چارچوب سوادآموزی به کلاس رفتند که ۴۰ هزار نفر از استان ما بودند. در استان سیستان خیلی سخت است افراد را به سر کلاس درس بیاوریم. قطعاً اعتبارات و کمک‌های مالی تأثیرگذار بوده است، ولی هیچ چیز به اندازه جلب اعتماد نمی‌توانست چنین نتیجه‌ای به بار آورد. برنامه داریم که در سال آینده ۶۰ هزار نفر را راهی کلاس‌های سواد آموزی کنیم.

خیر اندیشه‌ساز فقط پول نیست. بزرگ‌ترین خدمتی که می‌توان انجام داد این است که شرایط به گونه‌ای پیش رود که مدارس کوچک احداث نکنیم و مدارس زیر حد نصاب را با هم ادغام کنیم. باید مدارس بزرگ و مجهز احداث کنیم. نیازی نیست چندین کلاس چندپایه در جاهای مختلف احداث کنیم، باید این کلاس‌ها را تجمع کنیم و یک کلاس تک‌پایه مجهز ایجاد کنیم. به این ترتیب، در سال تحصیلی ۹۳-۹۴، ۳۰۰ کلاس صرفه‌جویی کردیم. جالب اینجاست که آمار دانش‌آموزان به ۳۲ هزار نفر افزایش پیدا کرده است. با نهادهای مختلف وارد مذاکره شدیم، به خاطر ناهنجاری‌های گسترده در سطح استان با دادگستری مذاکره کردیم که حتی‌المقدور از زندانی کردن متخلفان خودداری شود. فرد را به سمتی ببرید که برای آموزش و پرورش کاری انجام دهد. یک قاضی محترم پیشنهاد داد که به جای حکم زندانی برای متخلفان از این افراد خواسته شود به مدرسه کمک کنند. یک مبلغی مشخص شود که برای کمک به مدارس پرداخت کنند. بسته به شرایط هر حکمی که می‌توان به مدرسه و بهبود فضای آموزشی کمک کند، در مورد این افراد صادر شود. البته ما هنوز اول راه هستیم. حال ما به جای زندانی متخلف یک خیر اندیشه‌ساز که یاور مدرسه است خواهیم داشت.

اگر از من سؤال شود که مهم‌ترین چالش در استان سیستان چیست؟ معتقدم مهم‌ترین چالش تربیتی استان و حتی در برخی موارد در سطح کشور بی‌اعتمادی مذاهب نسبت به همدیگر است.



حمید رضا آذری

## مدیرکل آموزش و پرورش استان فارس

- معاونت مدیر کل آموزش و پرورش کهگیلویه و بویراحمد - معاون پشتیبانی و اداری و مالی اداره کل آموزش و پرورش فارس - سرپرست مدارس ایرانیان در سوریه - مدیرکل آموزش و پرورش استان فارس در دوره اصلاحات - سرپرست مدارس ایرانیان در امارات - تاسیس مدرسه غیرانتفاعی علم و زندگی در شیراز



جعفر پاشایی

## مدیرکل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی

- متولد شهرستان هشت‌ترو - دانش‌آموخته مقطع کارشناسی‌ارشد در رشته پژوهش علوم - دارای سوابق مربی پرورشی در مدارس و ریاست ادارات آموزش و پرورش چند شهرستان استان - رئیس گروه تحقیق و پژوهش اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی - عضو شورای آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی - مدیر نمونه در سطح ملی - معاون دانشگاه و رئیس آموزشکده‌های سما دانشگاه آزاد اسلامی تبریز - تألیف چند کتاب و تدوین مقالات متعدد در حوزه تعلیم و تربیت



علیرضا نخعی

## مدیرکل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان

- متولد ۱۳۴۶، دارای مدرک فوق لیسانس روانشناسی تربیتی، معاون پرورشی آموزش و پرورش ناحیه ۲ زاهدان، معاون آموزش و پرورش عمومی استان، تدریس در مراکز تربیت معلم

ایشان پرسیدم مدرسه مال مردم است و آیا می‌دانید اگر مردم به مدارس نیایند، چه پتانسیل بزرگی از دست می‌رود؟ قبول دارید که مدرسه با کلاس قرآن هیچ تضادی ندارد؟ شیعه در مجلس اهل سنت و اهل سنت در مجالس شیعیان بالاخص در نمازهای جمعه. اتفاقاً ایشان بسیار استقبال کردند و من در مسجد بزرگ اهل سنت و در نماز عید برای مردم صحبت کردم و گزارشی دادم از کارهای انجام گرفته جهت حذف و کم کردن فاصله ایجادشده. یکی از کارهای صورت گرفته تقسیم مناصب بود و ما از خود وزارت آموزش و پرورش شروع کردیم. آموزش و پرورش یک دستگاه پرمناصب است و البته از این سو فشارها بیشتر است که شما به‌عنوان شیعه باید از حریم شیعه دفاع کنید. چنین فضای کاذبی وجود دارد. برای اصلاح چنین دیدگاهی و حساسیت بی‌معنای موجود، از خود اداره کل شروع کردیم و دو معاونت را از اهل سنت انتخاب کردیم و برای اولین بار یک بانوی اهل سنت را به‌عنوان یکی از معاونان انتخاب کردیم. در مناطق نیز هر جا اکثریت با اهل سنت بود، رئیس آموزش و پرورش آن منطقه را به اهل سنت اختصاص دادیم.

در مناطق نیز هر جا اکثریت با اهل سنت بود رئیس منطقه را هم از اهل سنت انتخاب کردیم که در نهایت، با تغییر پنج تن از رؤسای شیعه این امر صورت گرفت. هم در مقام نظر و هم در مقام عمل کارهایی صورت گرفت که ثابت کنیم هیچ فاصله‌ای بین شیعیان و اهل سنت نیست و همه یکی هستیم. در بحث جذب نیروها خرید خدمت نه تنها فرصتی برای بحث جذب نیرو بود که برای ما یک فرصت اعتمادسازی نیز به حساب می‌آمد. در این مورد ما ۷۶۰ نفر نیرو گرفتیم که حتی یک نفر هم غیربومی نبود. نیروی غیرتخصصی و بی‌تجربه هم نگرفتیم، اقدام به به‌کارگیری سرباز - معلم کردیم، لیسانس آموزش ابتدایی و در جایی که لیسانس نداشتیم، فوق دیپلم جذب کردیم. افرادی که دو سال سابقه تدریس هم دارند.

در بحث ساماندهی نیروی انسانی در گذشته افرادی از نقاط مختلف استان و بعضاً خارج از استان از فرصت‌های شغلی و استخدامی استفاده می‌کردند و متأسفانه از بحث انتقال موقت استفاده می‌کردند و دو سال سه سال و حتی شش سال از استان خارج می‌شدند. این افراد را هم برگرداندیم، هر چند فشارهای زیادی هم متحمل شدیم. حق مردم و دانش‌آموزان است که مدارس آن‌ها با بهترین معلم‌ها اداره شود. تقریباً هزار نفر نیرو را به استان برگرداندیم. مردم را نیز کاملاً توجیه کردیم و گفتیم ما با شما هستیم، گفتیم دلیلی ندارد نیروی متخصص استان شما در جایی غیر از این استان فعالیت داشته باشد. در بحث شوراهای یک ارتباط سیستماتیک تعریف کردیم، شوراهای مظهر انتخاب مردم هستند، یک مشاور خاص شوراهای انتخاب کردیم که سر و سامانی به این جلسات داده شود.

اگر بخواهم ببرکات این تلاش‌ها را در چند مورد عرض کنم، می‌توانم به مشارکت مردم در مدرسه‌سازی اشاره کنم. این مشارکت در سال



مهم‌ترین پروژه‌ای که تعریف کردیم این بود که این فضا را اصلاح کنیم. اردوها و نشست‌ها و مراسم‌ها را حتماً با حضور شیعیان و اهل سنت در کنار هم برگزار می‌کنیم. با یکی از طلبه‌های شیعه که صحبت می‌کردم عرض کردم هر زمان طلبه‌های شیعه برای کار فرهنگی به این استان می‌آیند می‌خواهند اهل سنت تغییر مذهب دهد و شیعه شود و این خطرناک‌ترین کار ممکن است. این ضد مشارکت است، اعتماد را می‌کشد، بیزارکننده است. عرض کردم بهتر است با اهل سنت دوستی کنید، اهل سنت را بر مذهب خود مصمم‌تر کنید. خرافات را از بین ببرید، واقعیت‌ها را برجسته کنید و بر اشتراکات تأکید کنید، قطعاً باید با سلفی‌گری و افراطی‌گری مقابله کرد. خودتان را به‌عنوان یک روحانی شیعه در ذهن اهل سنت خوب تعریف کنید، حتی عرض کردم بیایید و پشت سر اینها نماز بخوانید، مگر کار غیرشرعی‌ای می‌خواهید انجام دهید. در مجموع، بیایید وحدت را نهادینه کنید و اتحاد ایجاد کنید، بر اخلاق تأکید کنید و این کار شروع شده است و ادامه دارد.

آخرین نکته، آقای چهاربند، مدیرکل محترم آموزش و پرورش شهر تهران پیشنهاد کردند بیایید مشکلات خودتان را در مدارس مطرح کنید و کمک جذب کنید. من تشکر کردم و بعد از فکر کردن عرض کردم، من قبول نمی‌کنم و درعوض خواستم که مهم‌ترین چالش منطقه ما که همانا بی‌اعتمادی و عدم تعلق است برطرف شود. درخواست کردم هر منطقه آموزشی در تهران خواهرخوانده یکی از مناطق آموزشی ما باشد و دانش‌آموزان این مناطق با یکدیگر ارتباط داشته باشند و دوستی کنند. به آقای چهاربند عرض کردم، می‌خواهم هم دانش‌آموزان تهرانی احساس کنند در یک بخشی از این کشور دانش‌آموزانی هستند که چنین شرایطی دارند و هم از دنیای پیرامون خود باخبر شوند و جهان‌بینی‌شان وسعت پیدا کند و هم اینکه قدر داشته‌های خود را بدانند و همچنین دانش‌آموزان سیستان و بلوچستان حس کنند ایران مال خودشان است و همه سهمیه هستند و با دانش‌آموزان تهرانی دوست باشند. این کار را حتی با دیگر استان‌ها نیز می‌توان انجام داد و قطعاً انجام خواهیم داد. من در جلسات رؤسای آموزش و پرورش استان بسیار بر

**نخعی: اداره آموزش و پرورش استان را به بچه‌ها سپردیم و دانش‌آموزی را هم به‌عنوان مدیرکل انتخاب کردیم و یک روز کامل به صورت کاملاً عملیاتی و واقعی شرایط را برای دانش‌آموزان فراهم کردیم تا در سمت‌های مختلف اعم از مدیرکل و حراست و معاونین و... شرایط را خودشان تجربه کنند و پاسخگوی ارباب رجوع باشند. بسیار روز فوق‌العاده‌ای بود و حتماً آن را تکرار خواهیم کرد.**

موضوع فضا سازی تربیتی تأکید کردم. معنا ندارد نگاه بچه اهل سنت ما به عربستان و پاکستان باشد. این فضا سازی تربیتی صحیح و افزایش احساس تعلق به میهن و ایجاد مالکیت را در صدر برنامه‌های کاری خودمان قرار داده‌ایم.

کارهای نمادین هم انجام شده است؛ برای مثال، اداره آموزش و پرورش استان را به بچه‌ها سپردیم و دانش‌آموزی را هم به‌عنوان مدیرکل انتخاب کردیم و یک روز کامل به صورت کاملاً عملیاتی و واقعی شرایط را برای دانش‌آموزان فراهم کردیم تا در سمت‌های مختلف اعم از مدیرکل و حراست و معاونین و... شرایط را خودشان تجربه کنند و پاسخگوی ارباب رجوع باشند. بسیار روز فوق‌العاده‌ای بود و حتماً آن را تکرار خواهیم کرد. آن روز آقای دکتر فانی زنگ زد و با مدیرکل دانش‌آموزی ما صحبت کرد و این دانش‌آموز چقدر خوب و حکیمانه و با احساس با آقای وزیر صحبت کرد. رؤسای آموزش و پرورش مناطق نیز چنین کاری را انجام دادند. حال این دانش‌آموزان آیا نمی‌توانند اداره مدرسه را عهده‌دار شوند و در این امر سهیم باشند؟

**تربیت** اگر اجازه دهید از جنبه‌های دیگر به بحث خود ادامه دهیم. واقعیت ماجرا این است که نمی‌شود در جامعه‌ای که مبنای اداره آن بر مشارکت گذاشته نشده، در آموزش و پرورش این انتظار را داشت که سازوکار مشارکتی در همه اجزا عملیاتی شود. در جمهوری اسلامی گام‌هایی برداشته شده است تا شکاف تاریخی ملت و دولت برداشته شود و فاصله حاکمان و مردم به حداقل برسد. اوایل انقلاب در اکثر مردم و در حال حاضر شاید هنوز هم در برخی افراد این حس باشد که همه حکومت را از آن خود می‌دانند و تلاشی برای دور زدن حکومت نمی‌کنند. اما این امر عمومیت ندارد. در دوره‌هایی این شکاف کم شده و در دوره‌هایی افزایش پیدا کرده است. به نظر می‌رسد آموزش و پرورش عمده‌ترین و بهترین بستر برای تصحیح این نوع نگاه است و می‌تواند عملکرد بسیار مؤثری در جهت کاهش این شکاف بین







بدانند. تنها پانزده سال است که در روستاها کنتور آب وصل شده. شرایط باید تغییر کند و حس مسئولیت ایجاد شود. در سال‌هایی که در امارات بودم، شاهد بودم که یکی از معلمان چون باید به ازای هزینه برق درهم پرداخت کند، شب‌ها شمع روشن می‌کرد، اما همین فرد در ایران از برق براحتی استفاده می‌کند و شاید استفاده بهینه‌ای نداشته باشد. هزینه‌ها باید واقعی باشد و درآمدها نیز واقعی شود. در ژاپن مردم تا ۹۵٪ جامعه را از خودشان می‌دانند. در همین زلزله آخر شاهد حرکت‌های انسانی بسیار زیبایی از ژاپنی‌ها بودیم.

این کار باید از کودکی شروع شود و کودکی هم به آموزش و پرورش گره خورده است. ما باید شرایطی را فراهم کنیم که مردم در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر باشند. اجازه حرف زدن و انتقاد داده شود. تا زمانی که دانش آموز به جای اقتاع شدن ساکت می‌شود، شرایط نمی‌تواند تغییر کند. حاکمیت نیز باید مردم را اقتاع کند تا مردم حس تعلق به کشور و مملکت پیدا کنند. ما باید از ابتدایی اجازه دهیم هرکسی در حوزه تصمیم‌گیری خود نقش داشته باشد. هرچه دانش و آگاهی بالاتر رود، محدودیت کمتر می‌شود. باید مدل‌هایی را درست کنیم که رفتار بچه‌ها در چارچوب این مدل‌ها شکل بگیرد. باید باور داشته باشیم که مردم اساس تصمیم‌گیری هستند. به نظر من، راه خیلی زیادی داریم تا باور کنیم مخاطبان ما بیشتر از ما می‌فهمند. از ابتدای انقلاب هیچ‌گاه به دنبال تربیت پایدار نبودیم. تربیت پایدار یعنی هر فرد در هر شرایطی عملکرد بانات و ماندگاری داشته باشد. اگر دروغ نمی‌گوید، هیچ‌گاه دروغ نگوید و بسته به شرایط تغییر مشی و رفتار ندهد. ما بچه‌ها را این‌گونه تربیت نکرده‌ایم.

باید پذیرفت که باید به این سمت رفت که رفتارها را از کودکی درست شکل داد. تربیت: شما در یک استان بزرگ تقبل مسئولیت کرده‌اید. سیاست رسمی‌ای که نظام اعلام می‌کند این است که مردم باید مشارکت داشته باشند، امر به معروف و نهی از منکر کنند، نظارت همگانی داشته باشند و... خیلی از این واژه‌ها فرهنگ‌سازی می‌شود و یا فقط بیان می‌شود. شما با مسئولیتی که دارید، می‌توانید این ایده‌ها را عملی کنید. شما به‌عنوان یک مدیر تصمیم‌ساز، تصمیم‌گیر و مجری در امر آموزش و پرورش می‌توانید در مدرسه، آموزش خانواده و در تربیت معلمان و دوره‌های ضمن خدمت و... این فرهنگ را به چالش بکشید و مدل مورد نظر خودتان را بسازید و عملی کنید تا فرزندان ما از کودکی با فرهنگ مشارکت بزرگ شوند. چرا نقش آموزش و پرورش در این مسئله این‌قدر برجسته نمی‌شود؟

آذری: شما به محدودیت سیستم توجه نمی‌کنید. بگذارید یک مثالی بزنم. در همدان اجلاس نماز برگزار شد و آقای قرائتی هم حضور داشتند. فراخوان مسابقه و اهدای جوایز هم بود. یکی از افراد تحقیقی کرده بود که چرا کارکنان ادارات از نماز جماعت استقبال نمی‌کنند. این تحقیق در آن همایش به‌عنوان

**آذری: رشد یعنی رسیدن به عددهای کمی. اما کشورهای توسعه‌یافته کشورهای هستند که شاخصه‌های آنها در موضوعات مختلف قابل اندازه‌گیری عددی نیست. توسعه همه‌جانبه بر محور انسان‌هاست. در این کشورها تمامی هزینه‌ها صرف انسان‌ها می‌شود و آدم‌ها را برای آن سیستم پرورش می‌دهند و آن انسان نیز خود را متعلق به سیستم می‌داند.**



دولت و ملت داشته باشد. اگر بتوانیم سازوکاری فراهم کنیم که نسل‌های آتی که در همین آموزش و پرورش تربیت خواهند شد از همین ابتدای کار مفاهیمی چون مشارکت، عدم تمرکز و نقش داشتن در اداره مراکز کوچکی همچون مدرسه را به صورت عملی و عینی تجربه کنند، می‌توان امید داشت در سال‌ها و سنین بالاتر نسلی خواهیم داشت که بسیار آگاهانه‌تر و مسئولانه‌تر با مسائل برخورد خواهند داشت و فرهنگ مشارکتی در جامعه رشد خواهد کرد. حکومت‌ها نیز از این بحث سود خواهند برد و حتی ناکامی‌های حاکمیت برای مردم راحت‌تر و قابل قبول‌تر می‌تواند توضیح و تفسیر شود. حاکمیت دلایل ناکامی را بیان می‌کند و اعلام می‌کند، بنا به این دلایل نمی‌تواند به هدف مورد نظرش برسد. ابعاد و ضرورت‌ها و آسیب‌های این بحث را بیان کنید. همچنین علاقه‌مندیم در

مورد اینکه چگونه می‌توان مشارکت دانش‌آموزان را به گونه‌ای که به جامعه‌پذیری این نسل کمک کند، واقعی کرد نیز گفت‌وگو کنیم.

**آذری:** ما در صد سال اخیر با این موضوع مواجه بودیم. اینکه مردم به‌عنوان مخاطبان اصلی حکومت باید با هم ارتباط عمیق داشته باشند، همواره مورد بحث بوده است. فراز و نشیب‌های زیادی هم داشته‌ایم، اما متأسفانه نتوانستیم این مشکل را حل کنیم، زیرا در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌محور کشور هیچ‌گاه به

این موضوع فکر نکرده‌ایم. رشد و توسعه دو بحث هستند. رشد یعنی رسیدن به عددهای کمی. اما کشورهای توسعه‌یافته کشورهایی هستند که شاخصه‌های آنها در موضوعات مختلف قابل اندازه‌گیری عددی نیست. توسعه همه‌جانبه بر محور انسان‌هاست. در این کشورها تمامی هزینه‌ها صرف انسان‌ها می‌شود و آدم‌ها را برای آن سیستم پرورش می‌دهند و آن انسان نیز خود را متعلق به سیستم می‌داند. اما در ایران از پایین‌ترین مقطع تحصیلی تا بالاترین مقطع آن چنین رویکردی برای دانش‌آموزان و دانشجویان خود نداریم. این فاصله بین مردم و دولت در حال افزایش است. اولین کاری که می‌کنیم این است که بپذیریم این انسان‌ها هستند که کشور را اداره می‌کنند. در سال ۱۳۸۰ در سفری که به ترکیه داشتم، نقش انسان‌ها در توسعه همه‌جانبه در آن کشور ۳۸٪ بوده است، ما در آن سال تقریباً با ترکیه برابر بوده‌ایم. در حال حاضر نقش نیروی انسانی در توسعه کشور ترکیه ۷۸٪ شده و ما همچنان همان ۴۰٪ هستیم، درحالی‌که ما در ثروت و منابع طبیعی دو برابر ترکیه هستیم. چون ما مردم را توسعه نمی‌دهیم تا ما را قبول داشته باشند و مشکلات ما را حل کنند. برای مثال، همین بحران آب را غیر از مردم کسی می‌تواند حل کند؟ در طول این سال‌ها باید فرهنگ‌سازی صورت می‌گرفت. انسان‌ها را به گونه‌ای تربیت نکرده‌ایم که منابع کشور را از خودشان



**پاشایی: من فکر می‌کنم یکدلی و یکرنگی و هماهنگی و همراهی و ایمان و اراده در همه مجموعه‌ها نیاز است و در هر مجموعه‌ای که این‌ها باشد، نتیجه کار نیز بهتر خواهد بود. اگر بیشترین بودجه‌ها را به هر سیستم تزریق کنید، اگر اراده و خواست و یکدلی و یکرنگی نباشد آن مجموعه محکوم به شکست خواهد بود. اما هر جا اراده کرده‌ایم و در کنار آن یکدلی و یکرنگی نیز داشته‌ایم توانسته‌ایم دستاوردهای بزرگی داشته باشیم.**

تحقیق منتخب انتخاب شد. این فرد توضیح داد که به دلایلی همچون شرایط جسمی و روحی و شرایط خاص هر فرد، کارکنان ترجیح می‌دهند در منزل نماز بخوانند. در حین توضیح این فرد صدایی بلند شد که این حرف‌ها درست نیست و اجازه ادامه صحبت به او داده نشد. فردی که تحقیقش از فیلتر همایش رد شده بود، نتوانست نظریاتش را بیان کند. نه فقط من که بالاتر از من نیز با وجود این محدودیت‌های سیستمی نمی‌توانند کار کنند. در مدارس هم همین وضع است. هر روز بخشنامه‌ای از ارگان‌ها و بنیادهای مختلف به مدیر می‌رسد و این اجرایی نیست که تمام بخشنامه‌ها امکان اجرا داشته باشند و به کارکرد تعریف‌شده خود برسند. یک هفته بنیاد مهدویت برای ما بخشنامه‌ای می‌فرستد و هفته بعد از آن بنیاد غدیر، آیا مدیر می‌تواند یکی از این بخشنامه‌ها را در مدرسه اعلام نکند؟ مدل کاری باید از بالا درست شود و بر اساس علم و دانش پیش برود. در امارات این اجازه وجود دارد که بر اساس یک نیاز یا گروه خاصی مدارس مخصوص خود را داشته باشند. مصری‌ها، لبنانی‌ها، امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و... مدارس خاص خود را دارند و مردم متناسب با سیلفه‌ای که دارند دست به

انتخاب می‌زنند. حاکمیت پذیرفته که به سلاقی مختلف احترام بگذارد و آنها را ببیند. در نتیجه، در این مدارس انتقاد و مشکلات بسیار کم است. به عبارتی ما نمی‌توانیم بدون محدودیت‌های سیستمی کار کنیم. محدودیت‌های سیستم حتی در عملکرد من مدیر تأثیرگذار است و باعث می‌شود حتی من مدیر عملکردی دوگانه در داخل و خارج سیستم از خود بروز دهم.

**تربیت** جناب آقای پاشایی لطفاً در این بحث شرکت کنید. بهترین بستر برای ایجاد فرهنگ مشارکتی در کودکان و نسل جوان آموزش و پرورش است و سیاست‌های کلان نظام نیز بر همین اساس استوار است. چرا وقتی سیاست‌های کلان این‌گونه است، در عمل، این اتفاق نمی‌افتد. نظرات دوستان را مبنی بر وجود محدودیت‌های سیستمی قبول دارم، اما بر این باورم که باز هم در این شرایط می‌توان فعالیت داشت و آسیب‌ها را اصلاح کرد. چرا این اتفاق در آموزش و پرورش رخ نمی‌دهد؟

**پاشایی:** بحث اعتماد را دوباره تکرار می‌کنم و باید در آن عرصه بیشتر فعالیت کنیم. مدیران و معلمان و دانش‌آموزان و اولیا باید نزدیک‌تر و با اعتمادتر با هم در ارتباط باشند. اما در مورد سؤال شما دو نکته را عرض می‌کنم: اول اینکه ما از تمام

ظرفیت‌ها، امکانات و منابع آموزش و پرورش استفاده نمی‌کنیم. هم در بعد سخت‌افزاری و هم در بعد نیروی انسانی، هم در شهرهای بزرگ و هم در روستاهای دورافتاده. به بخشی از ظرفیت‌ها رجوع می‌کنیم که چه بسا افرادی در کار باشند که کارایی لازم را نداشته باشند. اما اگر بخواهیم می‌توانیم این روند را اصلاح کنیم و از همه عوامل تعلیم و تربیت استفاده کنیم. همان طور که وزیر محترم گفته‌اند بیشترین سطح مشارکت حاکمیت و مردم در آموزش و پرورش است، می‌توان از این ظرفیت استفاده درستی کرد. برای مثال، نیروهایی هستند که چندین سال است که مشغول کارند و به هیچ عنوان مطلوب سیستم کاری خود نیستند و کارکرد مفیدی ندارند و تصور می‌کنند مفید هستند و کار می‌کنند. مجموعه از این مدل افراد ناراضی است و متأسفانه تغییر رویه و اصلاحی صورت نمی‌گیرد. به عبارتی ما باید یک بازنگری در ظرفیت‌های آموزش و پرورش، اعم از سخت‌افزاری و نیروی انسانی داشته باشیم تا بتوانیم به هدف مورد نظر برسیم. با این تفاسیر اگر بخواهیم می‌توانیم، از نیروهای خدماتی تا مدیران ارشد، همه و همه، حتی انجمن اولیا و دیگر انجمن‌های مرتبط با مدرسه دست

به دست هم دهند و این خواست ایجاد شود. براحتی می‌توانیم. اگر مسئولان بالادستی بخواهند از ظرفیت‌های دستگاه آموزش و پرورش استفاده کنند، بی‌شک بهترین و مؤثرترین دستگاه برای ایجاد فرهنگ مشارکتی در کشور است. نکته دوم اینکه حتی نیازی به ایجاد ظرفیت‌های جدید نیز نداریم. به عبارتی اگر بخواهیم، می‌توانیم ظرفیت‌های جدید هم ایجاد کنیم. اگر مدیری نتواند ظرفیت جدید ایجاد کند، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، محکوم به درجا زدن و یا عقب‌گرد است. مدیران و معلمان با تغییر محل خدمت و دریافت ابلاغیه جدید به هر جایی که می‌روند معمولاً هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند و روال سابق را همچنان ادامه می‌دهند و از خود خلاقیتی نشان نمی‌دهند. این افراد باید فکر کنند و تغییرات کمی و کیفی ایجاد کنند. نه تنها این افراد، که تمامی ما باید در هر سمتی که داریم این‌گونه عمل کنیم تا حلقه گمشده ارتباط بین دولت و ملت و ایجاد حس مشارکت و تعلق به کشور ایجاد شود.

نکته سوم هم اینکه من فکر می‌کنم یکدلی و یکرنگی و هماهنگی و همراهی و ایمان و اراده در همه مجموعه‌ها نیاز است در هر مجموعه‌ای که این‌ها باشد، نتیجه کار نیز بهتر خواهد بود. اگر بیشترین بودجه‌ها را به هر سیستم تزریق کنید، اگر اراده و خواست و یکدلی و یکرنگی نباشد آن مجموعه محکوم به







احکام و مفاهیم ایدئولوژی اسلامی شاهدیم که اجتماع و در میان مردم بودن و به فکر مردم بودن ارزش والایی دارد. انسان با اجتماع معنا می‌شود، عیار انسان در اجتماع مشخص می‌شود. حتی در مسابقات قرائت قرآن نیز این حالت دیده می‌شود که فردی قرائت اشتباهی داشته باشد، دیگران خوشحال می‌شوند که می‌توانند رتبه بهتری کسب کنند و اول شوند. در صورتی که به هیچ عنوان این درست نیست، باید فرد از اینکه دیگری رشد و پیشرفت دارد خوشحال شود که پیشرفت او می‌تواند منجر به پیشرفت وی نیز شود. شما روی مهم‌ترین موضوع تعلیم و تربیت در حال حاضر دست گذاشتید؛ اصلاح فرآیندهایی که ما را به سمت فردیت سوق می‌دهد. اصلاح شیوه تدریس فردمحور و یک‌سویه به هیچ عنوان کمک‌کننده نخواهد بود. همچنین برنامه‌های پرورشی فردمحور و دارای چارچوب محدود به فضای مدرسه به هیچ وجه ما را به سمت رشد و بالندگی اجتماعی سوق نخواهد داد. اتفاقاً برای تقویت روحیه اجتماعی دانش‌آموز باید از مدرسه بیرون بیاید. چقدر از دانش‌آموزان در ترمیم و کمک به آسیب‌دیدگان اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی استفاده کرده‌ایم؟ چند نوبت به عیادت بیماران رفته‌ایم و...؟ تمرین از خودگذشتگی تا چه حد در مدارس ما وجود دارد. این مفاهیم ارزشمند اخلاقی و معرفتی چقدر در محیط مدرسه کار می‌شود و دانش‌آموز تا چه حد با ارزش والا و کارکرد مؤثر این

مفاهیم در زندگی خود آشنا می‌شود تا زمانی که بزرگ شد و وارد اجتماع شد این مفاهیم برای او کاملاً جا افتاده باشد و در زندگی خود به کار ببندد؟ چقدر ناخواسته توصیه کرده‌ایم که خوراکی‌هایمان را به جای آنکه تنها بخوریم با هم تقسیم کنیم؟ اگر برنامه‌های آموزشی و تربیتی خود را بازنگری و آسیب‌شناسی کنیم، به نظر من شاهد خواهیم بود که ما در آموزش و پرورش نه تنها روحیه اجتماعی دانش‌آموزان را تقویت نمی‌کنیم، برعکس روحیه‌فردگرایی را هم ایجاد کرده‌ایم. بر این اساس، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم دانش‌آموزی که تمرین مشارکت، اشتباه کردن، نظر دادن، اصلاح کردن، ابراز نظر، کمک کردن، ایثار کردن و... را تجربه نکرده است در آینده عملکرد مطلوبی از خود نشان دهد. ما اجازه خطا کردن به بچه‌ها نمی‌دهیم و این نتیجه خوبی ندارد، چون گویا همه باید همیشه درست عمل کنند. در بازدیدهایمان باید با این دید، بازدید کنیم که نپرسیم چقدر معدل بیست داشته‌ایم، چقدر شاگرد ممتاز داشته‌ایم، چقدر رتبه بالا داشته‌ایم... البته این‌ها را هم باید دید، اما مسئله اصلی این است که ارزیابی کنیم دوستی و همدلی در یک مدرسه در چه سطحی است. چقدر دانش‌آموزان یک کلاس با هم دوست هستند و به یکدیگر کمک می‌کنند. دانش‌آموزان در امور مدرسه چقدر مشارکت دارند و فعالیت‌های بیرون از مدرسه و فعالیت‌های خودجوش و خلاقانه دانش‌آموزان چگونه است.

به اندازه سر سوزنی تفاوت نمی‌بینم بین آنچه دین به ما گفته و آنچه ضرورت بحث تربیت و پرورش اجتماعی است. البته برداشت‌های شخصی و خاص و انحرافی افراد معدودی در این بین وجود دارد که کارکرد معکوس ایجاد می‌کند. برای مثال، نحوه اجرای نماز جماعت می‌تواند دانش‌آموز را نه تنها علاقه‌مند نکند که بیزاری در وی ایجاد کند. باید سعه‌صدر خود را بالاتر ببریم و این مفاهیم را از خود و نیروهای اطراف خود شروع کنیم و تا خودمان به این باور نرسیم، نمی‌توانیم این فرهنگ را در بین دانش‌آموزان ایجاد کنیم و مشارکت را بالا ببریم. به یک بازنگری اساسی نیاز داریم که در مفاهیم و رویکردها باید ایجاد شود. مشکلاتی که در بعضی موارد در عرصه سیاسی کشور با آن روبه‌رو می‌شویم، مانند بی‌اخلاقی‌ها و تنش‌های ناجبا و عدم فهم متقابل به خاطر نبود آگاهی و تربیت درست در این زمینه در سنین پایین است. کشت مناسبی نداشته‌ایم که بخواهیم در این دوران آن را برداشت کنیم.

شکست خواهد بود. اما هر جا اراده کرده‌ایم و در کنار آن یکدلی و یکرنگی نیز داشته‌ایم توانسته‌ایم دستاوردهای بزرگی داشته باشیم.

**رتبیت** آقای پاشایی آیا شما در استان پارلمان معلمان دارید و آیا عملکرد خودتان و مجموعه‌تان از طریق پارلمان معلمان رصد می‌شود؟

پاشایی: در جلسات مختلف از طرف دوستان پیشنهاد تشکیل پارلمان معلمان مطرح شد، اما من مخالف این طرح هستم. اما ارتباط معنادار با معلمان و مجموعه آموزش و پرورش حتماً باید باشد.

**رتبیت** فرض کنید یکی از بسترهای مشارکت که می‌تواند رابطه متقابل بین شما و همکاران و معلمان را تنظیم کند این است که بتوانید در نهادی آن‌ها را سازماندهی کنید و آن ارتباط فردی نباشد. اگر بخواهید این ارتباط را برقرار می‌کنید و شاید مدیر دیگری نخواهد این کار را بکند. اگر این ارتباط از طریق یک نهاد سازمان‌یافته باشد و به صورت شخصی صورت نگیرد، ماندگار خواهد بود. مشابه چنین کاری در مورد مجلس دانش‌آموزی صورت گرفت. این‌ها بسترهای عملی مشارکت هستند. اگر مدیران نخواهند این بسترها را ایجاد

کنند و ادامه دهند، چگونه می‌توان انتظار داشت مشارکت به فرهنگ تبدیل شود و در کجا این رویداد رخ خواهد داد؟ همین روزها با هیئت‌رئیس پارلمان دانش‌آموزی جلسه داشتیم. متأسفانه هیچ‌کدام از آنان باور نداشتند که مدیران بالادستی به دانش‌آموزان باور دارند و به آنها نقش می‌دهند و مشارکت آن‌ها را خواستارند و ظاهراً برداشت آن‌ها درست هم است. آقای نخعی شما هم در این باره نظر خودتان را بفرمایید. خواهشمند است نگاهی فرااستانی داشته باشید و با یک نگاه ملی به این سؤال پاسخ دهید.

**نخعی:** این موضوع بسیار مهم است. پیازه می‌گوید، تربیت عبارت است از زمینه‌سازی برای از خود فراتر رفتن و با خود فاصله گرفتن. از خود فراتر رفتن یکی از مهارت‌های مهم زندگی است. متأسفانه فرد به بزرگسالی رسیده، اما از لحاظ شخصیتی در کودکی مانده است. تفاوت کودک با بزرگسال هم همین است که یک کودک همه‌چیز را برای خودش می‌خواهد و به مرور زمان متوجه می‌شود که دنیا فقط او نیست و دیگران نیز هستند. واقعیت تلخ این است که ما در راستای عملیاتی کردن این تعریف عمل نمی‌کنیم. معتمد سیستم را ما می‌سازیم. می‌توانیم آینده را ببینیم. می‌توانیم آسیب‌های سیستم را ببینیم و درس بگیریم. تمام بخش‌هایی را که می‌خواهیم با ما هماهنگ شوند، می‌توانیم خودمان هماهنگ کنیم. باید تربیت را بازتعریف کنیم. متأسفانه و ناخواسته در سیستم آموزش و پرورش فضای رقابت داریم، به جای رفاقت. روحیه فردگرایی را خودمان ایجاد کرده‌ایم، برای مثال، تعبیر شاگرد اول به چه معناست؟ یعنی چند نفر را پشت سر گذاشته‌ای. اندیشمندان معتقدند یادگیری گروهی و تعاملی بهترین نوع یادگیری است. باید این تعابیر و مفاهیم جایگزین شود. یادگیری گروهی و تعاملی بهترین روش برای یادگیری ماندگار و عمیق است. متأسفانه گویا تاکنون به کار گروهی اعتقاد نداشته‌ایم. این هم ناشی از یک باور غلط است که به کودک می‌گوییم به کار دیگران کاری نداشته باش و سرت به کار خودت باشد. گاهی اوقات ناخواسته توصیه‌هایی می‌کنیم که عملاً کودک را از ظرفیت‌ها انسانی دور می‌کند. خوشبختانه در ایدئولوژی ما مفاهیم بسیار بارز و وجود دارد. توجه به دیگران فضیلت معرفی شده و خودخواهی نامطلوب است. یدالله مع الجماعه. حتی در اعمال عبادی همچون نماز، نماز جماعت ثواب بیشتری دارد. روزه به این خاطر است که رنج گرسنگان و تهیدستان و همنوع خود را بفهمیم. همین طور در دیگر





## نقش تربیتی - اجتماعی اردوی دانش آموزی

◀ حسن آقاییوسفی، معاون پرورشی و فرهنگی استان همدان

«اردو» واژه‌ای ترکی است که به مفهوم امروزی آن برای نخستین بار از زبان فرمانروایان سلجوقی به ییلاق و قشلاق رفتن ایلخانان اطلاق شد. در آموزش و پرورش به حرکت دسته‌جمعی دانش‌آموزان که با سازمان‌دهی و هدف خاصی از مدرسه آغاز می‌شود و در نقطه‌ای خارج از مدرسه برگزار می‌شود، اردو گفته می‌شود.

اولین بار اردوهای تربیتی ایران در سال ۱۳۰۴ با تشکیلات پیشاهنگی آغاز شد. از آنجایی که برگزاری اردو برای ترویج ارزش‌های اسلامی، تربیت دینی و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای یک زندگی معنوی نقش بسزایی دارد، بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی نیز به‌عنوان یک روش مهم تربیتی مورد توجه قرار گرفت و اجرای آن به امور تربیتی محول شد.

هرچند در نظام تعلیم و تربیت سنتی ایران، آموزش در بطن زندگی اتفاق می‌افتاد، امروزه رشد صنعت، رواج زندگی شهرنشینی، ورود تکنولوژی و مدرنیته به عرصه زندگی، تعلیم و تربیت را نیز دگرگون کرده است. هدف تعلیم و تربیت در ایران اسلامی آماده کردن دانش‌آموزان برای دو منظور طراحی شده است: زندگی در جهان مدرنیته امروز و آماده‌شدن برای حیات اخروی.

این دو هدف، کار تربیت را بسیار مهم و در عین حال، دشوار کرده است و از سوی دیگر، قانونمندان و برنامه‌های سازمان‌یافته نظام‌های تعلیم و تربیت، عرصه را بر دانش‌آموزان تنگ کرده است، به طوری که مدارس ما پاسخگوی نیازهای مدرن آنها نیست. از این رو، تغییر نگرش در تعلیم و تربیت و اصلاح

ارزش‌ها بسیار ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به قابلیت اردوهای دانش‌آموزی توجه به آن می‌تواند بخشی از کاستی‌های نظام تعلیم و تربیت را جبران کند. اردو درحقیقت، شوک تربیتی بسیار مؤثری است تا افراد در جنبه‌های مختلف زندگی به رشد و تعالی نایل شوند.

درباره نقش تربیتی - اجتماعی اردوها سخن بسیار گفته‌اند. کارشناسان تعلیم و تربیت متفق‌القول هستند که اگر اردوها خوب برگزار شود، باعث رشد مشارکت‌های اجتماعی، تقویت مسئولیت‌پذیری، رشد شخصیت فردی و اجتماعی، کسب تجربه‌های زیستی، ایجاد نشاط در زندگی دانش‌آموزی و... می‌شود. نگرش ما به مقوله اردو قدری متفاوت‌تر از دیگران است. اردو تربیت طربناک است و شاد زیستن و آموزش با هم زیستن که شعار سازمان یونسکو نیز است؛ موضوعی که نباید از آن غافل شد.

فراهم کردن شرایطی که دانش‌آموزان به عواطف خویش تسلط یابند، از اهداف دیگری است که باید در اردوها گنجانده شود. مهم‌تر از آن، حرکت در راستای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در برگزاری اردوها یک اصل مهم و ضروری است. اردوها اغلب برای دانش‌آموزان متوسط طراحی می‌شود و معمولاً افراد خاص بالاتر و فروتر مورد غفلت واقع می‌شوند که در برنامه‌ریزی‌های اردویی باید آنها نیز دیده شوند. اردوها بر اساس نیازهای مشترک تنظیم می‌شوند بنابراین، برای بسیاری از نیازهای فردی برنامه‌ای دیده نشده است.

امروزه رایانه و بازی‌های آن، و شبکه‌های مجازی

زندگی دانش‌آموزان را در مقاطع مختلف تسخیر کرده است. حتی اردو نیز در سیطره ابزارهای مدرنیته قرار گرفته است. از این رو، در هدف‌گذاری اردو باید به این مسائل و استفاده بهینه از آن نیز توجه ویژه شود. از سویی امروز کتاب در سبد خانواده‌ها جایی ندارد. مردم باسواد شده‌اند، اما کتاب از زندگی آنها رخت بر بسته است. بنابراین، برنامه‌ریزی برای مطالعه می‌تواند از اهداف دیگر اردوهای دانش‌آموزی باشد تا هر دانش‌آموز به جای داشتن یک گوشی تلفن، کتاب در دست بگیرد. با کمال تأسف باید اعتراف کرد، اغلب دانش‌آموزان از نوشتن یک نامه عادی هم ناتوان شده‌اند. تقویت مهارت‌های نوشتاری در قالب مسابقات مختلف می‌تواند از اهداف دیگر اردوهای دانش‌آموزی باشد. با توجه به آنچه گفته شد، برگزاری اردوهای دانش‌آموزی یک ضرورت مهم تربیتی - اجتماعی است و برنامه‌ریزی و اجرای آن ضروری‌تر.

اردو را اگر چهار مرحله تصور کنیم که عبارتند از: برنامه‌ریزی کلان و ستادی؛ برنامه‌ریزی و فراهم کردن مقدمات قبل از اردو؛ اجرای برنامه‌های در حین اردو؛ بررسی دستاوردهای بعد از اردو، با کمال تأسف باید اعتراف کرد از چهار مرحله فوق، تنها موارد دوم و سوم مورد توجه قرار می‌گیرد و از برنامه‌ریزی‌های ستادی و کلان با توجه به شرایط زندگی امروزی و نیز بررسی‌های بعد از اردو غفلت شده است. لذا بازنگری در مقوله اردوی دانش‌آموزی یک ضرورت غیرقابل انکار است که ان‌شالله در قالب همایش‌های علمی، سمینارها و... مورد عنایت متولیان تعلیم و تربیت قرار خواهد گرفت.



# دشواری‌های تحلیل صحیح سیاسی و اجتماعی

◀ احمد عابدینی؛ کارشناس شورای عالی آموزش و پرورش

کند. به عبارت دیگر، «عینی بودن» تحلیل در همه حال و در تمامی زمینه‌ها باید به‌عنوان یک اصل اساسی سرلوحه تحلیلگر سیاسی و اجتماعی قرار گیرد و امور و مسائل مختلف را آن‌چنان که هست بیان کند؛ نه آن‌گونه که خواسته یا پسند تحلیلگر است.

«تقوای سیاسی» از مؤثرترین عواملی است که سبب مصونیت انسان از خطاها، انحرافات، لغزش‌ها و هدایت وی به سوی واقع‌بینی می‌شود؛ موضوعی که معمولاً بخش اعظمی از صاحب‌نظران، اندیشمندان و تحلیلگران غیرحرفه‌ای توجه چندانی به آن ندارند، آنچه در معنی حقیقی‌اش، «خودکنترلی»، محفوظ داشتن و دورنگهداشتن شخصیت خود از عوامل فساد، انحراف و تباہی را دربردارد.<sup>(۱)</sup>

امام علی(ع) در پاسخ به کسانی که به سیاستمدار بودن وی خدشه وارد کرده و آن را با حيله‌گری، تزویر و دغل‌بازی اشتباه گرفته و به نکوهش وی پرداخته بودند، با بیان یک عبارت بسیار زیبا<sup>(۲)</sup> با رد خدعه‌گری و نیرنگ در عالم سیاست، بحق خود را از سیاستمدارترین انسان‌ها، معرفی و سیاسی بودن را به بهترین وجه تبیین و تشریح می‌کند. در عبارت دیگری با جملاتی کوتاه و سرشار از حکمت و اندیشه‌های ناب، این بند از نوشته را این‌چنین

مشاهده، بررسی و ارائه نظریه‌ای که از دیدگاه‌ها، منافع، مقاصد و سلايق خاص افراد به دور باشد.<sup>(۱)</sup> یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها و خطرات احتمالی برای یک تحلیلگر سیاسی و اجتماعی، بی‌توجهی به واقعیت‌های موجود و تکیه بر ذهنیات، امیال و آرزوهاست. هرچند نمی‌توان تمام واقعیت‌ها را بدون کم‌وکاست بیان کرد و بر همه آن صحنه گذاشت یا بر آن تأکید کرد، زیرا ممکن است برخی از آنها با معیارها و ارزش‌های جامعه یا فرد منطق نباشد، یا بیان آن چندان عملی و سهول الوصول نباشد، ولی آنچه مسلم است، واقعیت نباید مورد بی‌توجهی و انکار قرار گیرد.

شناسایی دقیق واقعیت‌ها و توجه به آن، حرکت در مسیر اهداف و آرمان‌ها را تسهیل می‌کند. از وظایف اصلی یک تحلیلگر خوب و منصف، تلاش آگاهانه برای حرکت از «وضعیت موجود» به سوی «وضعیت مطلوب و اهداف معین» با عنایت ویژه به واقعیت‌های موجود و راه‌های منطقی رسیدن به اهداف است.

یکی دیگر از اصول مهم در تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی، رعایت «اصل بی‌طرفی» و دوری از هرگونه سوگیری و منفعت‌طلبی و سوادگری است. یک تحلیلگر حرفه‌ای باید به دور از «اغراض شخصی»، سلايق فردی و «پیش‌داوری‌ها» اظهارنظر

در مقاله پیشین از «واژه‌شناسی» یا «آشنایی با اصطلاحات و واژه‌ها» به‌عنوان گام اول برای ورود به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی یاد شد و چگونگی و ابعاد آن بررسی شد. در آن قسمت، ضرورت بومی‌سازی و تطبیق واژه‌های مصطلح در عالم سیاست با اصطلاحات مرسوم در حوزه مردم‌سالاری دینی به منظور کاهش آسیب‌های به کارگیری بی‌رویه واژه‌های بیگانه در زبان و ادبیات اصیل ایرانی-اسلامی و در نهایت، ضرورت کسب آگاهی‌های سیاسی برای بهره‌مندی از فرصت‌های موجود و توانایی انتخاب «راه صحیح زندگی اجتماعی» و چگونگی «خوب زیستن» مورد کنکاش قرار گرفت.

در این نوشتار کوتاه نیز سعی خواهد شد «دشواری‌ها و موانع تحلیل سیاسی» و توجه به برخی از اصول آن به‌عنوان گام بعدی برای ورود آگاهانه به عرصه‌های مشارکت سیاسی و حضور فعال در تصمیم‌گیری‌ها و تلاش هدفمند در تعیین سرنوشت فرد و جامعه، شناسایی و تبیین شود.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد و بدون التزام به آن عملاً تحلیل مخدوش و غیرقابل استناد خواهد بود، توجه به اصل «واقع‌بینی» است، یعنی



به وضوح بیان می‌کند: «قطعاً کسی که از دگرگونی‌ها و تحولات جهان درس بیاموزد و عبرت بگیرد، تقوا مانع گرفتاری و افتادن او در شبهات و تباهی‌ها می‌شود»<sup>(۳)</sup> و در دنباله همین خطبه می‌فرماید «آگاه باشید! خطاها همچون اسبان چموشند که خطاکاران بر آن‌ها سوار شده، لگام و افسار آن‌ها از دست سواران‌شان خارج شده و آنان را در نهایت، به آتش می‌برند. آگاه باشید که تقوا به مثابه «مرکب‌های رami» هستند که انسان‌های متقی بر آن‌ها سوارند و افسار آن‌ها در کنترل و مهار آنهاست و (در نهایت) سواران خود را به بهشت می‌برند».

بنابراین، تقوا بهترین ویژگی برای تشخیص سره از ناسره و قوه تمیز است، لذا در صورتی که تحلیلگر بخواهد تحلیل درستی داشته باشد تا بتواند بین پدیده‌های درست و نادرست یا امور حق و ناحق تمیز قایل شود، «تقوا» بهترین وسیله برای چنین منظوری است.

هیچ‌گاه نباید و نمی‌توان بنای موضع‌گیری‌ها را بر «ظن» یا «گمان» قرار داد. از جمله موارد دیگری است که تحلیل درست مسائل سیاسی و اجتماعی را دچار مشکل و آن را با دشواری مواجه می‌کند. هر نوع شناخت، تحلیل و موضع‌گیری سیاسی باید بر «شواهد متقن علمی» و «آگاهی و بصیرت» مبتنی باشد که لازمه چنین امری مستند و مستدل بودن آن است.

خداوند در قرآن کریم در موارد متعددی، پیروی از ظن و گمان را نهی و موجب گمراهی دانسته است، چنان‌که در سوره یونس می‌فرماید: «به درستی که ظن چیزی را از حق بی‌نیاز نمی‌کند (و جای حق



## از ویژگی‌های مهم یک تحلیلگر خوب این است که درباره مسائل اجتماعی با دقت و تأمل بیشتر و احتیاط‌های لازم اظهار نظر کند. ارائه نظرها و تحلیل‌های سیاسی بدون مشورت و تفکر و در نظر گرفتن همه جوانب موضوع، کار افراد عامی، فاقد توانمندی و قوه تحلیلگری است.

را نمی‌گیرد)<sup>(۵)</sup>. همچنین در سوره اسراء می‌فرماید: «آنچه را که در مورد آن علم نداری پیروی نکن»<sup>(۶)</sup> از ویژگی‌های مهم یک تحلیلگر خوب این است که درباره مسائل اجتماعی با دقت و تأمل بیشتر و احتیاط‌های لازم اظهار نظر کند. ارائه نظرها و تحلیل‌های سیاسی بدون مشورت و تفکر و در نظر گرفتن همه جوانب موضوع، کار افراد عامی، فاقد توانمندی و قوه تحلیلگری است.

هرچند تحلیل پدیده‌های سیاسی، به خصوص مسائلی که دسترسی به آنها بسیار بعید یا غیرممکن به نظر می‌رسد و گاهی بنا به دلایلی از جمله مسائل امنیتی، ارائه اطلاعات دقیق در مورد آن ممکن است مخاطراتی برای فرد یا جامعه در پی داشته باشد، در روح خود متضمن ظن‌ها و گمان‌هاست و بدون احتمال، تحلیل پدیده‌ها تقریباً غیرممکن است، ولی آن‌چه بسیار حائز اهمیت است، تکیه و اعتماد بر ظن است - و آن‌هم از بین احتمالات متعدد اگر فقط یک راه با قطعیت تام پذیرفته شود و مبنای تحلیل قرار گیرد، موجب عدم توجه به عمق مسائل و پدیده‌ها و در نهایت، گمراهی می‌شود، زیرا در مرحله نخست، احساس حصول علم و اغنای کاذب می‌شود، در حالی‌که واقعاً چنین نیست؛ به خصوص در علوم انسانی که علوم سیاسی و اجتماعی هم جزء آن است، به دلیل پیچیدگی‌ها، گستردگی و تعدد عوامل و عناصر دخیل در ظهور یک پدیده خاص، سبب ارائه نتایج غیرواقعی و غیرمنطقی می‌شود.

موضوع مهم دیگری که تحلیل و تحلیلگر را با مشکل اساسی مواجه می‌کند و احتمال ارائه تحلیل‌ها و راه‌حل‌های بی‌پایه و

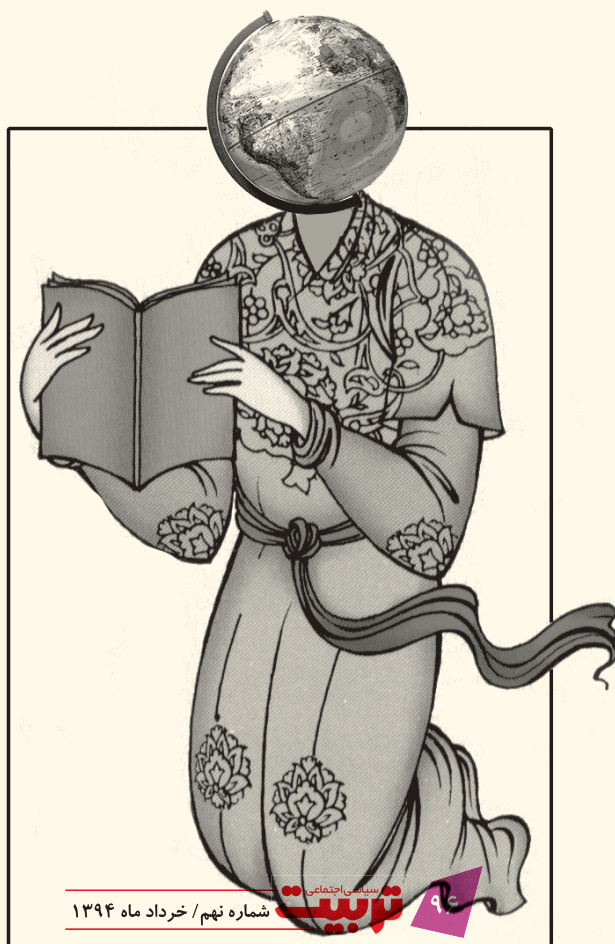
اساس را تقویت می‌کند، «پیروی کورکورانه» یا چشم و گوش بسته از دیگران است. اگر چه پیروی از افراد و عقاید آنان به طور کلی ناپسند نیست، تبعیتی که دلیل، منطق، توجیه و تحلیلی در پی نداشته باشد، مذموم و ناپسند است.

باید آگاهانه توجه داشت که عمده تلاش رقبای ما در عرصه سیاسی بر این مسئله معطوف است که با استفاده از ابزار و امکانات تبلیغی، زمینه و شرایطی را به وجود آورند که افراد بدون اندیشه و تفکر عمیق در مورد مسائل مختلف، به نحوی عمل کنند که مورد پسند آنان است. این مسئله خواه به نام توسعه و پیشرفت و خواه با هدف مبارزه با ارتجاع، عقب‌ماندگی یا حمایت از اقشار خاص یا پیروی از فکر و اندیشه بزرگان، عده‌ای را به خود مشغول می‌کند.

پیدا کردن راه صحیح تحلیل مسائل، به ویژه ارائه دلایل و راه‌حل‌های متعدد برای یک پدیده سیاسی و اجتماعی از زوایای مختلف - هرچند تعدادی از این راه‌حل‌ها یا همه آنها غلط از آب درآید - راه رسیدن به حقیقت را هموارتر و اطمینان‌بخش‌تر خواهد کرد. در این زمینه بازخوانی پیام تاریخی رهبری انقلاب، خطاب به جوانان که تأکید کرده است: «من دوست دارم شما جوانان همه پدیده‌های سیاسی و اجتماعی را تحلیل کنید، هرچند تحلیل‌های شما اشتباه باشد»، بسیار مهم و ترسیم‌کننده خطوط کلی حرکت در این مسیر است. حتی ایشان در ادامه همان سخنان، کسانی را که سعی کردند جوانان ما را غیرسیاسی بار بباورند، لعن کرده‌اند.

نتیجه چنین وضع و رفتاری - ترس از ورود افراد به عرصه‌های سیاسی و ارائه تحلیل‌های مختلف - یا بی‌تفاوتی است یا تبعیت کورکورانه از کسانی که در نظر آنها افکار، اندیشه‌ها، معیارها، ارزش‌ها و حتی اخلاقیات باید وضع شده و آماده در اختیارشان قرار گیرد که در این صورت، چاره‌ای جز ارائه تحلیل‌های کلیشه‌ای، یکنواخت، سطحی و یک‌جانبه نیست و بهتر است عنوان «تحلیل» از کنار چنین برداشت‌ها و استنباط‌های شخصی که تنها حدس و گمانی بیش نیست، برداشته شود.

در تحلیل مسائل مختلف، موقعیت جغرافیایی (محیط)، وضعیت آب و هوا، خصوصیات و ویژگی‌های قومی، قبیله‌ای و نژادی، نوع حکومت، وضعیت اقتصادی، جمعیت، سابقه مدنیّت، به ویژه فرهنگ حاکم بر آن و... مطرح می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد و با در نظر گرفتن این عناصر و موارد است که تحلیل صورت منطقی و مستدل به خود می‌گیرد. یک تحلیلگر خوب، معتقد و توانمند که اراده و خواست خداوند را سبب اصلی و علت همه وقایع و حوادث می‌داند، جایگاه ویژه‌ای برای خدا، دین و معنویات در نظر می‌گیرد. یک تحلیلگر معتقد و باورمند، علاوه بر مسائل مادی، سنت‌های غیر قابل تغییر الهی و امدادهای خداوندی را نیز مؤثر و تعیین‌کننده می‌داند. اگر از این بحث غفلت شود یا به آن بی‌توجهی شود، هرچند ظاهر تحلیل از واقعیت‌هایی حکایت می‌کند، همین امر شاید باعث شود هر شخصی با آنکه به درستی آن را باور کند،





# برای تربیت سیاسی دانش‌آموزان

## چه باید کرد؟

◀ علی انصاری، معاون پژوهشی و فرهنگی استان قزوین

اینکه در اخبار می‌شنوید ۷۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی در ایران وجود دارد؛ بیشترین تلفات جاده‌ای در ایران اتفاق می‌افتد؛ آمار رانت و اختلاس رو به افزایش است؛ دروغ و ارتشا در جامعه شیعی وجود دارد (به انقلاب و مکتب و مذهب ارتباطی ندارد) به باورهای غلطی برمی‌گردد که به جان ایرانی‌ها رسوخ کرده است. جامعه‌شناسان در پژوهش‌های انجام‌شده به این نتیجه رسیده‌اند که علل عقب‌ماندگی ایرانیان این است که منافع فردی آنان بر منافع جمعی تقدم دارد؛ مهارت مدارا و تحمل یکدیگر را نیاموخته‌اند؛ نه تنها تقدم منافع شخصی را بر منافع ملی زشت نمی‌دانند، بلکه آن را یک ضرورت و زرنگی قلمداد می‌کنند.

اگر در آموزش و پرورش نقاط ضعف جامعه را شناسایی کنیم و در جهت رفع آن ب‌آئیم، اگر حقوق شهروندی را آموزش دهیم و... نگرش آنان را تغییر دهیم (که اگر مالیات ندهند کشور و ملت و منافع ملی آسیب می‌بیند) درحقیقت، کار سیاسی کرده‌ایم. فعالیت سیاسی در مدارس باید علمی و دور از حب و بغض باشد و به هیچ وجه نباید محل جانبداری از احزاب و یا جریان‌های سیاسی و تاخت و تاز آنان باشد. مربیان پرورشی باید امانتدار باشند، و در تربیت سیاسی به مباحث علمی و عقلانی بپردازند.

وظیفه آموزش و پرورش جامعه‌پذیرکردن کودکان و نوجوانان و کنترل اجتماعی آنهاست تا جایی که برخی متفکران، آموزش و پرورش را نهادی برای تأمین هدف‌های ایدئولوژیک دولت‌ها می‌دانند و معتقدند مدرسه پایگاهی است که فرد را برای پذیرش نظم موجود در جامعه آماده می‌کند. با توجه به اینکه در جامعه ما دین و سیاست پیوند اساسی دارد و ذات مذهب شیعه سیاسی است، آموزش و پرورش هم باید بتواند در این راستا مطابق هنجارهای جامعه و نیز خواست و نیاز آن، و در تراز جمهوری اسلامی، دانش‌آموزان را تربیت سیاسی کند و هدف آن باید تربیت انسان با تراز ایدئولوژی شیعه باشد.

در ضرورت انجام تربیت سیاسی در مدرسه باید گفت، با توجه به تعریف سیاست که تدبیر امور است، تربیت سیاسی دانش‌آموزان باید ناظر بر چگونه تدبیر کردن ایران عزیز باشد. یکی از راهکارهای مهم برای تربیت سیاسی انجام پژوهش است. کشور عزیز ما در برخی موارد دچار آسیب‌های فرهنگی شده است. باید در آموزش و پرورش همراه دانش‌آموزان به پژوهش پرداخت که واقعا علل عقب‌ماندگی ایرانی‌ها چیست؟ جا دارد این پرسش به عنوان پرسش مهر از سوی رئیس‌جمهور محترم مطرح شود که علل عقب‌ماندگی ایران در برخی موارد چیست؟

واقعیت و علت اصلی (خداوند) را فراموش کند. آخرین نکته مهم و قابل تأمل که تأکید بر آن می‌تواند درستی، کامل و جامع بودن تحلیل‌ها را تا حدودی تضمین کند، عنایت ویژه بر نقش و اهمیت «اراده شخصی و جمعی» و «اقدام عملی افراد» در قالب گروه‌ها، احزاب یا در بهترین حالت خود، یعنی ملتی است که پدیده سیاسی و اجتماعی در بین آنها رخ داده یا وقوع آن محتمل بوده، ولی به انجام نرسیده است.

یکی از سنت‌های الهی و مصرح کتاب الهی این است که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر خودشان اراده کنند.<sup>(۱)</sup> اگر اراده و خواست افراد در نظر گرفته نشود، مبنای تحلیل هر چند به ظاهر مستحکم و زیبا جلوه کند، چون مبنای اصلی بحث ناقص است، نتیجه‌گیری از آن جز ائتلاف منابع و گمراهی نتیجه دیگری نخواهد داشت. ملتی که خویشتن خویش را یافته و از لاک «بی‌خودی» بیرون آمده باشد و بخواهد بر روندی تأثیر بگذارد یا موقعیت و نظامی را تغییر دهد. نمونه بارز آن انقلاب شکوهمند اسلامی است، با آنکه روزی سرزمین ایران را «جزیره ثبات» می‌نامیدند، در اندک زمانی با بازیابی هویت واقعی خویش به توفانی سهمگین تبدیل شد و در نتیجه، اساس حکومت استبدادی و طومار منافع نظام‌های سلطه‌گر را در منطقه درهم پیچید؛ دیگر موقعیت جغرافیایی، وضعیت زندگی و امکانات مادی صرف نمی‌تواند اولویت و اهمیت زیادی داشته باشد.

به‌عنوان کلام آخر، می‌توان نتیجه گرفت که «واقع‌بینی»، دوری از «اغراض شخصی»، داشتن «تقوای سیاسی»، دوری از «ظن و گمان»، «پرهیز از پیروی کورکورانه»، در نظر گرفتن «اراده و مشیت الهی» و «اراده و خواست خود افراد» از جمله مهم‌ترین اصول، ویژگی‌ها و عناصر دخیل در تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی است که بدون حصول این ویژگی‌ها و بی‌توجهی به آنها، تحلیل و تحلیلگر مسائل سیاسی و اجتماعی را با مشکلات و دشواری‌های متعددی روبه‌رو خواهد کرد.

### یادداشت‌ها

۱. شناخت و تحلیل سیاسی، جواد منصوری، ص ۱۲۳.
۲. تقوا معنی گسترده‌تری دارد و تنها به پرهیز صرف از گناه گفته نمی‌شود. در معنی وسیع‌تر متقی کسی است که خود را نه تنها از گناه، بلکه از هر ناصواب، نادرستی و ناراستی دور نگه دارد و نفس او حالت «لواحه» (سرزشت‌کننده) داشته و او را در هر کج‌روی و انحراف سرزنش کند.
۳. وَاللّٰهُ مَا مَعَاوِیَہٗ بِاَدَہِیْ مَنِّیْ وَ لَکِنَّہٗ یَعْدِرُ وَ یَفْجَرُ وَ لَوْلَا کَرَاهِیَہُ الْعَدَا لَکُنْتُ مِنْ اَدَہِی النَّاسِ.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
۵. ان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً (سوره یونس، ۳۶).
۶. لا تقف ما لیس لک به علم (اسراء، ۳۶).
۷. اِنَّ اللّٰہَ لَا یَغۡیِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتّٰی یَغۡیِّرُوۡا مَا بِاَنۡفُسِہِمۡ (رعد، ۱).

# برگه اشتراک

## سیاسی اجتماعی تربیت

«ضمیمه سیاسی اجتماعی ماهنامه تربیت»، برای علاقه‌مندان به دریافت نشریه، اقدام به ایجاد سازوکار اشتراک شش‌ماهه و یک‌ساله کرده است. در صورت تمایل به دریافت نشریه به نشانی منزل یا محل کار خود، می‌توانید اطلاعات خواسته شده در برگه زیر را کامل و همراه با فیش پرداختی به نشانی موسسه فرهنگی منادی تربیت ارسال کنید.

### اطلاعات متقاضی اشتراک نشریه

#### مشخصات:

نام و نام خانوادگی: سن: شغل: میزان تحصیلات:

#### نشانی متقاضی اشتراک:

استان: شهرستان: کدپستی:

تلفن ثابت: تلفن همراه:

برای اشتراک شش ماهه مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان و برای اشتراک سالانه مبلغ ۶۰۰۰۰ تومان به شماره حساب ۰۱۰۲۶۵۶۶۷۷۰۰۳ بانک صادرات شعبه سپهبد قرنی به نام «موسسه فرهنگی منادی تربیت» واریز نموده و اصل رسید را همراه این برگه به نشانی: تهران، خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه بیمه، پلاک ۲۶ ارسال فرمایید.

#### یادآوری:

- \* در صورت تغییر نشانی، حتما دفتر نشریه را مطلع فرمایید.
- \* خواهشمند است، تصویر رسید بانکی را تا پایان مهلت اشتراک نزد خود نگه دارید.
- \* اطلاعات خواسته شده را می‌توانید در هر برگه‌ای ثبت و به نشانی موسسه ارسال کنید.

تلفن امور مشترکان: ۸۸۹۱۲۷۲۹

دورنگار: ۸۸۸۹۴۲۹۰

نکته دیگری که لازم است به آن پرداخت این است که باید سازوکاری انتخاب شود تا آموزش و پرورش از حالت متمرکز خود خارج شود تا طی آن دانش‌آموزان بتوانند در فرآیند تعلیم و تربیت مشارکت داشته باشند، این کمک خواهد کرد تا شیوه‌های حکومت‌داری را از همان دوره ابتدایی تمرین کنند.

یکی از موارد و موانع و آسیب‌های تربیت سیاسی دانش‌آموزان در حال حاضر در برخی مدارس مدیرانی هستند که به شیوه‌های سنتی مدارس را مدیریت می‌کنند و طرفدار حاکمیت فردی و استبدادی هستند. ممکن است برخی از معلمان هم طرفدار این مدل مدیریت باشند. باید به این عزیزان گفت، دوره پادشاهان به سر رسیده و امروز دنیا، دنیای تعامل، مشارکت و استفاده از همه ظرفیت‌های درون‌سازمانی است. مدرسه‌ای که سیستم از بالا به پایین دارد، امکان ندارد در آن تربیت سیاسی کرد.

مدرسه باید مانند یک جامعه باشد. برای مثال، حتی ممکن است در این جامعه کوچک گاهی شکاف بین معلم و دانش‌آموز و مدرسه به وجود آید. تقویت شوراهای دانش‌آموزی می‌تواند گام مؤثری در ترمیم این شکاف‌ها باشد.

تحمل مخالف، مدارا، قانون‌مداری و... مهارت‌هایی است که مسئولان و احزاب ما به آن نیاز دارند و جای درونی کردن آن هنجارهای سیاسی در آموزش و پرورش است. متأسفانه در این باره آسیب‌های فراوانی را در حوزه مدیریتی کشور شاهد هستیم. خوبی شوراهای دانش‌آموزی این است که شرایطی را فراهم می‌کند تا طی آن حداقل قدرت تطبیق اعضای خویش را بالا ببرد. بالا بردن قدرت انطباق فرد، او را واقع‌بین و اهل تعامل خواهد کرد. و این همان سرمایه ملی است که باید در مدارس تولید شود و جامعه بشدت به آن نیاز دارد.

در ادامه چند راهکار برای تربیت سیاسی دانش‌آموزان ارائه می‌شود:

- برگزاری گفت‌وگوهای سیاسی و کرسی‌های آزاداندیشی در مدارس فرصت خوبی است تا به پرسش‌ها و شبهات سیاسی آنان پاسخ داده شود.

- تدوین کتاب تربیت سیاسی در ساعات پرورشی متوسطه دور دوم.

- چاپ بولتن‌های سیاسی دانش‌آموزی با رعایت تمامی جوانب.

- چاپ روزنامه دیواری سیاسی به تعداد دبیرستان‌های کشور از سوی معاونت پرورشی و فرهنگی وزارتخانه.

با توجه به اینکه تربیت فرآیندمدار است، رها کردن شوراهای دانش‌آموزی بعد از اتمام دبیرستان و خارج شدن از مدارس آسیب‌زا خواهد بود. لازم است سازوکاری تعریف شود تا در سایر مراکز علمی از اعضای شورای دانش‌آموزی استفاده شود. درحقیقت، عضو شورا بودن جزو روزه کاری دانش‌آموزان قلمداد شود.